حكمت نامه جوان \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ کتابخانه مدرسه فقاھت

پیش گفتار

جوانى ، بھترين فرصت زندگى براى خودسازى و سازندگى است و جوانان ، ارزنده ترين ذخاير و سرمايه ھاى جوامع انسانى ھستند. از اين رو ، رشد و بالندگى ھركشور ، در گرو آموزش و پرورش نیروى جوان آن است و موضوع جوانان در تاريخ بشر ، ھمواره مورد توجّه رھبران فرھنگى، دينى و سیاسى جھان بوده است . يكى از

نويسندگان معاصر مى نويسد : گِزِنفون، حكیم و مورّخ يونانى ( 430 355 ق.م) ، دو كتاب راجع به ايران نوشته است كه يكى از آن دو كورش نامه است. در اين اثر ،تقوا و فضیلت به فرزندان خود مى آموزند، ھمان گونه كه ديگران خواندن و نوشتن » : شرحى راجع به تربیت جوانان ايران در دوران ھخامنشى آورده و از جمله مى نويسد

گزنفون ، يكى از ... « را ... در قوانین ايران ، كوشش مى شود كه افراد ، تربیتى پیدا كنند كه آنان را پیشاپیش ، از دست يازيدن به كارھاى ننگین و شرارت آمیز ، باز دارد

علّت ھاى اقتدار ھخامنشیان را كه در زمان خود ، بزرگ ترين كشور جھان بودند ھمین توجّه به تربیت جوانان مى داند. [ 1] در جھان امروز ، كه عصر انفجار اطّلاعات است ، از يك سو، دسترس جوانان به انواع آگاھى ھا، زمینه رشد دانش و پیشرفت فنّاورى را فراھم كرده است و از سوى ديگر، سوداگران بین المللى و سودجويان

سیاسى و اقتصادى ، بیش از دوران ھاى

. 1] ھشدار روزگار : ص 187 188 ]

2] بر اساس آمار سازمان ملل ، در سال 2000 م ، تعداد جوانان پانزده تا 24 ساله در جھان ، بیش از يك میلیارد و 59 میلیون و 897 ھزار نفر و جمعیت جھان ، حدود ]

. ( شش میلیارد و 61 میلیون و 502 ھزار نفر بوده است (گزارش وضعیت جھانى جوانان 2003 : ص 84

3] بر اساس گزارش مركز آمار ايران در تاريخ 27 بھمن ماه 1382 ، برآورد جمعیت كلّ كشور 66 میلیون و 480 ھزار نفر بوده كه از اين رقم ، تعداد افراد پانزده تا 24 ]

5 درصد كل جمعیت) ، و سى تا 39 / 1 درصد كلّ جمعیت) ، 25 تا 29 ساله ، پنج میلیون و 632 ھزار و 920 نفر ( 8 / ساله ، شانزده میلیون و 672 ھزار و 320 نفر ( 25

2 در صد كلّ جمعیت) بوده است . در برآورد ديگرى تا پايان سال 1382 ، تعداد پسران پانزده تا 29 ساله ، يازده میلیون / ساله ، ھشت میلیون و 796 ھزار و 150 نفر ( 13

و 695 ھزار و 837 نفر و تعداد دختران در اين سنین ، شانزده میلیون و ھجده ھزار و 730 نفر بوده است .

7

گذشته از سرمايه جوانان ، سوء استفاده مى كنند و بدين لحاظ ، پرداختن به مسائل جوانان در جھان امروز ، بیش از گذشته حائز اھمّیت است [ 1] و در ايران ، به دلیل اين كه نزديك نیمى از جمعیت آن جوان اند ، [ 2] مسئله جوانان ، اھمّیت فوق العاده اى دارد . علاوه بر اين، آنچه بر اھمّیت پرداختن به مسائل جوانان ايرانى مى افزايد،

نقش آنان در پیروزى انقلاب اسلامى است كه موجب شده تا جريان ھاى سیاسى و فرھنگى مخالف، به منظور پیشگیرى از انتقال فرھنگ انقلاب اسلامى به نقاط ديگر جھان ، براى ايجاد انحراف اخلاقى و سیاسى در جوانان ايرانى برنامه ريزى كنند.

پژوھش ھاى اسلامى درباره جوانان پژوھشگران اسلامى ، از ديرباز به مسائل جوانان پرداخته اند . براى نمونه مى توان به كتابى به نام فضل الشُبّان و تقدّمھم على كثیر من ذوى الأسنان (برترى جوانان و

تقدّم آنان بر بسیارى از سالخوردگان) [ 3] اشاره كرد كه در سده ھاى سوم و چھارم ھجرى تألیف شده است. مانند اين نوشتار ، در میان آثار اسلامى ، كم نیست وبخصوص در نیم قرن اخیر ، دانشمندان مسلمان به موازات ديگر پژوھشگران ، نوشته ھاى مفید و بر اساس آمار سازمان ملل ، در سال 2000 م ، تعداد جوانان پانزده تا 24 ساله در جھان ، بیش از يك میلیارد و 59 میلیون و 897 ھزار نفر و جمعیت جھان ، حدود

. ( شش میلیارد و 61 میلیون و 502 ھزار نفر بوده است (گزارش وضعیت جھانى جوانان 2003 : ص 84

2] بر اساس گزارش مركز آمار ايران در تاريخ 27 بھمن ماه 1382 ، برآورد جمعیت كلّ كشور 66 میلیون و 480 ھزار نفر بوده كه از اين رقم ، تعداد افراد پانزده تا 24 ]

5 درصد كل جمعیت) ، و سى تا 39 / 1 درصد كلّ جمعیت) ، 25 تا 29 ساله ، پنج میلیون و 632 ھزار و 920 نفر ( 8 / ساله ، شانزده میلیون و 672 ھزار و 320 نفر ( 25

2 در صد كلّ جمعیت) بوده است . در برآورد ديگرى تا پايان سال 1382 ، تعداد پسران پانزده تا 29 ساله ، يازده میلیون / ساله ، ھشت میلیون و 796 ھزار و 150 نفر ( 13

و 695 ھزار و 837 نفر و تعداد دختران در اين سنین ، شانزده میلیون و ھجده ھزار و 730 نفر بوده است .

3] نويسنده اين كتاب ، گم نام است و گويا آن را به مقتدر، خلیفه جوان عبّاسى (حك 295 320 ق) ، تقديم كرده است . اھداى چنین رساله اى به خلیفه ، مى تواند ]

نشانگر اھمّیت جوانان در آن روزگار باشد .

8

سازنده اى را درباره نسل جوان ارائه نموده اند، ھرچند با عنايت به نیازھاى اين نسل در عصر حاضر، آنچه ارائه شده است ، تا نقطه مطلوب ، فاصله دارد.

كتاب شناسى جوانان

اھمّیت پژوھش درباره جوانان ، سبب شده است كه پژوھشگران در زمینه ھاى تعلیم و تربیت، روان شناسى و جامعه شناسى ، صدھا مقاله و كتاب درباره ابعادمختلف مسائل و مشكلات جوانان تھیّه كنند و كثرت منابع در اين زمینه ، موجب گرديده است كه جمعى به كتاب شناسى اين گونه آثار ، ھمّت گمارند. [ 1

بھترين كتاب ھا براى نسل جوان

نسل جوان در عصر حاضر ، احساسات، خواسته ھا، نیازھا و مشكلات ويژه اى دارد كه نسل ھاى گذشته نداشتند . ھمچنین ، آسیب ھا و انحرافات خاصّى جوانان امروزى را تھديد مى كند كه در گذشته ، تھديد نمى كرد . از اين رو ، به گمان ما ، بھترين كتاب ھا براى نسل جوان در عصر كنونى ، كتاب ھايى ھستند كه داراى سه ويژگى باشند: 1. بر اساس شناخت دقیق استعدادھاى جوانان، تھیّه و تنظیم گردند و پاسخگوى احساسات، نیازھا، خواست ھا و دغدغه ھاى آنان در زندگى باشند واز آسیب ھا و انحرافاتى كه نسل جوان را در عصر حاضر تھديد مى كند ، پیشگیرى نمايند ؛ 2. الگوى عینى براى ارزش ھاى اخلاقى ارائه نمايند ؛ 3. براى جوانان ازجذابیّت لازم براى مطالعه ، برخوردار باشند. بھترين جوان شناس ، آفريدگار انسان است . ھم اوست كه بھتر از ھر كس ديگر ، استعدادھايى را كه به جوانان عنايت كرده ، مى شناسد و نیازھاى آنان را مى داند و از

1] حدّاقل دو كتاب شناسى مھم ويژه جوانان در ايران سراغ داريم: يكى كتاب شناسى جوانان ، نوشته مريم رعیّت على آبادى، شھرزاد طاھرى لطفى و نوشین ]

عمرانى، و ديگرى كتاب شناسى جوانان ، نوشته انسیه راعى.

9

آسیب ھايى كه سرمايه جوانى را تھديد مى كند ، آگاه است . بنا بر اين ، بھره گیرى از رھنمودھاى قرآن و احاديث اسلامى كه ريشه در وحى الھى دارند براى تھیّه بھترين كتاب ھاى مورد نیاز جوانان ، از اھمّیت فوق العاده اى برخوردار است ؛ امّا مسئله اساسى در ارائه رھنمودھاى الھى به نسل جوان ، اين است چگونه اين رھنمودھا ، ھماھنگ با زمان و مكان ، در ھر دوره اى ، از قرآن و سنّت ، استخراج گردد و افزون بر اين ، ھمراه با ارائه الگوى عینى ، جاذبه كافى براى مطالعه نسل جوان داشته باشد . نگارنده ، در نگارش كتاب كیمیاى محبّت كه بخشى از رھنمودھاى اسلامى را ارائه كرد ، [ 1] تلاش نمود كتابى با ھمه اين ويژگى ھا عرضه كند و خوشبختانه آن كتاب ، سختْ مورد استقبال جوانان قرار گرفت .

حكمت نامه جوان

كتاب حكمت نامه جوان ، تا آن جا كه توانسته ، رھنمودھاى قرآن و اھل بیت علیھم السلام را ھمراه با ارائه الگوھاى عینىِ ارزش ھاى دينى و اخلاقى به جوانان ارائه مى نمايد . امیدوارم كه خداوند منّان ، اين مجموعه را از جذّابیت لازم براى مطالعه جوانان عزيز ، برخوردار نمايد. گفتنى است آنچه در اين حكمت نامه آمده ، متن مھم

ترين رھنمودھاى قرآن و احاديث اسلامى براى جوانان است كه شرح آنھا ، نیاز به كتاب ھاى مستقل در زمینه ھاى مختلف مسائل جوانان دارد و از اين رو ، امید است كه اين مجموعه ، نه تنھا براى جوانان ، بلكه براى پژوھشگران و مسئولان امور تربیتى ، مفید و كارساز باشد . در اين جا بر خود لازم مى دانم از ھمه كسانى كه در

آماده سازى اين حكمت نامه بااستقبال علاقه مندان ، بويژه نسل جوان ، تا كنون بارھا تجديد چاپ شده و تا كنون ، حدود 260 ھزار نسخه از آن ، منتشر گرديده است .

10

نگارنده ھمكارى داشته اند ، بويژه فاضل ارجمند آقاى احمد غلامعلى و ھمچنین آقاى محمّد نورى كه در تھیه پرونده پژوھشى جھت تحلیل ھا مرا يارى داد ،صمیمانه سپاس گزارى نمايم . افزون بر اين ، زحمات استاد گران قدر حجة الإسلام والمسلمین جناب آقاى مھدى مھريزى را كه با ترجمه زيباى خود ، فھم آيات وايات اين مجموعه را براى پارسى زبانان میّسر ساخت ، ارج نَھم و از خداوند متعال ، مسئلت دارم كه پاداشى درخور فضل خود به ھمه آنان ، عنايت فرمايد. محمّد27 محرّم 1425 محمّدى رى شھرى 29 بھمن 1382

11

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

12

درآمد حكمت نامه جوان ، ويژه رھنمودھاى حكیمانه اسلام براى بھره بردارى ھرچه بیشتر جوانان عزيز از فرصت گران بھاى جوانى است. پیش از ھر سخن ، در اين باره، بايد به اين پرسش پاسخ داد كه : به چه كسى جوان گفته مى شود؟ و جوانى در چند سالگى آغاز مى گردد و كى پايان مى پذيرد؟

« جوانى » تعريف

در زبان فارسى به معناى ھر چیزى است كه از عمر آن ، چندان نگذشته باشد ؛ [ 1] امّا در فرھنگ عربى ، دو تعبیر رايج در مورد جوان وجود دارد ، « بُرنا » يا « جوان » واژه فَتَىَ/ فتو (طراوت و » اوّلى، از ريشه . « شاب » 2] و ديگرى ] « فَتى » : ؛ يكى

1] در لغت نامه دھخدا و فرھنگ عمید ، جوان چنین معنا شده است: انسان يا حیوان يا درخت كه به حدّ میانه عمر طبیعى خود ، رسیده باشد. ]

. 2] در زبان عرب، انسان از ھنگامى كه در رَحِم مادر است تا ھنگام پیرى ، نام ھايى به ترتیب به اين شرح دارد: 1. پیش از تولّد : جنین، 2. پس از تولّد : ولید، 3 ]

شیرخوارگى : رضیع، 4. از شیر گرفته شده : فطیم، 5 . با دست و پا راه مى رود : دارِج، 6. به پنج وجب رسیده : خماسى، 7. دندان ھايش افتاده : مثغور ، 8 . دندان

ھايش رويیده : مثغّر، 9. بالاتر از ده سالگى : مترعرع و ناشئ، 10 . نزديك احتلام يا رسیدن به اين سن : يافع و مراھق ، 11 . پس از احتلام و برومندى : حَرور (و در ھمه

گفته مى شود) ، 12 . سبزه ھاى سبیلش رويیده : قد بقل وجھه، 13 . ھنگامى كه چھره اش طراوت يافته : فتى و شارخ، 14 . به نھايت « غلام » اين حالات به وى

جوانى رسیده : مجتمع، 15 . مابین سى سالگى و چھل سالگى : شاب ، 16 . از چھل ساله تا شصت ساله : كَھل (و گفته شده از 34 ساله تا 51 ساله ، كھل است)

17 . از اين به بعد ، شیخ (بحار الأنوار : ج 60 ص 351 ، به نقل از : سرّ الأدب) . ،

13

است. [ 2] نكته قابل توجّه اين كه نمى توان تعیین كرد كه دوران جوانى از كى آغاز مى «( شَبَبَ (شكوفايى و برخوردارى از حرارت » 1] و دومى از ريشه ] ، «( شادابى شود و كى پايان مى يابد . در اين باره آمده است : از نظر حقوقى ، دو دوره سنّى به رسمیت شناخته شده است : طفولیت و بزرگ سالى . در اين میان ، دوره نوجوانى و جوانى ، ناشناخته است و به ھمین دلیل ، نمى توان تعريف دقیقى از نوجوان و جوان ، ارائه نمود . [ 3] ھمچنین در كتابى كه اخیرا توسّط جمعى از برجسته با توجّه به زمینه آن ، معانى مختلفى دارد . اين نكته ، بويژه در مورد اين گزارش « جوانى » آمده : اصطلاح « جوانى » ترين پژوھشگران حوزه جوانان تھیّه شده ، در تعريف

به عنوان يك رقم آمارى تلقّى مى شوند و افرادى را كه سن آنھا بین پانزده تا 24 سال است ، در بر مى گیرند . اين « جوانان » ، ، مصداق دارد . در بخش نخست تقسیم بندى ، براى سھولت مقايسه انجام شده است ؛ زيرا اين گروه سنّى ، گروھى است كه در مورد آن ، اطّلاعات قابل دسترس ، تدارك ديده شده اند. در ھر حال بر مبناى كشور خاصّى مدّ نظر قرار مى گیرد ، محدوده سنّى فوق ، اغلب خیلى كوچك است . براى مثال ، گزارش توسعه « جوان » ، ھنگامى كه استفاده از اصطلاح جوان، كسى است كه سن او بین پانزده تا 29 سال باشد » : انسانى برنامه عمران ملل متّحد در سال 2000 م ، براى اردن ، بر اين نكته تأكید دارد كه

1] الفاء والتاء والحرف المعتل أصلان : أحدھما يدلّ على طراوة وجِدّة ، والآخر على تبیین حكم (معجم مقايیس اللغة : ج 4 ص 473 ) ، وفي المفردات : الطرى من ]

. ( الشباب (مفردات الفاظ القرآن : ص 625

. ( 2] شبّ : الشین والباء ، أصل واحد يدلّ على نماء الشى ء و قوّته فى حرارةٍ تعتريه (معجم مقايیس اللغة : ج 3 ص 177 ]

. 3] گزارش ملّى جوانان سال 1381 : ص 490 ]

4] گزارش وضعیت جھانى جوانان 2003 : ص 81 . اين گزارش ، توسّط برجسته ترين پژوھشگران حوزه جوانان جھان ، بر اساس درخواست سازمان ملل متّحد تھیه ]شده و توسّط دفتر بین الملل سازمان ملّى جوانان ، به فارسى ترجمه شده است . در دومین بخش از گزارش ياد شده ، معانى ديگرى از جوانى آمده است ؛ مانند :

جوانى ، دوره گذار از نوجوانى به بزرگ » : و در جمع بندى نھايى آمده « دوره گذار از كودكى به بزرگ سالى » در زبان انگلیسى يا « فاصله بین نوجوانى و بلوغ جسمى »؛ « سالى ، از وابستگى به استقلال ، و از وضعیت فرد دريافت كننده خدمات جامعه به كسى است كه در حیات فرھنگى ، سیاسى و اقتصاد ملّى مشاركت مى كند

لیكن ھیچ يك از اين تعاريف ، دوران جوانى را به طور دقیق ، مشخّص نمى كند .

14

آنچه در گزارش توسعه انسانى برنامه عمران ملل متّحد در تعیین سن جوان آمده ، ھماھنگ با روايتى از امام صادق علیه السلام در اين باره است كه مى فرمايد:

[ .إِذا زادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلاثینَ فَھُوَ كَھلٌ وإذا زادَ عَلَى الأَربَعینَ فَھُوَ شَیخٌ . [ 1نامیده مى شود. «( شیخ (پیر » ، است و وقتى كه از چھل سال گذشت «( كَھل (میان سال » ، .ھنگامى كه سنّ مرد از سى سال گذشت مفھوم اين سخن ، آن است كه دوران جوانى با بلوغ ، يعنى پانزده سالگى آغاز مى شود و تا سى سالگى ادامه دارد. بر پايه آنچه گذشت ، دوران جوانى را به دوران رشد ، شكوفايى ، شادابى و گرمى زندگى مى توان تعريف كرد . بنا بر اين ، تعريف دوران جوانى ممكن است در اعصار مختلف تاريخ ، متفاوت باشد ، چنان كه شاعرعرب ، در عصرى كه نیرو و شادابى جوانان طولانى بوده ، سروده است : إذا عَاشَ الفَتى مِئَتَینِ عامافَقَد ذَھَبَ البَشاشَةُ وَ الفَتاءُ . [ 2] وقتى جوان ، دويست سال عمركند / خوش رويى و شادابى از بین مى رود . بنا بر تعريف ياد شده، مى توان گفت جوانى در افراد مختلف نیز متفاوت است و بدين سان ، اختلاف واژه شناسان درتعیین محدوده دوران جوانى نیز قابل

. 1] بحار الأنوار : ج 75 ص 253 ]

. « فَتَىَ » 2] معجم مقايیس اللغة : ج 4 ص 474 ، ذيل مادّه ]

15

{- توجیه است . {- 2

مراحل زندگى از نگاه قرآن

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ » : قرآن كريم ، مراحل زندگى انسان را از نظر توانمندى به سه دوره ، تقسیم كرده است

ضَعْفا وَشَیْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَھُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِيرُ. [ 2] خدا ، ھمان كسى است كه شما را آفريد ، در حالى كه ناتوان بوديد . آن گاه ، پس از ناتوانى قوت بخشید و سپس ،دوران ھاى سه گانه زندگى ، در آيه اى ديگر ، چنین آمده است: . « بعد از توانمندى، ناتوانى [و پیرى] قرار داد . او ھر چه بخواھد ، مى آفريند ، و ھم اوست داناى توانا

ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُیُوخا. [ 3] سپس شما را به صورت نوزادى [از شكم مادر] بیرون مى فرستد، تا به كمال نیرومندى خود برسید، سپس »دوران جوانى ، ھمان دوران قوّت و كمال نیرومندى است و تا ھر زمان كه توانمندى انسان تداوم داشته باشد، جوان خواھد بود. نكته ظريفى كه در اين جا .« تا پیر شويد

قابل تأمّل است ، اين كه اسلام ، در رھنمودھاى حكیمانه خود ، رمز تداوم جوانىِ جان و انديشه را در چھارده قرن پیش به جامعه بشر ، عرضه كرده است.

رمز تداوم جوانىِ جان

يكى از برجسته ترين آثار جوانى، شادابى و نشاط است . از نظر اسلام، باورھاى صحیح و كردارھاى نیك ، رمز تداوم نشاط و شادابى جوانى است . از اين رو ، امام على علیه السلام در تبیین اوصاف شخص باايمان مى فرمايد:

[ .تَراهُ بَعیدا كَسَلُهُ دائِما نَشاطُهُ . [ 1

.او (مؤمن) را چنان مى بینى كه كسالت از وى دور، و نشاط او ھمیشگى است.

مى گويیم. « فَتى » ، گفت : ما به جوان . «؟ نزد شما كیست « فَتى » روزى امام صادق علیه السلام از شخصى به نام سلیمان بن جعفر پرسید كه امام علیه السلام فرمود: أما عَلِمتَ أنَّ أصحابَ الكَھفِ كانوا كُلُّھُم كُھولاً فَسَّماھُمُ اللّه فِتیَةً بِإِيمانھِمِ؟! يا سُلَیمانُ! مَن آمَنَ بِاللّه وَاتَّقى فَھُوَ الفَتى . [ 2

نامید؟ اى سلیمان! ھر كه به خدا ايمان آورد و تقوا «( فتیة (جوانان » .مگر نمى دانى كه اصحاب كھف ، ھمگى میان سال بودند، امّا خداوند به سبب ايمانشان ، آنان را پیشه كند ، جوان [واقعى] است

انسان ھاى شايسته ، در دوران پیرى ، به رغم ناتوانى قواى جسمانى ، به قوّت انديشه و شادابى جان آنھا افزوده مى شود و ھمان گونه كه در كلام على علیه السلام آمده است:

[ .إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ . [ 3

.خردمند ، چون پیر شود، عقلش جوان مى گردد.

نمونه روشن اين گونه سالخوردگان در عصر حاضر، امام خمینى قدس سره است كه با انديشه جوان و جان نیرومند و شاداب خود، نه تنھا جوانان ايران ، بلكه جوانان مسلمان را در سطح جھان به خود جذب كرد.

رھنمودھاى اسلام درباره جوانان

حكمت نامه جوان ، رھنمودھاى حكیمانه قرآن و احاديث اسلامى درباره جوانان را درپنج بخش ، تقديم مى كند:

يك. نقش جوانى در خودسازى و سازندگى تأمّل در بخش نخست اين حكمت نامه ، نشان مى دھد كه از نگاه قرآن و احاديث اسلامى، جوانى ، بھار زندگى و بھترين فرصت براى خودسازى و سازندگى است .

اين فرصت ، به قدرى ارزشمند است كه در قیامت ، حسابرسى جداگانه از ايّام عمر دارد ؛ [ 1] اما كمتر جوانى است كه تا خزان پیرى اش فرا نرسد ، ارزش بھار جوانى را آن گونه كه شايسته است ، بشناسد. فصل اوّل اين بخش ، سه پیام مھم اخلاقى، فرھنگى و سیاسى براى جوانان و مسئولان فرھنگى و سیاسى جوامع اسلامى دارد:

الف پیام اخلاقى

پیام اخلاقى اولین فصل كتاب براى جوانان اين است كه : بشتابید! بشتابید كه بھار جوانى ، بسى تند و زودگذر است . تا دير نشده ، برنامه زندگى ھدفمند خود راتنظیم نموده ، آن را با انضباط كامل اجرا كنید . تأخیر و امروز و فردا كردن را از خود دور كنید و انضباط كارى را سرلوحه زندگى خود قرار دھید . [ 2] فردا را جزء عمر خود

[ محسوب نكنید ، [ 3] ھر كارى را در وقت خود انجام دھید [ 4] و به گونه اى براى زندگى خود برنامه ريزى نمايید كه ھر روز ، يك گام جلوتر باشید. [ 5

ب پیام فرھنگى

فصل دوم از بخش اوّل حكمت نامه، پیام به مسئولان فرھنگى جوامع اسلامى

ر . ك : ص 49 ح 21 ]

. 2] ر . ك : ص 45 ح 13 ]

. 3] ر . ك : ص 45 ح 12 ]

. 4] ر . ك : ص 45 ح 8 ]

. 5] ر . ك : ص 49 ح 19 ]

18

است كه تعلیم و تربیت جوانان را جدّى بگیرند ؛ چرا كه ذھن جوان ، آمادگى بیشترى براى آموختن دارد، [ 1] و فطرت پاك و روح لطیف او ، بھتر سخن حق را مى پذيرد،

چنان كه امام على علیه السلام مى فرمايد:

[ .إنَّما قَلبُ الحَدَثِ كَالأَرضِ الخالِیَةِ ما اُلقِيَ فیھا مِن شَى ءٍ قَبِلَتهُ . [ 2

.ھمانا ، دل جوان ، مانند زمین خالى است كه ھر چه در آن افكنده شود ، آن را مى پذيرد .

پیامبر خدا ، با عنايت به اين اصل مھم تربیتى، در آغاز بعثت ، تلاش خود را براى دعوت جوانان به اسلام ، متمركز كرد و نتیجه گرفت . از اين رو ، به اصحاب خود نیز

توصیه مى كرد كه مواظب جوان ھا باشند :

[ بَعَثَنى بَشیرا و نَذيرا فَحالَفَنِى الشُّبّانُ وخالَفَنِى الشُّیوخُ . [ 3

َ

.اُوصیكُم بِالشُّبّانِ خَیرا فَإِنَّھُم أرَقُّ أفئِدَةً إنَّ اللّه

.شما را نسبت به جوانان به نیكى سفارش مى كنم ؛ چرا كه آنان ، دل ھاى رقیق ترى دارند . به راستى كه خداوند ، مرا نويدبخش و بیم دھنده برانگیخت . آن ھنگام ،

جوانان با من ھم پیمان شدند ، در حالى كه پیران به مخالفت با من برخاستند .

[ .ھمچنین ، امام صادق علیه السلام ، براى تبلیغ مكتب عَلَیكَ بِالأَحداثِ ؛ فَإِنَّھُم أسرَعُ إلى كُلِّ خَیرٍ . [ 4

.جوانان را درياب ، كه آنان به سوى ھر نیكى اى پُر شتاب ترند .

اين پیام، وظیفه ھمه مسئولان فرھنگى جوامع اسلامى و بخصوص رسانه ھاى گروھى و مبلّغان را بسیار سنگین مى نمايد.

. 1] ر . ك : ص 57 ح 29 ]

. 2] ر . ك : ص 59 ح 35 ]

. 3] ر . ك : ص 53 ح 23 ]

. 4] ر . ك : ص 55 ح 27 ]

19

ج پیام سیاسى

فصل سوم از بخش يكم ، حامل پیام سیاسى فوق العاده مھمِ جوان گرايى براى رھبران امّت اسلامى است. خداوند متعال ، پیامبران خود را از میان جوانان ، انتخاب كرده است . [ 1] خاتم انبیا محمّد صلى لله علیه و آله نیز براى جذب قشر جوان به آيین اسلام ، اھمیّت ويژه اى قائل بود . از اين رو ، غالب ھواداران او در آغاز بعثت ،جوانان بودند . نخستین نماينده فرھنگى سیاسى او ، يعنى مُصعَب بن عُمَیر ، جوانى نورس بود . نخستین فرماندار او پس از فتح شھر مھم مكّه ، جوانى 21 ساله به نام عَتّاب بن اُسَید بود و نیز آخرين كسى كه به فرماندھى سپاه اسلام براى جنگ با روم منصوب كرد ، جوانى ھجده ساله بود كه اُسامه نام داشت و مھم تر آن كه ايشان ، در سال پايانى عمر شريف خود ، از طرف خداوند متعال ، مأموريت يافت تا امام على علیه السلام را كه در آن وقت ، جوانى تقريبا 32 ساله بود ، به عنوان رھبرآينده جھان اسلام ، به امّتْ معرّفى كند. [ 2] جالب اين كه پیامبر خدا ، در پاسخ به اعتراض كسانى كه از انتصاب جوانى 21 ساله به فرماندارى مكّه آزرده خاطر شده

بودند ، ضمن نامه مفصّلى نوشت:

[ .و لايَحتَجَّ مُحتَجٌّ مِنكُم فى مُخالَفتهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ فَلَیسَ الأَكبَرُ ھُوَ الأَفضَلَ بَلِ الأَفضَلُ ھُوَ الأَكبَرُ . [ 3

.... و كسى به خاطر كمى سنّ او ، به مخالفت برنخیزد ؛ چرا كه ھر بزرگ ترى از نظر سنّى ، شايسته تر نیست ؛ بلكه ھر شايسته ترى ، بزرگ تر است .

نكته ديگر اين كه امام مھدى عجل اللّه تعالى فرجه نیز در ھنگام ظھور ، شكل و شمايل جوان دارد و در حكومت او جوانان ، نقش اصلى را ايفا مى نمايند. تأمّل درآيات و روايات اين فصل ، به روشنى نشان مى دھد كه جوان گرايى در

. 1] ر . ك : ص 61 ح 39 و 40 ]

. 2] ر . ك : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : ج 2 ص 237 354 ]

3] ر . ك : ص 67 (جوانى بیست و يك ساله ، نخستین فرماندار مكّه) . ]

20

اديان الھى برپايه حكمت ، استوار است و منافع و مصالح جامعه در ھمه ابعاد مديريتى اقتضا مى كند كه در نظام دينى ، جوانانِ شايسته ، بیشترين نقش را ايفا كنند.

مقدّمات شكوفايى جوان بخش دوم حكمت نامه ، با استناد به قرآن و سخنان نورانى اھل بیت علیھم السلام توضیح مى دھد كه فرصت جوانى براى ھر جوانى ، بھار شكوفايى استعدادھاى انسانى نیست ؛ بلكه بھره گیرى از اين فرصت ، نیاز به مقدّماتى دارد كه بايد توسّط جوانان ، فراھم گردد . كوتاھى در به دست آوردن اين مقدّمات ، در واقع ، به معناى ھدر دادن فرصت گران بھاى جوانى است. اين مقدّمات ، عبارت اند از :

الف معرفت

[ .نخستین مقدّمه حركت در مسیر شكوفايى و تكامل ، معرف ما مِن حَرَكَةٍ إلا وأَنتَ مُحتاجٌ فیھا إلى مَعرِفَةٍ . [ 1

.ھیچ حركتى نیست ، مگر اين كه در آن به آگاھى نیازمندى .

در فصل اوّل از بخش دوم حكمت نامه ، با الھام از قرآن و احاديث اسلامى ، به انواع معارفى كه جوانان براى بھره گیرى از استعدادھاى خود به آنھا نیاز دارند ، اشاره شده است ؛ امّا جوانان عزيز بايد توجّه داشته باشند كه مھم ترين معرفتى كه آنان را در مسیر كمال انسانى و بھره گیرى از بھار جوانى يارى مى دھد، خودشناسى است. اين معرفت، جوانان را از خطر بیمارى احساس بى ھويتى كه در عصر حاضر ، نسل جوان را در سطح جھان جدّا تھديد مى كند ، رھايى مى بخشد.

. 1] ر . ك : ص 75 ح 49 ]

21

زيانبارترين جھل ، آن است كه جوان ، خود را نشناسد و احساس بى ھويّتى كند. [ 1] اين نادانى ، زمینه را براى انواع انحرافات و فسادھا فراھم مى سازد . در مقابل ،خودشناسى ، سودمندترين و سازنده ترين معرفتى است كه انسان را به قلّه تكامل مى رساند . بنا بر اين ، نخستین گام در جھت شكوفايى جوان ، اين است كه براساس آموزه ھاى دينى باور كند كه بى نھايتْ استعداد در وجود او نھفته است و مى تواند تا بى نھايت ، رشد كند تا آن جا كه نماينده آفريدگار ھستى گردد، چنان كه در حديث قدسى آمده است:

[ .عَبدى! أطِعنى أجعَلكَ مَثَلى . [ 2

.بنده ام ! مرا اطاعت كن تا تو را مَثَل (نماينده) خود گردانم .

{ رسد آدمى به جايى كه بجز خدا نبیندبنگر كه تا چه حد است مكان آدمیت } { طَیَران مرغ ديدى تو ز پايبند شھوتبه در آى تا ببینى طَیَران آدمیت . }پیوند علم و دين در كنار خودشناسى، آشنايى با قرآن و دين شناسى براى جوانان از اھمّیت ويژه اى برخوردار است . جوانان بايد بدانند كه بر اساس آموزه ھاى قرآنى ، [ 3] ايمان و

باورھاى دينى ، نه تنھا با علم در تضاد نیست ، بلكه ھمراه علم است و بى ايمانى ، نشانه جھل ؛ امّا دنیاى متجدّد ، به تدريج ، تباه شده است و منافع سیاسى واقتصادى سوداگران بین المللى ايجاب مى كند كه ھمه آنچه مقدّس و طبعا دينى است وبخصوص اسلام كه از قدرت فرھنگى و سیاسى بالايى برخوردار است ، از بین برود .

میدان پرسش دادن به جوانان براى اين كه جوانان با مسائل مختلف دينى در زمینه ھاى اعتقادى، اخلاقى و عملى، ھر چه بیشتر آشنا شوند ، علاوه بر ترغیب جوانان به پرسش، بايد به آنان آزادى بحث داد و بدين ترتیب ، اعتماد آنان را جلب كرد تا از گفتن آنچه در دل دارند ، بیم نداشته باشند . سیره پیشوايان اسلام در اين باره ، بسیار آموزنده است . آنان ،ضمن تشويق كردن مردم به سؤال، [ 1] در پاسخ به پرسش ھاى آنان به گونه اى برخورد مى كردند كه مردم ، انواع پرسش ھاى اعتقادى، سیاسى و اخلاقى خود رابه آسانى مطرح مى كردند و پاسخ مى شنیدند. راستى در عصر ما كدام جوان جرئت مى كند كه مشكلات جنسى خود را با يك رھبر مذھبى مطرح كند و از او رھنمود بگیرد؟! امّا در سیره پیامبر خدا ، با شگفتى مى خوانیم كه جوانى خدمت ايشان مى رسد و در حضور ديگران از او اجازه مى خواھد تا زنا كند! نكته جالب توجّه ، اين كه وقتى مردم ، او را به خاطر اين پرسش جاھلانه نكوھش مى كنند، پیامبر خدا ، مانع مى شود و شخصا با مھربانى از جوان مى خواھد كه نزديك او بیايد . وقتى جوان آن جوان مى گويد : . «!؟ آيا دوست دارى كسى چنین كارى را با مادرت انجام دھد » : كنار پیامبر صلى لله علیه و آله مى آيد، ايشان با چھره اى بشّاش به او مى گويد

جوان مى گويد : نه واللّه ، ھیچ كس . «!؟ آيا دوست دارى كسى با دختر خودت ، چنین كند » : نه واللّه خدا مرا فداى تو كند ! پیامبر صلى لله علیه و آله مى گويد

چنین عملى را براى دخترش نمى پسندد فدايت شوم !

. 1] ر . ك : ص 85 ح 78 ]

23

جوان مى گويد : نه واللّه ، ھیچ كس مايل نیست فدايت شوم ! پیامبر صلى لله . «!؟ دوست دارى كسى با خواھر تو زنا كند » : پیامبر صلى لله علیه و آله مى پرسد

جوان مى گويد : نه واللّه ، ھیچ كس دوست ندارد فدايت شوم ! پیامبر صلى لله علیه و آله مى . «!؟ دوست دارى كسى با عمّه ات زنا كند » : علیه و آله مى گويد

جوان مى گويد : نه واللّه ، ھیچ كس مايل نیست فدايت شوم ! در اين جا بود كه پیامبر خدا ، دست مبارك خود را . «!؟ دوست دارى كسى با خاله ات زنا كند » : گويد بر آن جوان نھاد و از خداوند متعال براى او آمرزش خواست و پاك دامنى او را از خدا مسئلت نمود . با اين برخورد عاطفى و آموزنده پیامبر خدا ، جوان ، اصلاح شد و آن

{- وسوسه از دل و ذھن او پاك شد . {- 2

ب خودباورى

دومین مقدّمه شكوفايى جوانى ، خودباورى به معناى اعتماد به نفس و تكیه بر استعدادھايى است كه خداوند متعال در وجود انسان براى حركت به سوى قلّه تكامل ،قرار داده است. تصمیم و تلاش براى خودسازى و سازندگى، بلندھمّتى، عزّت و استغناى نفس، استقامت در راه ھدف و توكّل بر خداوند متعال در زندگى، ھمگى ازآثار و لوازم خودباورى و اعتماد به نفس است. جوانى كه به نیروھاى خدادادى خود اعتماد ندارد، در كارھا احساس ناتوانى مى كند، ھمّتش كوتاه است، نمى تواند تصمیم بگیرد، صبر و استقامت ندارد، و ھیچ ھدف مھمّى را در زندگى نمى تواند تعقیب كند. فصل دوم از بخش دوم حكمت نامه ، جوانان مسلمان را به خودباورى واعتماد به استعدادھاى درونى خود و تلاش براى شكوفا ساختن آنھا ، دعوت مى نمايد.

ج پیوند با خدا

معرفت و خودباورى ، در واقع ، مقدّمه پیوند جوان با مبدأ ھمه زيبايى ھا و كمالات ، يعنى آفريدگار جھان است و اين پیوند است كه سعادت ھمیشگى او را تأمین مى نمايد، چنان كه خداوند متعال ، خود مى فرمايد

مَن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ . [ 1] ھر كس پاداش دنیا مى خواھد ، پاداش دنیا و آخرت ، نزد » : نكته مھم اين است كه ھمه مى توانند اين پیوند را با خداوند متعال برقرار كنند ؛ امّا جوانان بھتر از ديگران مى توانند به او نزديك شوند. امام خمینى قدس . « خداست سره ، در وصیت نامه اخلاقى خود ، خطاب به فرزند عزيز و بزرگوارش ، در اين باره مى فرمايد: عزيزم! از جوانى به اندازه اى كه باقى است ، استفاده كن كه در پیرى ھمه چیز از دست مى رود ، حتى توجه به آخرت و خداى تعالى . از مكايد بزرگ شیطان و نفس امّاره آن است كه جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیرى مى دھد تا جوانى با غفلت از دست برود ، و به پیران ، وعده طول عمر مى دھد و تا لحظه آخر با وعده ھاى پوچ ، انسان را از ذكر خدا و اخلاص براى او باز مى دارد تا مرگ برسد ،و در آن حال ، ايمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد ، مى گیرد . پس در جوانى كه قدرت بیشترى دارى به مجاھدت برخیز و از غیر دوست جلّ و عَلا بگريز ، و پیوند خودرا ھر چه بیشتر اگر پیوندى دارى محكم تر كن ؛ و اگر خداى نخواسته ندارى ، تحصیل كن و در تقويتش ھمت گمار ، كه ھیچ موجودى جز او جلّ و عَلا سزاوار پیوند نیست . و پیوند با اولیاى او ، اگر براى پیوند به او نباشد ، حیله شیطانى است كه از ھر طريق ، سدّ راه حق كند. [ 2] گفتنى است كه آنچه درباره ارزش عبادات دردوران جوانى، و مباھات خداوند متعال به عبادات جوان و آثار و بركات عبادات جوان در فصل سوم از بخش دوم حكمت نامه خواھد آمد، در واقع ، اشاره به نقش مؤثّر جوانى در پیوند زدنِ بیشتر و نزديك تر انسان با كمال مطلق است.

د ھمنشین شايسته دوست و ھمنشین جوان، نقش اساسى در رشد و شكوفايى و يا انحطاط و تیره روزى او دارد . ھمنشین تا آن جا در زندگى انسان مؤثّر است كه پیامبر خدا مى فرمايد:

[ .اَلمَرءُ عَلى دينِ خَلیلِهِ ، فَلیَنظُر أَحَدُكُم مَن يُخالِلُ . [ 1

.آدمى بر آيین دوست صمیمى خويش است . پس ھر يك از شما بنگرد با چه كسى دوستى صمیمانه دارد .

چه بسا جوانانى كه در اثر ھمنشینى سعادتمند شده اند ، و چه بسا جوانانى كه ھمنشین ، آنان را بدبخت كرده است. فصل چھارم از بخش دوم حكمت نامه ،

رھنمودھاى بسیار ارزنده اى در تبیین نقش ھمنشین در زندگى، ضرورت تحقیق قبل از انتخاب دوست، نشانه ھاى ھمنشین خوب و شايسته، و حقوق ھمنشین، به جوانان عزيز ارائه مى نمايد.

ه تقويت بدن و لذايذ مشروع نكته بسیار مھم ديگر در شناخت عوامل شكوفايى جوان ، اين است كه نیرومندى و شادابى جسم نیز در كنار تقويت فكر و جان او مورد عنايت اسلام است ؛ زيرا توانمندى و نشاط جسم ، شرط اوّلیه خودسازى و سازندگى و رسیدن انسان به قلّه كمال است . از اين رو ، وقتى از امام صادق علیه السلام سؤال مى كنند كه در

2] آيا مقصود ، ] ، « خُذُواْ مَآ ءَاتَیْنَكُم بِقُوَّةٍ ؛ آنچه را به شما داده ايم ، به نیرومندى بگیريد » : آيه

. 1] ر . ك : ص 107 ح 134 ]

. 2] بقره : آيه 63 ]

26

1] ھمچنین در مورد گزينش ] .« مقصود ، نیرومندى جسم و جان ، ھر دو است » : نیرومندى جسم است و يا نیرومندى جان ، امام علیه السلام در پاسخ مى فرمايد

إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ . [ 2] خداوند ، او را بر شما برگزيده » : طالوت براى فرماندھىِ نظامى جمعى از بنى اسرائیل ، در قرآن كريم آمده

بررسى تاريخ انبیا و اوصیاى آنان ، نشان مى دھد كه ھمه آنان از توانمندى جسم و روح در كنار ھم ، برخوردار بوده . « و بر دانش و [توانمندى] جسم او افزوده است

«( جوانح (قُواى روحى » در كنار نیرومندى «( جوارح (اندام ھا » اند. بر اين پايه ، امام على علیه السلام ، در پايان دعايى كه بھترين درس خودسازى است ، بر نیرومندى

3] تأكید فرموده است : ]

[ .يارَبِّ، يارَبِّ ! قَوِّ عَلى خِدمَتِكَ جَوارحى وَاشدُد عَلَى العَزيمَةِ جَوانِحى . [ 4

.پروردگارا ، پروردگارا ، پروردگارا! اندام مرا بر خدمت گزارى ات توانمند ساز و درونم را در تصمیم گیرى قوى دار .و بر اين اساس، روايات اسلامى ، به عنوان رھنمودھاى حكیمانه اى كه ضمن توصیه ھاى شمارى از انبیاى گذشته نیز آمده ، تأكید مى كنند كه انسان عاقل ، در كناربرنامه ريزى براى تحصیل علم، كار و ارتباط با خداوند متعال، بايد براى برخوردارى از لذايذ و كامیابى ھاى مشروع زندگى نیز برنامه داشته باشد و توضیح داده شده كه اين برنامه ، در واقع، زمینه ساز انجام دادن ساير برنامه ھاى مھم زندگى است و اين ، بدان معناست كه رسیدن به قلّه كمال ، بدون برخوردارى ھاى انسان از لذّت ھاى حلال ، میسّر نیست. در زمینه عوامل تقويت و سلامت و شادابى جسم، روايات اسلامى ، رھنمودھاى فراوانى دارند [ 1] كه در فصل پنجم از بخش دوم حكمت نامه ، به شمارى از آنھا (مانند : سفرھاى تفريحى ، پیاده روى ، شنا ، نگاه كردن به سبزه زارھا ، كُشتى ، اسب سوارى ، مسابقه سواركارى و تیراندازى)اشاره شده است. نكته مھم تر اين كه براساس رھنمودھاى اھل بیت علیھم السلام ، انواع ورزش ھا، بازى ھا و كارھاى مشروعى كه موجب تقويت جسم انسان است، عبادت محسوب مى شود و اگر با قصد قربت انجام گردد، تكامل معنوى و پاداش اخروى را نیز به ھمراه خواھد داشت. با اين حساب، توأم كردن فعّالیت ھاى ورزشى با فعّالیت ھاى ھنرى و فرھنگى كه در شمارى از كشورھاى پیشرفته در عصر كنونى مطرح مى شود ، به بھترين وجه در رھنمودھاى پیشوايان اسلام ، وجود داشته است.

و ارزش ھاى اخلاقى و عملى معرفت، خودباورى، پیوند با خدا ، ھمنشین خوب و در نھايت ، آنچه موجب تقويت جسم و فكر و جان مى گردد، مقدّمه پذيرش و رعايت ارزش ھاى اخلاقى و عملى درزندگى اند . تحقّق اين ارزش ھاست كه رفاه و خوشبختى و تكامل انسان را براى ھمیشه ، تأمین خواھد كرد. بنا بر اين آنچه در تبیین ارزش ھاى اخلاقى و عملى درفصل ششم از بخش دوم ملاحظه مى شود، برجسته ترين ارزش ھايى است كه براى شكوفايى جوانان ، ضرورى است.

سه. آسیب شناسىِ جوان

در بخش سوم حكمت نامه ، خطرناك ترين آفاتى كه جوانان را بويژه در عصر كنونى تھديد مى كند و مانع جدّى در راه شكوفايى استعدادھاى آنھاست ، مطرح مى گردد

اين آفات ، عبارت اند از :

الف ھمنشین ناشايسته

مصاحب ناشايسته و ناجنس ، به دلیل آن كه زمینه ساز انواع فسادھا و آلودگى ھاى اخلاقى و عملى است ، از ھمه آفات جوانى خطرناك تر است . به گفته پیامبر خدا

مَثَلُ جَلیس السّوءِ مَثَلُ القَینِ، إن لَم يُحَرِّق ثَوبَكَ أصابَكَ مِن ريحِهِ . [ 1

.ھمنشین بد ، مانند [كارگاه] آھنگرى است كه اگر لباست را نسوزاند ، بوى بدش آزارت مى دھد .

يَوَيْلَتَى لَیْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِیلاً . [ 2] واى بر من! كاش فلان » : خطر ھمنشین بد تا آن جاست كه ستمگر در دوزخ ، دو دست حسرت با دندان مى گزد و مى گويداز اين رو ، در آسیب شناسى جوانان، مسئله ھمنشین ، بیشترين اھمّیت را دارد و بدون اين آفت زدايى، پیشگیرى از . « شخص را به دوستى صمیمانه برنگزيده بودم

ھیچ آفتى امكان پذير نیست و به گفته حافظ شیرازى: نخستْ موعظه پیر صحبت ، اين حرف استكه از مصاحب ناجنس ، احتراز كنید

. در فصل سوم از بخش سوم حكمت نامه ، خطر ھمنشین بد، علامات آن، و ويژگى ھاى خطرناك ترين دوستان از نگاه قرآن و احاديث اسلامى ارائه مى گردد.

ب بیكارى

دومین زمینه ساز فساد و كارھاى نابخردانه ، بیكارى است . [ 3] اعتیاد و خودفروشى

8 درصد بوده است . /11 ، 6] با برآورد مركز آمار ايران در نشريه آمارگیرى ( 24 فروردين 1383 ) ، میزان بیكارى در جمعیت فعّال ده ساله به بالا ، در آبان ماه 1382 ]

29

و خطرناك تر از آن ، دين فروشى را مى توان از جمله آثار بیكارى شمرد . [ 1] از اين رو ، لقمان حكیم مى گفت: إن كانَ الشُّغُلُ مَجھَدَةٌ فَالفَراغَ مَفسَدَةٌ . [ 2] اگر كار ،طاقت فرساست ، بیكارى ، مفسده آفرين است . بدين جھت ، بیكارى ، مبغوض خداوند متعال است و شخص سالمِ بیكار نزد خداوند ، منفور است و بر اين اساس ، در

نظام اسلامى ، بلكه در ھر نظامى ، مھم ترين اقدام براى پیشگیرى از مفاسد جوانان و ھدر رفتن نیروھا و استعدادھاى آنان، ايجاد اشتغال است. [ 3] علاوه بر اين ،بايد جوانان را تشويق كرد كه به شیوه اى درست و مؤثّر ، از اوقات فراغت خود بھره ببرند و بدين كار ، عادت كنند. اوقات فراغت ، بايد وسیله تقويت نیروھاى خلاّقه و

قوّه ابتكار جوانان باشد. بى ترديد ، عادت به استفاده مؤثّر و مفید از اين اوقات، سرمايه گران بھايى را براى آينده زندگى جوانان ، فراھم خواھد آورد.

ج اعتیاد

اعتیاد، يكى از بزرگ ترين خطرھايى است كه امروزه ، جوانان را در سطح جھان ، تھديد مى كند . [ 4] پديده خطرناك موادّ مخدّر در جھان امروز از پیچیدگى ھايى برخوردار است كه سازمان ملل ، تجارت آن را از جرايم سازمان يافته تلقّى مى كند . حجم گسترده تجارت و گردش مالى مرتبط با قاچاق موادّ مخدّر در سطح جھان

(يكھزار و پانصد میلیارد دلار در سال) و نقش مافیاى منطقه اى و جھانى با پشتوانه سازمان ھاى اطّلاعاتى كشورھا ، دلیل روشن سازمان يافته بودن اين پديده شوم

1] ر . ك : ص 205 (خطر بیكارى) . ]

. 2] ر . ك : ص 207 ح 351 ]

8 درصد بوده است . /11 ، 3] با برآورد مركز آمار ايران در نشريه آمارگیرى ( 24 فروردين 1383 ) ، میزان بیكارى در جمعیت فعّال ده ساله به بالا ، در آبان ماه 1382 ]

186 203 (فصل ششم : جوانان و موادّ مخدّر) . : 4] ر . ك : گزارش وضعیت جھانى جوانان 2003 ]

30\_\_

در شمارى از روايات به خطر موادّ ، « موانع شكوفايى جوان » است كه در عصر حاضر ، بیش از يك میلیارد جوان پانزده تا 25 ساله را تھديد مى كند. [ 1] در فصل دوم ازمخدّر ، اشاره شده است . [ 2] بديھى است كه در اين جا فرصت بررسى ھمه عوامل اين آفت خطرناك و راه ھاى پیشگیرى و علاج آن نیست . لذا تنھا به دو عامل

اصلى آن ، يعنى ھمنشین معتاد، و آشوب ھا و اضطراب ھاى روانى ، اشاره مى كنیم . جوانان عزيز براى اين كه در دام اعتیاد نیفتند ، بايد در انتخاب دوست و

ھمنشین ، دقّت كنند ؛ [ 3] امّا تأمین آرامش روانى جوان ، دو راه دارد: يكى تحكیم پیوندھاى دينى ؛ چرا كه ھرچه انسان با خداى مھربان نزديك تر شود ، احساس

و ديگرى تحكیم پیوند خانوادگى است : در ھر . « أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . [ 4] آگاه باشید كه با ياد خدا ، دل ھا آرامش مى يابند » : آرامش بیشترى مى كند

خانواده ، استوارترين سد در برابر استعمال موادّ مخدّر ، شخصیت مطلوب و متعادل فرزند و پیوندھاى قوى خانوادگى است. زن و شوھرى كه به زندگى زناشويى خود

با تمام وجود علاقه دارند، به فرزندانشان از زمان طفولیت ، محبّت مى ورزند، با آنھا در جوانى دوست مى شوند، از آنھا انتظار كمك دارند، به آنان احترام مى گذارند و از

آنان احترام مى خواھند ، بھتر از ھر عامل و قدرت ديگر ، مانع از آن مى شوند كه نوجوانشان در دام اعتیاد ، گرفتار گردد.

، ( 1] در عصر حاضر ، حدود 215 میلیون نفر معتاد در جھان وجود دارد . تعداد معتادان كشور ما بر اساس گزارش ستاد مبارزه با مواد مخدّر (در پايان سال 1382 ]

متأسّفانه حدود دو میلیون نفر است كه از اين تعداد ، حدود ھشتصد ھزار نفر ، تفنّنى موادّ مخدّر مصرف مى كنند .

2] ر . ك : ص 209 (اعتیاد) . ]

. 3] ر . ك : ص 109 ح 140 ]

. 4] رعد : آيه 28 ]

31

ھر گاه فرزند نوجوان به مادّه مخدّرى روى آورد ، پیش از آن كه وى را طرد كنید و به او سركوفت بزنید ، بايد بدانید كه بحران روانى، ناھنجارى در شخصیت، سستى در

روابطش با اطرافیان، و عدم سازگارى اجتماعى او، وى را بدين راه تیره كشانده است. به جاى آن كه دستش را بگیريد و از مھلكه نجاتش دھید ، وى را با زخمِ زبان و

بدخويى در اين مھلكه پرتاب نكنید . [ 1] گفتنى است كه عوامل تحكیم خانواده و آثار آن از نگاه قرآن و روايات اسلامى را در حكمت نامه خانواده ، ارائه خواھیم كرد ، إن

شاء اللّه ! د مستىِ جوانى يكى از نكات مھم تربیتى كه در روايات اسلامى در زمینه آسیب شناسى جوانان بر آن تكیه شده ، آفت مستىِ جوانى است ، [ 2] با اين

توضیح كه تنھا نوشابه ھاى الكلى موجب مستى و زوال عقل نیستند ؛ بلكه ھر نوع احساس قدرتى براى انسانى كه خودسازى نكرده ، مستى مى آورد . توانمندى

حكمت نامه جوان \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ کتابخانه مدرسه فقاھت

سیاسى، اقتصادى و حتّى علمى، ھمانند شراب ، قدرتمند و دانشمند را مست مى نمايد . توانمندى و نشاط جوانى نیز از اين اصل كلّى ، مستثنى نیست . اين

توانمندى ، گاه جوان را چنان سرمست مى كند كه او را تا سر حدّ جنون پیش مى برد ، چنان كه پیامبر خدا مى فرمايد :

[ .الشَّبابُ شُعبَةٌ مِنَ الجُنونِ . [ 3

.جوانى ، شاخه اى از ديوانگى است .

به معناى پوشیدگى است . مستىِ جوانى ، قدرت تفكّر و دورانديشى را از جوان سلب مى كند و او را به كارھاى ناصواب ، وادار مى سازد . « جَن » از ريشه ، « جنون »

بر اين اساس ، علاوه بر اين كه جوانان بايد خود به اين نكته مھم توجّه داشته

. 1] پرورش فرزند در عصر دشوار ما : ص 240 241 ]

2] ر . ك : ص 219 (مستى جوانى) . ]

. 3] ر . ك : ص 219 ح 379 ]

32

باشند، رھبران فرھنگى و سیاسى جامعه نیز بايد با برنامه ريزى مناسب ، نیرو و نشاط آنان را در مسیر صحیح ، ھدايت نمايند.

ه جاذبه ھاى جنسى

يكى ديگر از آسیب ھايى كه از نظر روايات اسلامى شكوفايى جوانان را تھديد مى كند ، جاذبه ھاى جنسى است. دوره جوانى با بلوغ و ترشّح ھورمون ھاى جنسى

آغاز مى شود . جاذبه جنسى كه معلول ترشّح اين ھورمون ھاست ، اگر در مسیر صحیح ھدايت نشود ، چه بسا به دوستى ھاى نامشروع، عشق ھاى نكوھیده و در

. نھايت ، خودكشى، قتل و متلاشى شدن خانواده ھا مى انجامد. رھنمودھاى حكیمانه اسلام براى مصون ماندن جوانان از آسیب جاذبه ھاى جنسى عبارت است از: 1

6. تأمّل [ 5 . تأمّل در عاقبت شوم ھوسرانى ؛ [ 5 [ 4. عفّت چشم ؛ [ 4 [ 3. تحريم خلوت با نامحرم ؛ [ 3 [ 2. تحريم مناظر شھوت انگیز ؛ [ 2 [ رعايت پوشش اسلامى ؛ [ 1

[ 7. تسھیل امر ازدواج و اقدام به آن در اوّلین فرصت ممكن . [ 7 [ در حُسن عاقبت خويشتندارى ؛ [ 6

1] ر . ك : ص 183 (پوشش) . ]

2] ر . ك : ص 221 (لانه شیطان) . ]

3] ر . ك : ص 227 (خطر خلوت كردن با نامحرم) . ]

4] ر . ك : ص 181 (پاكى نگاه) . ]

5] ر . ك : 227 (فرجام پیروى از ھوس ھا) . ]

6] ر . ك : ص 229 (پاداش پاك دامنى در مسائل جنسى) . ]

7] ر . ك : ص 185 (ازدواج) . ]

33

و آسیب ھاى فرھنگى و سیاسى

، « غالیان » خطر ديگرى كه جوانان مسلمان را تھديد مى كند و قرآن و حديث نسبت به آن ھشدار داده اند، آفات فرھنگى و سیاسى است. در قرن يكم ھجرى ، مكتب

يعنى كسانى كه ايمانِ تنھا را براى نجات انسان ، كافى مى دانستند و عملاً ، « مُرجِئه » يعنى كسانى كه مدّعى ربوبیت پیشوايان دين بودند و ھمچنین مكتب

اباحیگرى را ترويج مى كردند ، [ 1] براى جوانان جاذبه داشت كه احاديث اسلامى نسبت به آن ھشدار داده اند ؛ [ 2] امّا در عصر ما جريان ھاى فرھنگى و سیاسى

فراوانى با جاذبه ھاى گوناگون ، توسّط شیّادانِ سیاسى و اقتصادى ، براى فريب دادن جوانان ، ساخته و پرداخته شده است كه از يك سو ، جوانان بايد بسیار ھشیار

باشند كه در دام آنھا نیفتند و از سوى ديگر ، رھبران فرھنگى و سیاسى جامعه اسلامى بايد براى ارتقاى سطح فرھنگى و تقويت شعور سیاسى جوانان ، برنامه ريزى

جدّى كنند. آيات و احاديثى كه در فصل ھفتم از بخش سومِ حكمت نامه درباره آسیب ھاى فرھنگى و سیاسى آمده اند ، جھت پیشگیرى از اين آسیب ھا ، چھار پیام

مھم براى جوانان دارند : 1. ھشدار در مورد آسیب ھاى فرھنگى و سیاسى ؛ 2. ضرورتِ تقويت آگاھى ھاى فرھنگى و سیاسى ؛ 3. اجتناب از شخصیت گرايى و

پیروى كوركورانه فرھنگى و سیاسى ؛ 4. مخالفت با رھبران فرھنگى و سیاسى ناشايسته.

ز آسیب ھاى اخلاقى و عملى

ھمنشین بد، بیكارى، اعتیاد، سرمستى، جاذبه ھاى جنسى و آسیب ھاى فرھنگى

1] مكتب مرجئه ، پیش از آن كه يك مكتب فرھنگى باشد، يك جريان سیاسى براى ھدم اسلام بود و بدين جھت ، اُمَويان ، از آن جانبدارى مى كردند ، بلكه در واقع ، ]

خود ، بنیانگذار آن بودند .

. 2] ر . ك : ص 83 ح 72 و ص 241 ح 412 ]

34

و سیاسى ، ھمگى زمینه ساز اخلاق نكوھیده و اعمال ناشايسته اى ھستند كه انديشه و ذھن و جانِ جوان را آلوده مى كنند و استعدادھاى او را تباه مى سازند .

خطرناك ترين ضدّ ارزش ھايى كه سدّ راه شكوفايى جوانان مى شوند ، عبارت اند از : عُقوق والدين، بدخُلقى، بدزبانى، غرور، خودبینى، تكبّر، حرص، حسد، كینه،

عصبانیت، لجبازى، تنبلى و افراطى گرى، كه متن رھنمودھاى مربوط به اين آفت ھا در فصل ھشتم از بخش سوم حكمت نامه خواھد آمد.

چھار . حقوق جوان

آنچه در بخش دوم و سوم حكمت نامه ، درباره عوامل و موانع شكوفايى جوان آمده ، در واقع ، وظايف و مسئولیت ھاى جوانان براى بھره گیرى لازم از بھار جوانى است

؛ امّا بايد توجّه داشت كه جوان ، به تنھايى و جدا از خانواده و جامعه ، قادر به انجام دادن اين وظايف نیست . او در صورتى مى تواند از عھده اين مسئولیت ھا برآيد كه

زمینه لازم براى پرورش جسم و جان او در خانواده و در جامعه ، فراھم باشد. در بخش چھارم از حكمت نامه ، در دو فصل به مسئولیت ھاى خانواده و جامعه در برابر

اشاره مى شود : « حقوق جوان » جوان با عنوان

الف حقوق خانوادگى

از نگاه احاديث اسلامى ، به ھمان میزان كه پدر و مادر بر جوان حق دارند، جوان نیز بر پدر و مادر خود ، حق دارد و تجاوز به حقوق او مذموم و محكوم است، چنان كه

پیامبر خدا مى فرمايد:

[ .يَلزَمُ الوالِدَينِ مِنَ العُقوقِ لِوَلَدِھِما مايَلزَمُ الوَلَدَ لَھُما مِن عُقوقِھِما . [ 1

.بر عھده پدر و مادر نسبت به فرزند ، حقوقى است ، مانند حقوقى كه نسبت به پدر و مادر بر عھده فرزند است .

. 1] ر . ك : ص 275 ح 480 ]

35

ساده ترين حقّ جوان بر خانواده، احترام گذاشتن به شخصیت اوست . به تعبیر پیامبر خدا ، فرزند در ھفت سال سوم زندگى (يعنى از پانزده سالگى تا 21 سالگى)

وزير خانواده است، [ 1] و اين بدان معناست كه استقلال شخصیت كودك ، از اين دوران آغاز مى شود . او از پانزده سالگى ، يك شخصیت كاملاً مستقل دارد و از اين

پس ، پدر ، رھبر و راھنماى فرزند است ، نه حاكم و فرمانده بى چون و چرا ! و فرزند ، دستْ يار و مشاور پدر است، نه مطیع مطلق و برده او ! علاوه بر اين، خانواده بايد

تا آن جا كه مى تواند ، زمینه رشد و شكوفايى جوان را در ھمه ابعاد مادّى و معنوى فراھم كند . گفتنى است كه در میان ھمه حقوق جوان بر خانواده ، در احاديث

اسلامى ، چند حق مورد تأكید قرار گرفته است . اين حقوق ، عبارت اند از: فراھم كردن مقدّمات ازدواج ، برقرارى عدالت میان فرزندان، دعا براى آنان ، و در صورتى كه

آمده است . « حقوق جوان » جوان مرتكب خطا شد ، اجتناب از نفرين كردن بر او ، و ھمچنین افراط در سرزنش و توبیخ او . متن اين رھنمودھا در فصل اوّل

ب حقوق اجتماعى

در نظام برخاسته از اراده مردم مسلمان (و به تعبیر ديگر : نظام مردم سالارى دينى) ، حقوق اجتماعى جوانان ، بسیار فراتر از حقوق خانوادگى آنھاست ؛ زيرا نظام

اسلامى فلسفه اى جز رشد و شكوفايى انسان ندارد و بھترين فرصت براى شكوفايى استعدادھاى انسان، دوران جوانى است. بنا بر اين ، برنامه ريزى براى حلّ

مشكلات جوانان و تأمین نیازھاى آنان (از قبیل: فراھم كردن زمینه تحصیل، مطالعه آزاد، اشتغال مفید و سازنده، ازدواج، ورزش، تفريح، ابھام زدايى فرھنگى، اعتقادى و

سیاسى و ...) بايد در صدر ھمه برنامه ھاى اساسى دولت اسلامى باشد. در واقع ، مديريت سیاسى و فرھنگى جامعه، حقّ جوانان است، البته مشروط به

. 1] ر . ك : ص 275 ح 482 ]

36

اين كه درست تربیت شوند و مسئولیت تربیت آنھا با رھبران سیاسى و فرھنگى جوامع اسلامى است. رھبران جھان اسلام بايد از پیامبر خدا ، سرمشق بگیرند و

در متن حكمت نامه آمده، تنھا « حقوق جوان » جوانان را براى رسیدن به اين حق كه حق جامعه اسلامى نیز ھست تربیت كنند. بنا بر اين ، آنچه در فصل دوم از بخش

اشاره به برخى از حقوق اجتماعى جوانان است.

پنج . جوانان نمونه

در بخش پنجم حكمت نامه ، قسمت ھاى كوتاه و آموزنده اى از زندگىِ شمارى از بھترين جوانان تاريخ از دورترين زمان ھا ، يعنى از دوران ابراھیم خلیل تا خاتم انبیا و

امیر مؤمنان على علیه السلام ، ارائه شده كه در میدان مجاھدتِ خودسازى و سازندگى، گوى سبقت از ديگران ربودند و در زمینه ارزش ھاى انسانى ، سرمشق

پويندگان راه كمال گشتند. مطالعه اين بخش، علاوه بر آشنايى جوانان با الگوھاى عینى و عملى شكوفايى، مى تواند از خطر بزرگى كه از ناحیه مدّعیان تعلیم و تربیت

(كه به گفته ھاى خود نیز عمل نمى كنند) جوانان را تھديد مى كند ، بكاھد. به امید آن كه جوانان امروزِ جھان اسلام ، با بھره گیرى از رھنمودھاى حكیمانه خاندان

رسالت ، زمینه اجتماعى حكومت جھانى اسلام به رھبرى مھدى آل محمّد عجل اللّه تعالى فرجه را فراھم سازند .

37

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

38

بخش يكم: نقش دوره جوانى در شكوفايى

39

الفصل الأوّل : ربیع الحیاة

1 / 1

قیمَةُ الشَّبابِ

الكتاب

[1] . « اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَیْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَ ھُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِيرُ »

[2] . « ھُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ »

الحديث

1.الإمام علي علیه السلام : أربَعَةُ أشیاءَ لا يَعرِفُ قَدرَھا إلا أربَعَةٌ : الشَّبابُ لا يَعرِفُ قَدرَهُ إلا الشُّیوخُ ، [ 3] وَالعافِیَةُ لا يَعرِفُ قَدرَھا إلا أھلُ البَلاءِ ، وَالصِّحَةُ لا يَعرِفُ قَدرَھا إلاَّ

[ المَرضى ، وَالحَیاةُ لا يَعرِفُ قَدرَھا إلا المَوتى . [ 4

. 1] الروم : 54 ]

. 2] غافر : 67 ]

ومأساة الحیاة أنّھا لاتعطینا الحكمة إلا حینما نشیب ويُسلب منّا الشباب . وفي الشباب نحن ،« أوّاه لو عرف الشباب ، و أوّاه لو قدر المشیب » : 3] يقول المثل الحكیم ]

المعجم الشامل لمصطلحات الفلسفة ، عبدالمنعم الحنفي ) «! قادرون على الفعل ، ولكن فعل ماذا ونحن لا نعرف ؟! وفي الشیخوخة يكون العجز عن الفعل مع أنّنا نعرف

. ( : ص 433

. 4] المواعظ العدديّة : ص 218 ]

40

فصل يكم : بھار زندگى

1 / 1

ارزش جوانى

قرآن

(خداست آن كس كه شما را ابتدا ناتوان آفريد ، آن گاه ، پس از ناتوانى ، قوّت بخشید ، سپس بعد از قوّت ، ناتوانى وپیرى داد . ھر چه بخواھد ، مى آفريند ، و ھموست

داناى توانا) .

(او ھمان كسى است كه شما را از خاكى آفريد ، سپس از نطفه اى ، آن گاه از علقه اى ، و بعد شما را [به صورت] كودكى برمى آورد ، تا به كمال قوّت خود برسید) .

حديث

1.امام على علیه السلام : ارزش چھار چیز را جز چھار گروه نمى شناسند :[ارزش ]جوانى را جز پیران نمى شناسند؛ [ 1] [ارزش] آرامش (آسايش) را جز گرفتاران نمى

شناسند ؛ [ارزش] سلامت را جز بیماران نمى شناسند ، و[ارزش] زندگى را جز مُردگان نمى دانند .

از بدى روزگار اين است كه به ما حكمت نمى آموزد ، جز در دوران . « آه! اى كاش ، جوان مى دانست و آه! اى كاش ، پیر مى توانست » : 1] مَثَل حكیمانه اى مى گويد ]

پیرى كه جوانى را از ما مى گیرد . در جوانى ، توان بر انجام دادن كار داريم ، ولى نمى دانیم چه كارى را به انجام برسانیم و در پیرى ، ناتوان از انجام دادن كاريم ، ولى

مى دانیم چه بايد انجام دھیم!

41

[ 2.عنه علیه السلام : شَیئانِ لا يَعرِفُ فَضلَھُما إلا مَن فَقَدَھُمَا : الشَّبابُ ، وَالعافِیَةُ . [ 1

[ 3.عنه علیه السلام فِي الدّيوانِ المَنسوبِ إلَیه شَیئانِ لَو بَكَتِ الدِّماءَ عَلَیھِماعَینانِ حَتّى تُؤذِنا بِذَھابِ لَم تَبلُغَا المِعشارَ مِن حَقَّیھِمافَقدُ الشَّبابِ وفُرقَةُ الأَحبابِ [ 2

4.عنه علیه السلام فِي الدّيوانِ المَنسوبِ إلَیه بَكَیتُ عَلى شَبابٍ قَد تَوَلّﯩفَیالَیتَ الشَّبابَ لَنا يَعودُ فَلَو كانَ الشَّبابُ يُباعُ بَیعالأََعطَیتُ المُبايِعَ ما يُريدُ ولكِنَّ الشَّبابَ إذا

[ تَوَلّﯩعَلى شُرَفٍ فَمَطلَبُهُ بَعیدُ [ 3

2 / 1

اِغتِنامُ فُرصَةِ الشَّبابِ

الكتاب

[4] . « وَ ابْتَغِ فِیمَآ ءَاتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الَْأخِرَةَ وَ لاَ تَنسَ نَصِیبَكَ مِنَ الدُّنْیَا »

[5] . « وَ ھُمْ يَصْطَرِخُونَ فِیھَا رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَلِحًا غَیْرَ الَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِیهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَآءَكُمُ النَّذِيرُ »

الحديث

[ 5.رسول اللّه صلى لله علیه و آله مِن وَصِیَّتِه يا عَلِيُ ، بادِر بِأَربَعٍ قَبلَ أربَعٍ : شَبابِكَ قَبلَ ھَرَمِكَ ، وصِحَّتِكَ قَبلَ سُقمِكَ ، وغِناكَ قَبلَ فَقرِكَ ، وحَیاتِكَ قَبلَ مَوتِكَ . [ 6

. 1] غرر الحكم : ح 5764 ]

. 2] الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ علیه السلام : ص 100 ]

. 3] الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ علیه السلام : ص 206 ]

. 4] القصص : 77 ]

. 5] فاطر : 37 ]

. 6] كتاب من لا يحضره الفقیه : ج 4 ص 357 ح 5762 ، الخصال : ص 239 ح 85 ]

42

2.امام على علیه السلام : برترى (ارزشِ) دو چیز را جز آنان كه آنھا را از دست دھند ، نمى شناسند : جوانى و آرامش .

3.امام على علیه السلام در ديوان منسوب به ايشان دو چیز است كه اگر ديدگان ، بر آن خون بگِريند / تا به مرز كورى برسند ، به يكْ دھمِ سزايشان نرسیده اند : /

ازدست دادن جوانى و جدايىِ دوستان!

4.امام على علیه السلام در ديوان منسوب به ايشان بر جوانى ، چون كه بگذشت ، گريستم / كاش جوانى به سوى ما باز مى گشت! اگر جوانى به فروش مى رسید

/ به فروشنده اش ھر چه مى خواست ، مى دادم . لیكن جوانى چون بر ستیغ كوه ھا نشیند / به دست آوردنش دشوار است .

2 / 1

غنیمت دانستن جوانى

قرآن

(و با آنچه خدايت داده ، سراى آخرت را بجوى وسھم خود را از دنیا فراموش مكن) .

(وآنان ، در آن جا فرياد بر مى آورند: پروردگارا! مارا بیرون بیاور ، تا غیر از آنچه مى كرديم ، كار شايسته كنیم . مگر شما را [آن قدر] عمر دراز نداديم كه ھر كس بايد درآن

عبرت گیرد ، عبرت مى گرفت؛ و[آيا] براى شما ھشداردھنده اى نیامد؟) .

حديث

5.پیامبر صلى لله علیه و آله از سفارش ايشان به اى على! چھار چیز را پیش از چھار چیز درياب : جوانى ات را پیش از پیرى؛ وتن درستى ات را پیش از بیمارى؛ و بى

نیازى ات را پیش از نیازمندى؛ و زندگى ات را پیش از مرگ .

43

[ 6.عنه صلى لله علیه و آله : لِیَتَزَوَّدِ العَبدُ مِن دُنیاهُ لآخِرَتِهِ ، ومِن حَیاتِهِ لِمَوتِهِ ، ومِن شَبابِهِ لِھَرَمِهِ ، فَإِنَّ الدُّنیا خُلِقَت لَكُم وأنتُم خُلِقتُم لِلآخِرَةِ . [ 1

7.عنه صلى لله علیه و آله : أيُّھَا النّاسُ ، إنَّ لَكُم مَعالِمَ فَانتَھوا إلى مَعالِمِكُم ، وإنَّ لَكُم نِھايَةً فَانتَھوا إلى نِھايَتِكُم ، إنَّ المُؤمِنَ بَینَ مَخافَتَینِ : يَومَ قَد مَضى لا يَدري مَا اللّه

قاضٍ فیهِ ، ويَومَ قَد بَقِيَ لا يَدري مَا اللّه صانِعٌ بِهِ ، فَلیَاخُذِ العَبدُ لِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ ، ومِن دُنیاهُ لآِخِرَتِهِ ، ومِن شَبابِهِ لِھَرَمِهِ ، ومِن صِحَّتِهِ لِسُقمِهِ ، ومِن حَیاتِهِ لِوَفاتِهِ ،

[ فَوَالَّذي نَفسي بِیَدِهِ وما بَعدَ المَوتِ مِن مُستَعتَبٍ، ولا بَعدَ الدُّنیا مِن دارٍ إلا الجَنَّةَ أوِ النّارَ. [ 2

[ 8.عنه صلى لله علیه و آله : الاُمورُ مَرھونَةٌ بِأَوقاتِھا . [ 3

[ 9.الإمام علي علیه السلام : بادِر شَبابَكَ قَبلَ ھَرَمِكَ ، وصِحَّتَكَ قَبلَ سُقمِكَ . [ 4

[ 10 .عنه علیه السلام : بادِرِ الفُرصَةَ قَبلَ أن تَكونَ غُصَّةً . [ 5

[ 11 .عنه علیه السلام : ما أقرَبَ الدُّنیا مِنَ الذَّھابِ وَالشَّیبَ مِنَ الشَّبابِ . [ 6

[ 12 .عنه علیه السلام : ما أنزَلَ المَوتَ حَقَّ مَنزِلَتِهِ مَن عَدَّ غَداً مِن أجَلِهِ . [ 7

[ 13 .عنه علیه السلام : اِنتَھِزوا فُرَصَ الخَیرِ ؛ فَإِنَّھا تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ . [ 8

. 1] تنبیه الخواطر : ج 1 ص 131 ]

. 2] أعلام الدين : ص 333 ]

. 3] عوالي اللآلي : ج 1 ص 293 ح 180 ]

. 4] غرر الحكم : ح 4381 ]

. 5] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

. 6] غرر الحكم : ح 9689 ]

. 7] الكافي : ج 3 ص 259 ح 30 ]

. 8] غرر الحكم : ح 2501 ]

44

6.پیامبر صلى لله علیه و آله : بنده بايد براى سراى آخرتش از دنیا ، و براى مرگش از زندگى ، و براى پیرى اش از جوانى ، توشه برگیرد ؛ زيرا كه دنیا براى شما آفريده

شده و شما براى آخرت آفريده شده ايد .

7.پیامبر صلى لله علیه و آله : اى مردم! براى شما نشانه ھايى است . به سوى آنھا حركت كنید ، و براى شما پايانى است . به سوى آن بشتابید . به راستى كه

مؤمن ، میان دو ھراس قرار دارد : روزى كه [بر او] گذشته است و نمى داند خداوند ، چگونه درباره اش داورى مى كند ، و روزى كه باقى مانده و نمى داند خداوند با او

چه خواھد كرد . پس ، بنده بايد از خود براى خويش مايه بر گیرد ، و از دنیايش براى سراى آخرت ، و از جوانى اش براى پیرى ، واز تن درستى اش براى بیمارى ، و از

زندگى اش براى مرگ . سوگند به آن كه جانم در دست اوست ، پس از مرگ ، راھى براى كسب خوش بختى و پس از دنیا ، سرايى جز بھشت و دوزخ نیست .

8.پیامبر صلى لله علیه و آله : كارھا در گِرو زمان خويش اند .

9.امام على علیه السلام : جوانى ات را پیش از پیرى ، وتندرستى ات را پیش از بیمارى درياب .

10 .امام على علیه السلام : فرصت را پیش از آن كه اندوه گردد ، درياب .

11 .امام على علیه السلام : چه نزديك است دنیا به نابودى ، و جوانى به پیرى!

12 .امام على علیه السلام : آن كه فردا را از عمر خويش بشمارد ، مرگ را در جاى شايسته اش قرار نداده است .

13 .امام على علیه السلام : از فرصت ھاى خوب ، بھره گیريد ؛ زيرا مانند گذر ابرھا ، مى گذرد .

45

1] : لا تَنسَ صِحَّتَكَ وقُوَّتَكَ وَفَراغَكَ وشَبابَكَ ] « وَ لاَ تَنسَ نَصِیبَكَ مِنَ الدُّنْیَا » وَ لاَ تَنسَ نَصِ عنه علیه السلام في قَولِ اللّه عز و جل » 14 . في قَولِ اللّه عز و جل

[ ونَشاطَكَ أن تَطلُبَ بِھَا الآخِرَةَ . [ 2

[ 3] : تَوبیخٌ لاِبنِ ثَماني عَشرَةَ سَنَةً . [ 4 ] « أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِیهِ مَن تَذَكَّرَ » 15 .الإمام الصادق علیه السلام في قَولِ اللّه عز

16 .تنبیه الخواطر : عیسى علیه السلام كانَ ، اذا مَرَّ عَلَى الشَّبابِ قالَ لَھُم : كَم مِن زَرعٍ لَم يُدرِكِ الحَصادَ ، وإذا مَرَّ عَلَى الشُّیوخِ قالَ : ما يُنتَظَرُ بِالزَّرعِ إذا أدرَكَ إلا أن

[ يُحصَدَ . [ 5

3 / 1

خَزائِنُ الأَيّامِ

17 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : يُفتَحُ لِلعَبدِ يَومَ القِیامَةِ عَلى كُلِّ يَومٍ من أيّامِ عُمُرِهِ أربَعٌ وعِشرونَ خِزانَةً عَدَدَ ساعاتِ اللَّیلِ والنَّھارِ فَخِزانَةٌ يَجِدُھا مَملُوءَةً نوراً وسُرورا

فَیَنالُهُ عِندَ مُشاھَدَتِھا مِنَ الفَرَحِ وَالسُّرورِ ما لَو وُزِّعَ عَلى أھلِ النّارِ لأََدھَشَھُم عَنِ الإِحساسِ بِأَلَمِ النّارِ ، وھِيَ السّاعَةُ الَّتي أطاعَ فیھا رَبَّهُ ، ثُمَّ يُفتَحُ لَهُ خِزانَةٌ اُخرى فَیَراھا

مُظلِمَةً مُنتِنَةً مُفزِعَةً فَیَنالُهُ مِنھا عِندَ مُشاھَدَتِھا مِنَ الفَزَعِ والجَزَعِ ما لَو قُسِمَ عَلى أھلِ الجَنَّةِ لَنُغِّصَ [ 6] عَلَیھِم نَعیمُھا ، وھِيَ السّاعَةُ الَّتي عَصى فیھا رَبَّهُ ، ثُمَّ يُفتَحُ لَهُ

خِزانَةٌ اُخرى فَیَراھا خالِیَةً لَیسَ فیھا ما يَسُرُّهُ ولا ما يَسوؤُهُ ، وھِيَ السّاعَةُ الَّتي نامَ فیھا أوِ اشتَغَلَ فیھا بِشَيءٍ مِن مُباحاتِ الدُّنیا ، فَیَنالُهُ مِنَ الغَبنِ وَالأَسَفِ عَلى فَواتِھا

[8] . [7] « ذَ لِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ » : حَیثُ كانَ مُتَمَكِّناً مِن أن يَملأََھا حَسناتٍ ما لا يوصَفُ ، ومِن ھذا قَولُهُ تَعالى

. 1] القصص : 77 ]

. 2] الأمالي للصدوق : ص 299 ح 336 ]

. 3] فاطر : 37 ]

. 4] الخصال : ص 509 ح 2 ]

. 5] تنبیه الخواطر : ج 1 ص 37 ]

وما أثبتناه ھو الصحیح كما في البحار . ، « لنقص » : 6] في المصدر ]

. 7] التغابن : 9 ]

. 8] عدّة الداعي : ص 103 ]

46

14 .امام على علیه السلام درباره آيه (و سھم خو [يعنى ]سلامت ، توانايى ، فرصت ، جوانى و شادابى ات را فراموش مكن ، تا با آنھا ، آخرت را به دست آورى .

15 .امام صادق علیه السلام درباره اين سخن خداوند ع (مگر شما را [آن قدر ]عمر دراز نداديم كه ھر كس مى خواست در آن عبرت گیرد ، عبرت مى گرفت؟) : [اين

سخن] سرزنش ھجده ساله ھاست .

و ھر گاه بر پیران عبور مى . « چه بسیار زراعت ھا كه به برداشت نرسیدند » : 16 .تنبیه الخواطر : عیسى علیه السلام ، ھرگاه بر جوانان مى گذشت ، بدانان مى فرمود

. « زراعتى كه وقت برداشتش مى رسد ، تنھا درو شدن در انتظار آن است » : كرد ، مى فرمود

3 / 1

گنجینه ھاى روزگار

17 .پیامبر صلى لله علیه و آله : در قیامت ، براى ھر روز از ايّام عمر بندگان ، 24 پرونده به تعداد ساعت ھاى شبانه روز ، گشوده مى شود . [بنده ،] پرونده اى را پُر از

روشنى و شادى مى يابد و از ديدنش چنان شادى و فرح به وى دست مى دھد كه اگر بر دوزخیان تقسیم شود ، احساس كردن رنج آتش را از آنان ، بازمى دارد ، و

اين ، ساعتى است كه پروردگارش را در آن ، اطاعت كرده است . سپس ، پرونده اى ديگر گشوده مى شود و [بنده] آن را تاريك ، بدبو و ترس آور مى بیند و از مشاھده

اش چنان بى تابى و ترس به وى دست مى دھد كه اگر بر بھشتیان تقسیم گردد ، خوشى را از آنان ، باز مى ستانَد و اين ، لحظه ھايى است كه پروردگارش را در آن

، نافرمانى كرده است . سپس ، پرونده اى ديگر برايش گشوده مى شود و آن را تُھى مى بیند؛ نه چیزى در آن است كه او را شادمان كند ، و نه چیزى كه ناراحت

سازد ، و اين ، ساعتى است كه خوابیده و يا به كارھاى مباح دنیايى سرگرم بوده است . آن گاه ، به جھت از دست دادن اين لحظه ھا ، احساس حسرت و تأسّف به

وى دست مى دھد؛ چرا كه مى توانست آن را از نیكى ھاى بى شمار ، پُر سازد و اين سخن خداوند : (آن [روز] ، روز حسرت خوردن است) بدين اشاره دارد .

47

4 / 1

السَّعيُ الدَّؤوبُ في سَبیلِ الكَمالِ

[ 18 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : الدُّنیا ساعَةٌ فَاجعَلھا طاعَةً . [ 1

19 .الإمام الصادق علیه السلام : مَنِ استَوى يَوماهُ فَھُوَ مَغبونٌ ، ومَن كانَ آخِرُ يَومَیهِ شَرَّھُما فَھُوَ مَلعونٌ ، ومَن لَم يَعرِفِ الزِّيادَةَ في نَفسِهِ كانَ إلَى النُّقصانِ أقرَبَ ، ومَن

[ كانَ إلَى النُّقصانِ أقرَبَ فَالمَوتُ خَیرٌ لَهُ مِنَ الحَیاةِ . [ 2

5 / 1

مُحاسَبَةُ أيّامِ الشَّبابِ

20 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : لا تَزولُ قَدَمُ ابنِ آدَمَ يَومَ القِیامَةِ مِن عِندِ رَبِّهِ حَتّى يُسأَلَ عَن خَمسٍ : عَن عُمُرِهِ فیمَ أفناهُ ، وعَن شَبابِهِ فیمَ أبلاهُ ، ومالِهِ مِن أينَ

[ اكتَسَبَهُ وفیمَ أنفَقَهُ ، وماذا عَمِلَ فیما عَلِمَ . [ 3

21 .عنه صلى لله علیه و آله : لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ يَومَ القِیامَةِ حَتّى يُسأَلَ عَن أربَعٍ عَن عُمُرِهِ فیما أفناهُ ، وعَن شَبابِهِ فیما أبلاهُ ، وعَن مالِهِ مِن أينَ اكتَسَبَهُ وفیما أنفَقَهُ ،

[ وعَن حُبِّنا أھلَ البَیتِ . [ 4

. 1] بحار الأنوار : ج 70 ص 68 ح 14 ]

. 2] الأمالي للصدوق : ص 766 ح 1030 ]

. 3] سنن الترمذي : ج 4 ص 612 ح 2416 ]

. 4] الخصال : ص 253 ح 125 ]

48

4 / 1

تلاش خستگى ناپذير در راه كمال

18 .پیامبر صلى لله علیه و آله : دنیا ، ساعتى است . آن را براى اطاعتِ [خداوند] قرار ده .

19 .امام صادق علیه السلام : آن كه دو روزش برابر باشد ، مغبون است ، و آن كه دومین روزش بدتر باشد ، نفرين شده است . آن كه پیشرفت را در خود نبیند ، به

نقصانْ نزديك تر است و ھر كه به نقصانْ نزديك تر باشد ، مرگ از زندگى برايش بھتر است .

5 / 1

حسابرسى روزگار جوانى

20 .پیامبر صلى لله علیه و آله : آدمى در روز قیامت ، از نزد خداوند ، قدمى برنمى دارد ، جز آن كه درباره پنج چیز از او پرسش مى شود : از عمرش كه در چه راھى

سپرى كرده؛ و از جوانى اش كه در چه راھى ھدر داده؛ و از ثروتش كه چگونه به دست آورده و چگونه خرج كرده است؛ و از اين كه به دانسته ھايش چگونه عمل كرده

است .

21 .پیامبر صلى لله علیه و آله : بنده ، در روز قیامت ، گام از گام برنمى دارد ، مگر آن كه از چھار چیز پرسیده شود : از عمرش كه چگونه سپرى ساخته ، و از جوانى

اش كه چگونه ھدر داده ، و از ثروتش كه از كجا به دست آورده و چگونه خرج كرده است؛ و از دوستى ما اھل بیت [پیامبر صلى لله علیه و آله] .

49

22 .الإمام الصادق علیه السلام كانَ فیما وَعَظَ بِ وَاعلَم أنَّكَ سَتُسأَلُ غَدا إذا وَقَفتَ بَینَ يَدَيِ اللّه عز و جل عَن أربَعٍ : شَبابِكَ فیما أبلَیتَهُ ، وعُمُرِكَ فیما أفنَیتَهُ ، ومالِكَ

[ مِمَّا اكتَسَبتَهُ وفیما أنفَقتَهُ ، فَتَأَھَبّ لِذلِكَ وأعِدَّ لَهُ جَوابا . [ 1

. 1] الكافي : ج 2 ص 135 ح 20 ]

50

22 .امام صادق علیه السلام از اندرزھاى لقمان به فر بدان ، فردا كه در برابر خداوند عز و جل قرار گیرى ، از چھار چیز پرسیده مى شوى : جوانى ات را در كجا نابود

ساختى؛ عمرت را در كجا سپرى كردى؛ ثروتت را از كجا به دست آوردى؛ و آن را در كجا خرج نمودى . پس براى آن روز ، آماده باش و پاسخش را فراھم ساز .

51

الفصل الثّاني : ربیع بناء الذّات

1 / 2

اِسْتِعدادُ الشّابِّ لِبِناءِ ذاتِهِ

الكتاب

[1] . « فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَى إِلا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ »

الحديث

فَطَالَ عَلَیْھِمُ » بَعَثَني بَشیرا ونَذيرا فَحالَفَنِي الشُّبّانُ وخالَفَنِي الشُّیوخُ ، ثُمَّ قَرَأَ

َ

23 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : اُوصیكُم بِالشُّبّانِ خَیرا فَإِنَّھُم أرَقُّ أفئِدَةً ، إنَّ اللّه

[3] . [2] « الَْأمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُھُمِْ

4] قَال نَزَلَت بِمَكَّةَ لَمّا أظھَرَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله الدَّعوَةَ بِمَكَّةَ اجتَمَعَت قُرَيشٌ إلى أبي طالِبٍ ، ] « وَ عَجِبُواْ أَن جَآءَھُم مُّنذِرٌ مِّنْھُمْ » : 24 .تفسیر القمّي : قَولُهُ

فَقالوا : يا أبا طالِبٍ إِنَّ ابنَ أخیكَ قَد سَفَّهَ أحلامَنا ، وسَبَّ آلِھَتَنا ، وأفسَدَ شَبابَنا ، وَفَرَّقَ جَماعَتَنا ، فَإِن كانَ الَّذي يَحمِلُهُ عَلى ذلِكَ العُدمُ جَمَعنا لَهُ مالاً حَتّى يَكونَ أغنى

[ رَجُلٍ في قُرَيشٍ ونُمَلِكُّهُ عَلَینا ، فَأَخبَرَ أبو طالِبٍ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله بِذلِكَ ، فَقالَ : لَو وَضَعُوا الشَّمسَ في يَمیني وَالقَمَرَ في يَساري ما أرَدتُهُ . [ 5

. 1] يونس : 83 ]

. 2] الحديد : 16 ]

. 3] شباب قريش : ص 1 ]

. 4] ص : 4 ]

. 5] تفسیر القمّي : ج 2 ص 228 ]

52

فصل دوم : بھارِ خودسازى

1 / 2

توان جوان بر ساختن شخصیت خود

قرآن

([سرانجام ،] كسى به موسى ايمان نیاورد ، مگر فرزندانى از قوم وى) .

حديث

23 .پیامبر صلى لله علیه و آله : شما را به نیكى با جوانان سفارش مى كنم؛ زيرا نرم ترينْ دل ھا را دارند . به راستى كه خداوند ، مرا بشارت دھنده و ھشداردھنده

برانگیخت . جوانان ، با من پیمان بستند و پیران ، با من به مخالفت برخاستند . [آن گاه ، اين آيه را خواند] : (و عمر آنان به درازا كشید ، و دل ھايشان سخت گرديد) .

24 .تفسیر القمى : آيه (و از اين كه ھشدار دھنده اى از خودشان برايشان آمده ، در شگفت اند) ، در مكّه نازل شد . آن گاه كه پیامبر خدا دعوتش را در مكّه علنى

ساخت ، قريش ، نزد ابو طالب آمدند و گفتند : اى ابو طالب! برادرزاده ات ، آرزوھاى ما را بر باد داده ، خدايانمان را دشنام داده ، جوانان ما را به تباھى كشانده و میان ما

جدايى انداخته است . اگر ندارى او را بر اين كار وا داشته ، برايش ثروتى گِرد آوريم تا ثروتمندترينِ قريش شود و او را به رياست خود برگزينیم . ابوطالب ، اين مطالب را

. « اگر خورشید را در دست راست من ، و ماه را در دست چپ من بگذارند ، آن را نخواھم پذيرفت » : به پیامبر خدا گزارش داد . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

53

[ 25 .الإمام علي علیه السلام : لا يَزالُ العَقلُ وَالحُمقُ يَتَغالَبانِ عَلَى الرَّجُلِ إلى ثَمانِيَ عَشرَةَ سَنَةً فَإِذا بَلَغَھا غَلَبَ عَلَیهِ أكثَرُھُما فیهِ . [ 1

[3] . [ 26 .الإمام الصادق علیه السلام : يَابنَ أخي عَلَیكَ بِالشَّبابِ ودَع عَنكَ الشُّیوخَ [ 2

27 .الكافي عن إسماعیل بن عبدالخالق : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه علیه السلام يَقولُ لأَِبي جَعفَرٍ الأَحوَلِ وأنَا أسمَعُ : أتَیتَ البَصرَةَ؟ فَقالَ : نَعَم ، قالَ : كَیفَ رَأَيتَ مُسارَعَةَ

[ النّاسِ إلى ھذَا الأَمرِ ودُخولَھُم فیهِ؟ قالَ : وَاللّه إِنَّھُم لَقلیلٌ ولَقَد فَعَلوا وإنّ ذلِكَ لَقَلیلٌ ، فَقالَ : عَلَیكَ بِالأَحداثِ فَإِنَّھُم أسرَعُ إلى كُلِّ خَیرٍ . [ 4

قَالُواْ يَأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ » : 28 .علل الشرائع عن إسماعیل بن الفضل الھاشمي : قُلتُ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلامأخبِرني عَن يَعقوبَ علیه السلام لَمّا قالَ لَهُ بَنوهُ

تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَیْنَا وَإِن كُنَّا لَخَطِئینَ \* قَالَ لاَ تَثْرِيبَ » : 5] ، فَأَخَّرَ الاِستِغفارَ لَھُم ويوسُفعُ علیه السلاملَمّا قالوا لَهُ ] « إِنَّا كُنَّا خَطِئینَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى

6] . قالَ : لأَِنَّ قَلبَ الشّابِّ أرَقُّ مِن قَلبِ الشَّیخِ ، وكانَت جِنايَةُ وُلدِ يَعقوبَ عَلى يوسُفعَ ، وجِنايَتُھُم عَلى يَعقوبَ إنَّما ] « عَلَیْكُمُ الْیَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ ھُوَ أَرْحَمُ الرَّ حِمِینَ

[ كانَت بِجِنايَتِھِم عَلى يوسُفعَ ، فَبادَرَ يوسُفعُ إلَى العَفوِ عَن حَقِّهِ ، وأخَّرَ يَعقوبُ العَفوَ ؛ لأَِنَّ عَفوَهُ إنَّما كانَ عَن حَقِّ غَیرِهِ ، فَأَخَّرَھُم إلَى السَّحَرِ لَیلَةَ الجُمُعَةِ . [ 7

. 1] كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ]

2] عند خروج محمّد بن عبداللّه بن الحسن علیه السلام بعد قتل أبیه ودعوة الناس والإمام الصادق علیه السلاملبیعته . ]

. 3] الكافي : ج 1 ص 362 ح 17 ]

. 4] الكافي : ج 8 ص 93 ح 66 ]

. 5] يوسف : 97 و 98 ]

. 6] يوسف : 91 و 92 ]

. 7] علل الشرايع : ص 54 ح 1 ]

54

25 .امام على علیه السلام : خِرد و نادانى تا ھجده سالگى در آدمى در نَبَردند . وقتى آدمى به آن سن رسید ، ھر كدام بیشتر باشد ، بر او غلبه مى يابد .

[ 26 .امام صادق علیه السلام : فرزند برادر! جوانان را درياب و پیران را رھا كن . [ 1

اقبال » : گفت : بلى . فرمود . «؟ به بصره رفتى » : 27 .الكافي به نقل از اسماعیل بن عبد الخالق : شنیدم كه امام صادق علیه السلاماز ابوجعفر اَحوَل مى پرسید

گفت : به خدا سوگند كه شیعیان ، اندك اند و تلاش ھايى كرده اند ، امّا آن ھم اندك است . آن گاه [امام . «؟ مردم را به امامت و ورود آنان را به اين مرام ، چگونه يافتى

. « بر تو باد به جوانان كه آنان در [پذيرش ]نیكى و خیر ، باشتاب ترند » : علیه السلام به او] فرمود

28 .علل الشرائع به نقل از اسماعیل بن فضل ھاشمى به امام صادق علیه السلامگفتم : از احوال يعقوب علیه السلام ، مرا خبر ده ، آن گاه كه فرزندانش به وى

گفتند : (اى پدر! براى گناھان ما آمرزش بخواه كه ما خطاكار بوديم . گفت : به زودى از پروردگارم براى شما آمرزش مى خواھم) . يعقوب علیه السلام ، استغفار را به

تأخیر انداخت . نیز از احوال يوسف علیه السلام مرا خبر ده ، آن گاه كه برادرانش به وى گفتند : (به خدا سوگند ، كه واقعا خدا تو را بر ما برترى داده است و ما خطاكار

دلِ » : بوديم .[يوسف علیه السلام ]گفت : امروز بر شما سرزنشى نیست . خدا ، شما را مى آمرزد و او مھربان ترينِ مھربانان است) . امام صادق علیه السلام فرمود

جوان ، از دل پیرمرد ، نرم تر است . فرزندان يعقوب بر يوسف ، ستم روا داشتند و ستم آنان بر يعقوب ، به واسطه ستم بر يوسف بود . از اين رو ، يوسف ، به سرعت ،

. « از حقّ خود درگذشت؛ ولى يعقوب ، گذشت را به تأخیر انداخت ، زيرا گذشتِ او نسبت به حقّ ديگرى بود . وى ، استغفار را تا سحرِ شب جمعه به تأخیر انداخت

1] ھنگام خروج محمّد بن عبداللّه بن حسین علیه السلام بر عبّاسیان ، پس از كشته شدن پدرش و ھنگام دعوت وى از مردم و امام صادق علیه السلام به بیعت با ]

خويش . م .

55

2 / 2

دَورُ الشَّبابِ فِي التَّعَلُّمِ

[ 29 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن تَعَلَّمَ في شَبابِهِ كانَ بِمَنزِلَةِ الوَشمِ فِي الحَجَرِ ، ومَن تَعَلَّمَ وھُوَ كَبیرٌ كانَ بِمَنزِلَةِ الكِتابِ عَلى وَجهِ الماءِ . [ 1

[ 30 .الإمام علي علیه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ تَعَلَّمُوا العِلمَ صِغارا تَسودوا بِهِ كِبارا . [ 2

[ 31 .عنه علیه السلام : مَن لَم يُجھِد نَفسَهُ في صِغَرِهِ لَم يَنبُل في كِبَرِهِ . [ 3

[ 32 .عنه علیه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَي مُرُوا الأَحداثَ بِالمِراءِ وَالجِدالِ ، وَالكُھولَ بِالفِكرِ ، وَالشُّیوخَ بِالصَّمتِ . [ 4

33 .الإمام الباقر علیه السلام : كانَ أبي زَينُ العابِدينَ علیه السلام إذا نَظَرَ إلَى الشَّبابِ الَّذينَ يَطلُبونَ العِلمَ أدناھُم إلَیهِ وقالَ : مَرحَبا بِكُم أنتُم وَدائِعُ العِلمِ ويوشِكُ إذ أنتُم

[ صِغارُ قَومٍ أن تَكونوا كِبارَ آخَرينَ . [ 5

34 .الإمام الصادق علیه السلام : لَستُ اُحِبُّ أن أرَى الشَّبابَ مِنكُم إلا غادِيا في حالَینِ : إمّا عالِما أو مُتَعَلِّما ، فَإِن لَم يَفعَل فَرَّطَ ، فَإِن فَرَّطَ ضَیَّعَ ، وإن ضَیَّعَ أثِمَ ، وإن أثِمَ

[ سَكَنَ النّارَ . وَالَّذي بَعَثَ مُحَمَّدا صلى لله علیه و آلھبِالحَقِّ . [ 6

. 1] النوادر للراوندي : ص 132 ح 169 ]

. 2] شرح نھج البلاغة : ج 20 ص 267 ح 98 ]

. 3] غرر الحكم : ح 8272 ]

. 4] شرح نھج البلاغة : ج 20 ص 285 ح 260 ]

. 5] الدر النظیم في مناقب الأئمّة اللھامیم : ص 587 ]

. 6] الأمالي للطوسي : ص 303 ح 604 ]

56

2 / 2

نقش جوانى در آموزش

29 .پیامبر صلى لله علیه و آله : آن كه در جوانى اش بیاموزد ، آموخته اش مانند نقش بر سنگ است و آن كه در بزرگ سالى بیاموزد ، مانند نوشتن بر روى آب باشد .

30 .امام على علیه السلام در حكمت ھاى منسوب به ايش علم را در كَمْ سالى بیاموزيد ، تا در بزرگ سالى بدان بزرگى كنید .

31 .امام على علیه السلام : آن كه در كَمْ سالى ، خود را [براى تحصیل دانش و فضیلت ]به كوشش وادار نسازد ، در بزرگ سالى به برترى(فضل) نمى رسد .

32 .امام على علیه السلام در حكمت ھاى منسوب به ايش جوانان را به مباحثه و جدال [علمى] ، و میان سالان را به انديشیدن ، و پیران را به سكوت ، فرمان دھید .

33 .امام باقر علیه السلام : پدرم زين العابدين علیه السلام ، ھر گاه به جوانانى كه دانش مى اندوختند ، مى نگريست ، آنان را به خود نزديك مى كرد و مى فرمود :

. « آفرين بر شما كه امانت ھاى [مردم براى آموختن] دانشید و به زودى شما كم سالان جامعه ، بزرگان جامعه اى ديگر مى شويد »

34 .امام صادق علیه السلام : دوست ندارم جوانانِ شما را جز در دو حالت ببینم : دانشمند يا دانشجو . اگر [جوانى] چنین نكند ، كوتاھى كرده و اگر كوتاھى كرد ، تباه

ساخته و اگر تباه ساخت ، گناه كرده است و اگر گناه كند ، سوگند به آن كه محمّد صلى لله علیه و آله را به حق برانگیخت ، دوزخ نشین خواھد شد .

57

3 / 2

التَّربِیَةُ المَعنَوِيَّةُ

[ 35 .الإمام علي علیه السلام في وَصِیَّتِهِ لاِبنِهِ إنَّما قَلبُ الحَدَثِ كَالأَرضِ الخالِیَةِ ما اُلقِيَ فیھا مِن شَيءٍ قَبِلَتهُ فَبادَرتُكَ بِالأَدَبِ قَبلَ أن يَقسُوَ قَلبُكَ ، وَيشتَغِلَ لُبُّكَ . [ 1

[ 36 .عنه علیه السلام في وَصِیَّتِهِ لاِبنِهِ الحَس وأجمَعتُ عَلَیهِ مِن أدَبِكَ أن يَكونَ ذلِكَ وأنت مُقبِلُ العُمُرِ ، وَمُقتَبَلُ الدَّھرِ ، ذو نِیَّةٍ سَلیمَةٍ ، ونَفسٍ صافِیَةً . [ 2

37 .الإمام زين العابدين علیه السلام : مَرَّ رَسولُ اللّه بِقَومٍ يَرفَعونَ حَجَرا فَقالَ : ما ھذا ؟ قالوا : نَعرِفُ بِذاكَ أشَدَّنا وأقوانا . فَقالَ صلى لله علیه و آله : ألا اُخبِرُكُم بِأَشَدِّكُم

وأقواكُم ؟ قالوا : بَلى ، يا رَسولَ اللّه . قالَ : أشَدُّكُم وَأقواكُم الَّذي إذا رَضِيَ لَم يُدخِله رِضاهُ في إثمٍ ولا باطِلٍ ، وإذا سَخِط لَم يُخرِجهُ سَخَطُهُ مِن قَولِ الحَقِّ ، وإذا قَدَرَ لَم

[ يَتَعاطَ مالَیسَ بِحَقٍّ . [ 3

. 1] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

. 2] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

. 3] معاني الأخبار : ص 366 ]

58

3 / 2

پرورش معنوى

35 .امام على علیه السلام در وصیّت به فرزندش حسن ع ھمانا دلِ جوان ، مانند زمینِ كشت ناشده است . آنچه در آن افكنده شود ، مى پذيرد . از اين رو ، پیش از آن

كه دلت سخت گردد و خِردت سرگرم شود ، به تربیت تو ھمّت گماشتم .

36 .امام على علیه السلام در وصیّت به فرزندش حسن ع [و آن گاه كه] بر تربیت تو ھمّت گماشتم ، چنان ديدم كه در عنفوان جوانى و بھار زندگى ات ھستى كه

نیّتى درست و نھادى پاكیزه دارى .

گفتند : با اين كار ، . «؟ اين چه كارى است » : 37 .امام زين العابدين علیه السلام : پیامبر صلى لله علیه و آله بر گروھى گذشت كه سنگى را بلند مى كردند . فرمود

گفتند : بلى ، اى پیامبر خدا . فرمود : . «؟ آيا به شما خبر دھم كه محكم ترين و نیرومندترينِ شما كیست » : نیرومندترين و محكم ترينِ خود را مى شناسیم . فرمود

محكم ترين و نیرومندترينِ شما ، كسى است كه ھر گاه خشنود شود ، خشنودى اش او را به گناه و باطل نكشاند ، و ھر گاه خشمگین شود ، خشمش ، او را از »

. « سخن حق ، بیرون نراند ، و ھر گاه به قدرت رسید ، به كارِ غیر حق ، دست نزند

59

الفصل الثّالث : ربیع البناء

1 / 3

بُعِثَ الأَنبِیاءُ شُبّانا

الكتاب

[1] . « قَالُواْ سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُھُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَ ھِیمُ »

[2] . « وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَیْنَهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَ لِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِینَ »

[3] . « وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَیْنَهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَ لِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِینَ »

الحديث

[ : أشُدّهُ ثَماني عَشرَةَ سَنَةً ، وَاستَوى : اِلتَحى . [ 4 « وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَیْنَهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا » 38 .الإمام الصادق علیه السلام في قَولِ اللّه عز

[ 39 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : ما بَعَثَ اللّه نَبِیّاً إلا شابّاً . [ 5

[ 40 .عنه صلى لله علیه و آله : ما بَعَثَ اللّه عز و جل نَبِیّاً إلا وھُوَ شابٌّ ، ولا اُوتِيَ عِلمٌ عالِماً إلا وھُوَ شابٌّ . [ 6

. 1] الأنبیاء : 60 ]

. 2] القصص : 14 ]

. 3] يوسف : 22 ]

. 4] معاني الأخبار : ص 226 ]

. 5] كنز العمّال : ج 11 ص 475 ح 32233 ]

. 6] الفردوس : ج 4 ص 82 ح 6254 ]

60\_\_

فصل سوم : بھار سازندگى

1 / 3

بعثت پیامبران در جوانى

قرآن

گفته مى شود) . « ابراھیم » (گفتند: شنیديم جوانى ، از آنھا (بت ھا) [به بدى] ياد مى كرد كه به او

(و چون به رشد و كمال خويش رسید ، به او حكمت و دانش عطا كرديم ، و نیكوكاران را چنینْ پاداش مى دھیم) .

(و چون به حدّ رشد رسید ، به او حكمت و دانش عطا كرديم ، و نیكوكاران را چنین پاداش مى دھیم) .

حديث

يعنى : ھجده سالگى و ، « أَشُدَّ » : 38 .امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عز و (چون به رشد و كمال خويش رسید ، به او حكمت و دانش عطا كرديم)

يعنى : ريش درآورد . ، « اِسْتَوى »

39 .پیامبر صلى لله علیه و آله : خداوند ، ھیچ پیامبرى را جز در جوانى ، مبعوث نكرد .

40 .پیامبر صلى لله علیه و آله : خداوند عز و جل ، ھیچ پیامبرى را جز در جوانى ، مبعوث نكرد ، و به ھیچ دانشمندى ، جز درجوانى ، دانش عطا نشد .

61

[ 41 .عنه صلى لله علیه و آله : يا بَني عَبدِالمُطَّلِبِ ، إنّي وَاللّه ما أعلَمُ شابّاً فِي العَرَبِ جاءَ قَومَهُ بِأَفضَلَ مِمّا جِئتُكُم بِهِ أنّي قد جِئتُكُم بِخَیرِ الدُّنیا وَالآخِرَةِ . [ 1

2 / 3

يَظھَرُ شابّا ¨ الإمامُ المَھدِىُّ

[ 42 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : يَقومُ في آخِرِ الزَّمانِ رَجُلٌ مِن عِترَتي شابٌّ حَسَنُ الوَجهِ أقنَى الأَنفِ يَملأَُ الأَرضَ قِسطاً وعَدلاً ، كَما مُلِئَت ظُلما وجَورا . [ 2

43 .الإمام الحسن علیه السلام : التّاسِعُ مِن وُلدِ أخِيَ الحُسَینِ ابنُ سَیِّدَةِ الإِماءِ يُطیلُ اللّه عُمُرَهُ في غَیبَتِهِ ، ثُمَّ يُظھِرُهُ بِقُدرَتِهِ في صورَةِ شابٍّ دونَ أربَعینَ سَنَةً ، ذلِكَ

[ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ . [ 3

َ

لِیُعلَمَ أنّ اللّه

[5] . [ 44 .الإمام الصادق علیه السلام : لَو قَد قامَ القائِمُ لأََنكَرَهُ النّاسُ ، لِأَنَّهُ يَرجِعُ إلَیھِم شابّا مُوَفَّقا [ 4

45 .كمال الدين عن أبي الصَّلت الھَرَويّ : قُلتُ لِلرِّضا علیه السلام : ما عَلاماتُ القائِمِ مِنكُم إذا خَرَجَ؟ قالَ : عَلامَتُهُ أن يَكونَ شَیخَ السِّنِّ شابَّ المَنظَرِ حتّى أنَّ النّاظِرَ إلَیه

[ لَیَحسَبُهُ ابنَ أربَعینَ سَنَةً أو دونَھا . [ 6

. 1] الأمالي للطوسي : ص 583 ح 1206 ]

. 2] عقد الدرر : ص 39 ]

. 3] كمال الدين : ص 316 ح 2 ]

. 4] ھو الذي أعضاؤه موافقة لحسن الخلقة ، أو المستوى . بحار الأنوار : ج 3 ص 301 ]

. 5] الغیبة للنعماني : ص 188 ح 43 ]

. 6] كمال \_\_\_\_\_\_\_الدين : ص 652 ح 12 ]

62

41 .پیامبر صلى لله علیه و آله : اى فرزندان عبد المطّلب! به راستى ، به خداوند سوگند ، جوانى را در میان عرب نمى شناسم كه بھتر از آنچه من برايتان آوردم ، [براى

جامعه خويش] آورده باشد . به راستى براى شما خوبى ھاى دنیا و آخرت را آوردم .

2 / 3

ظھور امام مھدى به صورت جوان

42 .پیامبر صلى لله علیه و آله : در آخِر زمان ، مردى از خاندانم كه جوانى است زيباروى و بینى كشیده ، قیام مى كند و زمین را پُر از عدل مى نمايد ، ھمان گونه كه پُر

از ظلم شده است .

43 .امام حسن علیه السلام : خداوند ، عمر نھمین فرزند برادرم حسین ، فرزند بانوى كنیزان و زنان ، را در غیبتش طولانى مى گردانَد . آن گاه ، وى را با قدرت خويش ،

به صورت جوانى كه كمتر از چھل سال دارد ، ظاھر مى گردانَد تا دانسته شود كه خداوند ، بر ھر كارى تواناست .

44 .امام صادق علیه السلام : اگر قائم ، به پا خیزد ، مردمْ او را نمى شناسند؛ زيرا كه به صورت جوانى خوش تركیب ، [ 1] به سوى مردم ، باز مى گردد .

نشانه اش آن است كه » : 45 .كمال الدين به نقل از ابا صَلت ھِرَوى : به امام رضا علیه السلام گفتم : نشانه ھاى قائم شما ، آن گاه كه قیام كند ، چیست؟ فرمود

. « كھن سالى جوانْ سیماست كه ھر كس به وى مى نگرد ، او را چھل ساله يا كمتر مى انگارد

نوشته است : موفّق ، كسى است كه اندام او با « موفّق » به كار رفته است . علامه مجلسى در توضیح معناى « الشابّ الموفَّق » 1] در متن عربى حديث ، تعبیر ]

. ( زيبايى آفرينش وى و يا با بلندى قامتش سازْوار است (بحار الأنوار : ج 3 ص 301

63

3 / 3

دَورُ الشَّبابِ في حُكومَةِ خاتَمِ الأَنبِیاءِ

3 1 / 3

أوَّلُ مُمَثَّلٍ لِلنَّبِيِّ فتىً

قَدِم أسعد بن زرارة ، وذكوان بن عبد قیس على النّبي صلى لله علیه و آله بمكّة قبل ھجرته ، وكانا من أشراف المدينةن، فدخلا علیه صلى لله علیه و آله في ظروف

حرجة كانت تَعیشھا مكّة آنذاك ، واستمعا إلى دعوته ، ثمّ أسلما وقالا له: يارَسولَ اللّه ابعَث مَعَنا رَجُلاً يُعَلِّمُنَا القُرآنَ، ويَدعُو النّاسَ إلى أمرِكَ. [ 1] لقد كانت ھذه ھي

المرّة الاُولى التي تطلب فیھا المدينةن وكانت من البلاد الواسعة كثیرة الاختلاف مُمثِّلاً عن النّبي صلى لله علیه و آله، كما أنّھا تعتبر المرّة الاُولى أيضا التي يبعث

فیھا النّبي ممثّلاً رسمیّا عنه إلى خارج مكّة. ومن الطبیعي أن يُختار لمثل ھذه المھمّة الخطیرة من تتوفّر فیه المؤھّلات واللیاقات اللازمة. فاختار النّبي صلى لله علیه و

آله لذلك من بین المسلمین وقتئذٍ مصعب بن عمیر ، وكان شابّا في مقتبل أمره:

[ .فَقالَ رَسولُ اللّه لِمُصعَبِ بنِ عُمَیرٍ ، وكانَ فَتىً حَدَثاً ... وأمَرَهُ رَسولُ اللّه بِالخُروجِ مَعَ أسعَدَ ، وقَد كانَ تَعَلَّمَ مِنَ القُرآنِ كَثیرا . [ 2

فانطلق ھذا الفتى المُفعَم بروح الإيمان والفتوّة ، وقام بالمھمّة مع تدبیر وكیاسة على أحسن وجه . ولم يلبث طويلاً حتّى استجاب أھل المدينة لدعوته على اختلاف

شرائحھم سیما فتیانھم وشبابھم، فأسلموا وصلّى بھم مصعب صلاه الجمعة، وھي أول صلاة جمعة تقام في المدينةن ؛ و :

. 1] بحار الأنوار: ج 19 ص 10 ]

. 2] بحار الأنوار : ج 19 ص 10 ]

64

3 / 3

نقش جوانان در حكومت خاتم پیامبران

3 1 / 3

يك جوان ، نخستین نماينده پیامبر

قبل از مھاجرت پیامبر اسلام به مدينه ، روزى دو نفر از بزرگان مدينه به نام ھاى اَسعد بن زُراره و ذَكوان عبد قیس به مكّه آمدند و در شرايط بسیار سختى به حضور

پیامبر خدا شرفیاب شدند و پس از شنیدن بیانات كوتاه و نافذ ايشان ، اسلام آوردند . سپس به ايشان گفتند : اى پیامبر خدا! مردى را ھمراه ما بفرست تا به ما قرآن

بیاموزد و مردم را به آيین تو دعوت كند . اين ، نخستین بار بود كه شھر بزرگ و پُر اختلاف مدينه ، از پیامبر خدا درخواست نماينده مى كرد و اوّلین بارى بود كه پیشواى

بزرگ اسلام ، تصمیم مى گرفت به خارج از مكّه ، نماينده رسمى بفرستد . بديھى است فردى كه انتخاب مى شد ، بايد از ھر جھت ، شايستگى ھاى لازم را براى

اين مأموريت حسّاس ، مى داشت . پیامبر خدا ، از میان ھمه مسلمانان آن روز ، مصعب بن عُمَیر جوان را به نمايندگى خود برگزيد . پیامبر خدا به مُصعب بن عُمَیر كه

جوانى كم سال و از حافظان و قاريان قرآن بود و بسیارى از قرآن را آموخته بود دستور داد با اسعد ، عازم مدينه شود . اين جوان با ايمان و پُرشور و با تدبیر ، مأموريت

خود را به خوبى انجام داد . طولى نكشید كه ھمه اقشار مدينه ، بخصوص نسل جوان ، دعوت او را پذيرفتند و مسلمان شدند و نخستین نماز جمعه در مدينه به امامت

او اقامه گرديد و : او نخستین كسى بود كه در مدينه نماز جمعه برگزار كرد و اُسَید بن حُضَیر و سعد بن مُعاذ ، به دست او مسلمان شدند و ھمین براى او ، افتخار و

نشانى بزرگ در اسلام است .

65

[ .إنَّهُ أوَّلُ مَن جَمَّعَ الجُمُعَةَ بِالمَدينَةنِ وأسلَمَ عَلى يَدِهِ أسیدُ بن حضیرٍ وسَعدُ بنُ مُعاذٍ ، وكَفى بذلكَ فَخراً وأثَراً فِي الإِسلامِ . [ 1

[ 46 .بحارالأنوار : وكانَ مُصعَبٌ نازِلاً عَلى أسعَدَ بنِ زُرارَةَ ، وكانَ يَخرُجُ في كُلِّ يَومٍ فَیَطوفُ عَلى مجالِسِ الخَزرَجِ يَدعوھُم إلَى الإِسلامِ فَیُجیبُهُ الأَحداثُ . [ 2

3 2 / 3

أوَّلُ والٍ لِمَكَّةَ شابٌّ فِي الحادِيَةِ وَالعِشرينَ

ما إن فرغ النّبي صلى لله علیه و آله من فتح مكّة حتّى بانت في الأُفق بوادر معركة حنین بعد فترة وجیزة من ذلك، فما كان من النّبي صلى لله علیه و آله إلا أن قام

بتجھیز جیشه وإشخاصه إلى خارج مكّة استعدادا للمواجھة. وكان من اللازم أيضا من جھة أُخرى أن يستخلف على مكّة التي استخلصھا توّا من أيدي المشركین شخصا

كفوءا مدّبرا لشؤونھا ، سیما وأنّھا تمثّل آنذاك ثقل الجزيرة العربیة ومحط أنظار القبائل والناس كافّة. ھذا بالإضافة إلى أنّ مثل ھذا الاستخلاف أن يأخذ على أيدي

المشركین ويحول دون أيّ محاولة عبث بأمن مكّة واستقرارھا. وقد اختار النّبي صلى لله علیه و آله لھذا الأمر الخطیر من بین أصحابه شابا في الحادية والعشرين من

عمره اسمه عتّاب بن أسید فقلّده ذلك ، وكتب له كتابا بولايته:

.وَولّى صلى لله علیه و آله عَتّابَ بنَ أسیدٍ وعُمُرُهُ إحدى وعِشرونَ سَنَةً أمرَ مَكَّةَ وأمَرَهُ صلى لله علیه و آلھأن يُصَلِّيَ بِالنّاسِ وھُوَ أوَّلُ أمیرٍ صَلّى بِمَكَّةَ بَعدَ الفَتحِ جَماعَةً .

[3]

ثمّ التفت صلى لله علیه و آله لعتّاب مُبیّنا له خطورة ھذه المسؤولیة قائلاً:

[ .يا عَتّابُ ، تَدري عَلى مَنِ استَعمَلتُكَ؟! اِستَعمَلتُكَ عَلى أھلِ اللّه عز و جل ، ولَو أعلَمُ لَھُم خَیرا مِنكَ استَعمَلتُهُ عَلَیھِم . [ 4

. 1] اُسد الغابة : ج 5 ص 176 الرقم 4936 ]

. 2] بحار الأنوار : ج 19 ص 10 ]

. 3] السیرة الحلبیة : ج 3 ص 104 ]

. 4] اُسد الغابة : ج 3 ص 549 الرقم 3538 ]

66

46 .بحار الأنوار : مصعب ، بر اسعد بن زراره وارد شد و ھر روز از خانه بیرون مى رفت و در اطراف مجالس خزرجیان مى چرخید و آنان را به اسلام ، فرا مى خواند و جوانان

، دعوت او را اجابت مى كردند .

3 2 / 3

جوانى بیست و يك ساله ، نخستین فرماندار مكّه

پس از فتح مكّه ، طولى نكشید كه جنگ حُنین پیش آمد و به ناچار ، پیامبر خدا و سربازانش بايد از مكّه خارج شده ، به سوى جبھه جنگ مى رفتند . بنا بر اين ، براى

اداره امور آن شھر كه به تازگى از دست مشركان خارج شده بود ، بايد فرماندار لايق و باتدبیرى تعیین مى شد كه به امور شھر مكّه كه مركز جزيرة العرب و مورد توجّه

عموم قبايل و اقشار مختلف مردم بود رسیدگى كند و علاوه بر اين ، از بى نظمى ھايى كه ممكن است دشمنان به وجود آورند ، جلوگیرى نمايد . پیامبر خدا ، در

براى اين مسئولیت بزرگ ، برگزيد و براى وى ، فرمان صادر كرد . در اين باره ، آمده است : پیامبر خدا ، ، « عَتّاب بن اسید » میان ھمه ياران ، جوان 21 ساله اى را به نام

عَتّاب بن اسید را در 21 سالگى به فرماندارى مكّه گماشت و دستور داد با مردم ، نماز جماعت بخواند و او ، نخستین فرماندھى است كه پس از فتح مكّه در آن جا ،

نماز جماعت به جاى آورد . پیامبر خدا ، پس از صدور فرمان حكومت مكّه براى عَتّاب ، درباره اھمّیت اين مسئولیت ، خطاب به او فرمود : اى عَتّاب! مى دانى تو را بر چه

كسانى گماشتم؟ تو را بر مردمان [شھر ]خداى عز و جل گماشتم ، و اگر براى آنان بھتر از تو سراغ داشتم ، او را بر ايشان مى گماشتم . بديھى است كه انتصاب

جوانى 21 ساله به فرماندارى مكّه ، موجب رنجش خاطر و آزردگى بزرگان مكّه مى شد . پیامبر خدا ، براى پیشگیرى از اعتراض آنان ، در پايانِ نامه مفصّلى خطاب به

مردم مكّه نوشت : كسى در نافرمانى از او به كمى سنّش استدلال نكند؛ زيرا مسن تر ، شايسته تر نیست ، بلكه شايسته تر ، بزرگ تر است . عَتّاب بن اسید ، تا

آخر عمر پیامبر اسلام ، فرماندار مكّه بود و در طول دوران مأموريت ، به خوبى از عھده اين مسئولیت بزرگ برآمد .

67

وكان من الطبیعي أن يثیر مثل ھذا القرار حفیظة وجھاء مكّة وكبرائھا ، فكتب النّبي صلى لله علیه و آلھكتابا طويلاً توقّیا لاعتراضھم جاء في آخره:

[ .ولا يَحتَجَّ مُحتَجٌّ مِنكُم في مُخالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ فَلَیسَ الأَكبَرُ ھُوَ الأَفضَلَ ، بَلِ الأَفضَلُ ھُوَ الأَكبَرُ . [ 1

ھذا وقد بقي عتّاب بن أسید والیا على مكّة إلى آخر حیاة النّبي صلى لله علیه و آله، وكان حَسنِ التدبیر والولاية.

3 3 / 3

قائد حرب الروم ، شابّ في الثامنة عشرة

استنفر النّبيّ صلى لله علیه و آله في أواخر حیاته لقتال دولة الروم العظمى، فانخرط في جیش المسلمین كبار قوّاد جیشه صلى لله علیه و آله ووجوه المھاجرين

والأنصارا. وكان من البديھي أن يولّي أمر ھذا الجیش أكثر قوّاده كفاءة. فأمّر علیه اُسامة بن زيد بعد أن دعاه ، وكان له من العمر آنذاك ثمانیة عشرة عاما. [ 2] يقع ھذا

القرار محلاً لاعتراض وجوه الصحابة سیما في تلك الظروف السیاسیة الحسّاسة، [ 3] فكشفوا عمّا في الضمیر وبسطوا ألسنتھم بالقول: فَتَكَلَّمَ قَومٌ وقالوا : يُستَعمَلُ

ھذَا الغُلامُ عَلَى المُھاجِرينَ الأَوّلینَ . [ 4] فلمّا بلغ النّبي صلى لله علیه و آله ذلك خرج فرقى المنبر مغضبا ، فقال بعد الحمد والثناء: إنَّ النّاسَ قَد طَعَنوا في إمارَةِ اُسامَةَ ،

[ وقَد كانوا طَعَنوا في إمارَةِ أبیهِ مِن قَبلِهِ ، وإنَّھُما لَخَلیقانِ لَھا وإنَّهُ لَمِن أحَبِّ النّاسِ إلَيَ آلاً ، فَاُوصیكُم بِاُسامَةَ خَیرا . [ 5

. 1] بحار الأنوار : ج 21 ص 123 ح 20 ]

. 2] الطبقات الكبرى : ج 4 ص 66 ]

3] راجع : موسوعة الإمام عليّ بن أبي طالب علیه السلام : ج 2 ص 395 401 (إنفاذ جیش اُسامة) . ]

. 4] الطبقات الكبرى : ج 2 ص 190 ]

5] الطبقات الكبرى : ج 2 ص 249 ، صحیح البخاري : ج 3 ص 1365 ح 3524 نحوه . ]

68

3 3 / 3

جوانى ھجده ساله ، فرمانده نبرد با رومیان

پیامبر خدا ، در روزھاى آخر زندگى خود ، مسلمانان را براى جنگ با كشور نیرومند روم ، بسیج كرد . تمام افسران ارشد ، فرماندھان سپاه اسلام ، و بزرگان مھاجران و

انصار ، در اين لشكر عظیم ، گِرد آمده بودند . براى فرماندھى چنین سپاھى ، بى ترديد ، بايد لايق ترين افسران انتخاب مى شد . پیامبر اسلام ، اسامة بن زيد را كه

جوانى ھجده ساله بود ، طلبید و فرماندھى لشكر را به او واگذار كرد . اين اقدام پیامبر صلى لله علیه و آله ، براى بسیارى از اصحاب بزرگ او ، خصوصاً در شرايط

سیاسى آن روزھا ، قابل قبول نبود و لذا زبان به اعتراض گشودند كه : اين جوان را بر مھاجران سابقه دار مى گمارد! پیامبر خدا ، در حالى كه از اين سخن به خشم

آمده بود ، بَر فراز منبر قرار گرفت و بعد از حمد و ثناى الھى فرمود : ھمانا مردم به فرماندھى اسامه ، زخمِ زبان زدند . آنان ، پیش از اين نیز نسبت به فرماندھى پدر

اسامه ، چنین كرده بودند ، در حالى كه آن دو ، شايسته فرماندھى بودند و اسامه ، از دوست داشتنى ترين فرماندھان (/ خاندان ھا) [ 1] در نزد من است . شما را

نسبت به اسامه ، به نیكى سفارش مى كنم .

و در تمام نسخه ھاى چاپى تحقیق شده الطبقات ، « أحَبّ » در متن عربى است و اين واژه ، اسم است و تمییز براى « آل » ترجمه واژه ، «( فرماندھان (/ خاندان ھا » [1]

آمده است . بدن « فاُوصیكم » باشد كه بر سر فعل « ألا » الكبرى نیز به ھمین گونه (آلاً) ضبط شده است ؛ لیكن برخى احتمال مى دھند كه اين كلمه ، حرف تنبیه

. «... و اسامه ، از دوست داشتنى ترينِ مردمان در نزد من است . آگاه باشید كه شما را ... » : ترتیب ، ترجمه چنین خواھد شد

69

4 / 3

دَورُ الشَّبابِ في حُكومَةِ إمامِ العَصرِ

[ 47 .الإمام علي علیه السلام : أصحابُ المَھدِيِّ شَبابٌ لا كُھولٌ فیھِم إلا مِثلَ كُحلِ العَینِ وَالمِلحِ فِي الزّادِ وَأقَلُّ الزّادِ المِلحُ . [ 1

[ 48 .الإمام الصادق علیه السلام : بَینا شَبابُ الشّیعَةِ عَلى ظُھورِ سُطوحِھِم نِیامٌ إذ تَوافَوا إلى صاحِبِھِم في لَیلَةٍ واحِدَةٍ عَلى غَیرِ میعادٍ فَیُصبِحونَ بِمَكَّةَ . [ 2

. 1] الغیبة للطوسي : ص 476 ح 501 ]

. 2] الغیبة للنعماني : ص 316 ح 11 ]

70

4 / 3

نقش جوانان در حكومت امام زمان

47 .امام على علیه السلام : ياران مھدى(عج) جوان اند و كھن سالان ، در میان آنان ، اندك اند ، مانند سرمه در چشم و نمك در زاد و توشه ، كه كمترين قسمت توشه

، نمك است .

48 .امام صادق علیه السلام : ھنگامى كه جوانان ، شبانگاه بر پشت بام ھا در خواب اند ، به ناگاه ، بدون وعده قبلى ، در يك شب ، گِرد صاحب خود جمع مى شوند و

صبحْ ھنگام در مكّه خواھند بود .

71

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

72

بخش دوم : عوامل شكوفايى جوان

73

الفصل الأوّل : المعرفة

1 / 1

التَّثَقُّف

الكتاب

[1] . « قُلْ ھَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الَْألْبَبِ »

[2] . « يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ »

[3] . « وَ لاَ تَقْفُ مَا لَیْسَ لَكَ بِهِ ى عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئولاً »

الحديث

[ 49 .الإمام علي علیه السلام : ما مِن حَرَكَةٍ إلا و أنتَ مُحتاجٌ فیھا إلى مَعرِفَةٍ . [ 4

[ 50 .عنه علیه السلام : يا مَعشَرَ الفِتیانِ، حَصِّنوا أعراضَكُم بِالأَدَبِ ودينَكُم بِالعِلمِ . [ 5

[ 51 .عنه علیه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَة إِلَي أولَى الأَشیاءِ أن يَتَعَلَّمَھَا الأَحداثُ الأَشیاءُ الَّتي إذا صاروا رِجالاً اِحتاجوا إلَیھا . [ 6

. 1] الزمر : 9 ]

. 2] المجادلة \_\_\_\_\_\_\_: 11 ]

. 3] الإسراء : 36 ]

. 4] تحف العقول : ص 171 ]

. 5] تاريخ الیعقوبي : ج 2 ص 210 ]

. 6] شرح نھج البلاغة : ج 20 ص 333 ح 817 ]

74

فصل يكم : شناخت

1 / 1

فرھیختگى

قرآن

(بگو: آيا كسانى كه مى دانند و كسانى كه نمى دانند ، يكسان اند؟ تنھا خردمندان اند كه پند پذيرند) .

(خدا ، [رتبه] كسانى از شما را كه گرويده اند و كسانى را كه دانشمندند ، [بر حسب] درجات ، بلند مى گردانَد ، و خدا به آنچه مى كنید ، آگاه است) .

(و چیزى را كه بدان علم ندارى ، دنبال مكن؛ زيرا گوش و چشم و قلب ، ھمه ، مورد پرسش واقع خواھند شد) .

حديث

49 .امام على علیه السلام : ھیچ فعّالیتى نیست ، مگر آن كه تو در آن ، نیازمندِ شناختى .

50 .امام على علیه السلام : اى جوانان! آبروى خويش را با ادب (تربیت) ، و دين خويش را با دانش ، نگه داريد .

51 .امام على علیه السلام در حكمت ھاى منسوب به ايش نخستین چیزھايى كه جوانان مى بايد آنھا را بیاموزند ، كارھايى است كه در بزرگى بِدان نیازمند مى

شوند .

75

[ 52 .عنه علیه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَي لا تَقسِروا أولادَكُم عَلى آدابِكُم ، فَإِنَّھُم مَخلوقونَ لِزَمانٍ غَیرِ زِمانِكُم . [ 1

2 / 1

مَعرِفَةُ النَّفسِ

الكتاب

[2] . « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ وَحَمَلْنَھُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَھُم مِّنَ الطَّیِّبَتِت وَ فَضَّلْنَھُمْ عَلَى كَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً »

الحديث

[ 53 .الإمام علي علیه السلام : أفضَلُ الحِكَمِةَ معرِفَةُ الإِنسانِ نَفسَهُ. [ 3

[ 54 .عنه علیه السلام : مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَدِ انتَھى إلى غايَةِ كُلِّ مَعرِفَةٍ وعِلمٍ. [ 4

[ 55 .عنه علیه السلام : أعظَمُ الجَھلِ جَھلُ الإِنسانِ أمرَ نَفسِهِ. [ 5

[ 56 .عنه علیه السلام : مَن لَم يَعرِف نَفسَهُ بَعُدَ عَن سَبیلِ النَّجاةِ ، وَخَبَطَ فِي الضَّلالِ وَالجَھالاتِ. [ 6

[ 57 .عنه علیه السلام : عَجِبتُ لِمَن يُنشِدُ ضالَّتَهُ و قَد أضَلَّ نَفسَهُ فَلايَطلُبُھا . [ 7

[ 58 .عنه علیه السلام : مَن عَرَفَ نَفسَهُ جاھَدَھا و مَن جَھِلَ نَفسَهُ أھمَلَھا . [ 8

. 1] شرح نھج البلاغة : ج 20 ص 267 ح 102 ]

. 2] الإسراء : 70 ]

. 3] غرر الحكم : ح 3105 ]

4] غرر الحكم : ح 8949 ]

. 5] غرر الحكم : ح 2936 ]

. 6] غرر الحكم : ح 9034 ]

. 7] غرر الحكم : ح 6266 ]

. 8] غرر الحكم : ح 7855 و 7856 ]

76

52 .امام على علیه السلام در حكمت ھاى منسوب به ايش فرزندانتان را بر روش و آداب خويش ، مجبور مسازيد؛ زيرا آنان ، براى زمانى ديگر ، جز زمان شما ، آفريده

شده اند .

2 / 1

خودشناسى

قرآن

(و به راستى ، ما فرزندان آدم را گرامى داشتیم ، و آنان را در خشكى و دريا نشانديم ، و از چیزھاى پاكیزه به ايشان روزى داديم و آنھا را بر بسیارى از آفريده ھاى خود ،

برترىِ آشكار داديم) .

حديث

53 .امام على علیه السلام : برترين حكمت ، خودشناسىِ انسان است .

54 .امام على علیه السلام : آن كه خود را بشناسد ، به بالاترين قلّه دانش و معرفت ، رسیده است .

55 .امام على علیه السلام : بدترين نادانى ، ناآگاھى انسان به خويشتن است .

56 .امام على علیه السلام : آن كه خود را نشناسد ، از راه رستگارى دور مى شود و در گم راھى و نادانى ھا فرو مى رود .

57 .امام على علیه السلام : در شگفتم از آن كه در پىِ گمشده اش مى گردد ؛ ولى خود را گم كرده و آن را نمى جويد .

58 .امام على علیه السلام : آن كه خود را بشناسد ، با نفس خويش ، جھاد مى كند و آن كه آن را نشناسد ، رھايش مى سازد .

77

[ 59 .عنه علیه السلام : مَن عَرَفَ قَدرَ نَفسِهِ لَم يُھِنھا بِالفانِیاتِ . [ 1

[ 60 .عنه علیه السلام : مَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ . [ 2

[ 61 .عنه علیه السلام : عَجِبتُ لِمَن يَجھَلُ نَفسَهُ كَیفَ يَعرِفُ رَبَّهُ . [ 3

62 .عنه علیه السلام فیما نسب إلیه : خُلِقَ الإِنسانُ ذا نَفسٍ ناطِقَةٍ ، إن زَكّاھا بِالعِلمِ وَالعَمَلِ فَقَد شابَھَت جَواھِرَ أوائِلِ عِلَلِھا ، وإذَا اعتَدَلَ مِزاجُھا وفارَقَتِ الأضدادَ ،

[5] . [ فَقَد شارَكَ بِھَا السَّبعَ الشِّدادَ [ 4

. 1] غرر الحكم : ح 8628 ]

. 2] غرر الحكم : ح 7946 ]

. 3] غرر الحكم : ح 6270 ]

مزاج ، » : 4] غرر الحكم : ح 5884 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 165 ح 54 ولیس فیه [والعمل] . \* . شارح غرر الحكم ، پس از اين قسمت از جمله ياد شده مى نويسد ]

كیفیتى را گويند كه در مركبات از امتزاج اجزاى عناصر با يكديگر و فعل ھر يك در ديگرى و انفعال ديگرى از آن حاصل شود ، و مزاج معتدل ، مزاجى را گويند كه در حرارت و

برودت و رطوبت و يبوست ، در مرتبه وسط باشد و به يك طرف از طرفین ضدّين ، مايل نباشد و اگر نفس ناطقه انسانى مجرّد نباشد و حالّ در بدن باشد چنان كه

مشھور میانه متكلمان است مزاج و اعتدال آن بر ظاھر ، محمول مى تواند شد به اين كه مراد [حديث ،] اين باشد كه : ھر گاه مزاج نفس كسى از آدمیان كه مزاج بدن

او باشد ، معتدل باشد و از طرفین متضادّين جدايى كند ، پس آدمى به [واسطه] آن نفس ، شريك [مى]شود با نفوس فلكیه ، و اگر [نفسِ ناطقه انسانى] مجرّد باشد

چنان كه مذھب حكما و بعضى از متكلّمین است مراد به اعتدال مزاج او باز يا اعتدال مزاجِ بدنى است كه او را به آن تعلّقى باشد و چون ھر چند مزاج بدن به اعتدال

نزديك تر باشد ، نفسى كه فايض بر آن شود ، اكمل باشد ، پس به آن اعتبار ، اعتدال مزاج بدن ، مناط شراكت نفس با ھفت آسمان تواند شد ، و يا مراد به اعتدال مزاج

اوست در اخلاق ، میانه طرفین متضادّين ، مثل شجاعت كه توسّط است میانه تھوّر و جُبن ؛ و سخاوت كه توسّط است میانه اسراف و بخل . و بر اين « توسّط » ، او

قیاس ، ساير اخلاق و بر اين توسّط ، مجازا اعتدال مزاج ، اطلاق تواند شد و بر ھر تقدير ، شراكت با ھفت آسمان به اعتبار مزاج ، يا به سبب اين است كه افلاك نیز

مركّب باشند و مزاج ايشان معتدل باشد ، ھر چند اين ، خلاف مذھب حكماباشد ؛ زيرا كه دلیل بر امتناع اين قائم نیست ، و يا به اعتبار اين است كه آنھا بالكلّیه از

كیفیات متضادّه عارى باشند چنان كه مذھب حكماست و چون اعتدال و توسّط میانه كیفیات متضادّه به منزله خلوّ از آنھاست ، پس به آن اعتبار ، اعتدال باعث

شراكت با افلاك [مى]شود و ظاھر ، اين است كه غرض از حكم به شراكت آنھا با افلاك ، اين باشد كه چنان كه آنھا

78

59 .امام على علیه السلام : آن كه شأن خود را بشناسد ، آن را با كارھاى فانى ، خوار نمى سازد .

60 .امام على علیه السلام : آن كه خود را بشناسد ، پروردگارش را شناخته است .

61 .امام على علیه السلام : در شگفتم از آن كه خود را نمى شناسد ، چگونه پروردگارش را مى شناسد؟

62 . در روايتى منسوب به ايشان امام على علیه السلام [ 1] : [خداوند ،] آدمى را ، داراى نفس ناطقه (دريابنده) آفريده است . اگر آن را با علم و عمل رشد دھد ،

مانند گوھرھاى (يا علّت ھاى) نخستین خود خواھد شد [ 2] و اگر مزاج وى معتدل شود و از اضداد ، جدايى گزيند ، ھر آينه با آن نفس ناطقه ، شريكِ آن ھفت آسمانِ

محكم خواھد شد .

1] صدر خیرات باشند به شعور و اختیار چنان كه مذھب حكماست پس آن نفوس معتدله نیز كه شريك آنھا باشند ، چنین باشند . نھايت ، بعضى از اعاظم علماى ما ]

دعوى جماديت آنھا كرده و آن را از ضروريات دين شمرده اند و قوّت و استحكام آنھا به اعتبار اين تواند بود كه ھمیشه بر جاى خود باشند و از مرور دھور ، فتورى به آنھا

راه نیابد و بنابر طريقه حكما ، قوّت و استحكام معنوى نیز مراد تواند بود و به آنچه تقرير شد ، ظاھر مى شود كه اين كلام ، مؤيّد چندين اصل از اصول حكما مى تواند

شد ، نھايت نسبت آن به آن حضرت صلوات اللّه و سلامه علیه ثابت نیست ، بلكه گمان فقیر ، اين است كه كلام يكى از حكما بوده كه بعضى از براى ترويج آن ،

چنان كه شارح رحمه لله فرموده ، به ظن متآخم به علم مى توان حكم » : محدّث اُرموى نیز در پاورقى آورده است . « نسبت به آن حضرت داده[اند] و اللّه تعالى يعلم

. ( غرر الحكم و درر الكلم : ج 4 ص 220 221 ) . « كرد كه اين كلام از آن حضرت نیست ، نظر به قرائن و اماراتى كه از ملاحظه آنھا در يافت اين مدّعا مى شود

يعنى آفريده [است] حق تعالى آدمى را صاحب نفس ادراك كننده معقولات ، چنان كه اگر » : 2] آقا جمال خوانسارى ، شارح غرر الحكم ، در شرح اين جمله مى گويد ]

پاكیزه گردانَد آدمى آن را به علم و عمل يعنى به تحصیل علم و عمل نیكو ، پس شبیه شود با گوھرھاى اوايل علّت ھاى آن ، يعنى با ذوات آنھا . و مراد به اوايل علّت

غرر الحكم و دُرَر الكلم : ) « ھاى آن ، عقول مقدّسه است بنابر آنچه مذكور شد از مذاھب حكما كه آنھا وسايط در ايجاد موجودات باشند و علل آنھا منتھى به آنھا شوند

. ( ج 4 ص 220

79

عز و جلرَكَّبَ فِي المَلائِكَةكِ

َ

63 .الإمام الصادق علیه السلام وقَد سَأَلَهُ عَبدُ المَلائِكَةكُ أفضَلُ أم بَنو آدَمَ؟ : قالَ أمیرُالمُؤمِنینَ عَلِيُ بنُ أبي طالِبٍ علیه السلام : إنَّ اللّه

عَقلاً بِلا شَھوَةٍ ، ورَكَّبَ فِي البَھائِمِ شَھوَةً بِلا عَقلٍ ، وَرَكَّبَ في بَني آدَمَ كِلَیھِما ، فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَھوَتَهُ فَھُوَ خَیرٌ مِنَ المَلائِكَةكِ ، وَمَن غَلَبَت شَھوَتُهُ عَقلَهُ فَھُوَ شَرٌّ مِنَ

[ البَھائِمِ . [ 1

3 / 1

التَّعرُّفُ عَلَى القُرآنِ

[ 64 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ في شَبیبَتِهِ اختَلَطَ بِلَحمِهِ ودَمِهِ . [ 2

[ 65 .الإمام علي علیه السلام في كِتابِهِ لِوَلَدِهِ وأن أبتَدِئَكَ بِتَعلیمِ كِتابِ اللّه عز و جلوتَأويلِهِ وَشرائِعِ الإِسلامِ وَأحكامِهِ . [ 3

66 .الإمام الصادق علیه السلام : مَن قَرَأَ القُرآنَ وَھُوَ شابٌّ مُؤمِنٌ اِختَلَطَ القُرآنُ بِلَحمِهِ ودَمِهِ وَجَعَلَهُ اللّه عز و جل مَعَ السَّفَرَةِ الكِرامِ البَرَرَةِ ، وكانَ القُرآنُ حَجیزا عَنهُ يَومَ

[ القِیامَةِ . [ 4

4 / 1

التَّفَقُّهُ فِي الدّينِ

[ 67 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : لِكُلِّ شَيءٍ عِمادٌ ، وعِمادُ ھذَا الدّينِ الفِقهُ . [ 5

[ 68 .الإمام الباقر والإمام الصادق علیھماالسلام : لَو اُتیتُ بِشابٍّ مِن شَبابِ الشّیعَةعِ لا يَتَفَقَّهُ فِي الدّينِ لََأدَّبتُهُ . [ 6

. 1] علل الشرايع : ص 4 ]

. 2] كنز العمّال : ج 1 ص 532 ح 2381 ]

. 3] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

. 4] الكافي : ج 2 ص 603 ح 4 ]

. 5] بحار الأنوار : ج 1 ص 216 ح 30 ]

. 6] المحاسن : ج 1 ص 357 ح 760 ]

80

خداى عز و جلفرشتگان را از عقلِ بدون شھوت آفريد و » : 63 .امام صادق علیه السلام در پاسخ عبد اللّه بن سن امیر مؤمنان على بن ابى طالب علیه السلام فرمود

چارپايان را از شھوتِ بدون عقل ، خلق كرد و در انسان ، ھر دو را به ھم آمیخت . پس ، ھر كه عقلش بر شھوتش پیروز شود ، از فرشتگان بھتر است و ھر كه شھوتش

بر عقلش پیروز گردد ، از چارپايان ، بدتر است .

3 / 1

آشنايى با قرآن

64 .پیامبر صلى لله علیه و آله : ھر كه قرآن را در جوانى اش فراگیرد ، با گوشت و خونش عجین مى گردد .

65 .امام على علیه السلام در نامه اى به فرزندش حسن و اين كه نخست ، به تو كتاب خدا را بیاموزم و تفسیر قرآن و شريعت اسلام و احكام آن را به تو تعلیم دھم .

66 .امام صادق علیه السلام : آن كه قرآن را در جوانى بخواند ، با گوشت و خونش عجین مى گردد و خداوند عز و جل او را با فرشتگان بزرگوار [ 1] و نیك ، ھمراه مى كند

و قرآن در روز قیامت ، نگھبانى برايش خواھد بود .

4 / 1

ژرف انديشى در دين

67 .پیامبر صلى لله علیه و آله : ھر چیزى را ستونى است و ستون اين دين ، فھم (آگاھى ژرف) است .

68 .امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام : اگر جوانى از جوانان شیعه را بیابم كه در پىِ كسب آگاھى دينى نیست ، او را ادب مى كنم .

كه در متن عربى حديث آمده است ، فرشتگان اند و از اين جھت كه میان خداوند و انبیا در رفت و آمدند ، با اين تعبیر ، ياد شده اند . م «( سَفَرة (سفیران » 1] مقصود از ]

.

81

[ 69 .الإمام الباقر علیه السلام كانَ يَقولُ : تَفَقَّھوا وإلا فَأَنتُم أعرابٌ . [ 1

[ 70 .عنه علیه السلام : لَو اُتیتُ بِشابٍّ مِن شَبابِ الشّیعَةعِ لا يَتَفَقَّهُ فِي الدّينِ لأََوجَعتُهُ . [ 2

[ 71 .الإمام الصادق علیه السلام : لَو اُتیتُ بِشابٍّ مِن شیعَتِنا لَم يَتَفَقَّه لأََحسَنتُ أدَبَهُ . [ 3

[ 72 .عنه علیه السلام : بادِروا أحداثَكُم بِالحَديثِ قَبلَ أن تَسبِقَكُم إلَیھِمُ المُرجِئَةئُ . [ 4

73 .عنه علیه السلام : لَستُ اُحِبُّ أن أرَى الشّابَّ مِنكُم إلا غادِياً في حالَینِ : إمّا عالِماً أو مُتَعَلِّما ، فَإِن لَم يَفعَل فَرَّطَ ، فَإِن فَرَّطَ ضَیَّعَ ، وإن ضَیَّعَ أثِمَ ، وإن أثِمَ سَكَنَ النّارَ

[ وَالَّذي بَعَثَ مُحَمَّدا بِالحَقِّ . [ 5

5 / 1

المَعرِفَةُ بِأَنَّ العِلمَ وَالإيمانَ تَوأَمانِ

الكتاب

[6] . « شَھِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلا ھُوَ وَالْمَلَئِِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلا ھُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِیمُ »

[7] . « وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَیْكَ مِن رَّبِّكَ ھُوَ الْحَقَّ وَ يَھْدِى إِلَى صِرَ طِ الْعَزِيزِ الْحَمِیدِ »

[8] . « وَ لِیَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَیُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُھُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَھَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلَى صِرَ طٍ مُّسْتَقِیمٍ »

. 1] المحاسن : ج 1 ص 357 ح 760 ]

. 2] المحاسن : ج 1 ص 357 ح 761 ]

. 3] دعائم الإسلام : ج 1 ص 80 ]

. 4] تھذيب الأحكام : ج 8 ص 111 ح 381 ]

. 5] الأمالي للطوسي : ص 303 ح 604 ]

. 6] آل عمران : 18 ]

. 7] سبأ : 6 ]

. 8] الحجّ : 54 ]

82

69 .امام باقر علیه السلام ھمواره مى فرمود : آگاھى دينى كسب كنید ، و گرنه ، باديه نشینانى [نادان] خواھید بود .

70 .امام باقر علیه السلام : اگر جوانى از جوانان شیعه را بیابم كه در پىِ كسب آگاھى دينى نیست ، او را تنبیه مى كنم .

71 .امام صادق علیه السلام : اگر جوانى را از شیعیانمان بیابم كه درپى كسب آگاھى دينى نیست ، او را نیكو ادب مى كنم .

72 .امام صادق علیه السلام : جوانان را با حديث (معارف دينى) دريابید ، پیش از آن كه مُرجِئه [ 1] [يا ديگر گروه ھاى انحرافى ]بر شما پیشى گیرند و به سوى آنان

بروند .

73 .امام صادق علیه السلام : دوست ندارم جوانان شما را ببینم ، مگر در دو حالت : دانشمند يا دانشجو . اگر [جوانى] چنین نكند ، كوتاھى كرده و اگر كوتاھى كند ،

تباه ساخته است و اگر تباه سازد ، گناه كرده است و اگر گناه كند ، سوگند به آن كه محمّد را به حق به پیامبرى برانگیخت ، دوزخ نشین خواھد شد .

5 / 1

آگاھى از پیوند علم و ايمان

قرآن

(خدا و فرشتگان و دانشوران ، گواھى مى دھند كه جز او ھیچ معبودى نیست؛ و ھمواره به عدل ، قیام دارد . جز او كه توانا و حكیم است ، ھیچ معبودى نیست) .

(و كسانى كه از دانش بھره يافته اند ، مى دانند كه آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده ، حقّ است و به راه آن عزيز ستوده [صفات] ، راھبرى مى كند) .

(و تا آنان كه دانش يافته اند ، بدانند كه اين [قرآن] ، حقّ است [و] از جانب پروردگار توست ، و بدان ايمان آورند و دل ھايشان براى او خاضع گردد . و به راستى خداوند ،

كسانى را كه ايمان آورده اند ، به سوى راھى راست ، راھبر است) .

1] منظور از مُرجِئه ، طايفه اى ھستند كه ايمان را قول بلا عمل مى دانند و قول (اداى شھادتین) را بر عمل (عمل به واجبات و ترك مُحرّمات) ، مقدّم مى شمارند و ]

. (« مرجئه » معتقدند كه تارك عمل را ايمانش نجات مى بخشد (ر . ك : لغت نامه دھخدا ، ذيل

83

الحديث

[ 74 .الإمام عليّ علیه السلام : أصلُ الإيمانِ العِلمُ . [ 1

[ 75 .عنه علیه السلام : الإيمانُ وَالعِلمُ تَوأَمانِ ورَفیقانِ لا يَفتَرِقانِ . [ 2

[ 76 .عنه علیه السلام : ثَمَرَةُ العِلمِ مَعرِفَةُ اللّه . [ 3

[ 77 .الإمام الكاظم علیه السلام لِھِشامِ بنِ الحَكَ يا ھِشامُ ، ما بَعَثَ اللّه أنبِیاءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلا لِیَعقِلوا عَنِ اللّه ، فَأَحسَنُھُمُ استِجابَةً أحسَنُھُم مَعرِفَةً . [ 4

6 / 1

الاِھتِمامُ بِطَرحِ الأسئلةِ

الكتاب

[5] . « فَسْئلُواْ أَھْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ »

الحديث

[ 78 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : العِلمُ خَزائِنُ ومِفتاحُھَا السُّؤالُ ، فَاسأَلوا رَحِمَكُمُ اللّه ، فَإِنَّهُ يُؤجَرُ أربَعَةٌ : السّائِلُ ، والمُتَكَلِّمُ ، وَالمُستَمِعُ ، وَالمُحِبُّ لَھُم . [ 6

[ 79 .الإمام عليّ علیه السلام : مَن سَأَلَ في صِغَرِهِ أجابَ في كِبَرِهِ . [ 7

[ 80 .الإمام الصادق علیه السلام لِحُمرانَ بنِ أعیَن إنَّما يَھلِكُ النّاسُ ؛ لأَِنَّھُم لا يَسأَلونَ . [ 8

. 1] بحار الأنوار : ج 93 ص 57 ]

. 2] غرر الحكم : ح 1785 ]

. 3] غرر الحكم : ح 4586 ]

. 4] الكافي : ج 1 ص 16 ح 12 ]

. 5] النحل : 43 ]

. 6] تحف العقول : ص 41 ]

. 7] غرر الحكم : ح 8273 ]

. 8] الكافي : ج 1 ص 40 ح 2 ]

84

حديث

74 .امام على علیه السلام : اساس ايمان ، دانش است .

75 .امام على علیه السلام : ايمان و دانش ، ھمراه و رفیق اند و از ھم جدا نمى شوند .

76 .امام على علیه السلام : دستاورد دانش ، خدا شناسى است .

77 .امام كاظم علیه السلام به ھشام بن حكم : اى ھشام! خداوند ، پیامبران و رسولانش را به سوى بندگان خود نفرستاده ، مگر بدان جھت كه بصیرت الھى پیدا

كنند . از اين رو ، بھترين كسانى كه دعوت آنان را اجابت مى كنند ، كسانى ھستند كه شناخت بھترى دارند .

6 / 1

اھتمام به پرسشگرى

قرآن

(پس اگر نمى دانید ، از آگاھان بپرسید) .

حديث

78 .پیامبر صلى لله علیه و آله : دانش ، گنجینه ھايى است كه كلید آن ، پرسش است . بپرسید . خداوند ، شما را رحمت كند كه چھار گروه ، پاداش مى بَرَند : سؤال

كننده ، پاسخ دھنده ، شنونده ، و دوستدار آنان .

79 .امام على علیه السلام : آن كه در خُردسالى بپرسد ، در بزرگ سالى پاسخ مى دھد .

80 .امام صادق علیه السلام به حُمران بن اَعیَن ، د ھمانا مردم ، نابود مى شوند ، چون نمى پرسند .

85

81 .عنه علیه السلام : إنَّ النَّبِيَّ صلى لله علیه و آله ذُكِرَ لَهُ أنَّ رَجُلاً أصابَتهُ جَنابَةٌ عَلى جُرحٍ كانَ بِهِ ، فَاُمِرَ بِالغُسلِ فَاغتَسَلَ فَكَزَّ [ 1] فَماتَ . فَقالَ رَسولُ اللّه صلى لله

[ علیه و آله : قَتَلوهُ قَتَلَھُمُ اللّه ، إنَّما كانَ دَواءُ العِيِّ السُّؤالَ . [ 2

82 .مسند ابن حنبل عن أبیاُمامة : إنَّ فَتىً شابّا أتَى النَّبِيَّ صلى لله علیه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّه ، ائذِن لي بِالزِّنا ! فَأَقبَلَ القَومُ عَلَیهِ فَزَجَروهُ وقالوا : مَه مَه . فَقالَ :

قالَ : لا وَاللّه .«؟ أفَتُحِبُّهُ لاِبنَتِكَ » : قالَ « ولاَ النّاسُ يُحِبّونَهُ لاُِمَّھاتِھِم » : قالَ : لا وَاللّه جَعَلَنِي اللّه فِداكَ ! قالَ ؟« أتُحِبُّهُ لاُِمِّكَ » : فَدَنا مِنهُ قَريبا ، قالَ : فَجَلَسَ ، قالَ « اُدنُه »

قالَ « ولاَ النّاسُ يُحِبّونَهُ لأَِخَواتِھِم » : قالَ : لا وَاللّه جَعَلَنِي اللّه فِداكَ ! قالَ « أفَتُحِبُّهُ لاَُختِكَ » : قالَ « ولاَ النّاسُ يُحِبُّونَهُ لِبَناتِھِم » : يا رَسولَ اللّه ، جَعَلَنِي اللّه فِداكَ ! قالَ

ولاَالنّاسُ » : قالَ : لا وَاللّه جَعَلَنِي اللّه فِداكَ ! قالَ .«؟ أفَتُحِبُّهُ لِخالَتِكَ » : قال « ولاَ النّاسُ يُحِبّونَهُ لِعَمّاتِھِم » : قالَ : لا وَاللّه جَعَلَنِي اللّه فِداكَ ! قالَ .«؟ أفَتُحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ » :

[ فَلَم يَكُن بَعدَ ذلِكَ ، الفَتى يَلتَفِتُ إلى شَيءٍ. [ 3 « اللّھُمَّ اغفِر ذَنبَهُ ، وطَھِّر قَلبَهُ ، وَحَصِّن فَرجَهُ » : قالَ : فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَیهِ وقالَ « يُحِبّونَهُ لِخالاتِھِم

. ( 1] كُزّ الرجل فھو مكزوز : إذا تقبّض من البرد (الصحاح : ج 3 ص 893 ]

. 2] الكافي : ج 3 ص 68 ح 4 ]

. 3] مسند ابن حنبل : ج 8 ص 285 ح 22274 ]

86

81 .امام صادق علیه السلام : به پیامبر صلى لله علیه و آله گزارش داده شد كه مردى مجروح و آسیب ديده ، جُنُب شد . به وى گفته شد غسل كند . او ھم غسل

. « او را كُشتند . خداوند ، آنان را بكُشد! ھمانا داروى درمانده [از پاسخ] ، پرسیدن [از دانا] است » : كرد و سپس ، سرما خورد و لرزيد و از دنیا رفت . پیامبر خدا فرمود

82 .مسند ابن حنبل به نقل از ابو اُمامه : جوانى نزد پیامبر صلى لله علیه و آله آمد و گفت : اى پیامبر خدا! اجازه بده زنا كنم! مردم به سويش ھجوم آوردند و آزارش

آيا » : جوان به پیامبر صلى لله علیه و آله نزديك شد و نشست . پیامبر صلى لله علیه و آله پرسید . « او را نزديك بیاوريد » : دادند و گفتند : ساكت شو! پیامبر خدا فرمود

آيا اين » : سپس] فرمود ] . « مردم ھم اين عمل را براى مادران خود نمى پسندند » : گفت : نه به خدا ، جانم فدايت! فرمود . «؟ اين عمل را براى مادرت مى پسندى

سپس] ] . « مردم ھم اين عمل را براى دختران خود نمى پسندند » : جوان گفت : نه به خدا ، اى پیامبر خدا ، جانم فدايت! فرمود . «؟ عمل را براى دخترت مى پسندى

مردم ھم اين عمل را براى خواھران خود نمى پسندند . [آن گاه] فرمود » : گفت : نه به خدا ، جانم فدايت! فرمود . «؟ آيا اين عمل را براى خواھرت مى پسندى » : فرمود

آيا » : سپس] فرمود ] . « مردم ھم آن را براى عمّه ھاى خود ، روا نمى دارند » : گفت : نه به خدا ، جانم فدايت! فرمود . «؟ آيا اين عمل را براى عمّه ات مى پسندى » :

سپس] پیامبر خدا ، دست ] . « مردم ھم آن را براى خاله ھاى خود نمى پسندند » : گفت : نه به خدا ، جانم فدايت! فرمود . «؟ اين عمل را براى خاله ات مى پسندى

آن جوان ، از آن پس ، ھرگز سراغ كار [خلاف] را نگرفت . . «! بار خدايا! گناھش را ببخش و دلش را پاكیزه گردان و به وى پاكْ دامنى ده » : خويش بر آن جوان نھاد و گفت

87

الفصل الثاني : الإيمان بالذّات

1 / 2

العَزم

[ سُبحانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ اُولي قُوَّةٍ في عَزَائِمِھِم ، وضَعَفَةً فیما تَرَى الأَعیُنُ مِن حالاتِھِم . [ 1

َ

83 .الإمام علي علیه السلام : ولكِنَّ اللّه

[ 84 .عنه علیه السلام : ضادُّوا التَّوانِيَ بِالعَزمِ . [ 2

[ 85 .عنه علیه السلام : ولا تَجتَمِعُ عَزيمَةٌ ووَلیمَةٌ ، مَا أنقَضَ النَّومَ لِعَزائِمِ الیَومِ ، وأمحَى الظُّلَمَ لِتَذاكیرِ الھِمَمِ! [ 3

[ 86 .الإمام الكاظم علیه السلام مِن دُعائِهِ في شَه وقَد عَلِمتُ أنَّ أفضَلَ زادِ الرّاحِلِ إلَیكَ عَزمُ إرادَةٍ يَختارُكَ بِھا . [ 4

2 / 2

السَّعي

الكتاب

[5] . « وَ أَن لَّیْسَ لِلاْءِنسَنِ إِلا مَا سَعَى \* وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ يُرَى »

. 1] نھج البلاغة : الخطبة 192 ]

. 2] عیون الحكم والمواعظ : ص 310 ح 5454 ]

. 3] نھج البلاغة : الخطبة 241 ]

. 4] الإقبال : ج 3 ص 277 ]

. 5] النجم : 39 و 40 ]

88

فصل دوم : خودباورى

1 / 2

تصمیم

83 .امام على علیه السلام : خداوندِ سبحان ، پیامبران را صاحبان تصمیم ھاى قوى ، امّا در چشم مردم ، ناتوان قرار داد .

84 .امام على علیه السلام : از راه تصمیم راسخ گرفتن ، با سستى نبرد كنید .

85 .امام على علیه السلام : تصمیم راسخ و سورچرانى (تن پرورى) با ھم جمع نمى شوند . چه بسیار تصمیم ھاى روز را كه خوابِ شب مى شكند ، و چه بسیار

تاريكى ھايى كه ياد ھمّت ھاى بلند را از خاطر ، محو مى كند .

86 .امام كاظم علیه السلام از دعاھاى ايشان در ماه به راستى دانستم كه بھترين توشه مسافر كوى تو ، تصمیمى است كه با آن ، تو را انتخاب كند .

2 / 2

تلاش

قرآن

( ... و اين كه براى انسان ، جز حاصل تلاش او نیست ، و [نتیجه] كوشش او به زودى ديده خواھد شد) .

89

[1] . « وَ الَّذِينَ جَھَدُواْ فِینَا لَنَھْدِيَنَّھُمْ سُبُلَنَا »

الحديث

[ 87 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن يُدمِن قَرعَ البابِ يَلِج . [ 2

[ 88 .الإمام علي علیه السلام : مَنِ استَدامَ قَرعَ البابِ ولَجَّ وَلَجَ . [ 3

. 89 .عنه علیه السلام : مَن بَذَلَ جُھدَ طاقَتِهِ بَلَغَ كُنهَ إرادَتِهِ . . غرر الحكم : ح 9160 ، ح 8785

[ 90 .عنه علیه السلام : مَن طَلَبَ شَیئاً نالَهُ أو بَعضَهُ . [ 4

[ 91 .عنه علیه السلام : ھَیھاتَ مِن نَیلِ السَّعادَةِ السُّكونُ إلَى الھُوَينا وَالبَطالَةِ . [ 5

[ 92 .عنه علیه السلام : إذا ھِبتَ أمرا فَقَع فیهِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقّیهِ أعظَمُ مِمّا تَخافُ مِنهُ . [ 6

[ 93 .عنه علیه السلام : إذا خِفتَ صُعوبَةَ أمرٍ فَاصعُب لَهُ يَذِلَّ لَكَ ، وخادِعِ الزَّمانَ عَن أحداثِهِ تَھُن عَلَیكَ . [ 7

[ 94 .عنه علیه السلام : كانَ لي فیما مَضى أخٌ فِي اللّه ... وكانَ ضَعیفاً مُستَضعَفاً ، فَإِن جاءَ الجِدُّ فَھُوَ لَیثُ غابٍ ، وصِلُّ وادٍ . [ 8

3 / 2

عُلُوُّ الھِمَّةِ

[ 95 .الإمام علي علیه السلام : مَن شَرُفَت ھِمَّتُهُ عَظُمَت قیمَتُهُ . [ 9

. 1] العنكبوت : 69 ]

. 2] كنز الفوائد : ج 1 ص 139 ]

. 3] نھج البلاغة : الحكمة 386 ]

. 4] غرر الحكم : ح 10028 ]

. 5] نھج البلاغة : الحكمة 175 ]

. 6] غرر الحكم : ح 4108 ]

. 7] نھج البلاغة : الحكمة 289 ]

. 8] غرر الحكم : ح 8320 ]

90\_\_

(و كسانى كه در راه ما كوشیده اند ، به يقین ، راه ھاى خود را بر آنان مى نمايیم) .

حديث

87 .پیامبر صلى لله علیه و آله : آن كه پیوسته ، كوبه در را بزند ، داخل مى شود .

88 .امام على علیه السلام : آن كه پیوسته ، كوبه در را بزند و اصرار ورزد ، داخل مى شود .

89 .امام على علیه السلام : آن كه نھايتِ كوشش خود را به كار گیرد ، نھايتِ خواسته ھايش مى رسد .

90 .امام على علیه السلام : آن كه چیزى را جستجو كند ، به ھمه يا قسمتى از آن ، دست مى يابد .

91 .امام على علیه السلام : تن دادن به سستى و بیكارى ، چه دور است از دستیابى به خوش بختى!

92 .امام على علیه السلام : اگر از كارى ھراس دارى ، خود را در آن بینداز؛ چرا كه دلھره و ھراس [از خطر] از خودِ خطر ، دشوارتر است .

93 .امام على علیه السلام : ھر گاه از سختى كارى ترسیدى ، استوار باش تا در برابرت خوار گردد و با حوادث روزگار ، نیرنگ كن تا بر تو آسان شوند .

94 .امام على علیه السلام : در گذشته مرا برادرى بود كه در راه خدا [با من برادرى مى كرد] . . . [به ظاھر ،] ضعیف و مستضعف بود و [امّا] اگر كارى جدّى پیش مى

آمد ، چون شیر بیشه [مى خروشید] و مانند مار بیابان [حركت مى كرد] ... .

3 / 2

بلند ھمّتى

95 .امام على علیه السلام : آن كه ھمّتش بلند باشد ، ارجش افزون مى شود .

91

[ 96 .عنه علیه السلام : كُن بَعیدَ الھِمَمِ إذا طَلَبتَ . [ 1

[ 97 .عنه علیه السلام : مَن أسھَرَ عَینَ فِكرَتِهِ بَلَغَ كُنهَ ھِمَّتِهِ . [ 2

[ 98 .عنه علیه السلام : ما رَفَعَ امرَأً كَھِمَّتِهِ ، ولا وَضَعَهُ كَشَھوَتِهِ . [ 3

[ 99 .عنه علیه السلام : مَن رَقى دَرَجاتِ الھِمَمِ عَظَّمَتهُ الاُمَمُ . [ 4

[ 100 .الإمام الصادق علیه السلام : ثَلاثٌ يَحجُزنَ المَرءَ عَن طَلَبِ المَعالي : قَصرُ الھِمَّةِ ، وقِلَّةُ الحیلَةِ ، وضَعفُ الرَّأيِ . [ 5

4 / 2

العِزَّة

[ 101 .الإمام علي علیه السلام : أكرِم نَفسَكَ عَن دَنِیَّةٍ وإن ساقَتكَ إلَى الرَّغائِبِ ، فَإِنَّكَ لَن تَعتاضَ بِما تَبذُلُ شَیئاً مِن دينِكَ وعِرضِكِ بِثَمَنٍ وإن جَلَّ . [ 6

[ 102 .عنه علیه السلام : أكرِم نَفسَكَ عَن كُلِّ دَنِیَّةٍ وإن ساقَتكَ إلَى الرَّغائِبِ فَإِنَّكَ لَن تَعتاضَ بِما تَبذُلُ مِن نَفِسكَ عِرضا . [ 7

[ 103 .عنه علیه السلام : المَنِیَّةُ ولاَ الدَّنِیَّةُ ، وَالتَّقَلُّلُ ولاَ التَّوَسُّلُ . [ 8

[ 104 .عنه علیه السلام : التَّقَلُّلُّ ولاَ التَّذَلُّلُ . [ 9

. 1] غرر الحكم : ح 7161 ]

. 2] غرر الحكم : ح 8784 ]

. 3] عیون الحكم والمواعظ : ص 484 ح 8928 ]

. 4] غرر الحكم : ح 8526 ]

. 5] تحف العقول : ص 318 ]

. 6] بحار الأنوار : ج 77 ص 206 ]

. 7] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

. 8] نھج البلاغة : الحكمة 396 ]

. 9] غرر الحكم : ح 362 ]

92

96 .امام على علیه السلام : ھر گاه چیزى طلب مى كنى ، بلند ھمّت باش .

97 .امام على علیه السلام : آن كه چشمِ انديشه اش را باز كند ، به نھايت آرزوھايش مى رَسَد .

98 .امام على علیه السلام : ھیچ چیز ، آدمى را چون ھمّت ، بلند مرتبه نمى گردانَد و ھیچ چیز ، او را مانند شھوت ، خوار نمى سازد .

99 .امام على علیه السلام : آن كه پلّه ھاى ھمّت را بپیمايد ، امّت ھا او را گرامى مى دارند .

100 .امام صادق علیه السلام : سه چیز ، آدمى را از دستیابى به بزرگى بازمى دارند : پستْ ھمّتى ، كم چارگى و سستى رأى .

4 / 2

عزّت

101 .امام على علیه السلام : خود را از پستى بركنار دار ، گرچه تو را به خواسته ھايت برساند؛ چرا كه نمى توانى بھاىِ دين و آبرويى را كه مى پردازى به دست آورى

، گرچه [دستاوردت] به ظاھر ، بزرگ باشد .

102 .امام على علیه السلام : خود را از ھر پستى اى بركنار دار ، گرچه تو را به خواسته ھايت برساند؛ چرا كه در برابر آنچه از خود مى پردازى ، چیزى به دست نخواھى

آورد .

103 .امام على علیه السلام : مُردن ، آرى! و تن به پستى دادن ، نه! و به اندك ساختن ، آرى! و به اين و آن متوسّل شدن ، نه!

104 .امام على علیه السلام : به اندك ساختن آرى! و خوارى ، نه!

93

[ 105 .الإمام الصادق علیه السلام : مَن أرادَ عِزّاً بِلا عَشیرَةٍ وغِنىً بِلا مالٍ وھَیبَةً بِلا سُلطانٍ فَلیَنقُل مِن ذُلِّ مَعصِیَةِ اللّه إلى عِزِّ طاعَتِهِ . [ 1

5 / 2

الاِستِغناء

[ 106 .الخصال عن سھل بن سعد : جاءَ جَبرَئیلُ علیه السلام إلَى النَّبِيِ صلى لله علیه و آلھفَقالَ : ... وَاعلَم أنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِیامُهُ بِاللَّیلِ وَعِزُّهُ استِغناؤُهُ عَنِ النّاسِ . [ 2

[ 107 .الإمام علي علیه السلام : مَن عَرَفَ قَدرَ نَفسِهِ لَم يُھِنھا بِالفانِیاتِ . [ 3

[ 108 .عنه علیه السلام : الغِنَى الأَكبَرُ ، الیَأسُ عَمّا في أيدِي النّاسِ . [ 4

[ 109 .عنه علیه السلام : الذُّلُّ في مَسأَلَةِ النّاسِ . [ 5

[ 110 .الإمام زين العابدين علیه السلام : رَأَيتُ الخَیرَ كُلَّهُ قَدِ اجتَمَعَ في قَطعِ الطَّمَعِ عَمّا في أيدِي النّاسِ . [ 6

6 / 2

الاِستِقامَة

[ 111 .الإمام علي علیه السلام : مَن لَزِمَ الاِستِقامَةَ لَزِمَتهُ السَّلامَةُ . [ 7

[ تَبارَكَ وَتَعالى يُبغِضُ مِن عِبادِهِ المُتَلَوِّنَ فَلا تَزولوا عَنِ الحَقِّ ووِلايَةِ أھلِ الحَقِّ ، فَإِنَّ مَنِ استَبدَلَ بِنا ھَلَكَ. [ 8

َ

112 .عنه علیه السلام : اِعلَموا أنَّ اللّه

. 1] الخصال : ص 169 ح 222 ]

. 2] الخصال : ص 7 ح 20 ]

. 3] غرر الحكم : ح 8628 ]

. 4] نھج البلاغة : الحكمة 342 ]

. 5] عیون الحكم والمواعظ : ص 17 ح 11 ]

. 6] الكافي : ج 2 ص 148 ح 3 ]

. 7] كنز الفوائد : ج 1 ص 280 ]

. 8] الخصال : ص 626 ]

94

105 .امام صادق علیه السلام : ھر كس عزّت و آقايىِ بدون تبار ، و بى نیازىِ بدون ثروت ، و ھیبتِ بدون قدرت (سلطنت) مى خواھد ، مى بايد خود را از خوارىِ نافرمانى

خدا ، به عزّتِ پیروى از او بكشاند .

5 / 2

بى نیازى

بدان! بزرگى آدمى به شب زنده دارى و عزّت او در بى ... »: 106 .الخصال به نقل از سھل بن سعد : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلى لله علیه و آله آمد و گفت

. « نیازى از مردم است

107 .امام على علیه السلام : آن كه ارزش خود را بداند ، آن را با پرداختن به امور زوال پذير ، سَبُك نمى گرداند .

108 .امام على علیه السلام : بزرگ ترين بى نیازى ، نومیدى از چیزھايى است كه در دست مردم است .

109 .امام على علیه السلام : خوارى ، در خواستن از مردم است .

110 .امام زين العابدين علیه السلام : تمام خیر و بركت را در بُريدن طمع از آنچه در دست مردم است ، يافتم .

6 / 2

پايدارى

111 .امام على علیه السلام : آن كه پیوسته پايدارى كند ، آرامش و سلامت ، پیوسته با اوست .

112 .امام على علیه السلام : بدانید كه خداوند متعال ، بنده چند چھره را دشمن مى دارد . پس ، از حق و دوستى اھل حق ، كناره مگیريد؛ زيرا ھر كس ما را با چیزى

عوض كند ، تباه مى گردد .

95

[ 113 .عنه علیه السلام : عَلَیكَ بِمَنھَجِ الاِستِقامَةِ ؛ فَإِنَّهُ يَكسِبُكَ الكَرامَةَ وَيَكفیكَ المَلامَةَ . [ 1

7 / 2

التَّوَكُّل

الكتاب

[2] . « فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ »

الحديث

[ 114 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن تَوَكَّلَ عَلَى اللّه كَفاهُ مُؤنَتَهُ وَرَزَقَهُ مِن حیثُ لا يَحتَسِبُ . [ 3

[ 115 .الإمام علي علیه السلام : ھُوَ الَّذي ... مَن تَوَكَّلَ عَلَیهِ كَفاهُ ومَن سَأَلَهُ أعطاهُ . [ 4

[ 116 .الإمام الجواد علیه السلام : الثِّقَةُ بِاللّه ثَمَنٌ لِكُلِّ غالٍ ، سُلَّمٌ إلى عالٍ . [ 5

117 .كنزالفوائد : مِمّا رُوِيَ عَن لُقمانَ مِن حِكمَتِهِ ووَصِیَّتِهِ لاِبنِهِ : يا بُنَيَ ، ثِق بِاللّه عز و جل ، ثُمَّ سَل فِي النّاسِ : ھَل مِن أحَدٍ وَثِقَ بِاللّه فَلَم يُنجِهِ؟! يا بُنَيَ ، تَوَكَّل عَلَى

[ اللّه ، ثُمَّ سَل فِي النّاسِ : مَن ذَا الَّذي تَوَكَّلَ عَلَى اللّه فَلَم يَكفِهِ؟! [ 6

. 1] غرر الحكم : ح 6127 ]

. 2] آل عمران : 159 ]

. 3] كنز العمّال : ج 3 ص 103 ح 5693 ]

. 4] نھج البلاغة : الخطبة 90 ]

. 5] الدرّة الباھرة : ص 40 ]

. 6] كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ]

96

113 .امام على علیه السلام : بر تو باد شیوه پايدارى؛ چرا كه برايت كرامت و بزرگوارى فراھم مى سازد و از سرزنش ، رھايت مى كند .

7 / 2

توكّل

قرآن

(ھر گاه تصمیم گرفتى ، بر خداوند توكّل نما) .

حديث

114 .پیامبر صلى لله علیه و آله : آن كه بر خدا توكّل كند ، خدا ، ھزينه اش را برعھده مى گیرد و ازجايى كه گمان نمى بَرَد ، او را روزى مى دھد .

115 .امام على علیه السلام : اوست كسى كه ... ھر كه بر او توكّل كند ، برايش كافى است و ھر كه از او درخواست كند ، به وى مى بخشد .

116 .امام جواد علیه السلام : اعتماد به خداوند ، بھاى ھر گران قیمتى و نردبانِ بلندْمرتبگى است .

117 .كنز الفوائد از جمله پندھا و سفارش ھاى لقمان ب فرزندم! به خداى عز و جل اعتماد كن . آن گاه ، از مردم ، بپرس . آيا كسى به خدا اعتماد كرده كه خدا او را

نجات نداده باشد؟ فرزندم! بر خدا توكّل كن . آن گاه از مردم ، بپرس . كیست كه بر خدا توكّل كرده و خدا ، برايش كافى نبوده است؟

97

الفصل الثالث : العلاقة بِاللّه 1 / 3

قیمَةُ العِبادَةِ فِي مَرحَلَةِ الشَّبابِ

[ 118 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : فَضلُ الشّابِّ العابِدِ الَّذي تَعَبَّدَ في صِباهُ عَلَى الشَّیخِ الَّذي تَعَبَّدَ بَعدَ ما كَبُرَت سِنُّهُ كَفَضلِ المُرسَلینَ عَلى سائِرِ النّاسِ . [ 1

[ 119 .عنه صلى لله علیه و آله : يَقولُ اللّه عز و جل : الشّابُّ المُؤمِنُ بِقَدَرِي الرّاضي بِكِتابِي ، القانِعُ بِرِزقِي ، التّارِكُ لِشَھوَتِهِ مِن أجلي ھُوَ عِندي كَبَعضِ مَلائِكَتي . [ 2

[ تَعالى يُحِبُّ الشّابَّ الَّذي يُفني شَبابَهُ في طاعَةِ اللّه تَعالى . [ 3

َ

120 .عنه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

. 1] كنز العمّال : ج 15 ص 776 ح 43059 ]

. 2] كنز العمّال : ج 15 ص 786 ح 43107 ، راجع : ح 124 ]

. 3] كنز العمّال : ج 15 ص 776 ح 43060 ]

98

فصل سوم : ارتباط با خداوند

1 / 3

ارزش عبادت خدا در دوران جوانى

118 .پیامبر صلى لله علیه و آله : برترىِ جوان عبادت پیشه كه در نورَسى به عبادت رو آورده ، بر پیرانى كه در بزرگى به عبادت رو آورده اند ، مانند برترى پیامبران بر

ديگر مردمان است .

جوانِ معتقد به قضا و قدرم ، خشنود از كتابم ، قناعت كننده به روزى ام ، و رھاكننده خواسته ھاى » : 119 .پیامبر صلى لله علیه و آله : خداوند عز و جل مى فرمايد

[1] . « نفس به خاطر من ، مانند يكى از فرشتگان من است

120 .پیامبر صلى لله علیه و آله : خداوندِ بزرگ ، جوانى را كه جوانى اش را در راه بندگى خدا سپرى كند ، دوست مى دارد .

1] مشابه اين معنا در روايت 124 نیز آمده ، لیكن مقتضاى روايت شماره 64 و روايات ديگرى كه درباره برترى انسان بر فرشته نقل شده است و نیز مقتضاى عدل و ]

حكمت الھى ، آن است كه مقام چنین جوانى نزد خداوند متعال ، از فرشته بالاتر باشد . از اين رو ، مقصود از آن ، تشبیه عصمت و پاكى اين گونه جوانان به فرشتگان

است ، نه تساوى مقام آنان با فرشتگان، و گر نه ، معناى ظاھرى آنھا به دلیل تعارض با آنچه بدان اشارت رفت ، قابل قبول نیست .

99

طَرفَةَ

َ

121 .الإمام الباقر علیه السلام : أصبَحَ إبراھیمُ علیه السلام فَرَأى في لِحیَتِهِ شَعرَةً بَیضاءَ ، فَقالَ : الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ ، الَّذي بَلَغَني ھذَا المَبلَغَ لَم أعصِ اللّه

[ عَینٍ . [ 1

2 / 3

مُباھاةُ اللّه بِعِبادَةِ الشّابِّ

[ تَعالى يُباھي بِالشّابِّ العابِدِ المَلائِكَةكَ ، يَقولُ : اُنظُروا إلى عَبدي ! تَرَكَ شَھوَتَهُ مِن أجلي . [ 2

َ

122 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

123 .عنه صلى لله علیه و آله : ما مِن شابٍّ يَدَعُ لَذَّةَ الدُّنیا ولَھوَھا ويَستَقبِلُ بِشَبابِهِ طاعَةَ اللّه إلا أعطاهُ اللّه أجر اثنَینِ وسَبعینَ صِدّيقا ، ثُمَّ قالَ : يَقولُ اللّه تَعالى :

[ أيُّھَا الشّابُّ التّارِكُ شَھوَتَهُ لي ، المُبتَذَلُ شَبابُهُ لي أنتَ عِندي كَبَعضِ مَلائِكَتي . [ 3

124 .الإمام الصادق علیه السلام : إنَّ أحَبَّ الخَلائِقِ إلَى اللّه تَعالى شابٌّ حَدَثُ السِّنِّ في صورَةٍ حَسَنَةٍ ، جَعَلَ شَبابَهُ وجَمالَهُ في طاعَةِ اللّه تَعالى ، ذاكَ الَّذي يُباھِي

[ اللّه تَعالى بِهِ مَلائِكَتَهُ ، فَیَقولُ : ھذا عَبدي حَقّا . [ 4

3 / 3

بَرَكاتُ العِبادَةِ في الشَّبابِ

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَیْنَهُ حُكْمًا وَ » : 125 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن أحسَنَ عِبادَةَ اللّه في شَبیبَتِهِ ، لَقّاهُ اللّه الحِكمَةَ عِندَ شَیبَتِهِ ، قالَ اللّه تَعالى

[6] . [5] « وَكَذَ لِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِینَ » : ثُمَّ قالَ تَعالى « عِلْمًا

. 1] الكافي : ج 8 ص 392 ح 588 ]

. 2] كنز العمّال : ج 15 ص 776 ح 43057 ]

. 3] حلیة الأولیاء : ج 4 ص 139 ]

. 4] أعلام الدين : ص 120 ]

. 5] القصص : 14 ]

. 6] أعلام الدين : ص 296 ]

100

سپاس ، خداوندى را كه پروردگار جھانیان است . آن كه مرا به اين سن » : 121 .امام باقر علیه السلام : ابراھیم علیه السلام ، موى سفیدى در ريش خود ديد . فرمود

. « رسانید و يك لحظه نافرمانى اش را نكردم

2 / 3

افتخار خداوند به عبادت جوان

بنده ام را بنگريد . براى من ، خواسته » : 122 .پیامبر صلى لله علیه و آله : خداوند بزرگ ، به جوان عبادت پیشه ، نزد فرشتگان افتخار مى كند ، در حالى كه مى فرمايد

. « ھاى نفْس خود را كنار نھاده است

123 .پیامبر صلى لله علیه و آله : ھیچ جوانى خوشى ھاى دنیا و سرگرمى ھاى آن را كنار ننھاد و در جوانى به استقبال بندگى خدا نرفت ، مگر آن كه خداوند به وى ،

اى جوان رھا كننده شھوت به خاطر من ، و سپرى كننده جوانى اش براى » : خداوند بزرگ [خطاب به وى] مى فرمايد » : پاداش 72 صدّيق [ 1] بخشید . آن گاه فرمود

. « من! تو در پیشگاه من ، مانند برخى فرشتگانى

124 .امام صادق علیه السلام : به راستى كه دوست داشتنى ترينِ آفريدگان نزد خداوند ، جوانِ كم سال و خوش سیمايى است كه جوانى و زيبايى اش را در راه

. « اين ، بنده حقیقى من است » : فرمانبرى از خداوند بزرگ ، قرار داده است؛ آن كه خداوند بزرگ به وى نزد فرشتگان افتخار مى كند و مى فرمايد

3 / 3

بركات عبادت در جوانى

125 .پیامبر صلى لله علیه و آله : آن كه در جوانى نیكْ بندگى خدا كند ، خداوند ، در پیرى به وى حكمت آموزد . خداى متعال مى فرمايد : (و چون به رشد و كمال

خويش رسید ، به او حكمت و دانش عطا كرديم) و در ادامه آيه مى فرمايد : (و نیكوكاران را چنین پاداش مى دھیم) .

1] صِدّيق به كسى گفته مى شود كه ھمواره پايبند به حق است و يا كسى است كه عادت و خويش راستى است (مجمع البیان ، ج 3 ، ص 110 ، ذيل آيه 69 از ]

سوره نساء)

101

[ 126 .عنه صلى لله علیه و آله : سَبعَةٌ يُظِلُّھُمُ اللّه عز و جل في ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ الا ظِلُّهُ : إمامٌ عادِلٌ ، وشابٌّ نَشَأَ في عِبادَةِ اللّه عز و جل ... . [ 1

[ 127 .عنه صلى لله علیه و آله : أيُّما ناشٍ نَشَأَ فِي العِلمِ وَالعِبادَةِ حَتّى يَكبُرَ أعطاهُ اللّه تَعالى يَومَ القِیامَةِ ثَوابَ اثنَینِ وسَبعینَ صِدّيقا . [ 2

[ 128 .عنه صلى لله علیه و آله : يا أباذَرٍّ ،ما مِن شابٍّ يَدَعُ لِلّهِ الدُّنیا ولَھوَھا وأھرَمَ شَبابَهُ في طاعَةِ اللّه إلا أعطاهُ اللّه أجرَ اثنَینِ وسَبعینَ صِدّيقا . [ 3

[ 129 .عنه صلى لله علیه و آله : خَیرُ اُمَّتي مَن ھَدَمَ شَبابَهُ في طاعَةِ اللّه ، وفَطَمَ نَفسَهُ عَن لَذّاتِ الدُّنیا وتَوَلَّهَ بِالآخِرَةِ ، إنَّ جَزاءَهُ عَلَى اللّه أعلى مَراتِبِ الجَنَّةِ . [ 4

[ 130 .الإمام الصادق علیه السلام : ثَلاثَةٌ يُدخِلُھُمُ اللّه الجَنَّةَ بِغَیرِ حِسابٍ ... : إمامٌ عادِلٌ ، وتاجِرٌ صَدوقٌ ، وشَیخٌ أفنى عُمُرَهُ في طاعَةِ اللّه . [ 5

4 / 3

مَعنَى العِبادَةِ

131 .المحجّة البیضاء : كانَ [رَسولُ اللّه ]ِ صلى لله علیه و آله جالِساً مَعَ أصحابِهِ ذاتَ يَومٍ فَنَظَر إلى شابٍّ ذي جَلَدٍ وقُوَّةٍ قَد بَكَرَ يَسعى فَقالوا : وَيحَ ھذا لَو كانَ شَبابُهُ

وجَلَدُهُ في سَبیلِ اللّه تَعالى؟ فَقالَ صلى لله علیه و آله لا تَقولوا ھذا ، فَإِنَّهُ إن كانَ يَسعى عَلى نَفسِهِ لِیَكُفَّھا عَنِ المَسألَة ويُغنِیَھا عَنِ النّاسِ فَھُوَ في سَبیلِ اللّه ،

[ وَإن كانَ يَسعى عَلى أبَوَينِ ضَعیفَینِ أو ذُرِّيَّةٍ ضِعافٍ لِیُغنِیَھُم ويَكفِیَھُم فَھُوَ في سَبیلِ اللّه ، وإن كانَ يَسعى تَفاخُرا وتَكاثُرا فَھُوَ في سَبیلِ الشَّیطانِ . [ 6

. 1] الخصال : ص 343 ح 7 ]

. 2] منیة المريد : ص 104 ]

. 3] الأمالي للطوسي : ص 535 ح 1162 ]

. 4] المواعظ العدديّة : ص 34 ]

. 5] الخصال : ص 80 ح 1 ]

. 6] المحجّة البیضاء : ج 3 ص 140 ]

102

126 .پیامبر صلى لله علیه و آله : خداوند عز و جل ، ھفت گروه را در سايه خويش بدارد ، آن روزى كه جز سايه اش ، سايه اى نیست : پیشواى عدالت پیشه ؛ و جوانى

كه در بندگى خداوند عز و جل رشد كرده است ... .

127 .پیامبر صلى لله علیه و آله : ھر جوانى كه در دانش و عبادت رشد كند تا بزرگ شود ، خداوند متعال ، در قیامت ، پاداش 2 علیه السلام صدّيق [ 1] به وى مى

بخشد .

128 .پیامبر صلى لله علیه و آله : اى ابو ذر! ھیچ جوانى نیست كه دنیا و خوشى اش را به خاطر خداوند ، كنار نَھَد و جوانى اش را در راه بندگى خدا سپرى كند ، مگر آن

كه خداوند ، به وى پاداش 2 علیه السلام صدّيق ببخشد .

129 .پیامبر صلى لله علیه و آله : بھترين امّت من ، كسى است كه جوانى اش را در فرمانبرى از خداوند ، سپرى كند و خود را از خوشى ھاى دنیا وا گیرد و شیفته

آخرت باشد . به راستى كه پاداش او نزد خداوند ، برترين جايگاه بھشت است .

130 .امام صادق علیه السلام : خداوند ، سه گروه را بدون حسابرسى وارد بھشت مى كند : ... پیشواى عدالت پیشه ، بازرگان راستگو ، و پیرمردى كه عمر خود را در

فرمانبرى از خداوند ، سپرى كرده است .

4 / 3

معناى عبادت خدا

131 .المَحجَّة البیضاء : روزى پیامبر صلى لله علیه و آله ، در میان ياران خود نشسته بود . چشمش به جوانى چالاك و نیرومند افتاد كه از پگاه ، كار مى كرد . ياران گفتند

چنین مگويید . اگر او براى خود تلاش مى كند تا خود را از مردم ، » : : واى بر او! چه مى شد اگر جوانى و چالاكى اش در راه خدا بود؟ پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

بى نیاز كند و نزد آنان دست دراز نكند ، در راه خدا كار مى كند . اگر براى پدر و مادرِ ناتوان و يا فرزندان ناتوان خويش تلاش مى كند تا آنان را بى نیاز و زندگى شان را

. « اداره كند ، كار او در راه خداست؛ ولى اگر براى ثروت اندوزى و فخر فروشى تلاش مى كند ، كار او در راه شیطان است

. 1] ر . ك : پاورقى ص 101 ]

103

5 / 3

الاِعتِدالُ فِي العِبادَةِ

132 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إنَّ ھذَا الدّينَ مَتینٌ فَأَوغِلوا فیهِ بِرِفقٍ ، ولا تُكَرِّھوا عِبادَةَ اللّه إلى عِبادِ اللّه ، فَتَكونوا كَالرّاكِبِ المُنبَتِّ الَّذي لا سَفَرا قَطَعَ ولا ظَھرا

[ أبقى . [ 1

[ عز و جل إذا أحَبَّ عَبداً رَضِيَ عَنهُ بِالیَسیرِ . [ 2

َ

133 .الإمام الصادق علیه السلام : اِجتَھَدتُ فِي العِبادَةِ وأ نَا شابٌّ ، فَقالَ لي أبي : يا بُنَيَ ، دونَ ما أراكَ تَصنَعُ ، فَإِنَّ اللّه

. 1] الكافي : ج 2 ص 86 ح 1 ]

. 2] الكافي : ج 2 ص 87 ح 5 ]

104

5 / 3

میانه روى در عبادت

132 .پیامبر صلى لله علیه و آله : به راستى كه اين دين ، استوار است . پس با مدارا در آن ، درآيید . عبادت خدا را نزد بندگانش ناگوار مسازيد تا مانند سواركارِ تازه كار

شويد كه نه راھى پیموده و نه مَركبى باقى گذارده است .

فرزندم! از آنچه انجام مى دھى ، كم كن ؛ زيرا خداوند عز و جل ، اگر » : 133 .امام صادق علیه السلام : در جوانى ، بسیار در عبادت مى كوشیدم . پدرم به من فرمود

. « بنده اى را دوست بدارد ، با عبادت كم ھم از او خشنود مى گردد

105

الفصل الرابع : الصّديق الصّالح

1 / 4

دَورُ الصَّديقِ فِي الحَیاةِ

[ 134 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : المَرءُ عَلى دينِ خَلیلِهِ ، فَلیَنظُر أحَدُكُم مَن يُخالِلُ . [ 1

[ 135 .الإمام علي علیه السلام : الحازِمُ مَن تَخَیَّرَ لِخُلَّتِهِ ؛ فَإِنَّ المَرءَ يوزَنُ بِخَلیلِهِ . [ 2

[ 136 .عنه علیه السلام : لِلأَخِلاءِّ نَدامَةٌ إلا المُتَّقینَ . [ 3

[ 137 .عنه علیه السلام : خَلیلُ المَرءِ دَلیلٌ عَلى عَقلِهِ . [ 4

138 .كنزالفوائد : رُوِيَ أنَّ سُلَیمانَ علیه السلام قال : لا تَحكُموا عَلى رَجُلٍ بِشَيءٍ حَتّى تَنظُروا إلى مَن يُصاحِبُ؛ فَإِنَّما يُعرَفُ الرَّجُلُ بِأَشكالِهِ و أقرانِهِ، و يُنسَبُ إلى أصحابِهِ

[ وأخدانِهِ . [ 5

2 / 4

اِختِبارُ الصَّديقِ

[ 139 .الإمام علي علیه السلام : الطُّمَأنینَةُ إلى كُلِّ أحَدٍ قَبلَ الاِختِبارِ لَهُ عَجزٌ . [ 6

. 1] الأمالي للطوسي : ص 518 ح 1135 ]

. 2] غرر الحكم : ح 2026 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 69 ص 237 ح 4 ]

. 4] غرر الحكم : ح 5088 ]

. 5] بحار الأنوار : ج 74 ص 188 ح 17 ]

. 6] نھج البلاغة : الحكمة 384 ]

106

فصل چھارم : دوست شايسته

1 / 4

نقش دوست در زندگى

134 .پیامبر صلى لله علیه و آله : آدمى بر دين (روش) دوست خود است . پس ھر يك از شما بايد بنگرد كه چه كسى را به دوستى مى گزيند .

135 .امام على علیه السلام : دورانديش ، كسى است كه براى دوستى اش گزينش كند؛ چرا كه آدمى با دوستش سنجیده مى شود .

[ 136 .امام على علیه السلام : براى دوستان ، پشیمانى است ، مگر [در دوستى با] پرھیزگاران . [ 1

137 .امام على علیه السلام : دوست آدمى ، نشانه خِرَد اوست .

نسبت به كسى داورى مكنید ، مگر آن كه به ھمنشینانش بنگريد؛ زيرا آدمى با ھمتايان و » : 138 .كنز الفوائد : روايت شده كه سلیمان علیه السلام فرمود

. « ھمانندھايش شناخته مى شود و به ياران و دوستانش نسبت داده مى شود

2 / 4

آزمودن دوست

139 .امام على علیه السلام : اطمینان به ھر كسى پیش از آزمودنش ، ناتوانى است .

1] ر . ك : فصل سوم / خطر ھمنشین بد . ]

107

حكمت نامه جوان \_\_\_\_\_\_\_ کتابخانه مدرسه فقاھت

. [ 140 .عنه علیه السلام : قَدِّمِ الاِختِبارَ ، وأجِدِ الاِستِظھارَ فِي اِختِیارِ الإِخوانِ ، و إلا ألجَأَكَ الاِضطِرارُ إلى مُقارَنَةِ الأَشرارِ [ 1

[ 141 .عنه علیه السلام : سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِھا عُقولُ الرِّجالِ : المُصاحَبَةُ ، وَ المُعامَلَةُ ، وَ الوِلايَةُ ، وَ العَزلُ ، وَ الغِنى ، وَ الفَقرُ . [ 2

142 .عنه علیه السلام : لا يُعرَفُ النّاسُ إلا بِالاِختِبارِ ، فَاختَبِر أھلَكَ ووُلدَكَ في غَیبَتِكَ ، وصَديقَكَ في مُصیبَتِكَ ، وذَا القَرابَةِ عِندَ فاقَتِكَ ، وذَا التَّوَدُّدِ وَالمَلَقِ عِندَ عُطلَتِكَ ؛

[ لِتَعلَمَ بِذلِكَ مَنزِلَتَكَ عِندَھُم . [ 3

143 .الإمام الصادق علیه السلام : لا تَسِمِ الرَّجُلَ صَديقاً سِمَةَ مَعرِفَةٍ حَتَّى تَختَبِرَهُ بِثَلاثٍ : تُغضِبَهُ فَتَنظُرَ غَضَبُهُ يُخرِجُهُ مِنَ الحَقِّ إلَى الباطِلِ ، و عِندَ الدّينارِ وَ الدِّرھَمِ ،

[ و حَتّى تُسافِرَ مَعَهُ . [ 4

. [ 144 .عنه علیه السلام : إذا كانَ لَكَ صَديقٌ فَوُلِّيَ وِلايَةً فَأَصَبتَهُ عَلَى العُشرِ مِمّا كانَ لَكَ عَلَیهِ قَبلَ وِلايَتِهِ فَلَیسَ بِصَديقِ سَوءٍ [ 5

145 .رجال الكشي عن محمّد بن سِنان : إنَّ عِدَّةً مِن أھلِ الكوفَةِ كَتَبوا إلَى الصّادِق)ِ علیه السلامفَقالوا: إنَ المُفَضَّلَّ يُجالِسُ الشُّطّارَ وأصحابَ الحَمامِ وقَوما يَشرَبونَ

الشَّرابَ ، فَیَنبَغي أن تَكتُبَ إلَیهِ وتَأمُرَهُ ألا يُجالِسَھُم ، فَكَتَبَ إلَى المُفَضَّلِّ كِتابا وخَتَمَ ودَفَعَ إلَیھِم ، وأمَرَھُم أن يَدفَعُوا الكِتابَ مِن أيديھِم إلى يَدِ المُفَضَّلِّ . فَجاؤوا بالكِتابِ

بِسمِ اللّه اِلرَّحمنِ » : إلَى المُفَضَّلِّ ، مِنھُم زُرارَةُ ، وعَبدُ اللّه بنُ بُكَیرٍ ، ومُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ . وأبو بَصیرٍ ، وحُجرُ بنُ زائِدَةَ ، ودَفَعُوا الكِتابَ ، إلَى المُفَضَّلِّ فَفَكَّهُ وَقَرَأهُ ، فَإِذا فیهِ

ولَم يَذكُر قَلیلاً ولا كَثیرا مِمّا قالوا فیهِ . فَلَمَّا قَرَأَ الكِتابَ دَفَعَهُ إلى زُرارَةَ ، ودَفَعَ زُرارَةُ إلى مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ حَتّى دارَ الكِتابَ اِلَى الكُلِّ ، « الرَّحیمِ اشتَرِ كَذا وكَذا وَاشتَرِ كَذا

فَقالَ المُفَضَّلُّ : ما تَقولونَ؟ قالوا : ھذا مالٌ عَظیمٌ حَتّى نَنظُرَ ونَجمَعَ ونَحمِلَ إلَیكَ لَم نُدرِك إلا نَراكَ بَعدَ نَنظُر في ذلِكَ . وأرادُوا الاِنصِرافَ . فَقالَ المُفَضَّلُّ : حَتّى تَغَدَّوا عِندي

، فَحَبَسَھُم لِغَدائِهِ ، ووَجَّهَ المُفَضَّلُ إلى أصحابِهِ الَّذينَ سَعَوا بِھِم ، فَجاؤوا فَقَرَأَ عَلَیھِم كِتابَ أبي عَبدِ اللّه علیه السلام ، فَرَجَعوا مِن عِندِهِ وَحَبَسَ المُفَضَّلُّ ھؤُلاءِ لِیَتَغَدَّوا

عِندَهُ ، فَرَجَعَ الفِتیانُ وَحَمَلَ كُلُّ واحِدٍ مِنھُم عَلى قَدرِ قوتِهِ ألفا وألفَینِ وأقَلَّ وأكثَرَ ، فَحَضَروا أو أحضَروا ألفَي دينارٍ وعَشرَةَ آلافِ دِرھَمٍ قَبلَ أن يَفرُغَ ھؤُلاءِ مِنَ الغَداءِ . فَقالَ

[ تَعالى يحَتاجُ إلى صَلاتِكُم وصَومِكُم. [ 6

َ

لَھُمُ المُفَضَّلُّ : تَأمُرونّي أن أطرُدَ ھؤُلاءِ مِن عِندي ، تَظُنّونَ أنّ اللّه

. 1] غرر الحكم : ح 6811 ]

. 2] غرر الحكم : ح 5600 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 78 ص 10 ح 67 ]

. 4] الأمالي للطوسي : ص 646 ح 1339 ]

. 5] الأمالي للطوسي : ص 279 ح 533 ]

. 6] رجال الكشّي : ج 2 ص 619 الرقم 592 ]

108

140 .امام على علیه السلام : آزمودن را جلو انداز ، و در انتخاب دوست ، احتیاط كن؛ وگرنه ، اضطرار ، تو را به دوستى بَدان ، وا مى دارد .

141 .امام على علیه السلام : با شش چیز ، انديشه و خِردِ مردان ، آزموده مى شود : ھمنشینى ، داد و ستد ، رياست ، كناره گیرى ، ثروت ، و تنگ دستى .

142 .امام على علیه السلام : مردم ، جز با آزمايش ، شناخته نمى شوند . خانواده و فرزندان را در نبودنت ، دوست را در گرفتارى ات ، خويشاوندان را در تنگ دستى ات

، و چاپلوسان و دوست نمايان را به ھنگام بیكارى ات بیازماى ، تا جايگاه خودت را نزد آنان بدانى .

143 .امام على علیه السلام : كسى را براى دوستى حقیقى نشان مكن ، مگر اين كه او را در سه جا بیازمايى : او را به خشم آورى و بنگرى كه آيا خشم ، او را از حق

به باطل به در مى بَرَد يا نه؛ و ھنگام دستیابى به مال و منال؛ و ھنگامى كه با او ھم سفر مى شوى .

144 .امام صادق علیه السلام : ھر گاه دوست تو بر كرسى رياست نشست و يكْ دھمِ رفتار پیش از رياست را با تو داشت ، دوستِ بدى نیست .

145 .رجال الكَشّى به نقل از محمّد بن سنان : گروھى از كوفیان به امام صادق علیه السلام نامه نوشتند و گفتند : مفضّل با آدم ھاى پلید ، كبوترباز و مى گسار ،

ھمنشینى مى كند . سزاوار است برايش نامه اى نوشته ، به وى دستور دھى با آنان ھمنشینى نكند . امام صادق علیه السلام ، نامه اى براى مفضّل نوشت و مُھر

كرد و آن را به كوفیان داد و دستور داد با دست خود ، نامه را به مفضّل بدھند . آنان ، نامه را براى مفضّل آوردند . اين گروه ، عبارت بودند از : زُراره ، عبد اللّه بن بُكَیر ،

به نام خداوند بخشنده مھربان . فلان چیز و » : محمّد بن مسلم ، ابو بصیر و حُجر بن زائده . نامه را به مفضّل دادند و او ، آن را باز كرد و خواند . متن نامه ، چنین بود

در نامه ، صحبتى از مطالب آن گروه ، نیامده بود ، نه زياد و نه كم . مفضّل ، وقتى نامه را خواند ، آن را به زراره داد و او ، آن را به محمّد بن . « فلان چیز را خريدارى كن

مسلم داد و نامه در دست ھمه چرخید . آن گاه ، مفضّل گفت : [درباره اين فرمان ،] چه مى گويید؟ گفتند : اين ، ثروتى عظیم مى طلبد . باشد تا درباره اش

بینديشیم و آن را جمع كرده ، نزد تو بیاوريم . نمى توانیم بدان دست يابیم ، مگر تو را ببینیم و سپس ؛ در اين مسئله بینديشیم . [ 1] خواستند بیرون بروند كه مفضّل

گفت : بايد ناھار را نزد من بخوريد ، و آنان را براى ناھار نگه داشت . مفضّل ، به دنبال دوستانى كه از آنان بدگويى شده بود ، فرستاد . آنھا آمدند . نامه امام صادق علیه

السلام را براى آنان خواند . آنھا بیرون رفتند و مفضّل ، ھمچنان ، آن گروه [اوّل] را به بھانه ناھار ، نگه داشت . طولى نكشید كه جوانان آمدند و ھر يك به اندازه توان ،

ھزار يا دو ھزار و بیشتر يا كمتر ، با خود آورده بودند . پیش از آن كه آنان از ناھار خوردن ، دست بكشَند ، دوازده ھزار درھم آماده كردند . مفضّل ، رو به آنان كرد و گفت :

مى گويید اينان را از خود برانم؟ گمان مى بريد خداوندِ متعال به نماز و روزه شما نیاز دارد؟!

نَحمل إلیك ، ثمّ تدرك الإنزال بعد نظرٍ فى ذلك ؛... نزد ... »: 1] اين عبارت ، به صورت ھاى گوناگون ، نقل شده است . و در كتاب مستدرك الوسائل ، عبارت چنین است ]

خاتمة المستدرك: ج 4 ص 101 ) . البته نقل ھاى ديگرى نیز دارد . (ر . ك : رجال الكشى : ص 2 صلى لله علیه و ) «. تو بیاوريم و تو پس از بررسى ، آن را ارسال كنى

آله 3 ش 2 صلى لله علیه و آله 5) . م .

109

بیان :

ذمّ الكوفیون المفضّل بن عمر لمعاشرته أھل المعاصي وبعض من لا تحمد سیرته ، الّذين لم تكن أخطاؤھم ممضاة من الإمام المعصوم علیه السلام ، فإن كان ھذا النقل

صحیحا فإنّ الإمام علیه السلام يريد بیان شخصیة المفضّل المؤثّرة على الآخرين وإلا فإنّ الّذي يتأثّر بغیره إذا عاشر المذكورين فسوف لا يعود علیه بالنفع ، وخصوصا إذا

كان شابّا .

110

بیان :

نكوھش شدن مُفَضَّل از سوى كوفیان ، به خاطر رفت و آمد وى با گنھكاران و برخى افراد نابه ھنجار جامعه است كه خطاھاى آنان ، مورد تأيید امام معصوم علیه السلام

نیست ؛ امّا امام علیه السلامبا اين كار (در صورت درستى اين گزارش) ، شخصیّت تأثیرگذار مفضّل را به اصحاب ، مى نمايانَد ؛ و گر نه ، چنین معاشرت ھايى، براى

افرادى كه تأثیرپذيرند، و بويژه جوانان ، سودمند نیست .

111

3 / 4

أنواعُ الأَصدِقاءِ

146 .مسند ابن حنبل عن معاذ بن جبل عن رسول اللّه صلى ال يَكونُ في آخِرِ الزَّمانِ أقوامٌ إخوانُ العَلانِیَةِ أعداءُ السَّريرَةِ . فَقیلَ : يا رَسولَ اللّه ، فَكَیفَ يَكونُ ذلِكَ ؟ ! قالَ :

[ ذلِكَ بِرَغبَةِ بَعضِھِم إلى بَعضٍ ، ورَھبَةِ بَعضِھِم إلى بَعضٍ . [ 1

147 .الإمام علي علیه السلام : أصدِقاؤُكَ ثَلاثَةٌ وأعداؤُكَ ثَلاثَةٌ ، فَأَصدِقاؤُكَ : صَديقُكَ ، وصَديقُ صَديقِكَ ، وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ . وأعداؤُكَ : عَدُوُّكَ ، وعَدُوُّ صَديقِكَ ، وصَديقُ عَدُوِّكَ .

[2]

148 .الإمام الباقر علیه السلام : قامَ رَجُلٌ بِالبَصرَةِ إلى أمیرِالمُؤمِنینَ علیه السلام فَقالَ : يا أمیرَ المُؤمِنینَ ، أخبِرنا عَنِ الإِخوانِ؟ فَقالَ: الإِخوانُ صِنفانِ: إخوانُ الثِّقَةِ، وإخوانُ

المُكاشَرَةِ. [ 3] فَأَمّا إخوانُ الثِّقَةِ فَھُمُ الكَفُّ ، وَالجَناحُ ، وَالأَھلُ ، وَالمالُ . فَإِذا كُنتَ مِن أخیكَ عَلى حَدِّ الثِّقَةِ فَابذُل لَهُ مالَكَ وبَدَنَكَ ، وصافِ مَن صافاهُ ، وعادِ مَن عاداهُ ،

وَاكتُم سِرَّهُ وعَیبَهُ ، وأظھِر مِنهُ الحَسَنَ . وَاعلَم أيُّھَا السّائِلُ أنَّھُم أقَلُّ مِنَ الكِبريتِ الأَحمَرِ . وأمّا إخوانُ المُكاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصیبَ لَذَتَّكَ مِنھُم ، فَلا تَقَطَعَنَّ ذلِكَ مِنھُم ، ولا

[ تَطلُبَنَّ ما وَراءَ ذلِكَ مِن ضَمیرِھِم ، وَابذُل لَھُم ما بَذَلوا لَكَ مِن طَلاقَةِ الوَجهِ وحَلاوَةِ اللِّسانِ . [ 4

149 .الإمام الصادق علیه السلام : الإِخوانُ ثَلاثَةٌ : فَواحِدٌ كَالغِذاءِ الَّذي يُحتاجُ إلَیهِ كُلَّ وَقتٍ فَھُوَ العاقِلُ ، وَالثّاني في مَعنَى الدّاءِ وھُوَ الأَحمَقُ ، والثّالِثُ في مَعنَى الدَّواءِ فَھُوَ

[ اللَّبیبُ . [ 5

. 1] مسند ابن حنبل : ج 8 ص 244 ح 22116 ]

. 2] نھج البلاغة : الحكمة 295 ]

. ( 3] كاشره : إذا ضحك في وجھه وباسطه (النھاية : ج 4 ص 176 ]

. 4] الكافي : ج 2 ص 248 ح 3 ]

. 5] تحف العقول : ص 323 ]

112

3 / 4

انواع دوستان

گفته . « در آخِرْ زمان ، مردمانى خواھند آمد كه در ظاھر ، برادرى مى كنند و در پنھانى ، دشمنى » : 146 .مسند ابن حنبل به نقل از مُعاذ بن جبل : پیامبر خدا فرمود

. « به خاطر میل برخى از آنان به برخى ديگر و ترس برخى از آنان از ديگرى » : شد : اى پیامبر خدا! چنین چیزى چگونه است؟ فرمود

147 .امام على علیه السلام : دوستان تو سه گروه اند و دشمنان تو نیز سه گروه . دوستان تو عبارت اند از : دوست تو ، دوستِ دوست تو ، و دشمنِ دشمن تو . و

دشمنان تو عبارت اند از : دشمن تو ، دشمنِ دوست تو ، و دوست دشمن تو .

برادران ، دو دسته » : 148 .امام باقر علیه السلام : مردى در بصره در حضور امیر مؤمنان به پا خاست و گفت : اى امیر مؤمنان! درباره برادرى برايمان صحبت كن . فرمود

اند : برادران مورد اعتماد و برادران ظاھرى . برادران مورد اعتماد ، [به منزله] دست و بال و خانواده و ثروت ھستند . [ 1] اگر مورد اعتمادِ برادرت ھستى ، برايش از جان و

مال ، مايه بگذار و با ھر كسى او دوست است ، دوست باش و با ھر كه دشمن است ، دشمن باش ، رازھا و عیب ھايش را بپوشان و خوبى ھايش را آشكار كن . بدان

، اى پرسشگر! چنین برادرانى از گوگرد سرخ ، [ 2] ناياب ترند . و امّا دوستان ظاھرى ، پس [بدان كه] تو لذّت خود را از آنان مى برى . پس آن را از آنان مَبُر و بیش از اين ،

. « از درونشان مخواه و ھر مقدار با تو با گشاده رويى و شیرين زبانى برخورد كردند ، تو نیز چنان كن

149 .امام صادق علیه السلام : برادران ، سه گروه اند . دسته اى از آنان ، مانند غذايند كه ھمیشه بدان ، نیاز است و آن ، خردمند است . دسته دوم ، مانند بیمارى و

آفت است و آن ، نادان است . گروه سوم ، مانند داروست و آن ، حكیم است .

1] اينھا كنايه است از اين كه : چنین برادرانى ، ھمانند دست و بال و مال انسان ، ھمواره در اختیار اويند و از او مشكل گشايى مى كنند . م . ]

. (« كبريت اَحمر » 2] گوگرد سرخ، به غايتْ كمیاب است (ر . ك : لغت نامه دھخدا ، ذيل ]

113

4 / 4

خَیرُ الأَصدِقاءِ

[ 150 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : خَیرُ الإِخوانِ المُساعِدُ عَلى أعمالِ الآخِرَةِ . [ 1

[ 151 .عنه صلى لله علیه و آله : خَیرُ إخوانِكَ مَن أعانَكَ عَلى طاعَةِ اللّه ، وصَدَّكَ عَن مَعاصیهِ ، وأمَرَكَ بِرِضاهُ . [ 2

. 152 .عنه صلى لله علیه و آله : خَیرُ إخوانِكُم مَن أھدى إلَیكُم عُیوبَكُم . . تنبیه الخواطر : ج 2 ص 123

. [ 153 .عنه صلى لله علیه و آله لَمّا قیلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّه ، أيُ الجُلَساءِ خَیرٌ ؟ : مَن ذَكَّرَكُم بِاللّه رُؤيَتُهُ ، وزادَكُم في عِلمِكُم مَنطِقُهُ ، وذَكَّرَكُم بِالآخِرَةِ عَمَلُهُ [ 3

رؤيَتُهُ ، ويَزيدُ في عِلمِكُم مَنطِقُهُ ،

َ

154 .عنه صلى لله علیه و آله : قالُوا [الحَوارِيّونَ لِعیسى علیه السلام] : يا روحَ اللّه ، فَمَن نُجالِسُ إذاً ؟ قالَ : مَن يُذَكِّرُكُمُ اللّه

. [ ويُرَغِّبُكُم فِي الآخِرَةِ عَمَلُهُ [ 4

[ 155 .الإمام علي علیه السلام : خَیرُ الإِخوانِ أقَلُّھُم مُصانَعَةً فِي النَّصیحَةِ . [ 5

[ 156 .عنه علیه السلام : خَیرُ الإِخوانِ مَن كانَت فِي اللّه مَوَدَّتُهُ . [ 6

[ 157 .عنه علیه السلام : خَیرُ كُلِّ شَيءٍ جَديدُهُ ، و خَیرُ الإِخوانِ أقدَمُھُم . [ 7

. 1] الأمالي للطوسي : ص 157 ح 262 ]

. 2] تحف العقول : ص 44 ]

. 3] غرر الحكم : ح 4978 ]

. 4] غرر الحكم : ح 5017 ]

. 5] غرر الحكم : ح 5089 ]

114

4 / 4

بھترين دوستان

150 .پیامبر صلى لله علیه و آله : بھترينِ برادران ، ياور بر كارھاى آخرتى است .

151 .پیامبر صلى لله علیه و آله : بھترين برادرت ، كسى است كه بر فرمانبرى از خداوند ، تو را يارى رساند و از گناھان ، باز دارد و تو را به خشنودى خداوند ، وا دارد .

152 .پیامبر صلى لله علیه و آله : بھترين برادر شما ، كسى است كه عیبتان را به شما ھديه كند .

153 .پیامبر صلى لله علیه و آله وقتى از ايشان پرسي اى پیامبر خدا! بھترين ھمنشین كیست؟ : آن كه ديدنش شما را به ياد خدا بیندازد ، و سخنش بر دانش

شما بیفزايد ، و رفتارش شما را به ياد قیامت ، وا دارد .

آن كه ديدنش شما را به ياد خدا » : 154 .پیامبر صلى لله علیه و آله : ھمراھان عیسى علیه السلام به وى گفتند : اى روح خدا! با چه كسى ھمنشینى كنیم؟ فرمود

. « اندازد ، و سخنش بر دانش شما بیفزايد ، و رفتارش شما را به سوى آخرت بكشانَد

155 .امام على علیه السلام : بھترين برادر كسى است كه ساختگى خیرخواھى نكند .

156 .امام على علیه السلام : بھترينِ برادر ، كسى است كه دوستى اش براى خدا باشد .

157 .امام على علیه السلام : ھر چیزى تازه اش بھتر است ؛ ولى بھترينِ برادران ، قديمى ترين آنھاست .

115

[ 158 .الإمام الباقر علیه السلام : اِتَّبِع مَن يُبكیكَ وھُوَ لَكَ ناصِحٌ ، ولا تَتَّبِع مَن يُضحِكُكَ وھُوَ لَكَ غاشٍ . [ 1

159 .الإمام الصادق علیه السلام لِلرَّجُلِ : عَلَیكَ بِالتِّلادِ ، و إيّاكَ وَ كُلَّ مُحدَثٍ لا عَھدَ لَهُ و لا أمانَةَ و لا ذِمَّةَ و لا میثاقَ ، و كُن عَلى حَذَرٍ مِن أوثَقِ النّاسِ في نَفسِكَ ؛ فَإِنَّ

[ النّاسَ أعداءُ النِّعَمِ . [ 2

[ 160 .الإمام العسكري علیه السلام : خَیرُ إخوانِكَ مَن نَسِيَ ذَنبَكَ ، وذَكَرَ إحسانَكَ إلَیهِ . [ 3

تَبارَكَ وَ تَعالى أعانَكَ ، و إذا نَسیتَهُ ذُكَّرَكَ . قالوا : يا رَسولَ اللّه ، دُلَّنا

َ

161 .الإخوان عن الحسن : قالوا : يا رَسولَ اللّه ، أيُ الأَصحابِ خَیرٌ ؟ قالَ : صاحِبٌ إذا ذَكَرتَ اللّه

[ عَلى خِیارِنا ؛ نَتَّخِذھُم أصحابا و جُلَساءَ . قالَ : نَعَم ، الَّذينَ [إذا] رُؤوا ذُكِرَ اللّه . [ 4

5 / 4

حَقُّ الجَلیسِ

162 .الإمام زين العابدين علیه السلام : أمّا حَقُّ جَلیسِكَ : فَأَن تُلینَ لَهُ جانِبَكَ ، وتُنصِفَه في مُجازاةِ اللَّفظِ ، ولا تَقومَ مِن مَجلِسِكَ إلا بِإِذنِهِ . ومَن يَجلِسُ إلَیكَ يَجوزُ لَهُ

[ القِیامُ عَنكَ بِغَیرِ إذنِكَ ، وتَنسى زَلاّتِهِ ، وتَحفَظَ خَیراتِهِ ، وَلا تُسمِعَهُ إلا خَیرا . [ 5

. 1] الكافي : ج 2 ص 638 ح 2 ]

. 2] الكافي : ج 8 ص 249 ح 350 ]

. 3] أعلام الدين : ص 313 ]

. 4] الإخوان لابن أبي الدنیا : ص 123 ح 42 ]

. 5] الخصال : ص 569 ]

116

158 .امام باقر علیه السلام : از كسى كه تو را به گريه مى اندازد ، ولى خیرخواه توست ، پیروى كن و از كسى كه تو را مى خنداند ، ولى با تو نیرنگ مى كند ، پیروى

منما .

159 .امام صادق علیه السلام خطاب به مردى : بر تو باد دوستانِ قديمى ، [ 1] و بپرھیز از ھر دوست جديدى كه ھیچ پیمان و امانتدارى و پايبندى اى ندارد و حتى از

مورد اعتمادترينِ مردم نیز پرھیز داشته باش كه مردم ، دشمن نعمت ھايند .

160 .امام عسكرى علیه السلام : بھترين برادر تو ، آن است كه گناھت (بدى ات نسبت به او) را فراموش كند و خوبى ات را نسبت به او به ياد داشته باشد .

دوستى كه ھر گاه به ياد خدا بودى ، يارى ات كند و ھر گاه » : 161 .الإخوان به نقل از حسن [بصرى] : به پیامبر گفتند : اى پیامبر خدا! بھترينِ ياران ، كیان اند؟ فرمود

بلى! آنان » : گفتند : اى پیامبر خدا! ما را بر بھترينِ خودمان ، راھنمايى فرما تا آنان را به ھمنشینى و دوستى برگزينیم . فرمود . « خدا را فراموش كردى ، به يادت آورد

. « كه وقتى ديده مى شوند ، خداوندْ ياد گردد

5 / 4

حقّ ھمنشین

162 .امام زين العابدين علیه السلام : حقّ ھمنشین تو عبارت است از اين كه : با او نرمى كنى ، و در توبیخ لفظى ، انصاف را رعايت كنى ، و جز با اذن او از جايت

برنخیزى ، و اين كه اگر نزد تو نشست ، بتواند بدون اجازه تو برخیزد ، لغزش ھايش را فراموش كنى و خوبى ھايش را به ياد داشته باشى و جز نیكى به گوشش

نرسانى .

1] مراد ، اين است كه : بر تو باد دوست قديم كه او را آزموده اى و میان تو و او پیمانى ھست و زنھار از دوستى با ھر دوست جديدكه عھدى ھم با تو ندارد و ]

امانتدارى اش را نمى شناسى و ھنوز میان تو و او پیمانى برقرار نشده است. م.

117

الفصل الخامس : اللّذائذ المحلّلة وتقوية الجسم

1 / 5

مَدحُ قُوَّةِ البَدَنِ

الكتاب

وَقَالَ لَھُمْ نَبِیُّھُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً »

[1] . « فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ

[2] . « يَیَحْیَى خُذِ الْكِتَبَ بِقُوَّةٍ وَ ءَاتَیْنَهُ الْحُكْمَ صَبِیًّا »

الحديث

3] أ قُوَّةٌ فِي الأَبدانِ أم قُوَّةٌ فِي القُلوبِ؟ قالَ : فیھِما ] « خُذُواْ مَآ ءَاتَیْنَكُم بِقُوَّةٍ » : 163 .بحار الأنوار عن إسحاق بن عمار : سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّه علیه السلام عَن قَولِ اللّه

[ جَمیعا. [ 4

[ 164 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : طوبى لِمَن أسلَمَ وكانَ عَیشُهُ كَفافا وقُواهُ سَدادا . [ 5

. 1] البقرة : 247 ]

. 2] مريم : 12 ]

. 3] البقرة : 63 ]

. 4] تفسیر العیّاشي : ج 1 ص 45 ح 52 ]

. 5] النوادر للراوندي : ص 90 ح 23 ]

118

فصل پنجم : خوشى ھاى حلال و نیرومند ساختن بدن

1 / 5

ستايش نیرومندى بدن

قرآن

(و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت ، خداوند ، طالوت را بر شما به پادشاھى گماشته است . گفتند: چگونه او را بر ما پادشاھى باشد ، با آن كه ما به پادشاھى از

وى سزاوارتريم و به او از حیث مال ، گشايشى داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت ، خدا ، او را بر شما برترى داده و او را در دانش و [نیروى ]بدن بر شما

برترى بخشیده است . و خداوند ، پادشاھى خود را به ھر كس كه بخواھد ، مى دھد ، و خدا گشايشگر داناست) .

(اى يحیى! كتاب [خدا] را به نیرو و توان بگیر ، و از كودكى به او نبوّت داديم) .

حديث

163 .بحار الأنوار به نقل از اسحاق بن عمّار : از امام صادق علیه السلام ، درباره اين سخن خداوند پرسیدم : (آنچه را به شما داده ايم ، با نیرو و توان بگیريد) كه آيا

. « ھر دو » : مراد ، نیرو و توان جسمى است يا نیرو و توانِ قلب . فرمود

164 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خوشا به حال آن كه اسلام آورَد و [امكاناتِ] زندگى اش به اندازه لازم باشد و نیروھايش استوار .

119

[ 165 .عنه صلى لله علیه و آله : المؤمِنُ القَوِيُ خَیرٌ وأحَبُّ إلَى اللّه مِنَ المُؤمِنِ الضَّعیفِ وفي كُلٍّ خَیرٌ . [ 1

166 .عنه صلى لله علیه و آله في ذِكرِ ما في صُحُفِ وعَلَى العاقِلِ مالَم يَكُن مَغلوبا عَلى عَقلِهِ أن يَكونَ لَهُ ساعاتٌ : ساعَةٌ يُناجي فیھا رَبَّهُ عز و جلوساعَةٌ يُحاسِبُ

[ نَفسَهُ ، وساعَةٌ يَتَفَكَّرُ فیما صَنَعَ اللّه عز و جلإلَیهِ ، وساعَةٌ يَخلو فیھا بَحَظِ نَفسِهِ مِن الحَلالِ ؛ فَإِنَّ ھذِهِ السّاعَةَ عَونٌ لِتِلكَ السّاعاتِ وَاستِجمامٌ لِلقُلوبِ ، وتَوزيعٌ لَھا. [ 2

167 .عنه صلى لله علیه و آله : يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا كانَ عاقِلاً أن يَكونَ لَهُ أربَعُ ساعاتٍ مِنَ النَّھارِ : ساعَةٌ يُناجي فیھا رَبَّهُ ، وساعَةٌ يُحاسِبُ فیھا نَفسَهُ ، وساعَةٌ يَأتي أھلَ

[ العِلمِ الَّذينَ يُبَصِّرونَهُ أمرَ دينِهِ ويَنصَحونَهُ ، وساعَةٌ يُخَلّي بَینَ نَفسِهِ ولَذَّتِھا مِن أمرِ الدُّنیا فیما يَحِلُّ ويَجمُلُ. [ 3

[ 168 .الإمام علي علیه السلام : يارَبِّ ، يارَبِّ! قَوِّ عَلى خِدمَتِكَ جَوارِحي وَاشدُد عَلَى العَزيمَةِ جَوانِحي. [ 4

[ 169 .عنه علیه السلام : لِلمُؤمِنِ ثَلاثُ ساعاتٍ : فَساعَةٌ يُناجي فیھا رَبَّهُ ، وساعَةٌ يَرُمُّ مَعاشَهُ ، وساعَةٌ يُخَلّي بَینَ نَفسِهِ وبَینَ لَذَّتِھا فیمايَحِلُّ ويَجمُلُ. [ 5

170 .الإمام الصادق علیه السلام : إنَّ في حِكمَةِ آلِ داوودَ : ... يَنبَغي لِلمُسلِمِ العاقِلِ أن يَكونَ لَهُ ساعَةٌ يُفضي بِھا إلى عَمَلِهِ فیما بَینَهُ وبَینَ اللّه عز و جل ، وساعَةٌ

[ يُلاقي إخوانَهُ الَّذينَ يُفاوِضُھُم [ 6] ويفُاوِضونَهُ في أمرِ آخِرَتِهِ ، وساعَةٌ يُخلّي بَینَ نَفسهِ ولَذّاتِھا في غَیرِمُحرَّمٍ ، فَإِنَّھا عَونٌ عَلى تِلكَ السّاعَتَینِ . [ 7

. 1] صحیح مسلم : ج 4 ص 2052 ح 34 ]

. 2] الخصال : ص 525 ح 13 ]

. 3] روضة الواعظین : ص 8 ]

. 4] مصباح المتھجّد : ص 849 ]

. 5] نھج البلاغة : الحكمة 390 ]

.( 6] فاوضه في أمره : أي جاراه، و تفاوضوا الحديث : أخذوا فیه (لسان العرب : ج 7 ص 210 ]

. 7] الكافي : ج 5 ص 87 ح 1 ]

120\_\_

165 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : مؤمنِ نیرومند ، بھتر و نزد خداوند ، محبوب تر از مؤمن ناتوان است ، و در ھر كدام خوبى ھايى است .

166 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله در گزارش تعالي بر خردمند است تا عقلش شكست نخورده ، [برنامه ]وقت ھايش چنین باشد : زمانى را با پروردگار عز و جل ، راز

و نیاز كند ، و زمانى را به حسابرسى از خود اختصاص دھد ، و زمانى را در آنچه خداوندِ عز و جلبرايش آفريده بینديشد ، و زمانى را براى بھره بُردن از خوشى ھاى حلال

بگذارد؛ زيرا اين زمان ، يارى كننده ديگر زمان ھا باشد و دل ھا را آرام و فارغ گردانَد .

167 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : بر خردمند است تا ھنگامى كه عقلش پايدار است ، برنامه روزانه اش چھار بخش باشد : زمانى را به راز و نیاز با پروردگار بپردازد؛

و زمانى را به حسابرسى از خود ، اختصاص دھد ؛ و زمانى نزد دانشمندان برود تا او را در كار دين ، بینا كنند و وى را اندرز دھند؛ و زمانى را به خوشى ھاى حلال و

زيباى دنیا اختصاص دھد .

168 .امام على علیه السلام : پروردگارا ، پروردگارا! اندام مرا بر خدمت گزارى ات نیرومند ساز و درونم را در تصمیم گیرى قوى دار .

169 .امام على علیه السلام : [سزاوار است] مؤمن را سه زمان باشد : زمانى كه در آن با پروردگارش راز و نیاز كند ؛ و زمانى كه ھزينه ھاى زندگى را تأمین كند ؛ و

زمانى را به خوشى ھاى حلال و زيبا ، اختصاص دھد .

170 .امام صادق علیه السلام : در حكمت آل داوود ، چنین آمده است : سزاوار است مسلمان خردمند ، زمانى را به اعمال میان خود و خداوند ، اختصاص دھد ، و زمانى

را به ديدار برادران و گفتگوى درباره امور آخرت ، اختصاص دھد ، و زمانى را با خوشى ھاى حلال سپرى كند كه اين زمان ، كمك به آن دو وقت ديگر خواھد بود .

121

171 .الامام الكاظم علیه السلام : اِجتَھِدوا في أن يَكونَ زَمانُكُم أربَعَ ساعاتٍ : ساعَةً لِمُناجاة اللّه ، وساعَةً لأَِمرِ المَعاشِ ، وساعَةً لِمُعاشَرَةِ الإِخوانِ والثِّقاتِ الَّذينَ

[ يُعَرِّفونَكُم عُیوبَكُم ، ويُخلِصون لَكُم فِي الباطِنِ ، وساعَةً تَخلونَ فیھا لِلَذّاتِكُم في غَیرِ مُحرَّمٍ. [ 1

2 / 5

أسبابُ النَّضارَةِ

[ 172 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : ثَلاثَةٌ يَفرَحُ بِھِنَّ الجِسمُ ويَربو : الطّیبُ ، ولِباسُ اللَّیِّنِ ، وشُربُ العَسَلِ. [ 2

[ 173 .عنه صلى لله علیه و آله : الطّیبُ يَسُرُّ ، وَالعَسَلُ يَسُرُّ ، وَالنَّظَرُ إلَى الخُضرَةِ يَسُرُّ ، وَالرُّكُوبُ يَسُرُّ. [ 3

[ 174 .الإمام علىّ علیه السلام : الطّیب نُشرَةٌ ، وَالعَسَلُ نُشرَةٌ ، وَالرُّكوبُ نُشرَةٌ ، وَالنَّظَرُ إلَى الخُضرَةِ نُشرَةٌ. [ 4

175 .الإمام الباقر علیه السلام : كانَ في بَني إسرائیلَ رَجُلٌ عاقِلٌ كَثیرُ المالِ وكانَ لَهُ ابنٌ يُشبِھُهُ فِي الشَّمائِلِ مِن زَوجَةٍ عَفیفَةٍ ، وَكانَ لَهُ ابنانِ مِن زَوجَةٍ غَیرِ عَفیفَةٍ ،

فَلَمّا حَضَرَتهُ الوَفاةُ ، قالَ لَھُم : ھذا مالي لِواحِدٍ مِنكُم . فَلَمّا تُوُفِّيَ ، قالَ الكَبیرُ : أ نَا ذلِكَ الواحِدُ . وقالَ الأَوسَطُ : أ نَا ذلِكَ . وقالَ الأَصغَرُ : أ نَا ذلِكَ . فَاختَصَموا إلى قاضیھِم

قالَ : لَیسَ عِندي في أمرِكُم شَيءٌ ، اِنطَلِقوا إلى بَني غَنّامٍ الإِخوَةِ الثَّلاثِ فَانتَھَوا إلى واحِدٍ مِنھُم فَرَأَوا شَیخاً كَبیرا . فَقالَ لَھُم : اُدخُلوا إلى أخي فُلانٍ فَھُوَ أكبَرُ مِنّي

فاسأَلوهُ . فَدَخَلوا عَلَیهِ ، فَخَرَجَ شَیخٌ كَھلٌ ، فَقالَ : سَلوا أخِيَ الأَكبَرَ مِنّي . فَدَخَلوا عَلَى الثّالِثِ فَإِذا ھُوَ فِي المَنظَرِ أصغَرُ فَسَأَلوهُ أوَّلاً مِن حالِھِم ، ثُمَّ مُستَبیناً لَھُم فَقالَ :

أمّا أخِي الَّذي رَأَيتُموهُ أوَّلاً ھُوَ الأَصغَرُ وإنَّ لَهُ امرَأَةَ سَوءٍ تَسوؤُهُ وقَد صَبَرَ عَلَیھا مَخافَةَ أن يُبتَلى بِبَلاءٍ لا صَبرَ لَهُ عَلَیهِ ، فَھَرَّمَتهُ ، وأمَّا الثّاني أخي فَإِنَّ عِندَهُ زَوجَةً تَسوؤُهُ

وتَسُرُّهُ وھُوَ مُتَماسِكُ الشَّبابِ ، وأمّا أ نَا فَزَوجَتي تَسُرُّني ولا تَسوؤُني لَم يَلزَمني مِنھا مَكروهٌ قَطُّ مُنذُ صَحِبَتني ، فَشَبابي مَعَھا مُتَماسِكٌ ، وأمّا حَديثُكُمُ الَّذي ھُوَ حَديثُ

أبیكُمُ ، انطَلِقوا أوّلاً وبَعثِروا قَبرَهُ وَاستَخرِجوا عِظامَهُ وأحرِقوھا ، ثُمّ عودوا لأَِقضِيَ بَینَكُم . فَانصَرَفوا فَأَخَذَ الصَّبِيُ سَیفَ أبیهِ وأخَذَ الأَخَوانِ المَعاوِلَ فَلَمّا ھَمّا بِذلِكَ ، قالَ لَھُمُ

الصَّغیرُ : لا تُبَعثِروا قَبرَ أبي وأ نَا أدَعُ لَكُما حِصَّتي ، فَانصَرَفوا إلَى القاضي . فَقَال : يُقِنعُكُما ھذا ، اِيتوني بِالمالِ . فَقالَ لِلصَّغیرِ : خُذِ المالَ فَلَو كانَا ابنَیهِ لَدَخَلَھُما مِنَ الرِّقَّةِ ،

[ كَما دَخَلَ عَلَى الصَّغیرِ . [ 5

. 1] تحف العقول : ص 409 ]

. 2] طبّ النبيّ صلى لله علیه و آله : ص 6 ]

3] صحیفة الإمام الرضا علیه السلام : ص 239 ح 144 عن الإمام الرضا عن آبائه علیھم السلام. ]

. 4] عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 40 ح 126 ]

. 5] بحار الأنوار : ج 104 ص 296 ح 1 ]

122

171 .امام كاظم علیه السلام : تلاش كنید زمانتان چھار بخش باشد : زمانى براى راز و نیاز با خداوند؛ زمانى براى تأمین معاش؛ و زمانى براى معاشرت با برادران مورد

اعتماد ، تا عیب ھايتان را به شما بشناسانند و براى شما در امور پنھان ، خیرخواھى كنند؛ و زمانى براى خوشى ھاى حلال .

2 / 5

عوامل نشاط

172 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : سه چیز است كه بدن با آن ، شاداب و سرزنده مى شود : بوى خوش ، لباس نرم ، و خوردن عسل .

173 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : بوى خوش ، شاد مى كند . خوردن عسل ، شادى مى آورد . نگاه كردن به سبزه ، شادى مى آورد . سواركارى ، شادى مى

آفريند .

174 .امام على علیه السلام : بوى خوش ، نشاط آور است . عسل ، نشاط آور است . سواركارى ، نشاط آور است . نگاه كردن به سبزه ، نشاط آور است .

175 .امام باقر علیه السلام : در میان قوم بنى اسرائیل ، مردى خردمند و ثروتمند بود . وى را پسرى بود از ھمسرى پاك دامن كه در شمايل ، شبیه وى بود و دو پسر

آن يكى » : داشت از ھمسرى غیرِ پاك دامن . چون ھنگام مرگش فرا رسید ، به آنان گفت : اين ثروت من ، براى يكى از شماست . چون از دنیا رفت ، پسر بزرگ تر گفت

چون نزاع بالا گرفت ،] شكايت به قاضىِ شھر بردند . ] . « آن يكى ، من ھستم » : پسر كوچك تر گفت . « آن يكى ، من ھستم » : پسر وسطى گفت . « من ھستم

قاضى گفت : مرا در اين باره ، نظرى نیست . نزد سه برادر كه فرزندان چوپان اند ، برويد . آنھا نزد يكى از برادران آمدند و پیرى كھن سال را ديدند . به آنان گفت : نزد

برادرم برويد . او از من بزرگ تر است . از او بپرسید . بر او وارد شدند . پیرمردى میان سال ، بیرون آمد و گفت : از برادرِ بزرگ ترم بپرسید . بر سومین برادر ، وارد شدند .

او را كم سال تر يافتند . نخست ، از او خواستند شرح حالِ خودشان را بگويد و سپس به پرسش ، آنھا پاسخ دھد . او گفت : آن برادرم را كه نخست ديديد ، كوچك ترين

برادر است . ھمسرى ناسازگار داشت كه به وى ، بدى مى كرد . [برادرم] بر اين بدى ھا صبر كرد ، مبادا به گرفتارى بزرگ تر و طاقت فرسا مبتلا شود . آن زن ، او را پیر

كرد . برادر دوم ، ھمسرى داشت كه گاھى او را مى رنجانْد و گاھى او را شاد مى كرد . لذا او در مرزِ جوانى و پیرى قرار دارد . و امّا من ، ھمسرم ھمیشه مرا شاد

مى كرد و ھیچ گاه مرا آزار نداد و ھرگز از او بدى به من نرسید . بدين جھت ، جوانى ام با او پايدار است . و امّا مسئله شما كه وصیّت پدرتان است ، نخست برويد نبش

قبر كنید ، استخوان ھايش را بیرون آوريد و بسوزانید و نزد من برگرديد ، تا میانِ شما داورى كنم . برادران رفتند . برادر كوچك تر ، شمشیر پدر را برداشت و دو برادر ديگر

، كلنگ برداشتند . وقتى خواستند نبشِ قبر كنند ، برادر كوچك تر گفت : نبش قبر نكنید . من سھم خود را به شما وا مى گذارم . برادران ، نزد قاضى بازگشتند . مرد

گفت : اين ، شما را كفايت مى كند . مال را نزد من آوريد . آن گاه به برادر كوچك تر گفت كه ثروت را بردارد . [سپس افزود : ]اگر آن دو فرزندان آن مرد بودند ، [به ھنگام

نبش قبر ،] احساس ناراحتى به آنان دست مى داد ، چنان كه به فرزند كوچك تر دست داد .

123

176 .الإمام الصادق علیه السلام : النُشرَةُ في عَشَرَةِ أشیاءَ: المَشيِ، وَالرُّكوبِ ، وَالاِرتِماسِ فِي الماءِ ، وَالنَّظَرِ إلَى الخُضرَةِ ، وَالأَكلِ وَالشُّربِ ، وَالنَّظَرِ إلَى المَرأَةِ الحَسناءِ

[ ، وَالجِماعِ ، وَالسِّواكِ ، وغَسلِ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ فِي الحَمّامِ وغَیرِهِ ، ومُحادَثَةِ الرِّجالِ. [ 1

. 1] المحاسن : ج 1 ص 78 ح 40 ]

124

176 .امام صادق علیه السلام : شادابى ، در ده چیز است : پیاده روى ، سواركارى ، فرو رفتن در آب ، نگاه كردن به سبزه ، خوردن و آشامیدن ، نگاه كردن به زن زيبا ،

1] ھم بسترى ، مسواك كردن ، شستن سر با [گُل] خَطْمى در حمّام و جاھاى ديگر ، و گفتگو با مردان [بزرگ] . ]

1] مقصود ، نگاه حلال است ، چنان كه در موارد ديگر نیز شامل فعل حرام نمى گردد . م . ]

125

177 .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام : أروي أنَّهُ لَوكانَ شَيءٌ يَزيدُ فِیالبَدَنِ لَكانَ الغَمزُ يَزيدُ ، وَاللَّیِّنُ مِنَ الثِّیابِ ، وكَذلِكَ الطّیبُ ، ودُخولُ الحَمّامِ ، ولَوغُمِزَ

[ المَیِّتُ فَعاشَ لَماأنكَرتُ ذلِكَ. [ 1

3 / 5

التَّرفِیهُ المُحَلَّلُ

[ 178 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : اِلھَوا وَالعَبوا فَإِنِي أكرَهُ أن يُرى في دينِكُم غِلظَةً. [ 2

179 .بشارة المصطفى عن أبیرافع : كُنتُ اُلاعِبُ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ علیه السلاموھُوَ صَبِيٌ بِالمَداحي، فَإِذا أصابَ مِدحاتي مِدحاتَهُ قُلتُ: اِحمِلني. فَیَقولُ : وَيحَكَ أتَركَبُ

ظَھرا حَمَلَهُ رَسولُ اللّه ؟ فَأَترُكُهُ ، فَإِذا أصابَ مِدحاتُهُ مِدحاتي . قُلتُ : لاأحمِلُك كَما لا تَحمِلُني . فَیَقولُ : أوَ ماتَرضى أن تَحمِلَ بَدَنا حَمَلَهُ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و

[ آله؟! فَأَحمِلُهُ. [ 3

4 / 5

النُّزھَة

180 .الكافیعن عمرو بن حُرَيث : دَخَلتُ عَلى أبي عَبدِاللّه علیه السلاموھُوَ في مَنزِلِ أخیهِ عَبدِاللّه بنِ مُحَمَّدٍ ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ! ماحَوَّلَكَ إلى ھذَا المَنزِلِ؟ قالَ :

[ طَلَبُ النُّزھَةِ. [ 4

. 1] الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام : ص 346 ]

. 2] شُعب الإيمان : ج 5 ص 247 ح 6542 ]

. 3] بشارة المصطفى : ص 140 ]

. 4] الكافي : ج 2 ص 23 ح 14 ]

126

177 .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام : روايت مى كنم اگر چیزى بر توانمندى بدن بیفزايد ، مشت و مال چنین است ، و نیز لباس نرم ، بوى خوش و رفتن

به حمّام . اگر مُرده مُشت و مال داده شد و زنده گشت ، آن را انكار نمى كنم .

3 / 5

سرگرمى حلال

178 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : سرگرمى داشته باشید و تفريح كنید؛ چرا كه خوش نمى دارم در دين شما درشتى و سختى ديده شود .

179 .بشارة المصطفى به نقل از ابو رافع : با حسن بن على علیه السلام در كودكى سنگ بازى مى كرديم . ھر گاه سنگ ھاى من به سنگ ھايش برخورد مى كرد

آن گاه رھايش مى كردم . . «!؟ واى بر تو! چگونه بر پشت كسى سوار مى شوى كه پیامبر خدا ، به او سوارى مى داد » : ، مى گفتم : به من سوارى بده . او مى گفت

دوست نمى دارى » : و ھر گاه سنگ ھاى او به سنگ ھاى من برخورد مى كرد ، مى گفتم : سوارى نمى دھم ، ھمان گونه كه تو سوارى ندادى . آن گاه او مى گفت

پس ، به او سوارى مى دادم . . «!؟ به بدنى سوارى بدھى كه پیامبر خدا به آن ، سوارى مى داد

4 / 5

گردش

180 .الكافى به نقل از عمرو بن حُرَيث : بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و ايشان ، در خانه برادرش عبد اللّه بن محمّد بود . گفتم : جانم فدايت! چه شد كه به

. « براى گردش و ھواخورى » : اين خانه آمدى؟ فرمود

127

181 .الكافیعن إبراھیم بن أبي محمود : قالَ لَنَا الرِّضا علیه السلام : أيُ الإِدامِ أحرى؟ فَقالَ بَعضُنَا : اللَّحمُ . وقالَ بَعضُنَا : الزَّيتُ . وقالَ بَعضُنَا : اللَّبَنُ . فَقالَ ھُوَ علیه

. [ السلام : لا بَلِ المِلحُ ولَقَد خَرَجنا إلى نُزھَةٍ لَنا ونَسِيَ بَعضُ الغِلمانِ المِلحَ ، فَذَبَحوا لَنا شاةً مِن أسمَنِ ما يَكونُ فَمَا انتَفَعنا بِشَيءٍ حَتَّى انصَرَفنا [ 1

5 / 5

المِزاح

182 .بحار الأنوار : كانَ رسول اللّه صلى لله علیه و آله يَمزَحُ ولا يَقولُ إلا حَقّاً ، قالَ أنَسٌ : ماتَ نُغَى رٌ لأَِبي عُمَیرٍ وھُوَ ابنٌ لاُِمِّ سُلَیمٍ ، فَجَعَلَ النَّبِيُ صلى لله علیه و

[ آلھیَقولُ : يا أبا عُمَیرٍ ما فَعَلَ النُّغَیرُ . [ 2

[ 183 .المناقب لإبن شھرآشوب : كانَ حادي بَعضِ نِسوَتِهِ [أي النبيّ صلى لله علیه و آله] خادِمَهُ أنجَشَةَ ، فَقالَ صلى لله علیه و آله لَهُ : يا أنجَشَةُ ، ارفُق بِالقَواريرِ . [ 3

[ 184 .بحار الأنوار : قالَ رَجُلٌ : اِحمِلني يا رَسولَ اللّه . فَقَالَ : إنّا حامِلوكَ عَلى وَلَدِ ناقَةٍ . فَقالَ : ما أصنَعُ بِوَلَدِ ناقَةٍ . قالَ صلى لله علیه و آله : وھَل يَلِدُ الإِبِلَ إلا النّوقُ. [ 4

. 1] الكافي : ج 6 ص 326 ح 7 ]

. 2] بحار الأنوار : ج 16 ص 294 ح 1 ]

. 3] المناقب لابن شھرآشوب : ج 1 ص 147 ]

. 4] بحار الأنوار : ج 16 ص 294 ح 1 ]

128

برخى گفتند : گوشت . برخى گفتند : روغن . . «؟ چه غذايى دل پذيرتر است » : 181 .الكافى به نقل از ابراھیم بن ابى محمود : امام رضا علیه السلام به ما فرمود

خیر؛ نمك . روزى براى ھواخورى بیرون رفته بودم . برخى جوانان ، فراموش كرده بودند نمك بیاورند . گوسفند چاقى را » : برخى گفتند : شیر . امام علیه السلام فرمود

. « سر بُريدند ، ولى از آن استفاده نكرديم تا برگشتیم

5 / 5

شوخى

182 .بحار الأنوار : پیامبر خدا ، شوخى مى كرد؛ ولى جز حق ، بر زبان نمى آورد . اَنَس مى گويد : بچّه گنجشك ابو عمیر (پسر اُمّ سلیم) مُرد . پیامبر صلى لله علیه و

. «؟ ابو عمیر! بچّه گنجشك چه كرد » : آله ھمیشه مى فرمود

اَنْجَشه! با » : 183 .المناقب ابن شھرآشوب : ساربان برخى زنان پیامبر صلى لله علیه و آله و خادم ايشان ، اَنْجَشه بود . پیامبر صلى لله علیه و آله به وى مى فرمود

. « شكستنى ھا مدارا كن

تو را بر بچّه شترى ماده ، سوار مى كنیم . مرد گفت : با بچّه شتر » : 184 .بحار الأنوار : مردى گفت : اى پیامبر خدا! مرا سوار كن . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

. «؟ مگر شتر نر ، جز از شتر ماده مى زايد » : ماده چه كنم؟! پیامبر خدا فرمود

129

185 .بحار الأنوار عن زيد بن أسلم : قالَ (رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله ) لاِمرَأَةٍ وذَكَرَت زَوجَھا : أھذَا الَّذي في عَینَیهِ بَیاضٌ . فَقالَت: لا ، ما بِعَینَیهِ بَیاضٌ ، وحَكَت لِزَوجِھا

[ ، فَقالَ : أما تَرَينَ بَیاضَ عَیني أكثَرَ مِن سَوادِھا. [ 1

186 .بحار الأنوار : قالَت عَجوزٌ مِنَ الأَنصارِا لِلنَّبِيِ صلى لله علیه و آله : ادعُ لي بِالجَنَّةِ . فَقالَ صلى لله علیه و آله : إنَّ الجَنَّةَ لا يَدخُلُھَا العُجُزُ ، فَبَكَتِ المَرأَةُ فَضَحِكَ النَّبِيُ

[3] . [2] « إِنَّآ أَنشَأْنَھُنَّ إِنشَآءً \* فَجَعَلْنَھُنَّ أَبْكَارًا » : صلى لله علیه و آلھوقالَ : أما سَمِعتِ قَولَ اللّه تَعالى

187 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله لِلعَجوزِ الأَ يا أشجَعِیَّةُ لا تَدخُلُ العَجوزُ الجَنَّةَ ، فَرَآھا بِلالٌ باكِیَةً ، فَوَصَفَھا لِلنَّبِيِ صلى لله علیه و آله . فَقالَ : وَالأَسوَدُ كَذلِكَ ،

فَجَلَسا يَبكِیانِ ، فَرَآھُمَا العَبّاسُ فَذَكَرَھُما لَهُ . فَقالَ : وَالشَّیخُ كَذلِكَ ، ثُمَّ دَعاھُم وطَیَّبَ قُلوبَھُم ، وقال : يُنشِئُھُمُ اللّه كَأَحسَنِ ما كانوا ، وذَكَرَ أنَّھُم يَدخُلونَ الجَنَّةَ شُبّانا

[ مُنَوَّرينَ ، وقالَ : إنَّ أھلَ الجَنَّةِ جُردٌ مُردٌ مُكَحَّلونَ. [ 4

188 .بحار الأنوار : رَأى (رَسولُ اللّه )ِ صلى لله علیه و آله صُھَیباً يَأكُلُ تَمرا ، فَقالَ صلى لله علیه و آله : أتَأكُلُ التَّمرَ وعَینُكَ رَمِدَةٌ . فَقالَ : يا رَسولَ اللّه ، إنّي أمضَغُهُ مِن

[ ھذَا الجانِبِ ، وتَشتَكي عَیني مِن ھذَا الجانِبِ! [ 5

. 1] بحار الأنوار : ج 16 ص 294 ح 1 ]

. 2] الواقعة : 35 و 36 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 16 ص 295 ح 1 ]

. 4] بحار الأنوار : ج 16 ص 295 ح 1 ]

. 5] بحار الأنوار : ج 16 ص 296 ح 1 ]

130

زن گفت : خیر! در . «؟ ھمان كه در چشمش سفیدى است » : 185 .بحار الأنوار به نقل از زيد بن اسلم : پیامبر خدا ، به زنى كه از شوھرش ياد مى كرد ، فرمود

چشم او سفیدى نیست . زن ، داستان را براى شوھرش نقل كرد . مرد گفت : مگر سفیدى چشمم را نمى بینى كه از سیاھى اش بیشتر است؟!

زن به گريه . « پیران ، وارد بھشت نمى شوند » : 186 .بحار الأنوار : پیرزنى از انصار به پیامبر صلى لله علیه و آله گفت : برايم دعا كن به بھشت بروم . پیامبر خدا فرمود

«؟ ( مگر اين سخن خداوند متعال را نشنیده اى (ما آنان را پديد آورديم ، پديد آوردنى ، و ايشان را دوشیزه گردانیديم » : افتاد . پیامبر صلى لله علیه و آله خنديد و فرمود

.

بلال ، او را گريان ديد و به پیامبر صلى . « اى زن اشجعى! پیرزنان ، داخل بھشت نمى شوند » [: 187 .بحار الأنوار : [پیامبر خدا ، خطاب به پیرزنى از قبیله اشجع فرمود

آن گاه ، بلال ھم به ھمراه زن به گريه كردن پرداختند . عبّاس . « و سیاھان ھم وارد بھشت نمى شوند » : لله علیه و آله گزارش داد . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

خداوند ، » : سپس ، آنان را خواست و دلدارى داد و فرمود . « پیرمرد ھم » : ، آن دو را ديد و براى پیامبر صلى لله علیه و آله بازگو كرد . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

بھشتیان ، بى نقص و كامل ، جوانِ » : و فرمود . « آنان ، به صورت جوانانى نورانى ، وارد بھشت مى شوند » : و فرمود « آنان را در بھترين ھیئت ، وارد بھشت مى گرداند

. « نو خط و سرمه كشیده اند

صُھیب گفت : اى . «!؟ خرما مى خورى ، در حالى كه چشم تو درد مى كند » : 188 .بحار الأنوار : پیامبر صلى لله علیه و آله ، صُھَیب را ديد كه خرما مى خورد . فرمود

پیامبر خدا! آن را با اين طرف [دھانم ]مى جَوَم ، در حالى كه آن يكى چشمم درد مى كند!

131

189 .بحار الأنوار : قالَ سُوَيبِطٌ المُھاجِرِيُ لِنُعَیمانَ البَدرِيِ : أطعِمني ، وكانَ عَلَى الزّادِ في سَفَرٍ . فَقالَ : حَتّى تَجيءَ الأَصحابُ ، فَمَرّوا بِقَومٍ . فَقالَ لَھُم سُوَيبِطٌ : تَشتَرونَ

مِنّي عَبدا لي . قالوا : نَعَم . قالَ : إنَّهُ عَبدٌ لَهُ كَلامٌ وَھُوَ قائِلٌ لَكُم : إنّي حُرٌّ ، فَإِن سَمِعتُم مَقالَهُ تُفسِدوا عَلَيَ عَبدي ، فَاشتَروهُ بِعَشَرَةِ قَلائِصَ ، ثُمَّ جاؤوا فَوَضَعوا في

عُنُقِهِ حَبلاً . فَقالَ نُعَیمانُ : ھذا يَستَھزِئُ بِكُم ، وإنّي حُرٌّ ، فَقالوا : قَد عَرَفنا خَبَرَكَ ، وَانطَلَقوا بِهِ حَتّى أدرَكَھُمُ القَومُ و خَلَّصوهُ ، فَضَحِكَ النَّبِيُ صلى لله علیه و آلھمِن ذلِكَ

[ حیناً. [ 1

190 .بحار الأنوار : رَأى نُعَیمانُ مَعَ أعرابِيٍ عُكَّةَ عَسَلٍ ، فَاشتَراھا مِنهُ ، وجاءَ بِھا إلى بَیتِ عائِشَةَ في يَومِھا ، وقالَ : خُذوھا ، فَتَوَھَّمَ النَّبِيُ صلى لله علیه و آله أنَّهُ أھداھا

لَهُ ، وَمرَّ نُعَیمانُ وَالأَعرابِيُ عَلَى البابِ ، فَلَمّا طالَ قُعودُهُ . قالَ : يا ھؤُلاءِ ، رُدُّوھا عَلَيَ إن لَم تَحضُر قیمَتُھا ، فَعَلِمَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آلھالقِصَّةَ فَوَزَنَ لَهُ الثَّمَنَ .

وقالَ لِنُعَیمانَ : ما حَمَلَكَ عَلى ما فَعَلتَ؟ فَقالَ : رَأيتُ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آلھیُحِبُّ العَسَلَ ، وَرأَيتُ الأَعرابِيَ مَعَهُ العُكَّةُ ، فَضَحِكَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله

[ ولَم يُظھِر لَهُ نُكرا. [ 2

6 / 5

السِّباحَةُ، الفُروسِیَّة، الرِّمايَة

[ 191 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : خَیرُ لَھوِ المُؤمِنِ السِّباحَةُ. [ 3

. 1] بحار الأنوار : ج 16 ص 296 ح 1 ]

. 2] بحار الأنوار : ج 16 ص 296 ح 1 ]

. 3] كنز العمّال : ج 15 ص 211 ح 40611 ]

132

189 .بحار الأنوار : سُوَيْبِط مھاجرى به نُعَیمان بدرى ، كه در سفر ، مسئول توشه ھا بود ، گفت : به من غذا بده . نُعیمان گفت : باشد تا ديگر دوستان بیايند . آنھا از كنار

اگر به سخنش . « من آزادم » : قومى گذشتند . سُويبِط به آنان گفت : آيا از من برده اى مى خريد . گفتند : بله . گفت : اين برده ، تكیه كلامى دارد و ھمیشه مى گويد

گوش دھید ، برده را از دست داده ايد . آنان ، برده [و در واقع ، ھمان نُعَیمان] را به ده ماده شتر خريدند و نزد نُعَیمان آمدند و به گردنش ، ريسمان انداختند . نُعیمان

گفت : اين مرد ، شوخى كرده است . من آزادم . گفتند : پیش از اين خبرت را شنیده ايم . سپس او را بردند تا به ديگر ياران رسیدند و او را آزاد كردند . پیامبر صلى لله

علیه و آله ، مدّتى از اين شوخى مى خنديد .

190 .بحار الأنوار : نُعَیمان ، مردى باديه نشین را با خیك عسل ديد . آن را از او خريد و در روزى كه پیامبر صلى لله علیه و آله در خانه عايشه بود ، به نزد او آورد و به

عايشه گفت : خیك عسل را بگیر . پیامبر صلى لله علیه و آله گمان بُرد آن را ھديه آورده است . مرد باديه نشین نیز با نُعیمان بر درِ خانه آمد و وقتى ديد نُعیمان

چه » : نشست و برنگشت ، صدا زد : اگر بھايش را نمى دھید ، خیك عسل را برگردانید . پیامبر خدا ، داستان را دانست و قیمت [آن را] را به وى داد و به نُعیمان فرمود

گفت: ديدم پیامبر خدا، عسل دوست دارد و باديه نشین ھم خیك عسل دارد. پیامبر خدا ، خنديد و اظھار ناراحتى نكرد . . «؟ باعث شد چنین كارى بكنى

6 / 5

شنا ، اسب سوارى ، تیراندازى

191 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : بھترين تفريح مؤمن ، شناست .

133

[ 192 .عنه علیه السلام : عَلِّموا أولادَكُمُ السِّباحَةَ وَالرِّمايَةَ. [ 1

[ 193 .عنه صلى لله علیه و آله : حَقُّ الوَلَدِ عَلى والِدِهِ أن يُعَلِّمَهُ الكِتابَةَ وَالسِّباحَةَ وَالرِّمايَةَ . [ 2

[ 194 .عنه صلى لله علیه و آله : أحَبُّ اللَّھوِ إلَى اللّه تَعالى إجراءُ الخَیلِ وَالرَّميُ . [ 3

[ 195 .الدرّ المنثور عن سلیمان التَّیميّ : كانَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آلھیُعجِبُهُ أن يَكونَ الرَّجُلُ سابِحا رامیا. [ 4

7 / 5

المُصارَعَة

196 .مستدرك الوسائل : إنَّ النَّبِيَّ صلى لله علیه و آله خَرَجَ يَوما إلَى الأَبطَحِ ، فَرَأى أعرابِیّا يَرعى غَنَما لَهُ كانَ مَوصوفا بِالقُوَّةِ ، فَقالَ لِرَسولِ اللّه صلى لله علیه و آله :

ھَل لَكَ أن تُصارِعَني؟ فَقَال صلى لله علیه و آله : ماتَسبِقُ لي؟ فَقالَ : شاةً ، فَصارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آلھفَقالَ لَهُ الأَعرابِيُّ : ھَل لَكَ إلَى العَودِ؟ فَقالَ

صلى لله علیه و آله : ماتَسبِقُ؟ قالَ : شاةً اُخرى ، فَصارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله . فَقالَ الأَعرابِيُّ : اِعرِض عَلَيَّ الإِسلامَ فَما أحَدٌ صَرَعَني غَیرُكَ ، فَعَرَض

[ عَلَیهِ الإِسلامَ فَأَسلَمَ ، ورَدَّ عَلَیهِ غَنَمَهُ. [ 5

197 .بحار الأنوار عن إسحاق بن بشار : إنَّ رُكانَةَ بنَ عَبدِ بنِ زيدِ بنِ ھاشِمٍ كانَ مِن أشَدِّ قُرَيشٍ فَحلاً ، [ 6] فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله في وادي أصَم : يارُكانَةُ ،

وَتقبَلُ ما أدعوكَ إلَیهِ؟ قَال : إنّي لَو أعلَمُ أنَّهُ حَقٌّ لاَ تَّبَعتُكَ. فَقالَ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله : أفَرَأَيتَ إن صَرَعتُكَ أتَعلَمُ أنَّ ما أقولُ حَقٌّ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : قُم

َ

ألا تَتَّقِي اللّه

[ حَتّى اُصارِعَكَ . قالَ : فَقامَ إلَیهِ رُكانَةُ فَصارَعَهُ ، فَلَمّا بَطَشَ بِهِ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آلھأضجَعَهُ ، قالَ : فَعُد ، فَعادَ فَصَرَعَهُ. [ 7

. 1] الكافي : ج 6 ص 47 ح 4 ]

. 2] كنز العمّال : ج 16 ص 443 ح 45340 ]

. 3] كنز العمّال : ج 4 ص 344 ح 10812 ]

. 4] الدرّ المنثور : ج 4 ص 87 ]

. 5] مستدرك الوسائل : ج 14 ص 82 ح 16153 ]

وما أثبتناه لعلّه ھو الأصحّ كما في ھامش المصدر . « فخلاً » : 6] في المصدر ]

. 7] بحار الأنوار : ج 16 ص 178 ح 19 ]

134

192 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : به فرزندان خود ، شنا و تیراندازى بیاموزيد .

193 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : از حقوق فرزند بر پدر ، آن است كه به او نوشتن ، شنا و تیراندازى بیاموزد .

194 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : دوست داشتنى ترين تفريح نزد خداوند متعال ، اسب سوارى و تیراندازى است .

195 .الدرّ المنثور به نقل از سلیمان تَیمى : پیامبر خدا ، دوست مى داشت ھر مردى شناگر و تیرانداز باشد .

7 / 5

كُشتى

196 .مستدرك الوسائل : روزى پیامبر صلى لله علیه و آله به سمت درّه اى مى رفت . مردى باديه نشین را ديد كه گوسفند مى چرانْد و به نیرومندى شُھره بود .

گفت : يك گوسفند . . «؟ اگر پیروز شوم ،] چه چیزى جايزه مى دھى ]» : چوپان به پیامبر خدا گفت : میل دارى با من كشتى بگیرى؟ پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

چه » : پیامبر صلى لله علیه و آله با او كشتى گرفت و او را بر زمین زد . مرد باديه نشین گفت : حاضرى يك بار ديگر ، كشتى بگیرى؟ پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

گفت : يك گوسفند ديگر . پیامبر صلى لله علیه و آله با او كُشتى گرفت و او را بر زمین زد . مرد باديه نشین گفت : اسلام را بر من عرضه بدار . . «؟ جايزه مى دھى

كسى تاكنون مرا به زمین نزده است . پیامبر خدا ، اسلام را بر او عرضه داشت . آن مرد ، اسلام آورد و پیامبر صلى لله علیه و آله گوسفندانش را به وى بازگرداند .

197 .بحار الأنوار به نقل از اسحاق بن بشّار : رُكانة بن عبد ، از نیرومندترينِ مردمان قريش بود . روزى پیامبر صلى لله علیه و آله در سرزمینى سفت و سنگلاخ به وى

اگر در » : رُكانه گفت : اگر بدانم بر حقّى ، از تو پیروى مى كنم . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود . «؟ رُكانه! از خدا نمى ترسى كه دعوت مرا نمى پذيرى » : فرمود

رُكانه ، بلند شد و . « بلند شو تا كُشتى بگیريم » : رُكانه گفت : آرى . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود . «؟ كُشتى تو را بر زمین بزنم ، خواھى دانست كه بر حقّم

كُشتى گرفتند . چون پیامبر صلى لله علیه و آله بر او يورش بُرد ، او را به پھلو خوابانْد . ركانه گفت : يك بار ديگر كشتى بگیريم . يك بار ديگر كشتى گرفتند و پیامبر

صلى لله علیه و آله ، او را بر زمین زد .

135

[ 198 .كنز العّمال عن عليّ بن أبي ربیعة : صارَعَ عَلِيٌّ علیه السلام رَجُلاً فَصَرَعَهُ ، فَقالَ الرَّجُلُ لِعَلِيٍّ : ثَبَّتَكَ اللّه يا أمیرَالمُؤمِنینَ . قالَ عَلِيٌّ : صَدرَكَ. [ 1

199 .الإمام الباقر علیه السلام في وصف عليّ علیه ال كانَ أبوهُ يَجمَعُ وُلدَهُ ووُلدَ إخوَتِهِ ، ثُمَّ يَأمُرُھُم بِالصِّراعِ، وذلِكَ خُلُقٌ فِیالعَرَبِ، فَكانَ عَلِيٌّ علیه السلامیَحسِرُ عَن

[ ساعِدَينِ لَهُ غَلیظَینِ قَصیرَينِ وھُوَطِفلٌ، ثُمَّ يُصارِعُ كِبارَ إخوَتِهِ وصِغارَھُم، وكِبارَ بَنیعَمِّهِ وصِغارَھُم فَیَصرَعُھُم ، فَیَقولُ أبوهُ : ظَھَرَ عَلِيٌّ ، فَسمّاهُ ظَھیرا وعندَ العَرَبِ عَلِيٌ . [ 2

200 .بحار الأنوار : كان أبوطالِبٍ يَجمَعُ وُلدَهُ ووُلدَ إخوَتِهِ ، ثُمَّ يأمُرُھُم بِالصِّراعِ وذلِكَ خُلُقٌ فِي العَرَبِ فَكانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَحسِرُ عَن ذِراعَیهِ وھُوَ طِفلٌ ويُصارِعُ كِبارَ

إخوَتِهِ وصِغارَھُم وكِبارَ بَني عَمِّهِ وصِغارَھُم فَیَصرعُھُم ، فَیَقولُ أبوهُ : ظَھَرَ عَلِيٌّ ، فَسَمّاهُ ظَھیرا ، فَلَمّا تَرَعرَعَ علیه السلامكانَ يُصارِعُ الرَّجُلَ الشَّديدَ فَیَصرَعُهُ ، ويُعَلِقُّ بِالجَبّارِ

[ بِیَدِهِ وَيَجذِبُهُ فَیَقتُلُهُ ، ورُبَّما قَبَضَ عَلى مِراقِّ بَطنِهِ ورَفَعَهُ إلَى الھَواءِ ، وُربَّما يَلحَقُ الحِصانَ الجارِيَ فَیَصدُمُهُ فَیَرُدُّهُ عَلى عَقِبَیهِ. [ 3

. 1] كنز العمّال : ج 13 ص 130 ح 36414 ]

. 2] معاني الأخبار : ص 61 ح 9 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 41 ص 275 ح 1 ]

136

198 .كنز العمّال به نقل از على بن ابى ربیعه : على علیه السلام با مردى كُشتى گرفت و او را بر زمین زد . مرد به على علیه السلام گفت : اى امیر مؤمنان! خداوند

. « مراقب سینه خود باش » : ، تو را ثابتْ قدم گردانَد . على علیه السلام فرمود

199 .امام باقر علیه السلام درباره امام على علیه ال پدر على علیه السلام ، فرزندان خود و فرزندان برادرش را جمع مى كرد و آنان را به كُشتى گرفتن وا مى داشت ،

و اين ، سُنّت مردمان عرب بود . على علیه السلام آستین ھا را بالا مى زد و با اين كه كم سن بود ، ساعدھايى قوى و كوتاه داشت و با برادران بزرگ تر و كوچك تر خود

«( ظَھیر (پیروز » و بدين جھت ، او را « على ، پیروز شد » : و پسر عموھاى بزرگ تر و كوچك تر از خود ، كُشتى مى گرفت و ھمه را بر زمین مى زد . پدرش مى گفت

بود . « على » ، نامید و نام او نزد مردم عرب

200 .بحار الأنوار : ابوطالب ، پسران خود و پسران برادرانش را جمع مى كرد و آنان را به كُشتى گرفتن وا مى داشت و اين ، سیره عرب بود . على علیه السلام آستین

ھا را بالا مى زد و با اين كه كم سن بود ، با برادران بزرگ تر و كوچك تر خود و پسر عموھاى بزرگ تر و كوچك تر از خود ، كُشتى مى گرفت و ھمه را بر زمین مى زد .

نامید . وقتى ھم بزرگ شد ، با مردان نیرومند كُشتى مى گرفت و آنان را بر زمین مى زد و «( ظھیر (پیروز » و بدين جھت ، او را « على ، پیروز شد » : پدرش مى گفت

[در میدان ھاى نبرد ،] دست ستمگر را مى گرفت و او را به سمت خود مى كشید و او را مى كُشت ، و گاه كمربند او را مى گرفت و او را به ھوا پرتاب مى كرد و گاه به

اسب در حال حركت نھیب مى زد و آن را به عقب برمى گردانْد .

137

201 .الإمام عليّ علیه السلام : قَعَدَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله مَوضِعَ الجَنائِزِ و أنَا مَعَهُ فَطَلَعَ الحَسَنُ وَالحُسَینُ فَاعتَرَكا فَقالَ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله : إيھا

[ حَسَنُ خُذ حُسَینا . فَقالَ عَلِيٌّ علیه السلام : يا رَسولَ اللّه أعَلى حُسَینٍ تُوالیهِ وھُوَ أكبَرُھُما؟ فَقالَ : ھذا جِبريلُ يَقولُ : إيھا حُسَینُ. [ 1

202 .الأمالیعن أبي ھريرة : اِصطَرَعَ الحَسَنُ والحُسَینُ علیھماالسلام فَقالَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : إيهِ حَسَنُ . فَقالَت فاطِمَةُ علیھاالسلام : يا رَسولَ اللّه تَقولُ

[ : إيهِ حَسَنُ وھُوَ أكبَرُالغُلامَینِ؟ فَقالَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : أقولُ : إيهِ حَسَنُ وجَبرَئیلُ يَقولُ : إيهِ حُسَینُ. [ 2

8 / 5

المُسابَقَة

[ 203 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : ما يَشھَدُ المَلائِكَةكُ مِن لَھوِكُم إلا الرِّھانَ والنِّضالَ. [ 3

[ 204 .عنه صلى لله علیه و آله : رِھانُ الخَیلِ طِلقٌ. [ 4

[ 205 .الإمام عليّ علیه السلام : شَبَّ إسماعیلُ وإسحاقُ فَتَسابَقا ، فَسَبَقَ إسماعیلُ ، فَأَخَذَهُ إبراھیمُ فَأَجلَسَهُ في حِجرِهِ وأجلَسَ إسحاقَ إلى جَنبِهِ. [ 5

. 1] تاريخ دمشق : ج 14 ص 165 ح 3498 ]

. 2] الأمالي للطوسي : ص 513 ح 1123 ]

. 3] المعجم الكبیر : ج 12 ص 305 ح 13474 ]

. 4] كنز العمّال : ج 4 ص 344 ح 10815 ]

. 5] بحار الأنوار : ج 12 ص 111 ح 37 ]

138

201 .امام على علیه السلام : پیامبر خدا ، در كنار گورستان نشست و من ، ھمراه وى بودم . حسن و حسین: آمدند و شروع به كُشتى گرفتن كردند . پیامبر صلى لله

على علیه السلام گفت : اى پیامبر خدا! حسن را بر حسین تشويق مى كنى با اين كه حسن ، بزرگ تر است؟ فرمود : . « حسن! حسین را بگیر » : علیه و آله فرمود

. « جبرئیل دارد حسین را تشويق مى كند »

فاطمه 3 فرمود : اى پیامبر خدا! حسن را تشويق مى . « حسن! برو جلو » : 202 .الأمالى به نقل از ابو ھريره : حسن و حسین: كُشتى گرفتند . پیامبر خدا فرمود

. « من ، حسن را تشويق مى كنم و جبرئیل ، حسین را » : كنى با اين كه بزرگ تر است؟ فرمود

8 / 5

مسابقه

203 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : از سرگرمى ھاى شما ، تنھا در مسابقه اسب سوارى و تیراندازى ، فرشتگان حضور مى يابند .

204 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : مسابقه اسب سوارى ، حلال است .

205 .امام على علیه السلام : اسماعیل و اسحاق 8 به جوانى رسیدند و با يكديگر مسابقه دادند . اسماعیل ، برنده شد . ابراھیم علیه السلام ، او را گرفت و در دامان

خود نشانْد و اسحاق را در كنار خود نشانْد .

139

[ 206 .عنه علیه السلام : إنَّ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله ، رَخَّصَ فِي السَّبقِ بَینَ الخَیلِ ، وسابَقَ بَینھا ، وجَعَلَ في ذلِكَ أواقِيَّ مِن فِضَّةٍ. [ 1

207 .الإمام الباقر علیه السلام : إنَّ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله أجرَى الخَیلَ الَّتي اُضمِرَت مِنَ الحَفیاءاِ إلى مَسجِدِ بَني زُرَيقٍ وسَبَّقَھا مِن ثَلاثِ نَخَلاتٍ فَأَعطَى

[ السّابِق عُذقا ، و أعطَى المُصَلِّيَ عُذقا ، وأعطَى الثّالِثَ عُذقا. [ 2

208 .مسند ابن حنبل عن ابن عمر : سَبَّقَ رسولُ اللّه صلى لله علیه و آلھبَینَ الخَیلِ فَأَرسَلَ ماضُمِّرَ مِنھا مِنَ الحَفیاءاِ ، أو الحَیفاءاِ إلى ثَنِیَّةِ الوَداعِ ، وأرسَلَ ما لَم يُضَمَّر

[ مِنھا مِن ثَنِیَّةِ الوَداعِ إلى مَسجِدِ بَني زُرَيقٍ ، قالَ عَبدُاللّه : فَكُنتُ فارِسا يَومَئِذٍ فَسَبَقتُ النّاسَ طَفَّفَ بِيَ الفَرَسُ مَسجِدَ بَني زُرَيقٍ. [ 3

« أنَا فِي الحِزبِ الَّذي فیهِ ابنُ الأَدرَعِ » : 209 .عوالي اللآلي : إنَّهُ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله مَرَّ بِقَومٍ مِنَ الأَنصاراِ يَتَرامَونَ ، فَقالَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله

فَرَمى مَعَ كُلِّ واحِدٍ رَشقا فَلَم يَسبِق بَعضُھُم بَعضا ، « اِرموا فَإِنّي أرمي مَعَكُم » : فَأَمسَكَ الحِزبُ الآخَرُ ، وقالوا : لَن يُغلَبَ حِزبٌ فیهِ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله . قالَ

[ فَلَم يَزالوا يَتَرامَونَ وأولادُھُم وأولادُ أولادِھِم ، لايَسبِقُ بَعضُھُم بعَضا. [ 4

210 .عوالي اللآلي عن أبي لُبَید : سُئِلَ ابنُ مالِكٍ : ھَل كُنتُم تَتَراھَنونَ عَلى عَھدِ رَسولِ اللّه صلى لله علیه و آله؟ فَقالَ : نَعَم ، راھَنَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله

[ عَلى فَرَسٍ لَهُ ، فَسَبَقَ فَسُرَّ بِذلِكَ وأعجَبَهُ. [ 5

. 1] دعائم الإسلام : ج 1 ص 345 ]

. 2] الكافي : ج 5 ص 48 ح 5 ]

. 3] مسند ابن حنبل : ج 2 ص 206 ح 4487 ]

. 4] عوالي اللآلي : ج 3 ص 266 ح 5 ]

. 5] عوالي اللآلي : ج 3 ص 265 ح 2 ]

140

206 .امام على علیه السلام : پیامبر خدا ، اجازه برگزارى مسابقه اسب سوارى را داد و خود ، آن را اجرا كرد و ھفت مثقال نقره ، [جايزه] مقرّر كرد .

207 .امام باقر علیه السلام : پیامبر خدا ، اسب ھايى را كه براى مسابقه ورزيده شده بودند ، [ 1] از محلّه حَفیا [ 2] تا مسجد بنى زُرَيْق [ 3] به مسابقه وا داشت و سه

نخله خرما ، جايزه آن قرار داد . به نفر اوّل ، يك نخله ، به نفر دوم [كه سرِ اسب او مقابل كَفَل اسب اوّل بود ، ]يك نخله ، و به نفر سوم ھم يك نخله خرما بخشید .

208 .مسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن عمر پیامبر خدا ، میان اسب ھا مسابقه برقرار كرد . اسب ھايى را كه براى مسابقه ورزيده شده بودند ، از محلّه حفیاء

(يا حیفاء) تا محلّه ثَنیة الوداع به حركت درآورد و اسب ھايى را كه براى مسابقه ورزيده نشده بودند ، از محلّه ثنیة الوداع تا مسجد بنى زُرَيق . من ، سواركارى ورزيده

بودم و از ھمه مردم ، پیشى گرفتم . اسب ، مرا تا مسجد بنى زُرَيق بُرد .

گروه ديگر ، دست . « من در گروھى ھستم كه ابن اَدرَع در آن است » : 209 .عوالى اللّئالى : پیامبر خدا ، از كنار گروھى از انصار گذشت كه تیراندازى مى كردند . فرمود

تیراندازى كنید . من با ھر » : از مسابقه كشیدند و گفتند : گروھى كه پیامبر صلى لله علیه و آله در آن است ، شكست نمى خورد . پیامبر صلى لله علیه و آله فرمود

و با ھر گروه ، تیرى انداخت . ھیچ يك از دو گروه نتوانستند برنده شوند . آنھا پیوسته تیراندازى مى كردند و فرزندان خود را نیز در ، « دو گروه ، تیراندازى مى كنم

مسابقه شركت دادند و فرزندانِ فرزندان خود را نیز شركت دادند؛ ولى ھیچ يك از دو گروه،برنده نشدند.

210 .عوالى اللّئالى به نقل از ابو لُبَیْد : از ابن مالك سؤال شد : آيا شما در زمان پیامبر صلى لله علیه و آله مسابقه مى داديد؟ گفت : بلى . پیامبر خدا ، اسب خود را

به عنوان جايزه تعیین كرد و برنده شد و از اين كار ، خشنود گشت .

اِضمار (ورزيده » ، 1] رسم عرب بر اين بود كه جھت آماده سازى اسب براى مسابقه ، ابتدا مدّتى آن را فربه مى كردند و سپس ، آن را لاغر مى نمودند . به اين عمل ]

مى گفتند . م . «( كردن

2] محلّى در چند كیلومترى مدينه . ]

3] نام قبیله اى از انصار در مدينه . ]

141

211 .السنن الكبرى عن الحسن : إنَّ النَّبِيَّ صلى لله علیه و آله قالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام : يا عَلِيُّ ، قَد جَعَلتُ إلَیكَ ھذِهِ السُّبقَةَ بَینَ النّاسِ . فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَدَعا سُراقَةَ بنَ

مالِكٍ ، فَقالَ : يا سُراقَةُ ، إنّي قَد جَعَلتُ إلَیكَ ما جَعَلَ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله في عُنُقي مِن ھذِهِ السُّبقَةِ في عُنُقِكَ ، فَإِذا أتَیتَ المیطاراَ . [قالَ أبوعَبدِالرَّحمنِ :

وَالمیطاراُ مُرسِلُھا مِنَ الغايَةِ ،] فَصُفَّ الخَیلَ ، ثُمَّ نادِ ھَل مُصَلٍّ لِلِجامٍ ، أو حامِلٌ لِغُلامٍ ، أو طارِحٌ لِجُلٍّ؟ فَإِذا لَم يُجِبكَ أحَدٌ فَكَبِّرَ ثَلاثا ، ثُمَّ خَلِّھا عِندَ الثّالِثَةِ يُسعِدِ اللّه بِسَبَقِهِ

مَن شاءَ مِن خَلقِهِ . وكانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَقعُدُ عِندَ مُنتَھَى الغايَةِ ، وَيَخُطُّ خَطّا يُقیمُ رَجُلَینِ مُتَقابِلَینِ عِندَ طَرَفِ الخَطِ ، طَرفُهُ بَینَ إبھامِ أرجُلِھِما ، وتَمُرُّ الخَیلُ بَینَ

الرَّجُلَینِ ، ويَقولُ لَھُما : إذا خَرَجَ أحَدُ الفَرَسَینِ عَلى صاحِبِهِ بِطَرَفِ أذُنَیهِ أو اُذُنٍ أو عِذارٍ ، فَاجعَلُوا السُّبقَةَ لَهُ ، فَإِن شَكَكتُما فَاجعَلوا سَبَقَھُما نِصفَینِ ، فَإِذا قَرَنتُمُ الشَّیئَینِ

[ فَاجعَلُوا الغايَةَ مِن غايَةِ أصغَرِ الشَّیئَینِ ، و لاجَلَبَ و لاجَنَبَ و لاشِغارَ فِي الإِسلامِ. [ 1

. 1] السنن الكبرى : ج 10 ص 37 ح 19781 ]

142

اى على! اجراى اين مسابقه را در میان مردم ، بر عھده تو » : 211 .السنن الكبرى به نقل از حسن [بصرى] : پیامبر صلى لله علیه و آله به على علیه السلامفرمود

اى سراقه! آنچه را پیامبر صلى لله علیه و آله در كار اجراى مسابقه بر گردنم نھاد ، بر » : على علیه السلام ، بیرون آمد و سراقة بن مالك را فرا خواند و گفت . « نھادم

گردن تو نھادم . پس ، ھرگاه به محلّ حركت اسب ھا (نقطه آغاز مسابقه) رسیدى ، اسب ھا را به صف كن و فرياد برآور : آيا كسى ھست كه اسب خود را لجام نزده

باشد ، يا كودكى به ھمراه داشته باشد و يا اسب خود را زين نكرده باشد؟ [ 1] اگر كسى پاسخ نداد ، سه بار تكبیر بگو و با تكبیر سوم ، فرمان حركت بده . خداوند ،

على علیه السلام ، خود ، در نقطه پايان مسابقه مى نشست و خطّى مى كشید و دو مرد را رو در رو در دو طرف خط مى نشاند . « ھر كه را خواھد ، پیروز مى گرداند

اگر يكى از اسب ھا يا دو گوش يا يك » : ، به گونه اى كه خط ، رو به روى انگشت شَست پاى آنان باشد و اسب ھا از میان دو نفر عبور كنند ، و به آن دو مرد مى فرمود

گوش و يا افسار از خط گذشت ، [سواركار] آن را برنده بدانید و جايزه را به وى دھید و اگر ترديد داشتید ، ھر دو را برنده بدانید و جايزه را تقسیم كنید ، و اگر دو اسب با

ھم به خط رسیدند ، كوچك تر بودن اسب را ملاك [پیروزى] قرار دھید ، و [بدانید كه] در اسلام ، جَلَب (آزار دادن اسب و فرياد زدن بر سرِ اسب به جھت افزودن بر

. « سرعت او) و جَنَب (اسب يدك به ھمراه داشتن كه در نیمه راه مسابقه از آن استفاده كنند) و شغار (كمك كردن به يكى از مسابقه دھندگان) ، منع شده است

1] اين پرسش ھا براى اطمینان از آمادگى مسابقه دھندگان بود . م . ]

143

الفصل السادس : القیم الأخلاقیّة والعملیّة

1 / 6

تَركُ المَعصِیَةِ

[ 212 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن خَرَجَ مِن ذُلِّ المَعصِیَةِ إلى عِزِّ الطّاعَةِ آنَسَهُ اللّه عز و جلبِغَیرِ أنیسٍ ، وأعانَهُ بِغَیرِ مالٍ . [ 1

[ 213 .عنه صلى لله علیه و آله : لا يَقدِرُ رَجُلٌ عَلى حَرامٍ ، ثُمَّ يَدَعُهُ لَیسَ بِهِ إلا مَخافَةُ اللّه ، إلا أبدَلَهُ اللّه في عاجِلِ الدُّنیا قَبلَ الآخِرَةِ ما ھُوَ خَیرٌ لَهُ مِن ذلِكَ . [ 2

214 .عنه صلى لله علیه و آله : إذا كانَ يَومُ القِیامَةِ أنبَتَ اللّه تَعالى لِطائِفَةٍ مِن اُمَّتي أجنِحَةً ، فَیَطیرونَ مِن قُبورِھِم إلَى الجِنانِ يَسرَحونَ فیھا ويَتَنَعَّمونَ كَیفَ شاؤوا ،

فَتَقولُ لَھُمُ المَلائِكَةكُ: ھَل رَأَيتُمُ الحِسابَ؟ فَیَقولونَ : ما رَأَينا حِسابا . فَیَقولونَ : ھَل جُزتُمُ الصِّراطَ؟ فَیَقولونَ: ما رَأَينا صِراطا . فَیَقولونَ: ھَل رَأَيتُم جَھَنَّمَ؟ فَیَقولونَ : ما رَأَينا

حَدِّثونا ما كانَت أعمالُكُم فِي الدُّنیا؟ فَیَقولونَ :

َ

شَیئا . فَتَقولُ المَلائِكَةكُ : مِن اُمَّةِ مَن أنتُم؟ فَیَقولونَ : مِن اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى لله علیه و آله . فَیَقولونَ : نَشَدناكُمُ اللّه ،

خَصلَتانِ كانَتا فینا ، فَبَلَّغَنَا اللّه ھذِهِ الدَّرَجَةَ بِفَضلِ رَحمَتِهِ . فَیَقولونَ : وما ھُما ؟ فَیَقولونَ : كُنّا إذا خَلَونا نَستَحي أن نَعصِیَهُ ، ونَرضى بِالیَسیرِ مِمّا قُسِمَ لَنا . فَتَقولُ

[ المَلائِكَةكُ : حَقٌّ لَكُم ھذا . [ 3

. 1] بحار الأنوار : ج 75 ص 359 ح 74 ]

. 2] كنز العمّال : ج 15 ص 787 ح 43113 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 103 ص 25 ح 31 ]

144

فصل ششم : ارزش ھاى اخلاقى و رفتارى

1 / 6

ترك گناه

212 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھر كس از خوارى نافرمانى [خدا] به عزّت پیروى [از او] ، روى آورَرَد ، خداوند عز و جل ، بدون ھمنشینى ، به وى آرامش مى دھد

و بدون ثروت ، او را يارى مى كند .

213 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھر كس بر حرامى دست يابد و به خاطر ترس از خدا آن را رھا سازد ، خداوند ، در دنیا و پیش از قیامت ، بھتر از آن را برايش مقدّر

مى كند .

214 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھرگاه قیامت بر پا شود ، خداوند ، براى گروھى از امّت من ، بال ھايى قرار مى دھد كه با آنھا ، از قبرھا به سوى بھشتْ پرواز

كنند ، در آن گردش نمايند و ھر گونه خواستند ، از نعمت ھا بھره برند . فرشتگان به آنان مى گويند : آيا حسابرسى را ديديد؟ مى گويند : ما حسابرسى نديديم . مى

پُرسند : از صراط ، عبور كرديد؟ مى گويند : ما صراطى نديديم . مى پرسند : جھنّم را ديديد؟ مى گويند : چیزى نديديم . آن گاه ، فرشتگان مى گويند : از امّتِ چه

كسى ھستید؟ مى گويند : از امّت محمّد صلى لله علیه و آله . مى گويند : شما را به خدا سوگند ، بگويید رفتارتان در دنیا چه بود؟ مى گويند : دو خصلت در ما بود و

بدان دو خصلت ، خداوند ، ما را بدين پايه از رحمت خويش رسانید . مى پرسند : آن دو خصلت چیست؟ مى گويند : ھرگاه در خلوت بوديم ، شرم داشتیم نافرمانى خدا

كنیم و به اندكى كه روزى ما بود ، خشنود بوديم . فرشتگان مى گويند : اين منزلت ، سزاوار شماست .

145

2 / 6

التَّوبَة

[ 215 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : التَّوبَةُ حَسَنٌ ولكِن فِي الشَّبابِ أحسَنُ . [ 1

[ 216 .عنه صلى لله علیه و آله : ما مِن شَيءٍ أحَبَّ إلَى اللّه تَعالى مِن شابٍّ تائِبٍ ، وما مِن شَيءٍ أبغَضَ إلَى اللّه تَعالى مِن شَیخٍ مُقیمٍ عَلى مَعاصیهِ . [ 2

[ تَعالى يُحِبُّ الشّابَّ التّائِبَ . [ 3

َ

217 .عنه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

[ 218 .عنه صلى لله علیه و آله : لَلّهُ أفرَحُ بِتَوبَةِ عَبدِهِ مِنَ العَقیمِ الوالِدِ ، ومِنَ الضّالِّ الواجِدِ ، ومِنَ الظَّمآنِ الوارِدِ . [ 4

[ 219 .الإمام علي علیه السلام : إن قارَفتَ سَیِّئَةً فَعَجِّل مَحوَھا بِالتَّوبَةِ . [ 5

. 1] كنز العمّال : ج 15 ص 896 ح 43542 ]

. 2] كنز العمّال : ج 4 ص 217 ح 10233 ]

. 3] كنز العمّال : ج 4 ص 209 ح 10185 ]

. 4] كنز العمّال : ج 4 ص 205 ح 10165 ]

. 5] تحف العقول : ص 81 ]

146

2 / 6

توبه

215 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : توبه زيباست و از جوان ، زيباتر است .

216 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھیچ چیز نزد خداوند متعال ، محبوب تر از جوانِ توبه كننده نیست ؛ و ھیچ چیز نزد خداوند ، مبغوض تر نیست از پیرى كه بر

نافرمانى خدا ، اصرار مى ورزد .

217 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : به راستى كه خداوند ، جوان توبه كننده را دوست مى دارد .

218 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوند عز و جل بیشتر از نازايى كه صاحبِ فرزند شود و يا گم كرده اى كه گم شده اش را بیابد ، و يا تشنه اى كه بر آب ، وارد

شود ، از توبه بنده شادمان مى شود .

219 .امام على علیه السلام : اگر مرتكب گناه شدى ، به سرعت ، آن را با توبه نابود كن .

147

220 .الكافیعن أبي بصیر : كانَ لي جارٌ يَتَّبِعُ السُّلطانَ فَأَصابَ مالاً ، فَأَعَدَّ قِیانا وكانَ يَجمَعُ الجَمیعَ إلَیهِ وَ يَشرَبُ المُسكِرَ ويُؤذيني ، فَشَكَوتُهُ إلى نَفسِهِ غَیرَ مَرَّةٍ ، فَلَم يَنتَهِ

فَلَمّا أن ألحَحتُ عَلَیهِ فَقالَ لِي : ياھذا أ نَا رَجُلٌ مُبتَلىً وأنتَ رَجُلٌ مُعافىً ، فَلَو عَرَضتَني لِصاحِبِكَ رَجَوتُ أن يُنقِذَنِي اللّه بِكَ . فَوَقَعَ ذلِكَ لَهُ في قَلبي فَلَمّا صِرتُ إلى أبي

عَبدِ اللّه علیه السلام ذَكَرتُ لَهُ حالَهُ . فَقالَ لي : إذا رَجَعتَ إلى الكَوفَةِ سَیَأتیكَ فَقُل لَهُ : يَقولُ لَكَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ : دَع ما أنتَ عَلَیهِ وأضمَنُ لَكَ عَلَى اللّه الجَنَّةَ . فَلَمّا

رَجَعتُ إلَى الكوفَةِ أتاني فیمَن أتى ، فَاحتَبَستُهُ عِندي حَتّى خَلا مَنزِلي ، ثُمَّ قُلتُ لَهُ : يا ھذا إنّي ذَكَرتُكَ لأَِبي عَبدِ اللّه جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ علیھماالسلام ، فَقالَ

لَقَد قالَ لَكَ أبو عَبدِ

َ

لي : إذا رَجَعتَ إلَى الكوفَةِ سَیَأتیكَ فَقُل لَهُ : يَقولُ لَكَ جَعفَرُ ابنُ مُحَمَّدٍ : دَع ما أنتَ عَلَیهِ وأضمَنُ لَكَ عَلَى اللّه الجَنَّةَ . قالَ : فَبَكى ، ثُمَّ قالَ لي : اللّه

اللّه ھذا؟ قالَ : فَحَلَفتُ لَهُ أنَّهُ قَد قالَ لي ما قُلتُ . فَقالَ لي : حَسبُكَ ومَضى ، فَلَمّا كانَ بَعدَ أيّامٍ بَعَثَ إلَيَ فَدَعاني وإذا ھُوَ خَلفُ دارِهِ عُريانُ . فَقالَ لي : يا أبا بَصیرٍ لا

وَاللّه ما بَقِيَ في مَنزِلي شَيءٌ إلا وقَد أخرَجتُهُ وأ نَا كَما تَرى . قالَ : فَمَضَیتُ إلى إخوانِنا فَجَمَعتُ لَهُ ما كَسَوتُهُ بِهِ ، ثُمَّ لَم تَأتِ عَلَیهِ أيّامٌ يَسیرَةٌ حَتّى بَعَثَ إلَيَّ أنّي عَلیلٌ

فَأتِني ، فَجَعَلتُ أختَلِفُ إلَیهِ واُعالِجُهُ حَتّى نَزَلَ بِهِ المَوتُ فَكُنتُ عِندَهُ جِالسا وھُوَ يَجودُ بِنَفسِهِ ، فَغُشِيَ عَلَیهِ غَشیَةً ثُمَّ أفاقَ ، فَقالَ لِي : يا أبا بَصیرٍ ، قَد وَفى صاحِبُكَ لَنا

، ثُمَّ قُبِضَ رَحمَةُ اللّه عَلَیهِ فَلَمّا حَجَجتُ أتَیتُ أبا عَبدِ اللّه علیه السلامفَاستَأذَنتُ عَلَیهِ فَلَمّا دَخَلتُ قالَ لِيَ ابتِداءً مِن داخِلِ البَیتِ وإحدى رِجلي فِي الصَّحنِ ، وَالاُخرى

[ في دِھلیزِ دارِهِ : يا أبا بَصیرٍ ، قَد وَفَینا لِصاحِبِكَ. [ 1

. 1] الكافي : ج 1 ص 474 ح 5 ]

148

220 .الكافى به نقل از ابو بصیر : ھمسايه اى داشتم كه پیرو دستگاه حكومت بود و به ثروتى دست يافت ، كنیزكان آوازه خوانى فراھم آورد ، آنان را جمع مى كرد و

مى گسارى مى نمود و مرا آزار مى داد . بارھا به خود وى شِكوه كردم؛ ولى دست بر نداشت. وقتى اصرار مرا ديد ، گفت : فلانى! من مردى آلوده ام و تو سالم . اگر

شرح حالِ مرا به آقايت باز گويى ، امید است خداوند ، مرا به واسطه تو نجات دھد . اين مطلب ، در ذھن من بود تا اين كه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و شرح

ھنگامى كه به كوفه باز گشتى ، آن مرد ، نزد تو مى آيد . به وى بگو : جعفر بن محمّد مى گويد : كارھايت را » : حال آن مرد را باز گفتم . امام علیه السلام به من فرمود

وقتى به كوفه باز گشتم ، او به ھمراه بازديدكنندگان ، نزد من آمد . او را نگه داشتم تا خانه ، خلوت شد . سپس به . « رھا كن . من ، بھشت را برايت تضمین مى كنم

ھرگاه به كوفه بازگشتى ، آن مرد ، نزد تو مى آيد . به وى بگو : جعفر بن » : وى گفتم : فلانى! شرح حال تو را به امام صادق علیه السلام گفتم و در پاسخ فرمود

مرد ، گريست و به من گفت : تو را به خدا سوگند ، آيا امام صادق علیه السلام چنین . « محمّد مى گويد : كارھايت را رھا كن . من ، بھشت را برايت تضمین مى كنم

و رفت . چند روز گذشت . به دنبالم فرستاد و مرا فرا «! كافى است » : فرمود؟ برايش سوگند ياد كردم كه اين مطالب را امام صادق علیه السلام فرمود . به من گفت

خواند . رفتم . ديدم خانه اش خالى است . به من گفت : ابو بصیر! به خدا سوگند ، ھر چه در خانه داشتم ، بیرون كردم و اين گونه ھستم كه مى بینى . نزد برادران

رفتم و برايش پوشاكى جمع كردم . چند روز نگذشت كه نزد من فرستاد كه بیمارم . نزد من بیا . با او رفت وآمد داشتم و او را مداوا مى كردم تا به حال احتضار در آمد .

به ھنگام جان دادن ، نزد او بودم . از حال رفت و دوباره به ھوش آمد . گفت : ابو بصیر! آقايت به عھد خود ، وفا كرد . سپس از دنیا رفت رحمت خدا بر او باد . به ھنگام

اى ابو بصیر! به عھد خود نسبت به » : حج ، نزد امام صادق علیه السلام آمدم و اجازه گرفتم . چون وارد شدم ، ھنوز يك پايم در دھلیز بود و پاى ديگر در حیاط كه فرمود

. « دوستت وفا كرديم

149

221 .الكنى و الألقاب : أبو نَصرصٍ بِشرُ بنُ الحارِثِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ المَروَزِيُّ الأَصلِ بَغدادِيُّ المَسكَنِ العارِفُ الزّاھِدُ المُشتَھَرُ أحَدُ أركانِ رِجالِ الطَّريقَةِ ، قیلَ : إنَّهُ كانَ مِن

أولادِ الرُّؤَساءِ وَالكُتّابِ ، وكانَ مِن أھلِ المَعازِفِ وَالمَلاھي فَتابَ ونُقِلَ في سَبَبِ تَوبَتِهِ .... أنَّهُ اجتازَ مولانَا الإِمامُ موسَى بنَ جَعفَرٍ علیه السلامعَلى دارِهِ بِبَغدادَ فَسَمِعَ

المَلاھِيَ وأصواتَ الغِناءِ وَالقَصبِ تَخرُجُ مِن تِلكَ الدّارِ فَخَرَجَت جارِيَةٌ وبِیَدِھا قُمامَةٌ فَرَمَت بِھا فِي الدَّربِ فَقالَ علیه السلام لَھا : يا جارِيَةُ صاحِبُ ھذِهِ الدّارِ حُرٌّ أم عَبدٌ؟

فَقالَت : بَل حُرٌّ . فَقالَ : صَدَقتِ لَو كانَ عَبدا خافَ مِن مَولاهُ . فَلَمّا دَخَلَت قالَ مَولاھا وھُوَ عَلى مائِدَةِ السُّكَّرِ : ما أبطَأَكِ؟ فَقالَت : حَدَّثَني رَجُلٌ بِكَذا وكَذا ، فَخَرَجَ حافِیا حَتّى

[ لَقِيَ مَولانَا الكاظِمَ علیه السلامفَتابَ عَلى يَدِهِ وَاعتَذَرَ وبَكى لَدَيهِ استِحیاءً مِن عَمَلِهِ . [ 1

222 .الإمام الصادق علیه السلام : كانَ عابِدٌ في بَني إسرائیلَ لَم يُقارِف مِن أمرِ الدُّنیا شَیئا ، فَنَخَرَ إبلیسُ نَخرَةً فَاجتَمَعَ إلَیهِ جُنودُهُ ، فَقالَ : مَن لي بِفُلانٍ . فَقالَ بَعضُھُم

: أ نَا لَهُ . فَقالَ : مِن أينَ تَأتیهِ؟ فَقالَ : مِن ناحِیَةِ النِّساءِ . قالَ : لَستَ لَهُ ، لَم يُجَرِّبِ النِّساءَ . فَقالَ لَهُ آخَرُ : فَأَ نَا لَهُ . فَقالَ لَهُ : مِن أينَ تَأتیهِ؟ قالَ : مِن ناحِیَةِ الشَّرابِ

وَاللَّذّاتِ . قالَ : لَستَ لَهُ ، لَیسَ ھذا بِھذا . قالَ آخَرُ : فَأَ نَا لَهُ . قالَ : مِن أينَ تَأتیهِ؟ قالَ : مِن ناحِیَةِ البِرِّ؟ قالَ : انطَلِق فَأَنتَ صاحِبُهُ ، فَانطَلَقَ إلى مَوضِعِ الرَّجُلِ فَأَقَامَ حِذاهُ

يُصَلّي . قالَ : وكانَ الرَّجُلُ يَنامُ وَالشَّیطانُ لا يَنامُ ، ويَستَريحُ والشَّیطانُ لا يَستَريحُ ، فَتَحَوَّلَ إلَیهِ الرَّجُلُ وقَد تَقاصَرَت إلَیهِ نَفسُهُ وَاستَصغَرَ عَمَلَهُ . فَقالَ : يا عَبدَ اللّه بأَيِّ

شَيءٍ قَويتَ عَلى ھذِهِ الصَّلاةِ؟ فَلَم يُجِبهُ ، ثُمَّ أعادَ عَلَیهِ فَقالَ : يا عَبدَ اللّه إنّي أذنَبتُ ذَنبا وأ نَا تائِبٌ مِنهُ ، فَإِذا ذَكَرتُ الذَّنبَ قَويتُ عَلَى الصَّلاةِ . قالَ : فَأَخبِرني بِذَنبِكَ

حَتّى أعمَلَهُ وأتوبَ فَإِذا فَعَلتُهُ قَويتُ عَلَى الصَّلاةِ . قالَ : اُدخُلِ المَدينَةَ فَسَل عَن فُلانَةَ البَغِیَّةِ فَأَعطِھا دِرھَمَینِ ونِل مِنھا . قالَ : ومِن أينَ لي دِرھَمَینِ ما أدري مَا الدِّرھَمَینِ

، فَتَناوَلَ الشَّیطانُ مِن تَحتِ قَدَمِهِ دِرھَمَینِ فَناوَلَهُ إيّاھُما . فَقامَ فَدَخَلَ المَدينَةَ بِجَلابیبِهِ يَسأَلُ عَن مَنزِلِ فُلانَةَ البَغِیَّةِ ، فَأَرشَدَهُ النّاسُ ، وظَنّوا أنَّهُ جاءَ يَعِظُھا ، فَأَرشَدوهُ

فَجاءَ إلَیھا فَرَمى إلَیھا بِالدِّرھَمَینِ وقالَ : قومي ، فَقامَت فَدَخَلَت مَنزِلَھا . وقالَت : اُدخُل ، وقالَت : إنَّكَ جِئتَني في ھَیئَةٍ لَیسَ يُؤتى مِثلي في مِثلِھا ، فَأَخبِرني بِخَبَرِكَ ،

فَأَخبَرَھا ، فَقالَت له : يا عَبدَ اللّه إنَّ تَركَ الذَّنبِ أھوَنُ مِن طَلَبِ التَّوبَةِ ، ولَیسَ كُلُّ مَن طَلَبَ التَّوبَةَ وَجَدَھا ، وإنَّما يَنبَغي أن يَكونَ ھذا شَیطانا مُثِّلَ لَكَ ، فَانصَرِف فَإِنَّكَ لا تَرى

شَیئا ، فَانصَرَفَ ، وماتَت مِن لَیلَتِھا ، فَأَصبَحَت فَإِذا عَلى بابِھا مَكتوبٌ : اُحضُروا فُلانَةَ فَإِنَّھا مِن أھلِ الجَنَّةِ ، فَارتابَ النّاسُ فَمَكَثوا ثَلاثا لا يَدفِنوھَا ارتِیابا في أمرِھا . فَأَوحَى

اللّه عز و جل إلى نَبِيٍّ مِنَ الأَنبِیاءِ لا أعلَمُهُ إلا موسَى بنَ عِمرانعَ علیه السلام : أنِ ايتِ فُلانَةَ فَصَلِّ عَلَیھا ، ومُرِ النّاسَ أن يُصَلّوا عَلَیھا ، فَإِنّي قَد غَفَرتُ لَھا ، وأوجَبتُ لَھَا

[ الجَنَّةَ بَتَثبیطِھا عَبدي فُلاناً عَن مَعصِیَتي . [ 2

. 1] الكنى والألقاب : ج 2 ص 167 ]

. 2] الكافي : ج 8 ص 384 ح 584 ]

150\_\_

221 .الكُنى والألقاب: ابو نصر ، بِشْر بن حارث بن عبد ا وى ، فرزند صاحبان ديوان و امیران و اھل عیش و نوش بود . سپس ، توبه كرد . سبب توبه اش را چنین گفته اند :

... امام كاظم علیه السلام از درِ خانه وى در بغداد مى گذشت كه صداى لھو و لعب و موسیقى و نِى از آن خانه شنید . كنیزى از خانه بیرون آمد و خاكروبه در دست

درست مى » : گفت : آزاد است . فرمود . «؟ اى كنیز! صاحب اين خانه ، بنده است يا آزاد » : داشت . آن را بیرون خانه ريخت . امام كاظم علیه السلام به وى فرمود

وقتى كنیز ، وارد خانه شد ، مولايش كه بر بساط شراب نشسته بود ، پرسید : چرا دير كردى؟ گفت : مردى با من ، . « گويى . اگر بنده بود ، از مولاى خود مى ترسید

چنین گفت . بِشر ، با پاى برھنه از خانه بیرون آمد تا امام كاظم علیه السلام را ملاقات نمود و به دست او توبه كرد و عذرخواھى نمود و از شرم رفتارش گريست .

222 .امام صادق علیه السلام : عابدى در بنى اسرائیل بود كه ھیچ از دنیا استفاده نمى كرد . [روزى] شیطان ، نعره زد و لشكريانش را جمع نمود و گفت : چه كسى

مى تواند اين عابد را از راه به دَر كند؟ يكى گفت : من . شیطان پرسید : چگونه؟ گفت : از طريق زنان . شیطان گفت : نمى توانى . اين عابد ، زنان را تجربه نكرده است

. ديگرى گفت : من [مى توانم] . پرسید : چگونه؟ گفت : از راه مى گسارى و خوش گذرانى . شیطان گفت : نمى توانى . او اين كاره نیست . ديگرى گفت : من[مى

توانم] . پرسید : چگونه؟ گفت : با كارھاى خوب . شیطان گفت : برو كه تو مى توانى . شیطانك به محل سكونت عابد رفت و در كنار او به نماز ايستاد . عابد ، مى

خوابید و شیطانك ، نمى خوابید . عابد ، استراحت مى كرد و شیطانك ، استراحت نمى كرد . عابد ، رو به او كرد و در حالى كه خود و كارھاى خود را كوچك مى ديد ،

پرسید : اى بنده خدا! چگونه اين ھمه توان بر انجام دادن نماز دارى؟ شیطانك ، پاسخ نداد . [عابد ]دوباره پرسید . شیطانك ، در پاسخ گفت : اى بنده خدا! من گناه

كردم و از آن ، توبه نمودم . اينك ، ھرگاه به ياد آن گناه مى افتم ، بر انجام دادن نماز ، نیرو مى گیرم . عابد گفت : بگو چه گناھى مرتكب شدى تا من ھم انجام بدھم و

توبه كنم و بر نماز خواندن بیشتر ، نیرومند گردم . شیطانك گفت : وارد شھر شو و سراغ فلان زن روسپى را بگیر و دو درھم به وى بده و مرتكب فحشا شو . عابد گفت

: دو درھم را از كجا بیاورم؟ اصلاً دو درھم چیست؟ شیطانك از زير پايش دو درھم بیرون آورد و به وى داد . عابد با لباس بلند خود ، وارد شھر شد و سراغ خانه زن

روسپى را گرفت . مردم ، او را راھنمايى كردند و گمان كردند كه آمده تا او را موعظه نمايد . عابد ، نزد زن آمد و دو درھم را پیش او انداخت و گفت : بلند شو! زن بلند

شد ، داخل خانه شد و به عابد گفت : داخل شو . سپس به عابد گفت : با ھیئتى نزد من آمدى كه آن گونه ، كسى نزد من نمى آيد . داستانت چیست؟ به من بگو .

عابد ، داستان را برايش تعريف كرد . زن گفت : اى بنده خدا! ترك گناه ، آسان تر از توبه است و چنین نیست كه ھر كسى بخواھد توبه كند ، بدان ، دست يابد . به نظر

مى رسد آن مرد ، شیطانى بوده كه در شمايل مردى ظاھر شده است . بازگرد كه چیزى نخواھى ديد . مرد عابد ، بازگشت . آن زن ، ھمان شب از دنیا رفت . صبح ،

مردم ، به ترديد افتادند . سه روز صبر كردند و او را دفن نكردند . خداوند عز و . « بر جنازه اين زن ، حاضر شويد كه از بھشتیان است » : بر درِ خانه اش نوشته شده بود

بر جنازه آن زن ، حاضر شو ، بر او نماز بگزار و به مردم ، دستور بده كه بر او نماز » : جلبه پیامبرى از پیامبرانش (يعنى موسى بن عمران علیه السلام) وحى فرستاد كه

. « بگزارند . به راستى كه او را بخشیدم و بھشت را بر او واجب كردم؛ زيرا بنده ام را از گناه ، باز داشت

151

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

152

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

153

223 .المحجّة البیضاء في أخبارِ داوودَ علیه السلام يا داوودُ ، لَو يَعلَمُ المُدبِرونَ عَنّي كَیفَ انتِظاري لَھُم ، ورِفقي بِھِم ، وشَوقي إلى تَركِ مَعاصیھِم ، لَماتوا شَوقا إلَيَّ

[ وتَقَطَّعَت أوصالُھُم مِن مَحَبَّتي . [ 1

3 / 6

النظم

[ 224 .الإمام علي علیه السلام مِن وَصِیَّتِهِ لِلحَس اُوصیكُما وجَمیعَ وُلدي وأھلي ومَن بَلَغَهُ كِتابي بِتَقوَى اللّه ونَظمِ أمرِكُم . [ 2

4 / 6

رِعايَةُ حقُوقِ الوالِدَين

الكتاب

[3] . « وَ قَضَى رَبُّكَ أَلا تَعْبُدُواْ إِلا إِيَّاهُ وَبِالْوَ لِدَيْنِ إِحْسَنًا »

. 1] المحجّة البیضاء : ج 8 ص 62 ]

. 2] نھج البلاغة : الكتاب 47 ]

. 3] الإسراء : 23 ]

154

223 .المَحَجّة البیضاء: در اخبار داوود علیه السلام آمد اى داوود! اگر نافرمانانِ نسبت به من مى دانستند كه انتظار كشیدنم براى آنان ، مدارايم به حالشان و علاقه ام به

دست بر داشتن آنھا از گناھكارى چگونه است ، از فرط اشتیاق به من ، جان مى باختند و بندبندشان از شدّت دوستى ، از ھم مى گُسست .

3 / 6

نظم در كارھا

224 .امام على علیه السلام در سفارش به امام حسن و ا من ، به شما و ھمه فرزندان و خاندانم و كسانى را كه نامه من بدانان مى رسد ، به پروا كردن از خدا و نظم

در كارھا سفارش مى كنم .

4 / 6

رعايت حقوق پدر و مادر

قرآن

(و پروردگار تو مقرّر كرد كه جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] ، احسان كنید) .

155

[1] . « قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِى أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَ عَلَى وَ لِدَىَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَلِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِى بِرَحْمَتِكَ فِى عِبَادِكَ الصَّلِحِینَ »

وَ وَصَّیْنَا الاْءِنسَنَ بِوَ لِدَيْهِ إِحْسَنًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْھًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْھًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَلُهُ ثَلَثُونَ شَھْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ »

[2] . « الَّتِى أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَ عَلَى وَ لِدَىَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَلِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِى إِنِّى تُبْتُ إِلَیْكَ وَ إِنِّى مِنَ الْمُسْلِمِینَ

الحديث

[ 225 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : دُعاءُ الوَلَدِ لِلوالِدِ كَالأَخذِ بِالیَدِ . [ 3

في كَھفٍ في قُلَّةِ جَبَلٍ حَتّى بَدَت صَخرَةٌ مِن أعلَى الجَبَلِ حَتَّى التَقَمَت بابَ

َ

226 .عنه صلى لله علیه و آله : خَرَجَ ثَلاثُ نَفَرٍ يَسیحونَ فِي الأَرضِ ، فَبَینَماھُم يَعبُدونَ اللّه

فَھَلُمَّ ما عَمِلتُم لِلّهِ خالِصا ، فَإِنَّمَا ابتُلیتُم بِالذُّنوبِ . فَقالَ أحَدُھُم : اللّھُمَّ إن كُنتَ

َ

الكَھفِ ، فَقالَ بَعضُھُم لِبَعضٍ : عِبادَ اللّه وَاللّه لا يُنجیكُم مِمّا وَقَعتُم إلا أن تَصدُقُوا اللّه ،

تَعلَمُ أنِّي طَلَبتُ امرَأَةً لِحُسنِھا وجَمَالِھا فَأَعطَیتُ فیھا مالاً ضَخما حتّى إذا قَدَرتُ عَلَیھا وجَلَستُ مِنھا مَجلِسَ الرَّجُلِ مِنَ المَرأَةِ ذَكَرتُ النّارَ فَقُمتُ عَنھا فَرَقا مِنكَ اللّھُمَّ

فَارفَع عَنّا ھذِهِ الصَّخرَةَ ، فَانصَدَعَت حَتّى نَظَروا إلَى الصَّدعِ . ثُمَّ قالَ الآخَرُ : اللّھُمَّ إن كُنتَ تَعلَمُ أنِّي استَأجَرتُ قَوما يَحرُثونَ كُلَّ رَجُلٍ مِنھُم بِنِصفِ دِرھَمٍ فَلَمّا فَرَغوا

أعطَیتُھُم اُجورَھم . فَقالَ أحَدُھُم : قَد عَمِلتُ عَمَلَ اثنَینِ وَاللّه لا آخُذُ إلا دِرھَما واحِدا وتَرَكَ مالَهُ عِندي فَبَذَرتُ بِذلِكَ النِّصفِ الدِّرھَم فِي الأَرضِ فَأَخرَجَ اللّه مِن ذلِكَ رِزقا

وجاءَ صاحِبُ النِّصفِ الدِّرھَم فَأَرادَهُ فَدَفَعتُ إلَیهِ ثَمانِيَ عَشَرَةَ ألفاً [ 4] ، فَإِن كُنتَ تَعلَمُ أنَّما فَعَلتُهُ مَخافَةً مِنكَ فَارفَع عَنّا ھذِهِ الصَّخرَةَ . قالَ : فَانفَرَجَت حَتّى نَظَرَ بَعضُھُم

إلى بَعضٍ . ثُمَّ قالَ الآخَرُ : اللّھُمَّ إن كُنتَ تَعلَمُ أنَّ أبي واُمّي كانا نائِمَینِ فَأَتَیتُھُما بِقَعبٍ مِن لَبَنٍ فَخِفتُ إن أضَعهُ أن تَمُجَّ فیهِ ھامَّةٌ وكَرِھتُ أن اُوقِظَھُما مِن نَومِھِما فَیَشُقَّ

ذلِكَ عَلَیھِما فَلَم أزَل كَذلِكَ حَتَّى استَیقَظا وشَرِبا ، اللّھُمَّ فَإِن كُنتَ تَعلَمُ أنّي كُنتُ فَعَلتُ ذلِكَ ابتِغاءَ وَجھِكَ فَارفَع عَنّا ھذِهِ الصَّخرَةَ ، فَانفَرَجَت لَھُم حَتّى سَھُلَ لَھُم

[ نَجا. [ 5

َ

طَريقُھُم . ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله : مَن صَدقَ اللّه

. 1] النمل : 19 ]

. 2] الأحقاف : 15 ]

. 3] الفردوس : ج 2 ص 213 ح 3038 ]

والصحیح ما أثبتناه . ، « ثمان عشرة آلاف » : 4] في المصدر ]

. 5] المحاسن : ج 1 ص 394 ح 881 ]

156

(گفت: پروردگارا! در دلم افكن تا نعمتى را كه به من و پدر و مادرم ارزانى داشته اى ، سپاس بگزارم و به كار شايسته اى كه آن را مى پسندى ، بپردازم و مرا به رحمت

خويش ، در میان بندگان شايسته ، داخل كن) .

(و انسان را [نسبت ]به پدر و مادرش به احسان سفارش كرديم . مادرش با تحمّل رنج ، به او باردار شد و با تحمّل رنج ، او را به دنیا آورد . و بار برداشتن و از شیر

گرفتنِ او سى ماه است ، تا آن گاه كه به رشد كاملِ خود برسد ، و به چھل سال برسد ، مى گويد: پروردگارا! بر دلم بیفكن تا نعمتى را كه به من و به پدر و مادرم

ارزانى داشته اى ، سپاس گويم و كار شايسته اى انجام دھم كه آن را خوش دارى و فرزندانم را برايم شايسته گردان . در حقیقت ، به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان

پذيرانم) .

حديث

225 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : دعاى فرزند براى پدر و مادر ، مانند يارى كردن آنان است .

226 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : سه نفر براى گشت و گذار ، از خانه بیرون رفتند . در حالى كه در غارى بر نوك كوھى خداوند را عبادت مى كردند ، سنگى بزرگ ،

از بالاى كوه فرو افتاد و درِ غار را بست . يكى از آن سه گفت : بندگان خدا! از گرفتارى ، نجات پیدا نمى كنید ، مگر آن كه با خداوند ، صادق باشید . ھر يك از شما آنچه

را خالصانه انجام داده ، برملا سازد؛ چرا كه اينك به خاطر گناھان ، گرفتار آمده ايد . يكى از آنان گفت : بار خدايا! تو مى دانى كه من به خاطر زيبايى زنى در پى اش بودم

و ثروتى بسیار در اين راه ، خرج كردم . وقتى بر او دست يافتم و در كنارش قرار گرفتم ، آتش [دوزخ] را ياد كردم ، و به سبب ترس از تو از كنارش برخاستم . بار خدايا!

اين سنگ را از جلوى غار ، بردار . سنگ ، شكافته شد و آنان ، بدان نگريستند . نفر دوم گفت : بار خدايا! تو مى دانى كه من ، گروھى را براى كشاورزى به كارگرى

گرفتم كه به ھر كدام ، نصف درھم پرداخت كنم . وقتى از كار ، دست كشیدند ، مزدشان را پرداختم . يكى از آنان گفت : من به اندازه دو نفر كار كردم . به خدا سوگند

، كمتر از يك درھم نمى گیرم و نصفِ درھم را نزد من انداخت . من ھم آن را خرج بذر زمین كردم و خداوند ، از آن ، روزىِ بسیار نصیب كرد . روزى آن مرد آمد و نصف

درھم خود را طلب كرد . من ھم ھجده ھزار درھم به وى دادم . خدايا! اگر آن كار را از ترس تو انجام دادم ، اين سنگ را از درِ غار بردار . سنگ ، كمى كنار رفت ، به

اندازه اى كه يكديگر را مى ديدند . سومى گفت : بار خدايا! تو مى دانى كه پدر و مادرم در خواب بودند و من براى آنان ، كاسه اى بزرگ ، شیر آوردم . ترسیدم اگر ظرف

شیر را بگذارم ، حشره اى يا گزنده اى در آن بیفتد و نخواستم آنان را از خواب ، بیدار كنم و آنان را ناراحت سازم . پس خودم ھمان جا ايستادم تا بیدار شدند و شیر را

نوشیدند . بار خدايا! اگر اين كار را براى تو انجام دادم ، اين سنگ را از جلوى ما بردار . آن گاه ، سنگ ، كاملاً به كنار رفت و راه آنان باز شد . سپس پیامبر صلى لله علیه

و آله فرمود : ھر كه با خداوند راستى كند ، پیروز مى شود .

157

5 / 6

الإنصافُ في مُعاشَرَةِ النّاسِ

[ 227 .الإمام علي علیه السلام : وأيُّ كَلِمَةِ حُكمٍ جامِعَةٍ : أن تُحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ ، وتَكرَهَ لَھُم ما تَكرَهَ لَھا ؟ ! [ 1

[ 228 .عنه علیه السلام : كَفى بِالمَرءِ جَھلاً أن يُنكِرَ عَلَى النّاسِ ما يَأتي مِثلَهُ . [ 2

[ 229 .عنه علیه السلام : شَرُّ النّاسِ مَن كانَ مُتَتَبِّعا لِعُیوبِ النّاسِ ، عَمِیّا لِمَعايِبِهِ . [ 3

[ 230 .عنه علیه السلام في كِتابِهِ لاِبنِهِ الحَسَنِ يا بُنَيَّ اجعَل نفَسَكَ میزانا فیما بَینَكَ وبَینَ غَیرِكَ ، فَأَحبِب لِغَیرِكَ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ وَاكرَه لَهُ ما تَكرَهُ لَھا . [ 4

. 1] تحف العقول : ص 81 ]

. 2] غرر الحكم : ح 7073 ]

. 3] غرر الحكم : ح 5739 ]

. 4] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

158

5 / 6

رعايت انصاف در معاشرت با مردم

227 .امام على علیه السلام : چه سخن حكیمانه جامعى است اين سخن كه : آنچه براى خود دوست مى دارى ، براى ديگران [نیز] دوست بدار ، و آنچه براى خود

نمى پسندى ، براى ديگران [نیز] نَپسند .

228 .امام على علیه السلام : براى نادانى آدمى ھمین بس كه از ديگران ، در آنچه خودش [نیز ]انجام مى دھد ، خُرده بگیرد!

229 .امام على علیه السلام : بدترينِ مردم ، كسى است كه پیجوى عیب ھاى مردم باشد و نابیناى عیب ھاى خويش .

230 .امام على علیه السلام : در نامه به فرزندش حسن علیه السلام : فرزندم! خودت را ترازو میان خود و ديگران قرار ده . پس آنچه براى خود دوست مى دارى ، براى

ديگران [نیز ]دوست بدار ، و آنچه براى خود نمى پسندى ، براى ديگران [نیز] نپسند .

159

6 / 6

العَمَل

[ 231 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : طَلَبُ الحَلالِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ ومُسلِمَةٍ . [ 1

[ 232 .الإمام علي علیه السلام : مَن يَعمَل يَزدَد قُوَّةً ، مَن يُقَصِّر فِي الَعمَلِ يَزدَد فَترَةً . [ 2

233 .الإمام الصادق علیه السلام : إنَّ أمیرَالمُؤمِنینَ علیه السلام كانَ يَخرُجُ ومَعَهُ أحمالُ النَّوى ، فَیُقالُ لَهُ : يا أبَا الحَسَنِ ما ھذا مَعَكَ؟ فَیَقولُ : نَخلٌ إن شاءَ اللّه ،

[ فَیَغرِسُهُ فَلَم يُغادِر مِنهُ واحِدَةً . [ 3

234 .الكافي عن أبي عمرو الشیباني : رَأَيتُ أبا عَبدِاللّه علیه السلام وبِیَدِهِ مِسحاةٌ وعَلَیهِ إزارٌ غَلیظٌ يَعمَلُ في حائِطٍ لَهُ وَالعَرَقُ يَتَصابُّ عَن ظَھرِهِ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ!

[ أعطِني أكفِكَ . فَقالَ لِي : إنّي اُحِبُّ أن يَتَأَذَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمسِ في طَلَبِ المَعیشَةِ . [ 4

235 .الكافي عن عبدالأعلى مولى آل سام : اِستَقبَلتُ أبا عَبدِاللّه علیه السلام في بَعضِ طُرُقِ المَدينَةنِ في يَومٍ صائفٍ شَديدِ الحَرِّ فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ! حالُكَ عِندَ اللّه [ عز و جلوقَرابَتُكَ مِن رَسولِ اللّه صلى لله علیه و آله وأنت تُجھِدُ لِنَفسِكَ في مِثلِ ھذَا الیَومِ؟ فَقالَ : يا عَبدَالأَعلى خَرَجتُ في طَلَبِ الرِّزقِ لأَِستَغنِيَ عَن مِثلِكَ . [ 5

. [ 236 .الإمام الصادق علیه السلام : مَن لَم يَستَحيِ مِن طَلَبِ المَعاشِ خَفَّت مَؤونَتُهُ ، ورَخى بالُهُ ، ونُعِّمَ عِیالُهُ [ 6

. 1] بحار الأنوار : ج 103 ص 9 ح 35 ]

. 2] غرر الحكم : ح 7990 و 7991 ]

. 3] الكافي : ج 5 ص 75 ح 9 ]

. 4] الكافي : ج 5 ص 76 ح 13 ]

. 5] الكافي : ج 5 ص 74 ح 3 ]

. 6] ثواب الأعمال : ص 200 ]

160

6 / 6

كار

231 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : به دست آوردن [روزى ]حلال ، بر ھر زن و مرد مسلمان ، واجب است .

232 .امام على علیه السلام : آن كه كار كند ، نیرويش افزون گردد ، و آن كه در كار كوتاھى كند ، سستى اش افزون گردد .

233 .امام صادق علیه السلام : امیر مؤمنان ، از خانه بیرون مى رفت و با خود ، ھسته خرما حمل مى كرد . به وى گفته شد : اى ابو الحسن! اينھا چیست؟ مى فرمود

آنھا را مى كاشت و ھیچ يك خطا نمى رفت . . «! إن شاءاللّه ، درخت خرماست » :

234 .الكافى به نقل از ابو عمرو شیبانى : امام صادق علیه السلام را ديدم در حالى كه بیلى در دست و لباسى خشن بر تن داشت و در باغچه خانه اش كار مى

من دوست مى دارم آدمى در راه تأمین ھزينه زندگى ، در » : كرد و از پشتش عرق مى ريخت . به او گفتم : جانم فدايت! بیل را به من بده تا كار را انجام دھم . فرمود

. « گرماى خورشید ، رنج ببرد

235 .الكافى به نقل از عبد الأعلى (وابسته آل سام) در يك روز گرم تابستانى ، در يكى از راه ھاى مدينه به امام صادق علیه السلام برخوردم . گفتم : جانم فدايت!

اى عبد الأعلى! در جستجوى » : [با توجّه به] منزلت شما نزد خداوند عز و جل و نسبت شما با پیامبرخدا ، باز ھم در چنین روزى خود را به زحمت مى اندازى؟ فرمود

. « روزى بیرون آمدم تا از امثال تو بى نیاز گردم

236 .امام صادق علیه السلام : آن كه از كسبِ روزى حیا نكند ، ھزينه اش آسان و خاطرش آسوده و خانواده اش در رفاه خواھد بود .

161

237 .الكافي عن علي بن أبي حمزة : رَأَيتُ أبَا الحَسَنِ علیه السلام يَعمَلُ في أرضٍ لَهُ قَدِ استَنقَعَت قَدَماهُ فِي العَرَقِ ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ! أينَ الرِّجالُ؟ فَقالَ : يا

عَلِيُّ ، قَد عَمِلَ بِالیَدِ مَن ھُوَ خَیرٌ مِنّي في أرضِهِ ومِن أبي. فَقُلتُ لَهُ : ومَن ھُوَ؟ فَقالَ : رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله وأمیرُ المُؤمِنینَ وآبائي علیھم السلامكُلُّھم كانوا

[ قد عَمِلوا بِأَيديھِم ، وھُوَ مِن عَمَلِ النَّبِیّینء وَالمُرسَلینَ وَالأَوصِیاءِ وَالصّالِحینَ . [ 1

7 / 6

إتقانُ العَمَلِ

[ تَعالى يُحِبُّ إذا عَمِلَ أحَدُكُم عَمَلاً أن يُتقِنَهُ . [ 2

َ

238 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

[ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوا وَالَّذينَ ھُم مُحسِنونَ . [ 3

َ

سُبحانَهُ وأحسِن في كُلِّ اُمورِكَ ؛ فَإِنَّ اللّه

َ

239 .الإمام علي علیه السلام : أيَسُرُّكَ أن تَكونَ مِن حِزبِ اللّه الغالِبینَ ؟ اِتَّقِ اللّه

240 .الإمام الصادق علیه السلام : إنَّ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله نَزَلَ حَتّى لَحَدَ سَعدَ بنَ مُعاذٍ وسَوَّى اللَّبِنَ عَلَیهِ ، وجَعَلَ يَقولُ : ناوِلني حَجَرا ، ناوِلني تُرابا رَطبا ،

يُحِبُّ عَبدا

َ

يَسُدُّ بِهِ ما بَینَ اللَّبِنِ ، فَلمَّا أن فَرَغَ وحَثَا التُّرابَ عَلَیهِ وسَوّى قَبرَهُ ، قالَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : إنّي لأََعلَمُ أ نَّهُ سَیَبلى ويَصِلُ إلَیهِ البَلاءُ ، ولكِنَّ اللّه

[ إذا عَمِلَ عَمَلاً أحكَمَهُ . [ 4

8 / 6

الاِستِقلالِیَّةُ فِي العَمَلِ

[ 241 .الإمام الصادق علیه السلام : مَن آجَرَ نَفسَهُ فَقَد حَظَرَ عَلى نَفسِهِ الرِّزقَ. وفي رواية اُخرى وكَیفَ لا يَحظُرُهُ ، وما أصابَ فیهِ فَھُوَ لِرَبِّهِ الَّذي آجَرَهُ ؟ ! [ 5

. 1] الكافي : ج 5 ص 75 ح 10 ]

. 2] كنز العمّال : ج 3 ص 907 ح 9128 ]

. 3] غرر الحكم : ح 2828 ]

. 4] وسائل الشیعة : ج 3 ص 230 ح 3484 ]

. 5] الكافي : ج 5 ص 90 ح 1 ]

162

237 .الكافى به نقل از على بن ابى حمزه : ابو الحسن [امام كاظم] علیه السلام را ديدم كه در زمینى كار مى كرد و پاھايش از عَرَق ، خیس شده بود . گفتم : جانم

پیامبر » : گفتم : او كیست؟ فرمود . « اى على! كسى كه از من و پدرم بھتر بود ، در زمینش با دستانِ خود ، كار مى كرد » : فدايت! مردان (كارگران) كجايند؟ فرمود

. « صلى لله علیه و آله ، امیر مؤمنان و پدرانم . ھمه آنان ، با دستان خود ، كار مى كردند و اين ، شیوه پیامبران ، رسولان ، جانشینان آنھا و صالحان است

7 / 6

محكم كارى

238 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : به راستى كه خداوند متعال ، دوست مى دارد كه ھريك از شما وقتى كارى انجام مى دھد ، آن را استوار (محكم) گردانَد .

239 .امام على علیه السلام : آيا مى خواھى كه از حزب پیروز خداوند باشى؟ از خدا پروا كن و كارھا را درست انجام بده؛ چرا كه خداوند با كسانى است كه تقوا پیشه

اند و آنانى كه كارھا را نیكو (بى عیب و نقص) انجام مى دھند .

و لابه لاى «! به من سنگ بدھید! گِل بدھید » : 240 .امام صادق علیه السلام : پیامبر خدا ، در گور سعد بن معاذ ، فرود آمد ، خشت ھا را مرتّب مى كرد و مى فرمود

مى دانم به زودى اين بدن از بین مى رود و تباه مى گردد؛ لیكن » : خشت ھا را پُر مى كرد. وقتى از كار، فراغت يافت و خاك بر گور ريخت و آن را صاف كرد، فرمود

. « خداوند ، دوست مى دارد كه ھرگاه بنده اش كارى انجام مى دھد ، آن را استوار گردانَد

8 / 6

استقلال در كار

در حديث ديگرى از ايشان چنین آمده است : . « آن كه خود را اجیر ديگرى كند ، [درِ] روزى را بر خود بسته است » : 241 .الكافى : امام صادق علیه السلام فرمود

. «!؟ كسى كه ھرچه به دست مى آورَد ، از آنِ كارفرمايى است كه او را اجیر كرده است ، [ 1] چگونه روزى اش بسته نشود »

1] ظاھرا مقصود ، كسى است كه تمامى اوقات خود را در اختیار ديگرى قرار دھد و براى خود ، ھیچ نگذارد ؛ و گرنه چنان كه در ھمین كتاب آمده است ، حضرت ]

موسى علیه السلام خود را اجیر شعیب علیه السلام كرد و امیرالمؤمنین نیز خود را اجیر يك يھودى نمود . م .

163

9 / 6

خِدمَةُ النّاسِ

[ 242 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : مَن أصبَحَ لا يَھتَمُّ بِاُمورِ المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِمٍ . [ 1

[ 2] : نَفّاعا . [ 3 ] « وَ جَعَلَنِى مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ » 243 .الإمام الصادق علیه السلام في قَولِ اللّه عز

[ 244 .عنه علیه السلام : سُئِلَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : مَن أحَبُّ النّاسِ إلَى اللّه ؟ِ قالَ : أنفَعُ النّاسِ لِلنّاسِ . [ 4

245 .الكافي عن جمیل عن الإمام الصادق علیه السلام : سَمِعتُهُ يَقولُ : المُؤمِنونَ خَدَمٌ بَعضُھُم لِبَعضٍ . قُلتُ : وكَیفَ يَكونونَ خَدَما بَعضُھُمٍ لِبَعضٍ؟ قالَ : يُفیدُ بَعضُھُم

[ بَعضا . [ 5

246 .الإمام الصادق علیه السلام : إنَّ عیسى علیه السلام مَرَّ بِقَومٍ مُجَلِّبینَ فَسَأَلَ عَنھُم ، فَقیلَ : بِنتُ فُلانٍ تُھدى إلى بَیتِ فُلانٍ ، فَقالَ : صاحِبَتُھُم مَیِّتَةٌ مِن لَیلَتِھِم ،

فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ ، قیلَ : إنَّھا حَیَّةٌ . فَذَھَبَ مَعَ النّاسِ إلى دارِھا ، فَخَرَجَ زَوجُھا ، فَقالَ لَهُ : سَل زَوجَتَكَ ما فَعَلتِ البارِحَةَ مِنَ الخَیرِ . فَقالَت : ما فَعَلَتُ شَیئا إلا أنَّ سائِلاً

كانَ يَأتیني كُلَّ لَیلَةِ جُمُعَةٍ فیما مَضى ، وإنَّهُ جاءَنا لَیلَتَنا فَھَتَفَ فَلَم يُجَب ، فَقالَ : عَزَّ عَلَيَّ أَنَّھا لا تَسمَعُ صَوتي ، وعِیالي يَبقَونَ اللَّیلَةَ جِیاعا ، فَقُمتُ مُتَنَكِّرَةً فَأَنَلتُهُ مِقدارَ

[ ما كنُتُ اُنیلُهُ فیما مَضى . قالَ عیسى علیه السلام : تَنَحَّي عَن مَجلِسِكِ ، فَتَنَحَّت فإِذا تَحتَ ثِیابِھا أفعىً عاضٌّ عَلى ذَنَبِهِ . فَقالَ : بِما تَصَدَّقتِ صُرِفَ عَنكِ ھذا. [ 6

. 1] الكافي : ج 2 ص 163 ح 1 ]

. 2] مريم : 31 ]

. 3] الكافي : ج 2 ص 165 ح 11 ]

. 4] الكافي : ج 2 ص 164 ح 7 ]

. 5] الكافي : ج 2 ص 167 ح 9 ]

. 6] بحار الأنوار : ج 14 ص 324 ح 37 ]

164

9 / 6

خدمت به مردم

242 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : آن كه صبح كند و به كار مسلمانان اھتمام نورزد ، مسلمان نیست .

243 .امام صادق علیه السلام درباره اين سخن خداوند ع (و ھر جا كه باشم ، مرا با بركت ساخته) : يعنى سودمند [براى ديگران] .

آن كه براى مردم ، سودمندتر » : 244 .امام صادق علیه السلام : از پیامبر صلى لله علیه و آله سؤال شد : دوست داشتنى ترينِ مردم در نزد خداوند كیست؟ فرمود

. « باشد

به » : پرسیدم : چگونه خدمتگزار يكديگرند؟ فرمود . « مؤمنان ، خدمتگزار يكديگرند » : 245 .الكافى به نقل از جمیل : از امام صادق علیه السلام شنیدم كه مى فرمود

. « يكديگر ، سود مى رسانند

گفته شد : دختر فلانى به خانه . «؟ چه خبر است » : 246 .امام صادق علیه السلام : عیسى علیه السلام از كنار قومى گذشت كه در میانشان ھیاھو برپا بود . پرسید

چون فردا شد ، به عیسى علیه السلام گفته شد : آن زن ، زنده است . عیسى علیه السلام با مردم به خانه آن . « آن زن ، امشب مى میرد » : شوھر مى رود . فرمود

زن گفت : كارى نكردم ، جز اين كه مستمندى در . « از ھمسرت بپرس كه شب گذشته چه كار نیكى انجام داده است » : زن رفت . شوھرش بیرون آمد . به وى گفت

شب ھاى جمعه گذشته نزد من مى آمد . ديشب نیز آمد و بانگ زد . كسى پاسخش را نداد . مرد مستمند با خود گفت : چه قدر سخت است كه صدايم را نمى

شنود و امشب ، خانواده ام گرسنه مى مانند . [چون چنین گفت ،] به صورت ناشناس ، برخاستم و به اندازه شب ھاى گذشته چیزى به وى دادم . عیسى علیه

به خاطر صدقه ات اين بلا از تو دور » : چون زن بلند شد ، در زير فرش ھا افعى اى آماده نیش زدن بود . عیسى علیه السلام فرمود . « از جايت بلند شو » : السلام فرمود

. « شد

165

10 / 6

الأَمانَة

[ 247 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : الأَمانَةُ غِنىً . [ 1

248 .الإمام الصادق علیه السلام : اُنظُر ما بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ علیه السلام عِندَ رَسولِ اللّه صلى لله علیه و آلھفَالزَمهُ ، فَإِنَّ عَلِیّا علیه السلامإنَّما بَلَغَ ما بَلَغَ بِهِ عِندَ رَسولِ اللّه [ صلى لله علیه و آله بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَةِ . [ 2

249 .الكافي عن عبد الرحمن بن سَیابَة : لَمّا ھَلَكَ أبي سَیابَةُ جاءَ رَجُلٌ مِن إخوانِهِ إلَيَّ فَضَرَبَ البابَ عَلَيَّ فَخَرَجتُ إلَیهِ فَعَزّاني ، وقالَ لي : ھَل تَرَكَ أبوكَ شَیئا؟ فَقُلتُ لَهُ

: لا . فَدَفَعَ إلَيَّ كیسا فیهِ ألفُ دِرھَمٍ وقالَ لي : أحسِن حِفظَھا وكُل فَضلَھا . فَدَخَلتُ إلى اُمّي وأ نَا فَرِحٌ فَأَخبَرتُھا فَلَمّا كانَ بِالعَشِيِّ أتَیتُ صَديقا كانَ لِأَبي فَاشتَرى لي

بَضائِعَ سابِرِيٍّ وجَلَستُ في حانوتٍ فَرَزَقَ اللّه جَلَّ وعَزَّ فیھا خَیرا كَثیرا وحَضَرَ الحَجُّ فَوَقَعَ في قَلبي فَجِئتُ إلى اُمّي ، وقُلتُ لَھا : إنَّھا قَد وَقَعَ في قَلبي أن أخرُجَ إلى

مَكَّةَ . فَقالَت لِي : فَرُدَّ دَراھِمَ فُلانٍ عَلیهِ فَھاتِھا وجِئتُ بِھا إلَیهِ فَدَفَعتُھا إلَیهِ فَكَأَنّي وَھَبتُھا لَهُ . فَقالَ : لَعَلَّكَ استَقلَلتَھا فَأَزيدَكَ؟ قُلتُ : لا ، ولكِن قَد وَقَعَ في قَلبِيَ الحَجُّ

فَأَحبَبتُ أن يَكونَ شَیئُكَ عِندَكَ ، ثُمَّ خَرَجتُ فَقَضَیتُ نُسُكي ، ثُمَّ رَجَعَتُ إلَى المَدينَةِ فَدَخَلتُ مَعَ النّاسِ عَلى أبي عَبدِ اللّه علیه السلام وَكانَ يَأذَنُ إذنا عامّا فَجَلَستُ في

مَواخیرِ النّاسِ وكُنتُ حَدَثا فَأَخَذَ النّاسُ يَسأَلونَهُ ويُجیبُھُم . فَلَمّا خَفَّ النّاسُ عَنهُ أشارَ إلَيَّ فَدَنَوتُ إلَیهِ فَقالَ لي : أ لَكَ حاجَةٌ ؟ فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ! أ نَا عَبدُ الرَّحمنِ بنُ

سَیابَةَ . فَقالَ لي : ما فَعَلَ أبوكَ؟ فَقُلتُ : ھَلَكَ . قالَ : فَتَوَجَّعَ وتَرَحَّمَ ، قالَ : ثُمَّ قالَ لي : أَفَتَرَكَ شَیئا . قُلتُ : لا . قالَ : فَمِن أينَ حَجَجتَ؟ قالَ : فَابتَدَأتُ فَحَدَّثتُهُ بِقِصَّةِ

الرَّجُلِ . قالَ : فَما تَرَكَني أفرُغُ مِنھا حَتّى قالَ لي : فَما فَعَلتَ فِي الأَلفِ؟ قالَ : قُلتُ : رَدَدتُھا عَلى صاحِبِھا . قالَ : فَقالَ لي : قَد أحسَنتَ ، وقالَ لي : ألا اُوصیكَ؟ قُلتُ :

بَلى ، جُعِلتُ فِداكَ ! فَقالَ : عَلَیكَ بِصِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأَمانَةِ تَشرَكِ النّاسَ في أموالِھِم ھكَذا وجَمَعَ بَینَ أصابِعِهِ . قالَ : فَحَفِظتُ ذلِكَ عَنهُ فَزَكَّیتُ ثَلاثَمِئَةِ ألفِ دِرھَمٍ.

[3]

. 1] مسند الشھاب : ج 1 ص 44 ح 16 ]

. 2] الكافي : ج 2 ص 104 ح 5 ]

. 3] الكافي : ج 5 ص 134 ح 9 ]

166

10 / 6

امانتدارى

247 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : امانتدارى ، توانگرى است .

248 .امام صادق علیه السلام : بنگر به منزلتى كه على علیه السلام نزد پیامبر خدا يافت و آن را كنار مگذار؛ چرا كه على علیه السلام ھمانا با راستگويى و امانتدارى ،

بدان منزلت نزد پیامبر خدا دست يافت .

249 .الكافى به نقل از عبد الرحمان بن سیابه : چون پدرم سَیابه از دنیا رفت ، مردى از دوستانش نزد من آمد و درِ خانه را زد . بیرون رفتم . به من تسلیت گفت و

افزود : آيا پدرت چیزى برجاى گذاشته است؟ گفتم : نه . كیسه اى كه در آن ، ھزار درھم بود ، به من داد و گفت : از اين سرمايه ، درست نگھدارى كن و از سود آن ،

بھره ببر . با خوش حالى نزد مادرم رفتم و وى را از داستان ، باخبر ساختم . چون شب شد، نزد يكى از دوستان پدرم رفتم و برايم مقدارى پارچه سابرى [ 1] جنس

شاپورى خريدارى كرد و در مغازه اى به كسب، مشغول شدم. خداوند عز و جل در اين كسب و كار ، سود بسیارْ مقدّر ساخت . چون ھنگام حج شد ، به دلم افتاد به

مكّه بروم . نزد مادرم آمدم و به وى گفتم : به دلم افتاده كه به مكّه بروم . مادرم گفت : پس درھم ھاى فلانى را به وى بازگردان . سپس درھم ھا را نزد آن مرد بُردم و

به وى بازگرداندم ، چنان كه گويا ھزار درھم را به وى بخشیدم [ ؛ چون او گمان نمى كرد اين پول ، ھیچ گاه به وى برگردد] . مرد گفت : شايد اينھا برايت كم است .

آنھا را زياد كنم؟ گفتم : خیر ؛ لیكن قصد حج دارم و دوست مى دارم اموالتان نزد خودتان باشد . سپس به سمت مكّه رفتم ، اعمال حج را به جا آوردم و به مدينه

بازگشتم . پس از برگشت ، به ھمراه مردم به ديدار امام صادق علیه السلام رفتم . ايشان ، ملاقات ھاى عمومى داشت . من كه كم سن بودم ، در آخرِ جمعیت

آيا خواسته اى » : نشستم . مردم سؤال مى كردند و وى پاسخ مى داد تا اين كه جمعیت ، كم شد . امام علیه السلام به من اشاره كرد . نزديك شدم . به من فرمود

گفتم : از دنیا رفت . امام علیه السلام اظھار ھمدردى كرد و بر . «؟ پدرت چه كار مى كند » : گفتم : جانم فدايت! من عبدالرحمان پسر سَیابه ھستم . فرمود . «؟ دارى

داستان آن مرد را برايش شرح . «؟ پس چگونه حج انجام دادى » : گفتم : خیر . فرمود «؟ آيا پدرت مالى به جاى گذاشت » : وى رحمت فرستاد . سپس به من فرمود

آيا به تو » : سپس فرمود . «! آفرين » : گفتم : آن را به صاحبش بازگرداندم . به من فرمود . «؟ با ھزار درھم ، چه كردى » : دادم . ھنوز سخنم تمام نشده بود كه فرمود

و انگشت ھايش را [براى فھماندن « بر تو باد راستگويى و امانتدارى ، تا اين چنین ، شريكِ مال مردم باشى » : گفتم : آرى ، جانم فدايت! فرمود . «؟ سفارشى بكنم

مطلب ،] درھم كرد . اين اندرز را ھمیشه به ياد داشتم تا [به ثروتى دست يافتم كه] سیصد ھزار درھم ، زكات دادم .

.( 1] پارچه يا جامه اى نازك و نیكو، منسوب به سابور(شاپور)، واقع در منطقه فارس (ر . ك : لغت نامه دھخدا: ج 8 ص 11624 ]

167

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

168

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

169

250 .الإمام الباقر علیه السلام : ثَلاثٌ لَم يَجعَلِ اللّه عز و جل لِأَحَدٍ فیھِنَّ رُخصَةً : أداءُ الأَمانَةِ إلَى البِرِّ وَالفاجِرِ ، وَالوَفاءُ بِالعَھدِ لِلبِرِّ وَالفاجِرِ ، وبِرُّ الوالِدَينِ بِرَّينِ كانا أو

[ فاجِرَينِ . [ 1

11 / 6

التَزَيُّن

[ تَعالى جَمیلٌ يُحِبُّ الجَمالَ . [ 2

َ

251 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

[ 252 .عنه صلى لله علیه و آله : الشَّعرُ الحَسَنُ مِن كِسوَةِ اللّه تَعالى فَأَكرِموهُ . [ 3

[ 253 .عنه صلى لله علیه و آله : مَنِ اتَّخَذَ شَعرا فَلیُحسِن وِلايَتَهُ ، أو لِیَجُزَّهُ . [ 4

[ 254 .عنه صلى لله علیه و آله لِلرِّجالِ : قُصّوا أظافیرَكُم ، ولِلنِّساءِ : اُترُكنَ فَإِنَّهُ أزيَنُ لَكُنَّ . [ 5

[ 255 .الإمام علي علیه السلام : لِیَتَزَيَّن أحَدُكُم لأَِخیهِ المُسلِمِ ، كَما يَتَزَيَّنُ لِلغَريبِ الَّذي يُحِبُّ أن يراهُ في أحسَنِ الھَیئَةِ . [ 6

[ جَمیلٌ يُحِبُّ الجَمالَ ، وَلیَكُن مِن حَلالٍ . [ 7

َ

256 .الإمام الصادق علیه السلام : اِلبَس وتَجَمَّل ، فَإِنَّ اللّه

[ 257 .الإمام الباقر علیه السلام : لا يَنبَغي لِلمَرأَةِ أن تُعَطِّلَ نَفسَھا ولَو تُعَلِقُّ في عُنُقِھا قِلادَةً . [ 8

. 1] الكافي : ج 2 ص 162 ح 15 ]

. 2] صحیح مسلم : ج 1 ص 93 ح 147 ]

. 3] كتاب من لا يحضره الفقیه : ج 1 ص 129 ح 327 ]

. 4] الكافي : ج 6 ص 485 ح 2 ]

. 5] الكافي : ج 6 ص 491 ح 15 ]

. 6] الكافي : ج 6 ص 439 ح 10 ]

. 7] الكافي : ج 6 ص 442 ح 7 ]

. 8] الكافي : ج 5 ص 509 ح 2 ]

170

250 .امام باقر علیه السلام : سه چیز است كه خداوند عز و جل ، به كسى اجازه ترك آن را نداده است : امانتدارى نسبت به انسان ھاى صالح و فاجر (درسْتكار و

بدكار) ، وفاى به عھد نسبت به صالح و فاجر ، و نیكى به پدر و مادر ؛ نیك باشند يا بد .

11 / 6

آرايش

251 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوند ، زيباست و زيبايى را دوست مى دارد .

252 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : موى زيبا ، از جامه ھاى خداوند متعال است . آن را عزيز بداريد .

253 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھر كه مويش را بلند گذاشت ، از آن نیكو مراقبت كند ؛ وگرنه آن را كوتاه كند .

. « ناخن بگذاريد؛زيرا برايتان زيباتر است » : و به زنان فرمود « ناخن ھايتان را كوتاه كنید » : 254 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : به مردان فرمود

255 .امام على علیه السلام : ھر يك از شما براى برادر مسلمانش خود را بیارايد ، چنان كه براى غريبه ھا خود را مى آرايد و دوست دارد او را در بھترين شمايل ببینند .

256 .امام باقر علیه السلام : سزاوار نیست زن ، خود را بدون آرايش بگذارد . لااقل ، گردنبندى به گردن بیندازد .

171

258 .الكافي عن الحَكَم بن عُتَیبَةَ : دَخَلتُ عَلى أبي جَعفَرٍ علیه السلام وھُوَ فیبَیتٍ مُنَجَّدٍ وعَلَیهِ قَمیصٌ رَطبٌ ومِلحَفَةٌ مَصبوغَةٌ قَد أثَّرَ الصِّبغُ عَلى عاتِقِهِ فَجَعَلتُ أنظُرُ إلَى

البَیتِ وأنظُرُ إلى ھَیئَتِهِ ، فَقالَ : يا حَكَمُ ، ما تَقُولُ في ھذا؟ فَقُلتُ : وما عَسَیتُ أن أقولَ وأَنَا أراهُ عَلَیكَ وأمّا عِندَنا فَإِنَّما يَفعَلُهُ الشّابُّ المُرَھَّقُ . فَقالَ لي : يا حَكَمُ ، مَن

حَرَّمَ زينَةَ اللّه الَّتي أخرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزقِ وَھذا مِمّا أخرَجَ اللّه لِعِبادِهِ ، فَأَمّا ھذَا البَیتُ الَّذي تَرى فَھُوَ بَیتُ المَرأَةِ وأ نَا قَريبُ العَھدِ بِالعُرسِ وبَیتِيَ البَیتُ الَّذي

[ تَعرِفُ. [ 1

12 / 6

حُسنُ الخُلُقِ

[ 259 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إنَّما بُعِثتُ لاُِتَمِّمَ مَكارِمَ الأَخلاقِ . [ 2

[ 260 .عنه صلى لله علیه و آله : إنَّما بُعِثتُ لاُِتَمِّمَ صالِحَ الأَخلاقِ . [ 3

[ 261 .عنه صلى لله علیه و آله : جَعَلَ اللّه سُبحانَهُ مَكارِمَ الأَخلاقِ صِلَةً بَینَهُ وبَینَ عِبادِهِ ، فَحَسبُ أحَدِكُم أن يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللّه . [ 4

[ 262 .الإمام علي علیه السلام : فَھَب أنَّهُ لا ثَوابَ يُرجى ولاعِقابَ يُتَّقى ، أفَتَزھَدونَ في مَكارِمِ الأَخلاقِ؟! [ 5

[ 263 .عنه علیه السلام : حُسنُ الأَخلاقِ بُرھانُ كَرَمِ الأَعراقِ . [ 6

. 1] الكافي : ج 6 ص 446 ح 1 ]

. 2] السنن الكبرى : ج 10 ص 323 ح 20782 ]

. 3] مسند ابن حنبل : ج 3 ص 323 ح 8961 ]

. 4] تنبیه الخواطر : ج 2 ص 122 ]

. 5] غرر الحكم : ح 6278 ]

. 6] غرر الحكم : ح 4855 ]

172

257 .امام صادق علیه السلام : لباس بپوش و خود را بیارا؛ زيرا كه خداوند ، زيباست و زيبايى را دوست مى دارد ؛ ولى مى بايد از حلال باشد .

258 .الكافى به نقل از حَكَم بن عتیبه : بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و ايشان ، در خانه اى آراسته بود و لباس لطیف بر تن داشت و عبايى رنگى بر دوش

گفتم : چه مى توانم بگويم ، . «؟ اى حَكَم! در اين باره چه مى گويى » : داشت كه اثر آن رنگ بر دوشش مانده بود . من به خانه و شمايل ايشان مى نگريستم . فرمود

اى حَكَم! چه كسى زينتى را كه خداوند براى بندگانش منظور » : چون شما را بر اين وضع مى بینم؛ ولى از نگاه ما اين رفتار جوانانِ تازه بالغ است . سپس به من فرمود

كرده و يا روزى ھاى حلال را حرام كرده است؟ [ 1] و اين ، از آن چیزھايى است كه خداوند براى بندگانش قرار داده است . و امّا اين خانه اى كه مى بینى ، خانه ھمسر

. « من است و تازه عروسى كرده ام . خانه من ، ھمان است كه مى شناسى

12 / 6

خوش خُلقى

259 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھمانا بر انگیخته شدم تا كرامت ھاى اخلاقى را كامل كنم .

260 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھمانا بر انگیخته شدم تا اخلاق نیكو را كامل كنم .

261 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوندِ سبحان ، كرامت ھاى اخلاقى را پیوندى میان خود و بندگانش قرار داد . پس ، كافى است ھر يك از شما به خُلق و خويى

متّصل به خداوند ، تمسّك جويد .

262 .امام على علیه السلام : فرض كن ثواب و عِقابى در میان نیست . آيا از رعايت كرامت ھاى اخلاقى ، سر باز مى زنید؟!

263 .امام على علیه السلام : خُوش خُلقى ، نشانه بزرگوارىِ اصل و نسب است .

1] اشاره اى است به آيه 32 از سوره اعراف . ]

173

[ 264 .عنه علیه السلام : في سَعَةِ الأَخلاقِ كُنوزُ الأَرزاقِ . [ 1

[ 265 .عنه علیه السلام : أرضَى النّاسِ مَن كانَت أخلاقُهُ رَضِیَّةً . [ 2

[ 266 .عنه علیه السلام : أكمَلُكُم إيمانا أحسَنُكُم خُلُقا . [ 3

[ 267 .الإمام الصادق علیه السلام : حُسنُ الخُلُقِ مِنَ الدّينَ وھُوَ يَزيدُ فِي الرِّزقِ . [ 4

268 .عنه علیه السلام : وَصِیَّةُ وَرَقَةَ بنِ نَوفَلٍ لِخَديجَةَ بِنتِ خُوَيلِدٍ علیھاالسلام إذا دَخَلَ عَلَیھا يَقولُ لَھا : ... اِعلَمي أنَّ الشّابَّ الحَسَنَ الخُلُقِ مِفتاحٌ لِلخَیرِ ، مِغلاقٌ لِلشَّرِّ ،

[ وإنَّ الشّابَّ الشَّحیحَ الخُلُقِ مِغلاقٌ لِلخَیرِ مِفتاحٌ لِلشَّرِّ . [ 5

269 .الكافي عن الحسین بن عَطیّة عن الإمام الصادق علیه المَكارِمُ عَشرٌ ، فَإِنِ استَطَعتَ أن تَكونَ فیكَ فَلتَكُن ، فَإِنَّھا تَكونُ فِي الرَّجُلِ ولا تَكونُ في وَلَدِهِ ، وتَكونُ فِي الوَلَدِ

ولا تَكونُ في أبیهِ ، وتَكونُ فِي العَبدِ ولا تَكونُ فِي الحُرِّ . قیلَ : وما ھُنَّ؟ قالَ: صِدقُ البَأسِ(/ الیأس) ، وصِدقُ اللِّسانِ، وأداءُ الأَمانَةِ، وصِلَةُ الرَّحِمِ، و إقراءُ الضَّیفِ ، و إطعامُ

[ السّائِلِ ، وَالمُكافَأَةُ عَلَى الصَّنائِعِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلجارِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ ، ورَأسُھُنَّ الحَیاءُ . [ 6

270 .بحار الأنوار عن الحسن بن محمّد عن جدّه عن غیر و إنَّ رَجُلاً مِن وُلدِ عُمَرَ بنِ الخَطّابِ كانَ بِالمَدينَةنِ يُؤذي أبَا الحَسَنِ موسى علیه السلامويَسُبُّهُ إذا رَآهُ ويَشتِمُ

عَلِیّا ، فَقالَ لَهُ بَعضُ حاشِیَتِهِ يَوما : دَعنا نَقتُل ھذَا الفاجِرَ ، فَنَھاھُم عَن ذلِكَ أشَدَّ النَّھيِ وزَجَرَھُم ، وسَأَلَ عَنِ العُمَرِىِّ فَذُكِرَ أَنَّهُ يَزرَعُ بِناحِیَةٍ مِن نَواحِي المَدينَةنِ فَرَكِبَ

إلَیهِ فَوَجَدَه في مَزرَعَةٍ لَهُ فَدَخَلَ المَزرَعَةَ بِحِمارِهِ فَصاحَ بِهِ العُمَرِيُ لا تُوَطِّئ زَرعَنا فَتَوَطَّأَهُ بِالحِمارِ حَتّى وَصَلَ إلَیهِ ، ونَزَلَ وَجَلَسَ عِندَهُ وباسَطَهُ وضاحَكَهُ وقالَ لَهُ : كَم

غَرِمتَ عَلى زَرعِكَ ھذا ؟ قالَ : مِئَةُ دينارٍ . قالَ: فَكَم تَرجو أن تُصیبَ؟ قالَ : لَستُ أعلَمُ الغَیبَ . قالَ لَهُ : إنّما قُلتُ : كَم تَرجو أن يَجیئَكَ فیهِ؟ قالَ : أرجو أن يَجيءَ مِئَتا دينارٍ .

قالَ : فَأَخرَجَ لَهُ أبُوالحَسَنِ علیه السلامصُرَّةً فیھا ثَلاثُمِئَةِ دينارٍ ، وقالَ : ھذا زَرعُكَ عَلى حالِهِ وَاللّه يَرزُقُكَ فیهِ ما تَرجو . قالَ : فَقامَ العُمَرِيُ فَقَبَّلَ رَأسَهُ وسَأَلَهُ أن يَصفَحَ

عَن فارِطِهِ ، فَتَبَسَّمَ إلَیهِ أبُوالحَسَنِ وَانصَرَف . قالَ : وراحَ إلَى المَسجِدِ فَوَجَدَ العُمَرِيَ جالِسا ، فَلَمّا نَظَرَ إلَیهِ قالَ : اللّه أعلَمُ حَیثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ . قالَ : فَوَثَبَ أصحابُهُ إلَیهِ

. فَقالوا لَهُ : ما قَضِیَّتُكَ؟ قَد كُنتَ تَقولُ غَیرَ ھذا قالَ : فَقالَ لَھُم : قَد سَمِعتُم ما قُلتُ الآنَ ، وجَعَلَ يَدعو لأَِبِي الحَسَنِ علیه السلامفَخاصَموهُ وخاصَمَھُم . فَلَمّا رَجَعَ

[ أبُوالحَسَنِ إلى دارِهِ ، قالَ لِجُلَسائِهِ الَّذينَ سَأَلوه في قَتلِ العُمَرِيِّ أيُّما كانَ خَیرا ما أرَدتُم أم ما أرَدتُ إنَّني أصلَحتُ أمرَهُ بِھذَا المِقدارِ الَّذي عَرَفتُم وكُفیتُ بِهِ شَرَّهُ. [ 7

. 1] الكافي : ج 8 ص 23 ]

. 2] غرر الحكم : ح 3072 ]

. 3] عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 38 ح 104 ]

. 4] تحف العقول : ص 373 ]

. 5] الأمالي للطوسي : ص 302 ح 598 ]

. 6] الكافي : ج 2 ص 55 ح 1 ]

. 7] بحار الأنوار : ج 48 ص 102 ]

174

264 .امام على علیه السلام : در خوش خُلقى ، گنج ھاى روزى نھفته است .

265 .امام على علیه السلام : خشنودترينِ مردم ، كسى است كه اخلاقش خوش باشد .

266 .امام على علیه السلام : كامل ترينِ شما از جھت ايمان ، خوش اخلاق ترينِ شماست .

267 .امام صادق علیه السلام : خوش خُلقى ، بخشى از ديندارى است و روزى را افزون مى كند .

268 .امام صادق علیه السلام : ورقه بن نَوفَل ، [ 1] ھرگاه بر خديجه دختر خُوَيلِد وارد مى شد ، به وى چنین سفارش مى كرد : ... بدان كه جوانِ خوش اخلاق ، كلید

خوبى ھا و قفل بدى ھاست و جوانِ بداخلاق ، قفل خوبى ھا و كلید بدى ھاست .

كرامت ھا[ى اخلاقى] ده تاست . اگر توانستى آنھا را در خود فراھم آورى ، چنان كن . » : 269 .الكافى به نقل از حسین بن عطیه : از امام صادق علیه السلام فرمود

گفته شد : اين خصلت . « اين خصلت ھا ممكن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد ، يا در فرزند باشد و در پدرش نباشد ، يا در برده باشد و در شخص آزاد نباشد

پايمردى در نبرد ، [ 2] راستْ گفتارى ، امانتدارى ، صله رَحِم ، میھمان نوازى ، اطعام فقیر ، جبران نیكى ھا ، رعايت حقوق ھمسايه و دفع ضرر از » : ھا كدام اند؟ فرمود

. « رفیق ؛ و برترين آنھا حیاست

270 .بحار الأنوار به نقل از حسن بن محمّد ، از جدّش مردى از نوادگان عمر بن خطّاب ، در مدينه ، امام كاظم علیه السلام را آزار مى داد و ھر گاه ايشان را مى ديد ،

به على علیه السلام دشنام مى داد . برخى از اطرافیان امام كاظم علیه السلام به ايشان گفتند : اجازه بفرمايید اين بدكار را به قتل برسانیم . امام كاظم علیه السلام

آنان را از اين كار ، به شدّت باز داشت و منع كرد و سراغِ [نشانى ]مرد دشنام گو را گرفت . گفته شد در فلان منطقه از مدينه كشاورزى مى كند . امام علیه السلام ،

سوار بر مَركب ، به سويش رفت و او را در مزرعه اش ديد . با الاغش داخل مزرعه شد . آن مرد فرياد زد : زراعت ما را لگدمال مكن! امام علیه السلام ، با الاغ از داخل

مرد . «؟ چه قدر خسارت بر زراعت تو وارد كردم » : زراعت به سوى مرد رفت تا نزديك وى رسید . پیاده شد و در كنارش نشست . با او خوش و بِش كرد و به وى فرمود

گفت : امید دارم دويست . «؟ گفتم چه قدر امید دارى » : گفت : غیب نمى دانم . فرمود . «؟ امید دارى چه قدر محصول به دست بیاورى » : گفت : صد دينار . فرمود

زراعت تو بر جايش باقى است و خداوند ، آنچه امید » : دينار محصول به دست آورم . امام كاظم علیه السلام كیسه اى به وى داد كه در آن ، سیصد دينار بود و فرمود

مرد ، به پا خاست و سرِ ايشان را بوسید و خواست تا از تقصیرش درگذرد . امام علیه السلامتبسّمى كرد و بازگشت . امام كاظم علیه . « دارى ، به تو روزى مى كند

السلام به مسجد رفت و مرد دشنام گو را ديد كه در مسجد ، نشسته است . وقتى نگاھش به امام علیه السلام افتاد ، گفت : خداوند ، مى داند رسالت خود را كجا

قرار دھد! ياران امام كاظم علیه السلام به سوى آن مرد شتافتند و به وى گفتند : داستان چیست؟ تو تا به حال به گونه اى ديگر سخن مى گفتى؟! مرد گفت :

و شروع به دعا كردن براى امام كاظم علیه السلام كرد . گفتگوھا میان مرد و ياران امام علیه السلام ادامه يافت . وقتى امام كاظم علیه « شنیديد الآن چه گفتم »

كارى كه شما مى خواستید انجام دھید ، بھتر بود يا آنچه » : السلام به خانه اش بازمى گشت ، به اطرافیانش كه [پیش از آن ،] مى خواستند مرد را بكُشند ، فرمود

. « من انجام دادم؟ من با اين مقدار پول ، كارش را اصلاح كردم و از شرّش در امان گشتم

1] ورقة بن نَوفل بن اسد بن عبد العُزّى ، پسر عموى خديجه(س) ، ھمسر پیامبر صلى لله علیه و آله است . وى از طايفه قريش و از حكیمان دوره جاھلیت بود و ]

دوازده سال قبل از بعثت ، از دنیا رفت . م .

آمده است كه طبق آن ، معناى عبارت ، چنین مى شود : ناامیدى راستین از ديگران « يَاْس » ، « بَأْس » 2] در برخى نسخه ھا ، در اصل عربى اين حديث ، به جاى كلمه ]

.

175

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

176

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

177

13 / 6

العِفَّة

[ 271 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : يا مَعشَرَ شَبابِ قُرَيشٍ اِحفَظوا فُروجَكُم ، ألا مَن حَفِظَ فَرجَهُ فَلَهُ الجَنَّةُ . [ 1

[ 272 .الإمام علي علیه السلام : إذا أرادَ اللّه بِعَبدٍ خَیرا أعَفَّ بَطنَهُ وفَرجَهُ . [ 2

. [ 273 .عنه علیه السلام : مَا المُجاھِدُ الشَّھیدُ في سَبیلِ اللّه بِأَعظَمَ أجرا مِمَّن قَدَرَ فَعَفَّ . لَكادَ العَفیفُ أن يَكونَ مَلَكا مِنَ المَلائِكَةكِ [ 3

[ 274 .عنه علیه السلام : العِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّھوَةَ . [ 4

[ 275 .عنه علیه السلام : زَكاةُ الجَمالِ العَفافُ . [ 5

[ 276 .عنه علیه السلام : العَفافُ يَصونُ النَّفسَ ويُنَزِّھُھا عَنِ الدَّنايا . [ 6

[ 277 .عنه علیه السلام : العِفَّةُ رَأسُ كُلِّ خَیرٍ . [ 7

[ 278 .عنه علیه السلام : الحِرفَةُ مَعَ العِفَّةِ خَیرٌ مِنَ الغِنى مَعَ الفُجورِ . [ 8

. 1] المعجم الأوسط : ج 7 ص 61 ح 6850 ]

. 2] غرر الحكم : ح 4114 ]

. 3] نھج البلاغة : الحكمة 474 ]

. 4] غرر الحكم : ح 2148 ]

. 5] غرر الحكم : ح 5449 ]

. 6] غرر الحكم : ح 1989 ]

. 7] غرر الحكم : ح 1168 ]

. 8] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

178

13 / 6

پاك دامنى

271 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : اى جوانان قريش! پاك دامنى پیشه كنید . بدانید ھر كه خود را در برابر شھوت حفظ كند ، بھشت ، از آنِ اوست .

272 .امام على علیه السلام : ھرگاه خداوند ، خیر بنده اى را بخواھد ، او را از ناحیه شكم و شھوت ، عفیف مى گردانَد .

273 .امام على علیه السلام : مجاھد شھید در راه خداوند ، با اجرتر نیست از كسى كه بتواند پاك دامنى پیشه سازد . پاك دامن ، نزديك است فرشته اى از فرشتگان

باشد .

274 .امام على علیه السلام : پاك دامنى ، شھوت را سُست مى گردانَد .

275 .امام على علیه السلام : زكات زيبايى ، پاك دامنى است .

276 .امام على علیه السلام : پاك دامنى ، نفس را ايمن مى سازد و آن را از پستى ھا باز مى دارد .

277 .امام على علیه السلام : پاك دامنى ، پايه ھمه خوبى ھاست .

278 .امام على علیه السلام : كارگرى با پاكْ دامنى ، بھتر است از ثروتمندى با شھوت رانى .

179

14 / 6

عِفَّةُ النَّظَرِ

. [ 279 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : ما مِن مُسلِمٍ يَنظُرُ إلى مَحاسِنِ امرَأَةٍ أوَّلَ مَرَّةٍ ، ثُمَّ يَغُضُّ بَصَرَهُ إلا أحدَثَ اللّه لَهُ عِبادَةً يَجِدُ حَلاوَتَھا [ 1

[ 280 .الإمام علي علیه السلام : مَن عَفَّت أطرافُهُ حَسُنَت أوصافُهُ . [ 2

[ 281 .عنه علیه السلام : غَضُّ الطَّرفِ مِنَ المُروءَةِ . [ 3

[ 282 .عنه علیه السلام : ثَلاثٌ فیھِنَّ المُروءَةُ : غَضُّ الطَّرفِ ، وغَضُّ الصَّوتِ ، ومَشيُ القَصدِ . [ 4

283 .عنه علیه السلام : اذا رَأى أحَدُكُمُ امرَأَةً تُعجِبُهُ فَلیَأتِ أھلَهُ ؛ فَإِنَّ عِندَ أھلِهِ مِثلَ ما رَأى ، ولا يَجعَلَنَّ لِلشَّیطانِ إلى قَلبِهِ سَبیلاً ، وَلیَصرِف بَصَرَهُ عَنھا ، فَإِن لَم تَكُن لَهُ

[ مِن فَضلِهِ ، فَإِنَّهُ يُبیحُ لَهُ بِرَأفَتِهِ ما يُغنیهِ . [ 5

َ

كَثیراً ، ويُصَلّي عَلَى النَّبِيِّ وآلِهِ صلى لله علیه و آله ، ثُمَّ لیَسأَلِ اللّه

َ

زَوجَةٌ فَلیُصَلِّ رَكعَتَینِ ويَحمَدُ اللّه

[ 284 .عنه علیه السلام لَمّا كانَ جالِسا في أصحابِهِ إذا نَظَرَ أحَدُكُم إلَى امرَأَةٍ تُعجِبُهُ فَلیُلامِس أھلَهُ ، فَإِنَّما ھِيَ امرَأَةٌ كَامرَأَتِهِ . [ 6

. [ 285 .الإمام الصادق علیه السلام : النَّظرَةُ سَھمٌ مِن سِھامِ إبلیسَ مَسمومٌ ، مَن تَرَكَھا لِلّهِ عز و جللا لِغَیرِهِ أعقَبَهُ اللّه إيمانا يَجِدُ طَعمَهُ [ 7

. « شدّة الأمانة » راجع : ص 334

. 1] مسند ابن حنبل : ج 8 ص 299 ح 22341 ]

. 2] غرر الحكم : ح 9050 ]

. 3] غرر الحكم : ح 6396 ]

. 4] غرر الحكم : ح 4660 ]

. 5] الخصال : ص 637 ح 10 ]

. 6] نھج البلاغة : الحكمة 420 ]

. 7] كتاب من لا يحضره الفقیه : ج 4 ص 18 ح 4969 ]

180\_\_

14 / 6

پاكىِ نگاه

279 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھر مسلمانى كه به زيبايى ھاى زنى نظر ابتدايى افكنَد ، آن گاه چشم بپوشد ، خداوند ، برايش عبادتى قرار مى دھد كه

شیرينى اش را بچشد .

280 .امام على علیه السلام : آن كه نگاه ھايش پاك گردد ، خصلت ھايش نیكو مى شود .

281 .امام على علیه السلام : چشم فرو بستن [در برخورد با نامحرمان] ، نشانه جوانْ مردى است .

282 .امام على علیه السلام : در سه چیز ، نشانه ھاى جوان مردى است : چشم فرو بستن [در برابر نامحرمان] ، پايین آوردن صدا ، و اعتدال در راه رفتن .

283 .امام على علیه السلام : ھرگاه كسى از شما زنى را ديد كه از او خوشش آمد ، نزد ھمسرش برود؛ چرا كه ھمسرش ، ھمانى را دارد كه ديده است و براى

شیطان ، راھى به درون خود باز نكند ، و نگاھش را از آن زن ، بردارد ، و اگر ھمسر ندارد ، دو ركعت نماز بگزارد و خداوند را بسیار سپاس گويد و بر پیامبر صلى لله علیه

و آله و دودمانش درود فرستد ، آن گاه از فضل خداوند ، [خواسته ھايش را] بخواھد . به راستى كه خداوند ، از روى رأفت و مھربانى ، آنچه او را بى نیاز كند ، به او

خواھد بخشید .

284 .امام على علیه السلام ھنگامى كه امام علیه السل ھرگاه كسى از ما به زنى نظر افكنْد كه او را خوش آمد ، به سراغ ھمسر خويش برود ؛ چرا كه او ھم زنى

است مانند ھمسر خودش .

285 .امام صادق علیه السلام : نگاه ، تیرى زھرآلود از تیرھاى شیطان است . ھر كس از اين نگاه به خاطر خداوند ، بگذرد ، خداوند ، به وى ايمانى مى بخشد كه لذّتش

را بچشد .

ر . ك : ص 335 (شدّت امانتدارى) .

181

15 / 6

الحِجاب

الكتاب

[1] . « يَأَيُّھَا النَّبِىُّ قُل لاِّزْوَ جِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَآءِ الْمُؤْمِنِینَ يُدْنِینَ عَلَیْھِنَّ مِن جَلَبِیبِھِنَّ ذَ لِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا »

الحديث

286 .الإمام الباقر علیه السلام : اِستَقبَلَ شابٌّ مِنَ الأَنصاراِ امرَأَةً بِالمَدينَةنِ وكانَ النِّساءُ يَتَقَنَّعنَ خَلفَ آذانِھِن فَنَظَرَ إلَیھا وھِيَ مُقبِلَةٌ فَلَمّا جازَت نَظَرَ إلَیھا ودَخَلَ في زُقاقٍ

قَد سَمّاهُ بِبَني فُلانٍ ، فَجَعَلَ يَنظُرُ خَلفَھا وَاعتَرَضَ وَجھَهُ عَظمٌ فِي الحائِطِ أو زُجاجَةٌ فَشَقَّ وَجھَهُ ، فَلَمَّا مَضَتِ المَرأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدِّماءُ تَسیلُ عَلى صَدرِهِ وثَوبِهِ ، فَقالَ : وَاللّه

لآَتِیَنَّ رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله ولاَُخبِرَنَّهُ ، قالَ : فَأَتاهُ . فَلَمّا رَآهُ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله قالَ لَهُ : ما ھذا؟ فَأَخبَرَهُ ، فَھَبَطَ جَبرَئیلُ علیه السلامبِھذِهِ الآيَةِ :

[3] . [2] « قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَرِھِمْ وَ يَحْفَظُواْ فُرُوجَھُمْ ذَ لِكَ أَزْكَى لَھُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرُم بِمَا يَصْنَعُونَ »

[ 287 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : لَعَنَ اللّه المُتَشَبِّھاتِ بِالرِّجالِ مِنَ النِّساءِ ، ولَعَنَ اللّه المُتَشَبِّھینَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ . [ 4

288 .الإمام عليّ علیه السلام : كُنتُ قاعِدا فِي البَقیعِ مَعَ رَسولِ اللّه في يَومِ دَجنٍ ومَطَرٍ ، إذ مَرَّتِ امرَأَةٌ عَلى حِمارٍ فَوَقَعَ يَدُ الحِمارِ في وَھدَةٍ فَسَقَطَتِ المَرأَةُ فَأَعرَضَ

النَّبِيُّ صلى لله علیه و آله ، فَقالوا : يا رَسول اللّه ، إنَّھا مُتَسَروِلَةٌ . قالَ : اللّھُمَّ اغفِر لِلمُتَسَروِلاتِ ثَلاثا أيُّھَا النّاسُ اتَّخِذُوا السَّراويلاتِ ، فَإِنَّھا مِن أستَرِ ثِیابِكُم ، وحَصِّنوا

[ بِھا نِساءَكُم إذا خَرَجنَ . [ 5

. 1] الأحزاب : 59 ]

. 2] النور : 30 ]

. 3] الكافي : ج 5 ص 521 ح 5 ]

. 4] الكافي : ج 5 ص 552 ح 4 ]

. 5] مستدرك الوسائل : ج 3 ص 244 ح 3490 ]

182

15 / 6

پوشش

قرآن

(اى پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش ھاى خود را بر خود ، فروتر گیرند . اين ، براى آن كه شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند ، [به احتیاط]

نزديك تر است؛ و خدا ، آمرزنده مھربان است) .

حديث

286 .امام باقر علیه السلام : جوانى از انصار ، در مدينه با زنى رو در رو شد و آن زمان ، زنان ، سر را از پشتِ گوش ھايشان مى پوشاندند . جوان ، در حالى كه زن به

سوى او مى آمد ، به وى نگاه كرد . وقتى زن از كنار جوان گذشت ، جوان ، ھمان طور راه مى رفت ، وارد كوچه بنى فلان شد و از پشت سر به آن زن مى نگريست .

صورتش به استخوان يا شیشه اى كه در ديوار بود ، خورد و شكاف برداشت . وقتى زن رفت ، جوان متوجّه شد خون بر سینه و لباسش مى ريزد . با خود گفت : به خدا

سوگند ، نزد پیامبر صلى لله علیه و آله خواھم رفت و داستان را به ايشان خواھم گفت . سپس ، نزد پیامبر صلى لله علیه و آله آمد . وقتى پیامبر خدا او را ديد ،

جوان ، داستان را گفت . آن گاه ، جبرئیل علیه السلام نازل شد و اين آيه را آورد : (به مردان با ايمان بگو : ديده فرو نھند و پاك دامنى «؟ اين چه وضعى است » : پرسید

ورزند كه اين ، براى آنان ، پاكیزه تر است؛ زيرا خدا به آنچه مى كنند ، آگاه است) .

287 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوند ، لعنت كند زنانِ مردْنما [در لباس و پوشش] را ؛ و خداوند ، لعنت كند مردانِ زن نما [در پوشش و آرايش] را .

288 .امام على علیه السلام : در روزى تاريك و بارانى به ھمراه پیامبر صلى لله علیه و آله در بقیع نشسته بودم كه زنى ، سوار بر الاغ ، گذشت . پاى الاغ در چاله اى

افتاد و زن ، از آن به پايین افتاد . پیامبر صلى لله علیه و آله ، رو گردانْد . ياران پیامبر صلى لله علیه و آله گفتند : اى پیامبر خدا! اين زن ، شلوار به پا دارد . فرمود :

اى مردم! شلوار بر تن كنید؛ چرا كه شلوار ، پوشنده ترينِ لباس ھاست و زن » [: سه مرتبه اين دعا را تكرار كرد . [سپس فرمود . «! خدايا! زنان شلوار پوش راببخشاى »

ھا را ھنگامى كه از خانه بیرون مى روند ، با آن در امان بداريد .

183

289 .عنه علیه السلام : يَظھَرُ في آخِرِ الزَّمانِ وَاقتِرابِ السّاعَةِ - وھُوَ شَرُّ الأَزمِنَةِ - نِسوَةٌ كاشِفاتٌ عارِياتٌ ، مُتَبَرِّجاتٌ مِنَ الدّينِ ، داخِلاتٌ فِي الفِتَنِ ، مائِلاتٌ إلَى الشَّھَواتِ

[ ، مُسرِعاتٌ إلَى اللَّذّاتِ ، مُستَحِلاتٌّ لِلمُحَرَّماتِ ، في جَھَنَّمَ خالِداتٌ . [ 1

16 / 6

الزَّواج

أ تَأكیدُ زَواجِ الشُّبّانِ

العَبدُ فِي الثُّلُثِ الباقي .

َ

290 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : ما مِن شابٍ تَزَوَّجَ في حَداثَةِ سِنِّهِ إلا عَجَّ شَیطانُهُ : يا وَيلَهُ ، يا وَيلَهُ ! عَصَمَ مِنّي ثُلُثَي دينِهِ ، فَلیَتَّقِ اللّه

[2]

[ 291 .عنه صلى لله علیه و آله : يا مَعشَرَ الشَّبابَ عَلَیكُم بِالباهِ ، فَإِن لَم تَستَطیعوهُ فَعَلَیكُم بِالصِّیامِ فَإِنَّهُ وِجاؤُهُ . [ 3

[ 292 .عنه صلى لله علیه و آله : يا شابُّ تَزَوَّج وإيّاكَ وَالزِّنا ؛ فَإِنَّهُ يَنزِعُ الإِيمانَ مِن قَلبِكَ . [ 4

293 .الإمام الصادق علیه السلام : أتى رَسولَ اللّه صلى لله علیه و آله شابٌّ مِنَ الأَنصاراِ فَشَكا إلَیهِ الحاجَةَ ، فَقالَ لَهُ : تَزَوَّج . فَقالَ الشّابُّ : إنّي لأََستَحیي أن أعودَ إلى

رَسولِ اللّه صلى لله علیه و آله . فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنصاراِ ، فَقالَ : إنَّ لي بِنتا وَسیمَةً فَزَوَّجَھا إيّاهُ . قالَ : فَوَسَّعَ اللّه عَلَیهِ ، قالَ : فَأَتَى الشّابُّ النَّبِيَّ صلى لله علیه و

[ آله فَأَخبَرَهُ . فَقالَ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : يا مَعشَرَ الشَّبابِ عَلَیكُم بِالباهِ . [ 5

. 1] كتاب من لا يحضره الفقیه : ج 3 ص 390 ح 4374 ]

. 2] بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 34 ]

. 3] الكافي : ج 4 ص 180 ح 2 ]

. 4] مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1461 ]

. 5] الكافي : ج 5 ص 330 ح 3 ]

184

289 .امام على علیه السلام : در آخِرْ زمان و ھنگام نزديكى قیامت كه بدترينِ زمان ھاست ، زن ھاى برھنه و لُخت ، آشكار مى گردند كه از دين ، فاصله گرفته و در

فتنه ھا داخل شده اند ، تمايل به شھوات دارند و به سمت خوشى ھا و لذّت ھا شتابان اند ، محرّمات را حلال مى شمرند ، و در دوزخْ جاودانه اند .

16 / 6

ازدواج

الف تأكید بر ازدواج جوانان

واى برمن ، واى بر من! دو سومِ دينش را از دستبرد من ، » : 290 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھر جوانى كه در سن كم ازدواج كند ، شیطان ، فرياد بر مى آورد كه

پس بنده در يك سومِ باقى مانده ، تقواى الھى پیشه سازد . . « مصون نگه داشت

291 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : اى جماعت جوان! بر شما باد ازدواج . اگر نمى توانید ، بر شما باد روزه گرفتن كه روزه ، مھارِ شھوت است .

292 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : اى جوان! ازدواج كن و از زنا بپرھیز؛ چرا كه زنا ، ايمان را از دل بر مى كَنَد .

293 .امام صادق علیه السلام : جوانى از انصار ، نزد پیامبر صلى لله علیه و آله آمد و از نیازمندى اش نزد ايشان ، شِكوه كرد . پیامبر صلى لله علیه و آله به وى فرمود :

جوان گفت : خجالت مى كشم بار ديگر نزد پیامبر صلى لله علیه و آله باز گردم [و بگويم كه با دستِ خالى چگونه ازدواج كنم] . آن گاه ، مردى از انصار . «! ازدواج كن »

به وى رسید و گفت : دخترى زيبا دارم . آن گاه ، او را به ازدواج آن جوان در آورد . پس از آن ، خداوند ، گشايشى در زندگى او ، ايجاد كرد . جوان ، نزد پیامبر صلى لله

. « اى جوانان! بر شما باد ازدواج » : علیه و آله آمد و داستان را باز گفت : آن گاه پیامبر خدا فرمود

185

ب الزَّوجُ المَرضِيُّ

[2] . [1] « إِلا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِى الأَْرْضِ وَفَسَادٌ كَبِیرٌ » 294 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إذا جاءَكُم مَن تَرضَونَ خُلُقَهُ ودينَهُ فَزَوِّجوهُ

[ 295 .عنه صلى لله علیه و آله : زَوَّجتُ المِقدادَ وزَيدا لِیَكونَ أشرَفُكُم عِندَ اللّه أحسَنَكُم خُلُقا . [ 3

[4] . « إِلا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِى الأَْرْضِ وَفَسَادٌ كَبِیرٌ » 296 .الإمام الباقر علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ ا مَن خَطَبَ إلَیكُم فَرَضیتُم دينَهُ وأمانَتَهُ فَزَوِّجوهُ

[ 297 .مكارم الأخلاق : جَاءَ رَجُلٌ إلَى الحَسَنِ علیه السلام يَستَشیرُهُ في تَزويجِ ابنَتِهِ؟ فَقالَ : زَوِّجھا مِن رَجُلٍ تَقِيٍّ ، فَإِنَّهُ إن أحَبَّھا أكرَمَھا ، وإن أبغَضَھا لَم يَظلِمھا . [ 5

ج الزَّوجَةُ المَرضِیَّةُ

[ 298 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : تَزَوَّجُوا الشَّوابَّ فَإِنَّھُنَّ أغَرُّ أخلاقا . [ 6

. 1] الأنفال : 73 ]

. 2] الكافي : ج 5 ص 347 ح 3 ]

. 3] كنز العمّال : ج 3 ص 20 ح 5248 ]

. 4] الكافي : ج 5 ص 347 ح 1 ]

. 5] مكارم الأخلاق : ج 1 ص 446 ح 1534 ]

. 6] المجازات النبويّة : ص 312 ح 238 ]

186

ب شوھر پسنديده

294 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھرگاه كسى نزد شما آمد كه اخلاق و ديندارى اش را مى پسنديد، به او ھمسر بدھید ؛ و (اگر چنین نكنید ، در زمین ، فتنه و

فسادى بزرگ ، روى خواھد داد) .

295 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : من ، مقداد و زيد را ھمسر دادم تا بدانید كه گرامى ترينِ شما نزد خداوند ، خوش خُلق ترينِ شماست .

296 .امام باقر علیه السلام چون درباره ازدواج از اي آن گاه كه [كسى ]نزد شما خواستگارى كرد و ديندارى و امانتدارى اش را پسنديديد ، به او ھمسر بدھید ؛ و (اگر

چنین نكنید ، در زمین ، فتنه و فسادى بزرگ ، روى خواھد داد) .

او را به ازدواج مردى پارسا » : 297 .مكارم الأخلاق : مردى نزد امام حسن علیه السلام آمد و درباره ازدواج دخترش از ايشان مشورت خواست . امام علیه السلام فرمود

. « درآور ؛ زيرا اگر چنین مردى زنش را دوست داشته باشد ، او را گرامى مى دارد و اگر از او بدش بیايد ، به وى ستم نمى كند

ج زن پسنديده

298 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : با دخترانِ جوان ازدواج كنید؛ زيرا آنان ، خوش اخلاق ترند .

187

. [ 299 .عنه صلى لله علیه و آله : تُنكَحُ المَرأَةُ عَلى أربَعِ خِلالٍ : عَلى مالِھا ، وعَلى دينِھا ، وعَلى جَمالِھا ، وعَلى حَسَبِھا ونَسَبِھا ، فَعَلَیكَ بِذاتِ الدّينِ [ 1

[ 300 .عنه صلى لله علیه و آله : مَن تَزَوَّجَ امرَأَةً لا يَتَزَوَّجُھا إلا لِجَمالِھا لَم يَر فیھا ما يُحِبُّ ، ومَن تَزَوَّجَھا لِمالِھا لا يَتَزَوَّجُھا إلا وَكَّلَهُ اللّه إلَیهِ ، فَعَلَیكُم بِذاتِ الدّينِ . [ 2

. [ 301 .عنه صلى لله علیه و آله : مَن نَكَحَ امرَأَةً بِمالٍ حَلالٍ غَیرَ أنَّهُ أرادَ بِھا فَخرا و رِياءً لَم يَزِدهُ اللّه عز و جلبِذلِكَ إلا ذُ لاً وھَواناً [ 3

[ 302 .عنه صلى لله علیه و آله : تَزَوَّجوا فِي الحُجزِ الصّالِحِ ، فَإِنَّ العِرقَ دَسّاسٌ . [ 4

[ 303 .عنه صلى لله علیه و آله : تَخَیَّروا لِنُطَفِكُم ، فَإِنَّ النِّساءَ يَلِدنَ أشباهَ إخوانِھِنَّ وأخواتِھِنَّ . [ 5

د زَواجُ الأَقارِبِ

[ 304 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : اِغتَرِبوا ، لا تُضووا . [ 6

. [ 305 .عنه صلى لله علیه و آله : لا تَنكَحُوا القَرابَةَ القَريَبةَ فَإِنَّ الوَلَدَ يُخلَقُ ضاوِيا [ 7

17 / 6

الحَیاء

[ 306 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : لَم يَبقَ مِن أمثالِ الأَنبِیاءِ علیھم السلام إلا قَولُ النّاسِ : إذا لَم تَستَحيِ فَاصنَع ما شِئتَ . [ 8

. 1] كنز العمّال : ج 16 ص 303 ح 44602 ]

. 2] بحار الأنوار : ج 103 ص 235 ح 19 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 76 ص 362 ح 30 ]

. 4] مكارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1474 ]

. 5] كنز العمّال : ج 16 ص 295 ح 44557 ]

. 6] المجازات النبويّة : ص 92 ح 59 ]

. 7] المحجّة البیضاء : ج 3 ص 94 ]

. 8] عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 56 ح 207 ]

188

299 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : با زنان به خاطر چھار خصلت ، ازدواج مى شود : ثروت ، ديندارى ، زيبايى ، و اصل و نسب . برتو باد زن ديندار!

300 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھركس با زنى فقط براى زيبايى اش ازدواج كند ، آنچه دوست مى دارد ، در او نخواھد يافت و ھر كس با زنى فقط براى ثروتش

ازدواج كند ، خداوند ، او را به خود ، وا مى گذارد . پس بر شما باد زنانِ ديندار!

301 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : ھركس با زنى به خاطر ثروت حلال ، ازدواج كند ، لیكن قصدش فخرفروشى و رياكارى باشد ، خداوند عز و جل ، جز بر خوارى و

زبونى اش نمى افزايد .

302 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : [باكسانى] از دامان شايسته ازدواج كنید؛ چرا كه اصل و نسب ، تأثیرگذار است .

303 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : براى فرزندانتان [مادر شايسته] انتخاب كنید؛ زيرا زنان ، شبیه برادران و خواھران خود ، فرزند به دنیا مى آورند . د ازدواج فامیلى

304 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : با غريبه ازدواج كنید [ ، نه با خويشاوندان] تا فرزندانتان نحیف (لاغر / ناتوان) نشوند .

305 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : با خويشاوندان بسیار نزديك ، ازدواج نكنید ؛ زيرا فرزند ، نحیف به دنیا مى آيد .

17 / 6

حیا

. « اگر حیا نمى كنى ، ھر چه مى خواھى بكن » : 306 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : از مَثَل ھاى پیامبران ، جز اين سخن مردم ، چیزى باقى نمانده است

189

[2] . [ 307 .عنه صلى لله علیه و آله : الحَیاءُ خَیرٌ كُلُّهُ [ 1

[ 308 .الإمام علي علیه السلام : الحَیاءُ سَبَبٌ إلى كُلِّ جَمیلٍ . [ 3

[ 309 .عنه علیه السلام : الحَیاءُ خُلُقٌ جَمیلٌ . [ 4

[ 310 .عنه علیه السلام : الحَیاءُ مِفتاحُ كُلِّ الخَیرِ . [ 5

[ 311 .عنه علیه السلام : الحَیاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعلِ القَبیحِ . [ 6

[ 312 .الإمام الصادق علیه السلام : الحَیاءُ عَشَرَةُ أجزاءٍ ، تِسعَةٌ فِي النِّساءِ وواحِدَةٌ فِي الرِّجالِ . [ 7

18 / 6

التَّجَنُّبُ عَنِ الحَیاءِ المَذمومِ

. [ 313 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : الحَیاءُ حَیاءانِ : حَیاءُ عَقلٍ وحَیاءُ حُمقٍ ، فَحَیاءُ العَقلِ ھُوَ العِلمُ ، وحَیاءُ الحُمقِ ھُوَ الجَھلُ [ 8

[ 314 .الإمام علي علیه السلام : ثَلاثٌ لا يُستَحیى مِنھُنَّ : خِدمَةُ الرَّجُلِ ضَیفَهُ ، وقِیامُهُ عَن مَجلِسِهِ لأَِبیهِ ومُعَلِّمِهِ ، وطَلَبُ الحَقِّ وإن قَلَّ . [ 9

[ 315 .عنه علیه السلام : مَنِ استَحیا مِن قَولِ الحَقِّ فَھُوَ أحمَقُ . [ 10

1] يعني إنّ الحیاء يكفّ ذا الدين ومن لا دين له عن القبیح ؛ فھو جماع كلّ جمیل . ]

. 2] معاني الأخبار : ص 409 ح 92 ]

. 3] بحار الأنوار : ج 77 ص 211 ح 1 ]

. 4] عیون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 919 ]

. 5] غرر الحكم : ح 340 ]

. 6] غرر الحكم : ح 1393 ]

. 7] كتاب من لا يحضره الفقیه : ج 3 ص 468 ح 4630 ]

. 8] الكافي : ج 2 ص 106 ح 6 ]

. 9] غرر الحكم : ح 4666 ]

. 10 ] غرر الحكم : ح 8650 ]

190

[ 307 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : حیا ، ھمه اش خیر است . [ 1

308 .امام على علیه السلام : حیا ، وسیله اى به سوى ھمه زيبايى ھاست .

309 .امام على علیه السلام : حیا ، اخلاقى زيباست .

310 .امام على علیه السلام : حیا ، كلید ھمه خوبى ھاست .

311 .امام على علیه السلام : حیا ، از كار زشت ، باز مى دارد .

312 .امام صادق علیه السلام : حیا ، ده قسمت است . نُه قسمت آن ، در زنان است و يك قسمتش در مردان .

18 / 6

پرھیز از حیاى ناپسند

313 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : حیا ، دو گونه است : حیاى خردمندانه و حیاى احمقانه . حیاى خردمندانه ، آگاھى است و حیاى احمقانه ، نادانى است .

314 .امام على علیه السلام : از سه چیز ، حیا نبايد كرد : پذيرايى از میھمان ، بلند شدن در برابر پدر و معلّم ، و گرفتن حق ، گر چه اندك باشد .

315 .امام على علیه السلام : آن كه از گفتن سخن حق ، حیا كند ، نادان است .

1] يعنى حیا ، ديندار و بى دين را از عمل زشت ، باز مى دارد . حیا ، شامل ھمه زيبايى ھاست . ]

191

[ 316 .الإمام الصادق علیه السلام : الحَیاءُ عَلى وَجھَینِ: فَمِنهُ ضَعفٌ ومِنهُ قُوَّةٌ و إسلامٌ وإيمانٌ. [ 1

[ 317 .عنه علیه السلام : مَن رَقَّ وَجھُهُ رَقَّ عِلمُهُ . [ 2

19 / 6

الوَقار

[ 318 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : خَیرُ شَبابِكُم مَن تَزَيّا بِزِيِّ كُھولِكُم ، وشَرُّ كُھولِكُم مَن تَزَيّا بِزِيِّ شَبابِكُم . [ 3

[ تَعالى يُحِبُّ ابنَ عِشرينَ إذا كانَ شِبهَ ابنِ ثَمانینَ ، ويُبغِضُ ابنَ سِتّینَ إذا كانَ شِبهَ ابنِ عِشرينَ . [ 4

َ

319 .عنه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

[ عز و جل لَیَعجَبُ مِنَ الشّابِّ لَیسَت لَهُ صَبوَةٌ . [ 5

َ

320 .عنه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

[ 321 .الإمام الصادق علیه السلام : خَیرُ شُبّانِكُم مَن تَشَبَّهَ بِكُھولِكُم ، وَشرُّ كَھولِكُم مَن تَشَبَّهَ بِشُبّانِكُم . [ 6

20 / 6

بُعدُ النَّظَرِ

322 .الإمام الصادق علیه السلام : إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِيَّ صلى لله علیه و آله ، فَقالَ لَهُ : يارسَولَ اللّه ، أوصِني . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : فَھَل أنتَ

مُستَوصٍ إن أنَا أوصَیتُكَ ؟ حَتّى قالَ لَهُ ذلِكَ ثَلاثا ، وفي كُلِّھا يَقولُ لَهُ الرَّجُلُ : نَعَم يا رَسولَ اللّه . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّه صلى لله علیه و آله : فَإِنّي اُوصیكَ إذا أنتَ ھَمَمتَ

[ بِأَمرٍ فَتَدَبَّر عاقِبَتَهُ ، فَإِن يَكُ رُشدا فَامضِهِ ، وإن يَكُ غَیّا فَانتَهِ عَنهُ . [ 7

. 1] تحف العقول : ص 360 ]

. 2] الكافي : ج 2 ص 106 ح 3 ]

. 3] إرشاد القلوب : ص 41 ]

. 4] كنز العمّال : ج 3 ص 525 ح 7732 ]

. 5] مسند ابن حنبل : ج 6 ص 134 ح 17376 ]

. 6] معاني الأخبار : ص 401 ح 63 ]

. 7] الكافي : ج 8 ص 150 ح 130 ]

192

316 .امام صادق علیه السلام : حیا ، دو گونه است : حیا از روى ناتوانى و حیا از روى توانمندى و اسلام و ايمان .

317 .امام صادق علیه السلام : آن كه خجالت بكَشَد ، دانشش كم مى شود .

19 / 6

وقار

318 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : بھترين جوانانِ شما آنان اند كه خود را با ھیئت بزرگ سالان (وقار) بیارايند و بدترينِ بزرگ سالان ، كسانى اند كه خود را شبیه به

جوانان كنند .

319 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوند متعال ، جوان بیست ساله را دوست دارد ، اگر مانند مرد ھشتاد ساله باشد ، و دشمن مى دارد مرد شصت ساله اى را

كه مانند جوان بیست ساله باشد .

320 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوند عز و جل خوش مى دارد جوانى را كه در او سَبُكى نیست .

321 .امام صادق علیه السلام : بھترينِ جوانان شما كسانى اند كه خود را به بزرگ سالان ، شبیه سازند و بدترين كھن سالانِ شما كسانى اند كه خود را به جوانان

[ شما شبیه سازند. [ 1

20 / 6

دورانديشى

آيا نصیحت پذير » : 322 .امام صادق علیه السلام : مردى نزد پیامبر صلى لله علیه و آله آمد و گفت : اى پیامبر خدا! به من سفارشى بنما . پیامبر خدا به وى فرمود

اين سخن را سه بار تكرار كرد و ھر دفعه ، مرد مى گفت : بلى ، اى پیامبر خدا! آن گاه پیامبر صلى لله علیه و آله ، به وى فرمود . «؟ ھستى ، اگر به تو سفارشى كنم

تو را سفارش مى كنم ھرگاه در كارى تصمیم گرفتى ، پايان (عاقبت) آن را بنگر . اگر پايانش خیر و نیكى است ، انجام بده ، و اگر گم راھى است ، از آن خوددارى » :

. « كن

1] مراد از اين احاديث ، شباھت در نیرو ، شادابى و اراده نیست؛ بلكه لباس و رفتار ظاھرىِ ھر كدام از دو صنف است . بدان معنا كه جوان ، پختگى كھن سالان و وقار ]

ھیبت آنان را داشته باشد و كھن سالان ، سَبُكى ھا وخامى ھاى مخصوص جوانى را پیشه نكنند . م .

193

[ 323 .الإمام علي علیه السلام : التَّدبیرُ قَبلَ العَمَلِ يُؤمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ . [ 1

[ 324 .عنه علیه السلام : رَوِّ قَبلَ الفِعلِ ، كَي لا تُعابَ بِما تَفعَلُ . [ 2

[ 325 .عنه علیه السلام : أعقَلُ النّاسِ أنظَرُھُم فِي العَواقِبِ . [ 3

[ 326 .الإمام الحسن علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ أبوهُ : مَا الحَزمُ ؟ : أن تَنتَظِرَ فُرصَتَكَ ، وتُعاجِلَ ما أمكَنَكَ . [ 4

[ 327 .الإمام الصادق علیه السلام : قِف عِندَ كُلِّ أمرٍ حَتّى تَعرِفَ مَدخَلَهُ مِن مَخرَجِهِ ، قَبلَ أن تَقَعَ فیهِ فَتَندَمَ . [ 5

21 / 6

مُشاوَرَةُ ذُوِي الرَّأيِ

[ 328 .الإمام الباقر علیه السلام : قیلَ لِرَسولِ اللّه صلى لله علیه و آله : مَا الحَزمُ ؟ قالَ : مُشاوَرَةُ ذَوِي الرَّأيِ وَاتِّباعُھُم . [ 6

[ 329 .الإمام علي علیه السلام : لا مُظاھَرَةَ أوثَقُ مِنَ المُشاوَرَةِ . [ 7

. 1] عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 54 ح 204 ]

. 2] غرر الحكم : ح 5442 ]

. 3] غرر الحكم : ح 3367 ]

. 4] معاني الأخبار : ص 401 ح 62 ]

. 5] تحف العقول : ص 304 ]

. 6] المحاسن : ج 2 ص 435 ح 2508 ]

. 7] الكافي : ج 8 ص 20 ح 4 ]

194

323 .امام على علیه السلام : عاقبت انديشى پیش از انجام دادن كار ، تو را از پشیمانى باز مى دارد .

324 .امام على علیه السلام : پیش از كار بینديش ، تا بدانچه انجام مى دھى ، سرزنش نشوى .

325 .امام على علیه السلام : خردمندترينِ مردمان ، كسانى اند كه بیشتر در پايان كارھا بینديشند .

326 .امام حسن علیه السلام آن گاه كه پدرش از وى پرس اين كه منتظر فرصت ھا باشى و در آنچه مى توانى ، شتاب كنى .

327 .امام صادق علیه السلام : در برابر ھر كارى بِايست [و فكر كن] تا آغاز و فرجامش را بدانى ، پیش از آن كه در آن قرار گیرى و پشیمان شوى .

21 / 6

مشورت با صاحب نظران

. « مشورت با صاحب نظران و پیروى كردن از آنھا » : 328 .امام باقر علیه السلام : به پیامبر خدا گفته شد : دورانديشى چیست؟ فرمود

329 .امام على علیه السلام : ھیچ پشتوانه اى محكم تر از مشورت نیست .

195

[ 330 .الإمام الكاظم علیه السلام : مَنِ استَشارَ لَم يَعدَم عِندَ الصَّوابِ مادِحا ، وعِندَ الخَطَأَ عاذِرا . [ 1

22 / 6

الحُرِّيَّة

[ 331 .الإمام علي علیه السلام : لا تَكُن عَبدَ غَیرِكَ وَقَد جَعَلَكَ اللّه حُرّا . [ 2

[ 332 .عنه علیه السلام : مَن تَرَكَ الشَّھَواتِ كانَ حُرّا . [ 3

[ 333 .عنه علیه السلام : إنَّ الحَیاءَ وَالعِفَّةَ مِن خَلائِقِ الإِيمانِ ، وإنَّھُما لَسَجِیَّةُ الأَحرارِ وشیمَةُ الأَبرارِ . [ 4

334 .الإمام الصادق علیه السلام : خَمسُ خِصالٍ مَن لَم تَكُن فیهِ خَصلَةٌ مِنھا فَلَیسَ فیهِ كَثیرُ مُستَمتِعٍ ، أوَّلُھَا : الوَفاءُ ، وَالثّانِیَةُ : التَّدبیرُ ، وَالثّالِثَةُ : الحَیاءُ ، وَالرّابِعَةُ :

[ حُسنُ الخُلُقِ ، وَالخامِسَةُ وھِيَ تَجمَعُ ھذِهِ الخصِالَ : الحُرِّيَّةُ . [ 5

23 / 6

قَبولُ العُذرِ

[ 335 .الإمام علي علیه السلام : اِقبَل عُذرَ أخیكَ ، فَإِن لَم يَكُن لَهُ عُذرٌ فَالتَمِس لَهُ عُذرا . [ 6

[ 336 .عنه علیه السلام في وَصِیَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بن لا تَصرِم أخاكَ عَلَى ارتِیابٍ ، ولا تَقطَعهُ دونَ استِعتابٍ لَعَلَّ لَهُ عُذرا وأنتَ تَلومُ . [ 7

. 1] الدرّة الباھرة : ص 34 ]

. 2] نھج البلاغة : الكتاب 31 ]

. 3] تحف العقول : ص 99 ]

. 4] غرر الحكم : ح 3605 ]

. 5] الخصال : ص 284 ح 33 ]

. 6] تحف العقول : ص 112 ]

. 7] كتاب من لا يحضره الفقیه : ج 4 ص 391 ح 5834 ]

196

330 .امام كاظم علیه السلام : آن كه مشورت كند ، در صورت درستى [تصمیمش] ستايشگر را از دست نمى دھد و در صورت خطا ، عذرپذير را .

22 / 6

آزادگى

331 .امام على علیه السلام : بنده ديگرى مباش كه خداوند ، تو را آزاد آفريد .

332 .امام على علیه السلام : آن كه شھوت ھا را ترك كند ، آزاده است .

333 .امام على علیه السلام : حیا و پاك دامنى ، از نشانه ھاى ايمان است و آن دو ، سرشتِ آزادگان و خوى نیكان است .

334 .امام صادق علیه السلام : پنج خصلت است كه ھر كس يكى از آنھا در او نباشد ، چندان قابل بھره مندى نیست : نخست ، وفادارى ؛ دوم ، عاقبت انديشى ؛

سوم ، حیا ؛ چھارم ، خوش خُلقى ؛ پنجم ، آزادگى؛ و اين [آخَرى] ، جامع ھمه اين پنج صفت است .

23 / 6

پذيرش عذر

335 .امام على علیه السلام : عُذر برادرت را بپذير ، و اگر عذرى ندارد ، برايش عذر بتراش .

336 .امام على علیه السلام در سفارشش به محمّد بن حن بر پايه ترديد ، برادرى ات را مشكن و بدون دلجويى ، از او جدا مشو . شايد عذرى دارد و تو او را سرزنش

مى كنى .

197

337 .الإمام الكاظم علیه السلام : أخَذَ أبيِ بِیَدي ، ثُمَّ قالَ : يا بُنَيَّ ، إنَّ أبي مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ علیه السلامأخَذَ بِیَدي ، كَما أخَذتُ بِیَدِكَ ، وقالَ : إنَّ أبي عَلِيَّ بنَ الحُسَینِ

علیھماالسلامأخَذَ بِیَدي ، وقالَ : يا بُنَيَّ افعَلِ الخَیرَ إلى كُلِّ مَن طَلَبَهُ مِنكَ ، فَإِن كانَ مِن أھلِهِ فَقَد أصَبتَ مَوضِعَهُ ، وإن لَم يَكُن مِن أھلِهِ كُنتَ أنتَ مِن أھلِهِ ، وإن شَتَمَكَ

[ رَجُلٌ عَن يَمینِكَ ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إلى يَسارِكَ فَاعتَذَرَ إلَیكَ فَاقبَل عُذرَهُ . [ 1

. 1] الكافي : ج 8 ص 152 ح 141 ]

198

337 .امام كاظم علیه السلام : پدرم دستم را گرفت و فرمود : پسرم! پدرم محمّد بن على علیه السلام (امام باقر علیه السلام) ، دستم را گرفت ، چنان كه من ، دست

پدرم على بن حسین علیه السلام (امام سجّاد علیه السلام) دستم را گرفت و فرمود : فرزندم! كار نیك را براى ھر كه از تو درخواست كرد ، » : تو را گرفتم و فرمود

انجام بده . اگر سزاوار آن باشد ، به جايش انجام داده اى و اگر سزاوار آن نباشد ، تو شايسته آنى . اگر مردى تو را از سَمت راست دشنام داد و به سَمت چپِ تو رفت و

. « عذر خواست ، عذرش را بپذير

199

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / ھذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

200

بخش سوم : موانع شكوفايى جوان

201

الفصل الأوّل : البطالة

1 / 1

ذَمُّ البَطالَةِ

[ يُبغِضُ الصَّحیحَ الفارِغَ ، لا في شُغُلِ الدُّنیا ولا في شُغُلِ الآخِرَةِ . [ 1

َ

338 .رسول اللّه صلى لله علیه و آله : إنَّ اللّه

[ 339 .الإمام علي علیه السلام : إن يَكُنِ الشُّغُلُ مَجھَدَةً ، فَاتِّصالُ الفَراغِ مَفسَدَةٌ . [ 2

[ 340 .عنه علیه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَي القَلبُ الفارِغُ يَبحَثُ عَنِ السّوءِ ، وَالیَدُ الفارِغَةُ تُنازِعُ إلَى الإِثمِ . [ 3

[ 341 .الإمام الصادق علیه السلام : مَن كَسِلَ عَن طَھورِهِ وصَلاتِهِ فَلَیسَ فیهِ خَیرٌ لأَِمرِ آخِرَتِهِ ، ومَن كَسِلَ عَمّا يُصلِحُ بِهِ أمرَ مَعیشَتِهِ فَلَیسَ فیهِ خَیرٌ لأَِمرِ دُنیاهُ . [ 4

[ عز و جل يُبغِضُ كَثرَةَ النَّومِ وكَثرَةَ الفَراغِ . [ 5

َ

342 .عنه علیه السلام : إنَّ اللّه

343 .الكافي عن عمر بن يزيد : قُلتُ لأَِبي عَبدِاللّه علیه السلام : رَجُلٌ قالَ : لأََقعُدَنَّ في بَیتي ولاَُصَلِّیَنَّ ولأََصومَنَّ ولأََعبُدَنَّ رَبّي ، فَأَمّا رِزقي فَسَیَأتیني . فَقالَ أبو عَبدِاللّه

[6] . « ھذا أحَدُ الثَّلاثَةِ الَّذينَ لا يُستَجابُ لَھُم » : علیه السلام

. 1] شرح نھج البلاغة : ج 17 ص 146 ]

. 2] الإرشاد : ج 1 ص 298 ]

. 3] شرح نھج البلاغة : ج 20 ص 303 ح 473 ]

. 4] الكافي : ج 5 ص 85 ح 3 ]

. 5] الكافي : ج 5 ص 84 ح 3 ]

. 6] الكافي : ج 5 ص 77 ح 1 ]

202

فصل يكم : بیكارى

1 / 1

نكوھش بیكارى

338 .پیامبر خدا صلى لله علیه و آله : خداوند ، انسان سالم و بیكار را كه نه به كار دنیا مشغول است و نه به كار آخرت ، دشمن مى دارد .

339 .امام على علیه السلام : اگر كارْ مشقّت بار است ، بیكارى پیوسته ، مايه تباھى است .

340 .امام على علیه السلام در حكمت ھاى منسوب به ايش دل بیكار ، بدى را جستجو مى كند و دست بیكار ، به سوى گناه كشیده مى شود .

341 .امام صادق علیه السلام : آن كه در كارِ طھارت و نماز ، كاھل باشد ، در او خیرى براى آخرتش نیست و آن كه در آنچه زندگى اش را سر و سامان مى دھد ، كاھل

است ، در او خیرى براى دنیايش نیست .

342 .امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل ، خواب بسیار و بیكارى فراوان را دشمن مى دارد .

343 .الكافى به نقل از عُمر بن يزيد : به امام صادق علیه السلام گفتم كه مردى مى گويد : در خانه مى نشینم ، نماز مى خوانم ، روزه مى گیرم و پروردگارم را

. « اين شخص ، يكى از سه نفرى است كه دعايشان مستجاب نمى گردد » : عبادت مى كنم و روزى ام خواھد رسید . فرمود

203\_\_